



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



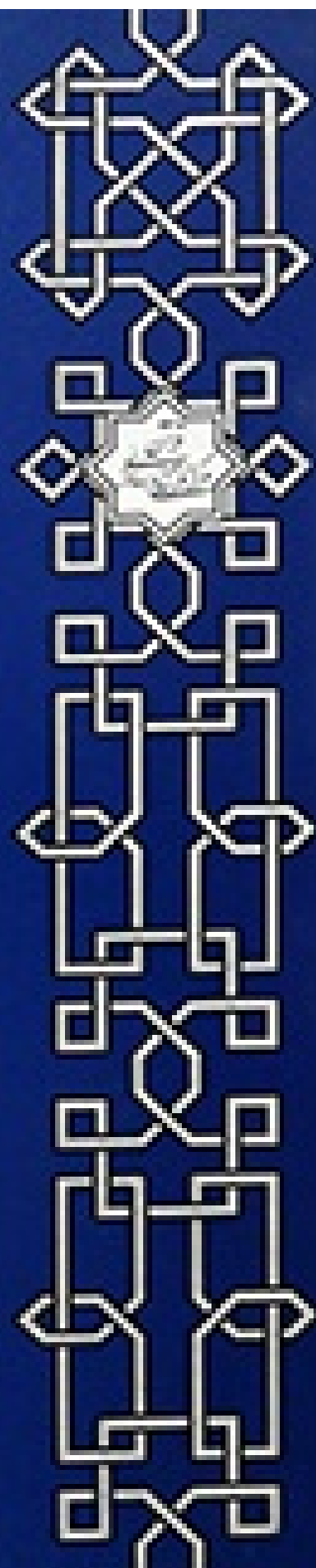
عزیزان
علیهم الصلوات
والتسلیمات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تفسیر آیات

دین و زندگی (۲)

بر اساس تفاسیر نور و نمونہ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر آیات دین و زندگی ۲ (براساس تفسیر نور و نمونه)

نویسنده:

علی محمد متوسلی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	تفسیر آیات دین و زندگی ۲ (براساس تفسیر نور و نمونه)
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۵	مقدمه ناشر
۱۷	درس اول: جلوه های حکمت و تدبیر
۳۳	درس دوم: با کاروان هستی
۵۰	درس سوم: سرمایه های رشد
۹۰	درس چهارم: روزنه های خطا
۱۲۸	درس پنجم: پنجره ای به روشنایی
۱۴۶	درس ششم: آینده ی روشن
۱۷۷	درس هفتم: منزلگاه بعد
۱۹۱	درس هشتم: واقعه ی بزرگ
۲۳۹	درس نهم: فرجام کار
۳۰۳	درس دهم: اعتماد بر او
۳۳۵	درس یازدهم: دوستی با حق
۳۶۶	درس دوازدهم: فضیلت آراستگی
۴۶۳	درس سیزدهم: زیبایی عفاف
۴۷۶	درس چهاردهم: نظارت همگانی
۴۹۷	درس پانزدهم: کار گوهر زندگی
۵۰۴	درس شانزدهم: کار در نظام اقتصادی
۵۳۶	درباره مرکز

تفسیر آیات دین و زندگی ۲ (بر اساس تفسیر نور و نمونه)

مشخصات کتاب

سرشناسه: متوسلی، علی محمد

عنوان قرارداد: تفسیر نمونه. برگزیده

تفسیر نور. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر آیات دین و زندگی (بر اساس تفسیر نور و نمونه) / تهیه و تدوین علی محمد متوسلی.

مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۶-

مشخصات ظاهری: ۲ ج.

شابک: ۱۳۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۵۵-۳؛ ۸۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۵۶۵۲-۵۵-۳

وضعیت فهرست نویسی: برونسپاری (فاپا/ چاپ دوم)

یادداشت: چاپ اول: پاییز ۱۳۸۴.

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع: قرآن. برگزیده ها -- ترجمه ها

موضوع: تعلیمات دینی اسلامی -- راهنمای آموزشی (متوسطه)

شناسه افزوده: مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه. برگزیده

شناسه افزوده: قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ - . تفسیر نور. برگزیده

شناسه افزوده: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن

رده بندی کنگره: BP۷/۷/ت/۲۷۸۵ ۱۳۸۶

رده بندی ديويي: ۲۹۷/۰۷۶

شماره کتابشناسی ملی: م ۳۰۷۷۳-۸۴

ص: ۱

اشاره

تفسیر آیات دین و زندگی ۲ «مقدمه ناشر

به دنبال درخواست برخی دبیران محترم تعلیمات دینی و قرآن در مورد بهره‌گیری از تفسیر آیات مطرح شده در کتاب‌های «دین و زندگی» دوره متوسطه بر اساس «تفسیر نور» حجت الاسلام والمسلمین قرائتی، این امر توسط مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن انجام و با اعلام موافقت گروه درسی دینی در دفتر برنامه‌ریزی و مساعدت دبیرخانه ستاد اعتلاء و تعمیق تربیت اسلامی، به عنوان کتاب کمک آموزشی منتشر می‌گردد.

دبیران درس دینی و قرآن با مطالعه‌ی این کتاب می‌توانند به دانش تفسیری گسترده‌تری پیرامون آیات دست یابند و در هنگام تدریس از آن بهره‌گیرند. همچنین می‌توانند این کتاب را در اختیار برخی از دانش‌آموزان مستعد قرار دهند تا این دانش‌آموزان برای انجام کارهای تحقیقی خود پیرامون آیات به این کتاب مراجعه کنند و نتیجه تحقیق خود را در کلاس گزارش نمایند.

لازم به ذکر است، در مواردی که «تفسیر نور» مطلب خاصی نداشته و یا هنوز منتشر نشده، از تفسیر نمونه استفاده شده که در فهرست مطالب، با علامت ستاره (*) مشخص گردیده است.

درس اول: جلوه های حکمت و تدبیر

تفسیر آیات دین و زندگی ۲ « درس اول: جلوه های حکمت و تدبیر

سوره آل عمران آیات «۱۸۹ تا ۱۹۱»

«۱۸۹» وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و حکومت آسمان ها و زمین برای خداست و خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته ها:

حکومت خداوند نسبت به جهان، حقیقی است نه اعتباری، چون وجود و بقای هر چیز تنها به دست اوست. برای ایجاد می فرماید: «کن فیکون» (۱) و برای محو می فرماید: «ان یشأ ینهبکم و یأت بخلق جدید» (۲) حکومت خداوند دائمی و همیشگی است، ولی حکومت های غیرالهی چند صباحی بیش نیست. «تلك الايام نداولها بين الناس» (۳) آری، این نوع حکومت حقیقی و دائمی تنها در انحصار خداوند است. «ولله ملك السموات والارض»

پیام ها:

۱- در قرآن هر جا سخن از حاکمیت الهی است، آسمان ها قبل از زمین مطرح شده و این نشانگر وسعت و عظمت آسمان هاست. «ملك السموات والارض»

۲- بسیاری از افرادی که حکومت در دست آنهاست، ولی نمی توانند به خواسته های خود جامه ی تحقق ببوشانند، ولی خداوند هم حکومت دارد و هم بر هر کاری قادر است. «ملك السموات... علی کل شیء قدير»

«۱۹۰» إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ

همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، نشانه هایی (از علم، رحمت، قدرت، مالکیت، حاکمیت و تدبیر خداوند) برای خردمندان است.

نکته ها:

کلمه «أَلْبَاب» جمع «لُبِّ» به معنای عقل خالص و دور از وهم و خیال است.

ص: ۱۱

۱-۱) بقره، ۱۱۷.

۲-۲) فاطر، ۱۶.

۳-۳) آل عمران، ۱۴۰.

در تفاسیر فخررازی، قرطبی و مراغی آمده است: از عایشه پرسیدند: بهترین خاطره ای که از رسول خدا صلی الله علیه و آله به یاد داری چیست؟ گفت: تمام کارهای پیامبر شگفت انگیز بود، اما مهم تر از همه برای من، این بود که رسول خدا شبی در منزل من استراحت می کرد، هنوز آرام نگرفته بود که از جا برخاست، وضو گرفت و به نماز ایستاد و بقدری گریه کرد که جلو لباسش تر شد، بعد به سجده رفت و به اندازه ای گریه کرد

که زمین تر شد. صبح که بلال آمد سبب این همه گریه را پرسید، فرمود: دیشب آیاتی از قرآن بر من نازل شده است. آنگاه آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ سوره آل عمران را قرائت کرد و فرمود: وای بر کسی که این آیات را بخواند و فکر نکند.

در تفسیر کبیر فخررازی و مجمع البیان از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره قبل از نماز شب این آیات را می خواند. و در احادیث سفارش شده است که ما نیز این آیات را بخوانیم.

در تفسیر نمونه از «نوف بکالی» صحابه ی خاصّ حضرت علی علیه السلام نقل شده است که شبی خدمت حضرت علی علیه السلام بودم. امام از بستر بلند شد و این آیات را خواند. سپس از من پرسید: خوابی یا بیدار؟ عرض کردم بیدارم. فرمود: خوشا به حال کسانی که آلودگی های زمین را پذیرا نگشتند و در آسمان ها سیر می کنند.

پیام ها:

۱- آفرینش جهان، هدفدار است. «خلق السموات... لایات لاولی الالباب»

ص: ۱۲

۲- هستی‌شناسی، مقدمه‌ی خداشناسی است. «خلق السموات... لآیات»

برگ درختانِ سبز، در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است، معرفت‌کردگار

۳- اختلاف ساعات شب و روز در طول سال، در نظر خردمندان تصادفی نیست. «و اختلاف الليل و النهار لآیات»

۴- قرآن، مردم را به تفکر در آفرینش ترغیب می‌کند. «لآیات لاولی الالباب»

۵- هر که خردمندتر است باید نشانه‌های بیشتری را دریابد. «لآیات لاولی الالباب»

۶- آفرینش، پر از راز و رمز و ظرافت و دقت است که تنها خردمندان به درک آن راه دارند. «لآیات لاولی الالباب»

«۱۹۱» وَاَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ

و آنها را (بت پرستانی که از هیچ جنایتی ابا ندارند)، هر کجا یافتید بکشید و از (مکه) همان جایی که شما را بیرون کردند، آنها را بیرون کنید و فتنه (شرک و شکنجه) از قتل بدتر است. و نزد مسجدالحرام با آنها جنگ نکنید، مگر آنکه آنها در آنجا با شما بجنگند، پس اگر با شما جنگ کردند، آنها را (در آنجا) به قتل برسانید. چنین است جزای کافران.

نکته‌ها:

این آیه فرمان قتل و اخراج مشرکان را از مکه صادر و دلیل آن را چنین بیان می‌کند که آنان سالها شما را شکنجه و آواره کرده اند و شکنجه از قتل سخت‌تر و شدیدتر است. پس شما نباید در مبارزه و جنگ با آنها سستی نشان دهید.

سؤال: چرا شکنجه از قتل سخت‌تر است؟

پاسخ: در قتل، انسان از دنیا جدا ولی به آخرت می‌رسد، لکن در شکنجه، انسان نه به آخرت می‌رسد و نه از دنیا کام می‌گیرد.

پیام‌ها:

۱- مقابله به مثل و خشونت با دشمن در مواردی لازم است. «واقتلوهم»

۲- دفاع عادلانه، تنها جبهه و جنگ نیست. «و اقلوهم حيث ثقتموهم»

۳- حقّ وطن، از حقوق انسانی مورد پذیرش ادیان است. «اخرجوكم»

۴- فتنه انگیز، مثل محارب است و باید به اشد وجه مجازات شود. «واقلوهم... اخرجوهم... والفتنه اشد من القتل»

۵- حرم و مسجد الحرام مقدّس است، اما خون مسلمانان مقدّس تر؛ و در اینجا مسئله اهمّ و مهمّ مطرح است. «لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتّى يقاتلوكم»

۶- همانگونه که در اصل جنگ نباید شما پیش دستی کنید، در شکستن مقدّسات هم نباید شما پیش دستی نمائید. «حتّى يقاتلوكم»

ص: ۱۳

و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ

و کوه ها را می بینی و می پنداری که بی حرکتند، در حالی که آنها همچون ابر در حرکتند. (این) صنعت (ماهرانه) خداست که هر چیزی را با دقت ساخته است، او به هر چه انجام می دهید آگاه است.

نکته ها:

کلمه ی «صُنِعَ» از صنعت، به کاری گفته می شود که بر اساس علم، دقت و مهارت باشد.

اولین کسانی که حرکت زمین را کشف کردند، گالیه ی ایتالیایی و کپرنیک لهستانی بوده اند که در اواخر قرن ۱۶ و اوائل قرن ۱۷ میلادی می زیسته اند. گالیه تحت فشار کلیسا، در ظاهر از گفته ی خود توبه کرد. اما قرآن هزار سال قبل از گالیه در آیات زیادی از حرکت زمین خبر داده است. (۱)

البته بعضی مفسران، حرکت کوه ها را کنایه از متلاشی شدن آنها بعد از نفخه ی صور می دانند که در آیه ی قبل آمده بود و بر اساس این معنا، پیام های دیگری را از آیه ی شریفه استفاده کرده اند. (۲)

پیام ها:

۱- عالم در حرکت است. حتی کوه هایی که به نظر ساکن می آیند حرکت دارند. «تحسبها جامده و هی تمر»

۲- خبر دادن از حرکت کوه ها، از معجزات علمی قرآن است. «تمر مرالسحاب»

۳- حرکت کوه ها، از حرکت زمین جدا نیست، پس زمین نیز حرکت می کند. «تمر»

۴- حرکت کوه ها، مثل حرکت ابرها سریع است. «مرالسحاب» و آرامش زمین با وجود حرکت آن، از آیات الهی است.

۵- حرکت کوه ها، نشانه ی قدرت حکیمانه ی الهی است. «صُنِعَ اللَّهُ»

۶- در بینش الهی، هر چیزی در جای خود متقن و محکم است. «أتقن کلّ شیء»

(۶) درباره «آسمان های هفتگانه» به تفسیر ذیل آیه ۱۲ سوره طلاق و ۲۹ بقره و ۱۲ فصلت، مراجعه کنید.

۱-۴) تفسیر نمونه.

۲-۵) تفسیر راهنما.

أَلَدَىٰ خَلْقٍ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ

همان کسی که هفت آسمان را بر روی یکدیگر آفرید، در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضاد و عیبی نمی بینی، بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می کنی؟

نکته و تفسیر:

ممکن است، منظور از عدد هفت، همان کثرت باشد، زیرا این تعبیر در قرآن مجید و غیر آن گاه به معنی کثرت آمده است، اما اگر عدد هفت را برای «تعداد» و شماره بدانیم، مفهوم آن وجود هفت آسمان می شود و با توجه به آیه ۶ سوره صافات که می گوید: «أَنَا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بَزِينَةِ الْكَوَاكِبِ»، ما آسمان نزدیک (آسمان اول) را با کواکب و ستارگان زینت بخشیدیم، روشن می شود که آنچه ما می بینیم و علم و دانش بشر به آن

احاطه دارد همه مربوط به آسمان اول است، و ماورای این ثوابت و سیارات، شش عالم دیگر وجود دارد که از دسترس علم ما بیرون است.

این در مورد آسمان های هفتگانه، اما در مورد زمین های هفتگانه ممکن است اشاره به طبقات مختلف کره زمین باشد، زیرا امروز ثابت شده که زمین از قشرهای گوناگونی تشکیل یافته، و یا اشاره به اقلیم های هفتگانه روی زمین چرا که هم در گذشته و هم امروز کره زمین را به هفت «منطقه» تقسیم می کردند. (البته طرز تقسیم در گذشته و امروز متفاوت است، امروز زمین به دو منطقه منجمد شمالی و جنوبی و دو منطقه

معتدله و دو منطقه حاره و یک منطقه استوائی تقسیم می شود، اما در گذشته اقلیم های هفتگانه به شکل دیگری تقسیم می شد) (۶)

هر چند با اطلاعات کمی که ما از ماورای منظومه شمسی داریم به دست دادن عدد در این زمینه کار مشکلی است، ولی به هر حال دانشمندان دیگر فلکی نیز تاکید می کنند که در کهکشانی که منظومه شمسی جزء آن است میلیون ها میلیون کره وجود دارد که در شرایطی مشابه کره زمین قرار گرفته و مرکز حیات و زندگی می باشد. البته ممکن است پیشرفت علم و دانش بشر در آینده اطلاعات بیشتری درباره تفسیر اینگونه آیات در

اختیار ما بگذارد.

و در مورد «طباقا» در اینجا باید بیفزاییم که بر اساس این تعبیر آسمان های هفتگانه هر کدام فوق

ص: ۱۵

دیگری قرار دارد، زیرا معنی «مطابقه» در اصل آن است که چیزی را فوق چیز دیگری قرار دهند.

حال اگر آسمان های هفتگانه را اشاره به کرات هفتگانه منظومه شمسی بدانیم که با چشم غیر مسلح قابل رؤیتند، هر کدام فاصله معینی از خورشید دارند و هر یک فوق دیگری است.

و اگر آنچه را از ستارگان ثوابت و سیار می بینیم همه را جزء آسمان اول بشمریم معلوم می شود که در مراحل بالاتر، عوالم دیگری است که یکی برتر از دیگری قرار دارد.

«ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت» با تمام عظمتی که عالم هستی دارد هر چه هست نظم است و استحکام، انسجام، ترکیبات حساب شده و قوانین دقیق و اگر بی نظمی در گوشه ای از جهان راه می یافت آن را به نابودی می کشید.

از نظام عجیب و شگفت انگیزی که بر یک دانه اتم و ذرات الکترون و پروتون حاکم است گرفته، تا نظامات حاکم بر کل منظومه شمسی، و منظومه های دیگر و کهکشانها، همه در سیطره قوانین دقیقی قرار دارند که آنها را در مسیر خاصی پیش می برند، خلاصه همه جا قانون است و حساب، و همه جا نظم است و برنامه.

«فارجع البصر هل تری من فطور» «فطور» از ماده «فَطَرَ» (بر وزن سطر) به معنی شکافتن از طول است، و به معنی شکستن (مانند افطار روزه) و اختلال و فساد نیز می آید و در آیه مورد بحث به همین معنی است. منظور این است که هر چه انسان در جهان آفرینش دقت کند، کمترین خلل و ناموزونی در آن نمی بیند.

به هر حال از این آیه و آیات ابتدائی سوره ملک دو نتیجه مهم می توان گرفت: نخست اینکه قرآن به همه رهروان راه حق، دستور مؤکد می دهد که هر چه می توانند در اسرار عالم هستی و شگفتی های جهان آفرینش بیشتر مطالعه و دقت کنند و به یک بار و دو بار قناعت ننمایند، چه بسیار اسراری که در نگاه اول و دوم خود را نشان نمی دهد، دیده های تیزبین لازم است که بعد از چندین نگاه آنها را بیابد.

دیگر اینکه هر قدر انسان در این نظام دقیق تر و باریکتر شود، انسجام آن را بهتر درک می کند، انسجامی خالی از هر گونه نقص و خلل و کژی و اعوجاج.

و اگر در نظر سطحی و ابتدائی بعضی از پدیده های این جهان به عنوان شرور و آفات و فساد دیده می شود، (همچون زمین لرزه ها، سیلاب ها و بیماری ها و حوادث ناگواری که گهگاه در زندگی انسان ها رخ می دهد) در مطالعات دقیق تر روشن می شود که آنها نیز اسرار و فلسفه های دقیق و مهمی دارد.

این آیات اشاره روشنی به برهان نظم دارد که می گوید: وجود نظم در هر دستگاه نشانه وجود علم

و قدرتی در پشت آن دستگاه است، و گرنه حوادث اتفاقی حساب نشده، و تصادف های کور و کر، هرگز نمی تواند مبداء نظام و حساب گردد، همانگونه که در حدیث معروف مفضل از امام صادق علیه السلام آمده است: «انّ الاهیة لا یاتی بالصواب و التضاد لا یاتی بالنظام»، مهمل کاری هرگز نتیجه درست نمی دهد و تضاد مبداء نظام نمی گردد!

عظمت عالم آفرینش

با اینکه قرآن مجید از محیط عقب افتاده عصر جاهلیت عرب برخاست ولی غالباً تأکید می کند که مسلمانان در اسرار با عظمت عالم هستی بیندیشند، مطلبی که در عصر جاهلیت مفهوم نداشت، و این خود دلیل روشنی است بر اینکه قرآن از مبداء دیگری صادر شده، و هر قدر علم و دانش پیش می رود، عظمت تأکیدات قرآن در این زمینه آشکارتر می گردد.

می دانیم کره زمینی که ما در آن زندگی می کنیم با تمام بزرگی که دارد در مقابل مرکز منظومه شمسی یعنی قرص «خورشید» به اندازه ای کوچک است که اگر یک میلیون و دویست هزار کره زمین را روی هم بگذارند تازه به اندازه قرص آفتاب می شود!

از سوی دیگر منظومه شمسی ما جزئی از یک کهکشان عظیم است که همان کهکشان «راه شیری» نام دارد. طبق محاسبات دانشمندان فلکی تنها در کهکشان ما بالغ بر یکصد میلیارد ستاره وجود دارد که خورشید ما با تمام عظمتش یکی از ستاره های متوسط آن محسوب می شود!

از سوی سوم در این جهان بزرگ آنقدر کهکشان وجود دارد که از حساب و شماره بیرون است. و هر قدر تلسکوپ های نجومی عظیم تر و مجهّزتر می شوند، کهکشان های تازه ای کشف می شود!

سوره نحل آیه «۶۸ و ۶۹»

«۶۸» وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ

و پروردگارت به زنبور عسل وحی (و الهام غریزی) کرد که از بعضی کوه ها و درختان و از دار بست هایی که مردم می سازند خانه هایی بساز.

نکته ها:

کلمه «وحی» به معنای اشاره و انتقال سریع و مخفی است که علاوه بر وحی الهی به انبیا، هم شامل غریزه می شود، نظیر این آیه و هم شامل الهام الهی، نظیر آیه ۷ سوره ی قصص «و اوحینا

ص: ۱۷

الی ام موسی» که خداوند به مادر موسی الهام کرد، و هم شامل وسوسه های شیطانی مانند آیه ۱۲۱ سوره ی انعام. «ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم»

پیام ها:

۱- تلاش و حرکت حیوانات و انتخاب مسکن آنها بر اساس غریزه ای است که خداوند در نهاد آنها قرار داده است. «اوحی ربک الی النحل...»

۲- بهترین نوع عسل، عسل زنبورهای کوهستان است که از گل و گیاه کوهی استفاده می کنند. (۱) (نه مواد قندی مصنوعی که در نزدیکی کندو قرار دهند!) «اتخذی من الجبال ... و من الشجر...»

«۶۹» ثُمَّ كَلِيَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْتَلَمَى سَبِيلَ رَبِّكَ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

سپس از همه میوه ها بخور، پس راههای پروردگارت را خاضعانه طی کن. از شکم های آنها نوشیدنی رنگارنگ بیرون می آید که در آن شفای مردم است، البته در این (زندگی زنبور) برای کسانی که فکر می کنند قطعاً عبرتی است.

نکته ها:

در این آیه و آیات قبل، خداوند به دو نوع مایه حیاتی و نوشیدنی که از درون حیوانات است اشاره کرده؛ یکی شیر و دیگری عسل.

در دو آیه قبل خواندیم که انسان از میوه ها، وسیله مست کننده می سازد «تتخذون منه سكرًا» ولی حیوان از ثمرات، عسل شفا بخش می سازد!!!

در نظام هدفدار و حکیمانه الهی، غفلت و بیکاری منفور است. لذا هر کجا در قرآن مسئله خوردن آمده، در کنار آن مسئولیتی بیان شده است، از جمله:

«كلوا... و اعملوا صالحا» (۲) بخورید... و کار شایسته انجام دهید.

«كلوا منها و اطعموا» (۳) بخورید و به دیگران اطعام کنید.

«كلوا... و اشكروا لله» (۴) بخورید... و خدا را سپاس گذارید.

۱-۷) همان گونه که بهترین گوشت، گوشت تازه است نه منجمد. «لحمًا طریاً» نحل، ۱۴.

۲-۸) مؤمنون، ۵۱.

۳-۹) حج، ۲۸.

۴-۱۰) بقره، ۱۷۲.

«کلو... ولا تسرفوا» (۱۱) بخورید... و اسراف نکنید.

در این آیه نیز خداوند به زنبور عسل دستور خوردن می دهد، لکن خوردنی همراه با هدف و مسئولیت.

اولیای خدا چون «نحل» هستند که از پستی ها دوری کرده و بلندی ها را انتخاب می کنند، از معارف الهی استفاده کرده و راه پروردگارش را خاضعانه می پیمایند این افراد از حلقومشان حکمت و حلاوت های معنوی خارج می شود.

پیام ها:

۱- رفتار حیوانات، طبق فرمان الهی به صورت غریزه در آنها می باشد. «ثم کُلی»

۲- عسل، عصاره ی انواع میوه هاست. «کُلی من کل الثمرات»

۳- نه تنها انتخاب مسکن و غذای حیوانات با هدایت الهی است، بلکه همه کارهای آنها راهی است که خداوند پیش رویشان گذاشته است. «سُبیل ربِّک»

۴- حرکت حیوانات در مسیری که خداوند برایشان انتخاب نموده است، حرکت متواضعانه است. «سُبیل ربِّک ذُللاً»

۵- اعجاز خلقت: یک کارخانه عسل سازی، در شکم حیوانی کوچک! «یخرج من بطونها»

۶- عسل طبیعی به رنگ های مختلفی است. «مختلفاً الوانه» (رنگ های سفید، زرد، قرمز، که شاید این اختلاف رنگ ها بر اساس اختلاف رنگ گلها باشد).

۷- در گیاهان و گلها، خواص درمانی است که از طریق عسل، شفای دردهای ما می شود. «فیه شفاء للناس» (ناگفته پیداست که عسل، شفای همه دردها نیست، لذا بصورت نکره «شفاء» آمده است)

۸- خانه سازی، موم سازی و عسل سازی، در کنار زهرسازی، توسط حیوان کوچکی مثل زنبور، از نشانه های قدرت الهی است. «لآیه»

۹- تمام درس ها و عبرت ها، برای کسانی است که اهل فکر و اندیشه باشند «لقوم یتفکرون» و گرنه افرادی هستند که در تمام عمر از عسل استفاده می کنند ولی حاضر به چند دقیقه فکر درباره ی آن نیستند.

(۱۱) انعام، ۱۴۱.

ص: ۱۹

تفسیر آیات دین و زندگی ۲ « درس دوم: با کاروان هستی

سوره یونس آیه «۲۵»

وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

و خداوند (مردم را) به سر منزل سلامت و سعادت (بهشت) می خواند و هر که را بخواهد، به راه راست هدایت می کند.

نکته ها:

«دارالسلام»، یکی از نامهای بهشت است، زیرا در آنجا کینه ای در دلها نیست، تا جنگ و جدال و بهره کشی پیش بیاید. «ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ» (۱۲)

سلام، نام خداست و دارالسلام، یعنی جوار رحمت الهی و جایی که کلام و درودشان سلام است و از خداوند هم به آنان سلام می شود. «سلام قولاً من ربّ رحیم» (۱۳)

در روایات، راه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و رهبران معصوم آسمانی به عنوان بهترین نمونه ی راه مستقیم بیان شده است.

پیام ها:

۱- دعوت الهی، نشانه ی لطف خاصّ او بر بندگان است. «والله يدعوا»

۲- سلامتی دنیا گذراست، ولی سلامت آخرت، پایدار است. «دار السلام»

۳- صراط مستقیم، مایه ی آرامش است و علاوه بر آخرت، همین دنیا را هم برای انسان دارالسلام می سازد. «يدعوا الی دار السلام»

۴- زندگی و جامعه ای سالم، خواستگاه خداوند است. «يدعوا الی دار السلام»

۵- خداوند، هم دعوت می کند و هم راه نشان می دهد. «يدعوا، يهدی»

۶- دعوت الهی برای همه است، ولی هدایت ویژه، مخصوص کسانی است که او بخواهد. «يهدی من یشاء»

۷- حرکت در صراط مستقیم، توفیق الهی می خواهد. «یهدی...الی صراط مستقیم»

===

(۱۲) اعراف، ۴۳.

(۱۳) یس، ۵۸.

ص: ۲۱

«۴۱» أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ

آیا ندیدی که هر کس در آسمان ها و زمین است و پرندگان بال گشوده (در پرواز) برای خدا تسبیح می گویند، و هر یک نیایش و تسبیح خود را می دانند؟ و خداوند به آنچه می کنند داناست.

«۴۲» وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ

و فرمانروایی آسمان ها و زمین، مخصوص خداست. و بازگشت (همه) به سوی اوست.

نکته ها:

ظاهر آیه همانطور است که ترجمه شد، امّا ممکن است فاعل «عَلِمَ» خدا باشد، نه موجودات که در این صورت معنای آیه چنین می شود: خداوند از نیایش و تسبیح همه ی موجودات آگاه است.

قرآن، بارها مسأله ی تسبیح موجودات و سجده و نماز آنها را با صراحت بیان کرده و گاهی فرموده است: شما تسبیح آنها را نمی فهمید. (۱) از این آیات به دست می آید که علم و شعور، مخصوص انسان ها نیست. گرچه بعضی تسبیح موجودات هستی را تسبیح تکوینی و زبان حال آفرینش دانسته اند، ولی ظاهر آیات بر خلاف این مطلب است.

خداوند، در این آیه چند مرتبه به صورت غیر مستقیم، به انسان هشدار داده است:

الف: موجودات آسمان و زمین و پرندگان در حال تسبیح هستند. چرا انسان غافل است؟!

ب: تسبیح موجودات، آگاهانه است. چرا انسان حضور قلب ندارد؟!

ج: پرندگان، هنگام پرواز در هوا در حال تسبیح و نمازند، امّا برخی انسان ها هنگام پرواز در آسمان، مظلومان را بمباران می کنند و یا در حال غفلت و مستی به سر می برند!

در روایات می خوانیم: امام صادق علیه السلام هنگامی که صدای گنجشکی را شنید فرمود: این پرنده مشغول دعا و تسبیح است. (۲)

پیام ها:

۱- تنها به خود نیندیشید، به اطراف خود هم بنگرید و در هستی نیز مطالعه و اندیشه کنید. «ألم تر»

ص: ۲۲

۱- ۱۴) اسراء، ۴۴.

۲- ۱۵) تفاسیر کبیرفخررازی و روح البیان.

۲- کسی که می خواهد دیگران را ارشاد کند، خود باید از دید عمیقی برخوردار باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تسبیح موجودات را می دید. «ألم تر»

۳- در میان موجودات هستی، پرندگان، آن هم در حال پرواز، توجه خاصی به خدا دارند. «و الطیر صافات»

۴- همه ی موجودات هستی، شعور دارند و نماز و تسبیح موجودات، آگاهانه است. «کلّ قد علم صلاته»

۵- نماز، در صورتی ارزش دارد که نماز گزار بداند چه می گوید و چه می کند. «کلّ قد علم صلاته»

۶- نماز و تسبیح هر موجودی به صورت خاصی است. «صلاته و تسبیحه»

۷- خداوند، بر جزئیات کار تمام هستی آگاه است. «علیم بما یفعلون»

۸- نظام هستی، هم فرمانروا دارد؛ «ولله ملک...» و هم هدفدار است. «و الی الله المصیر»

سوره آل عمران آیه «۸۳»

أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

پس آیا آنها جز دین خدا (دینی) می جویند؟ در حالی که هر که در آسمان ها و زمین است، خواه ناخواه فقط تسلیم اوست و به سوی او بازگردانده می شوند.

نکته ها:

موجودات آسمان ها و زمین، همگی تسلیم خدایند. حتی اگر در حال عادی این سرسپردگی را کتمان کنند، در حال احساس خطر به ناچار دل به او می سپارند. مؤمنان با میل و رغبت تسلیم او هستند، ولی همگان در زمان احساس خطر یا مرگ یا مغلوب شدن در جنگ و یا درماندن در استدلال، تسلیم او می شوند. همه ذرات عالم، از کوچک ترین اتم تا بزرگ ترین کرات، همه تابع همان قانونی هستند که خداوند بر آنها حاکم کرده است و

هر لحظه می تواند آن را تغییر دهد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مراد از «من فی السموات» ملائکه می باشند. (۱)

امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرمودند: زمانی که قائم علیه السلام قیام کند، تمام سرزمین ها شهادت «لا اله الا الله و محمد رسول الله» سر خواهند داد. (۱)

پیام ها:

۱- انتخاب راه غیر خدا، با نظام هستی سازگار نیست. «أفغير دين الله يبغون و له اسلم»

۲- حقیقت دین، تسلیم است. «أفغير دين الله يبغون و له اسلم...»

۳- انسان، دائماً در جستجوی راه و روشی است و گرایش به مکتب در نهاد او قرار دارد. (جمله «یبغون» دلالت بر خواست و تمایل دائمی دارد.)

۴- اگر هستی تسلیم اوست، چرا ما تسلیم نباشیم؟ «له اسلم من فی السموات والارض»

۵- در آسمان ها هم موجودات با شعور هستند. «مَن فی السموات»

۶- اگر پایان کار ما اوست، چرا از همان اول رو به سوی او نکنیم؟ «الیه یرجعون»

سوره ملک آیه «۳» در درس اول گذشت.

سوره انعام آیه «۱۰۳»

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

چشم ها او را در نمی یابد، ولی او چشم ها را در می یابد و او نامرئی و دقیق و باریک بین و آگاه است.

نکته ها:

کلمه ی «بَصِير» هم به معنای چشم است و هم به معنای بصیرت. (۲) بنابراین آیه را می توان چنین معنا کرد: نه چشم ظاهری، خداوند را می بیند و نه دل به عمق معرفت او راهی دارد.

«لطیف» چند معنی دارد: ۱- آنکه عطای خود را کم بشمارد و طاعت مردم را بسیار،

۲- دقیق، رسیدگی پنهانی به امور و باریک بینی، ۳- خالق اشیای ظریف و ناپیدا.

۴- اهل مدارا و رفاقت، ۵- پاداش دهنده ی اهل وفا و بخشاینده ی اهل جفا.

امام رضا علیه السلام فرمود: «لایقع الاوهام و لایدرک کیف هو»، افکار و اوهام بر خداوند احاطه ندارد و ذات او آنگونه که هست قابل ادراک نیست. (۳)

خداوند، هرگز دیدنی نیست. همین که حضرت موسی از زبان مردم درخواست دیدن خدا را نمود،

ص: ۲۴

۱- ۱۷) تفسیر عیاشی.

۲- ۱۸) مفردات راغب.

۳- ۱۹) تفسیر برهان.

پاسخ شنید: «لَنْ تَرَانِي» (۱) هرگز مرا نخواهی دید. برخی از اهل سنت گفته اند: خدا در قیامت دیده می شود و به آیاتی همچون «الِی رَبِّهَا نَاطِرَه» (۲) استدلال می کنند. (۳) غافل از آنکه خداوند، جسم و ماده نیست و مراد از نظر به خداوند، نگاه با چشم دل است، زیرا دیدن با چشم، در جایی است که چیزی دارای جسم، مکان،

محدودیت، رنگ و... باشد و همه ی اینها نشانه ی نیاز و عجز است که خداوند از این نقص ها مبرا می باشد.

امام علی علیه السلام می فرماید: نه تنها چشم او را نمی بیند، بلکه وهم و فکر نیز نمی تواند بر او احاطه پیدا کند. (۲۳) سعدی در ترسیم این مطلب می گوید:

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم

و از آنچه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر

ما همچنان در اوّل وصف تو مانده ایم

مراد از جمله ی «یدرک الابصار»، علم او به دیده های انسان است، مانند «سمیع» و «بصیر» که به معنای علم او به شنیدنی ها و دیدنی هاست.

پیام ها:

۱- خداوند، جسم مادی نیست. «لاتدرک الابصار»

۲- هیچ کس از ذات خداوند آگاه نیست. «هو اللطیف»

۳- هیچ پرده و مانعی جلوی علم خدا را نمی گیرد. «هو اللطیف الخیر»

۴- با اینکه زشتی های ما را می داند باز هم به ما لطف دارد. «وهو اللطیف الخیر»

۵- خداوند به همه ی لطائف و رموز هستی آگاه است. «هو اللطیف الخیر»

سوره روم آیات «۲۲ تا ۲۵»

«۲۲» وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَ اَلْوَانِكُمْ اِنَّ فِي ذَٰلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ

و از نشانه های الهی، آفرینش آسمان ها و زمین، و تفاوت زبان ها و رنگ های شماست؛ همانا در این امر برای دانشمندان نشانه هایی قطعی است.

(۲۳) تفسیر صافی.

ص: ۲۵

۱- (۲۰) اعراف، ۱۴۳.

۲- (۲۱) قیامت، ۲۳.

۳- (۲۲) تفسیر المنار.

پیام ها:

۱- آفرینش آسمان ها و زمین، از نشانه های قدرت بی پایان الهی است. «و من آیاته خلق السموات و الارض»

۲- تفاوت نژادها و زبان ها، راهی برای خدانشناسی است. «و من آیاته... اختلاف الستکم و الوانکم»

۳- هر زبانی برای خود ارزش و اصالت دارد و تغییر آن نه کمال است و نه لازم. (هیچ کس حق ندارد نژادها و زبان های دیگر را تحقیر نماید.) «و من آیاته... اختلاف الستکم و الوانکم»

۴- یکسان بودن شکل و رنگ همه ی انسان ها با ابتکار و نوآوری و بدیع بودن خداوند سازگار نیست. «و من آیاته اختلاف الستکم...»

۵- انسان عالم و فهمیده، از اختلاف رنگ ها و زبان ها به معرفت الهی می رسد ولی جاهل، رنگ و زبان را وسیله ی تحقیر و تفاخر قرار می دهد. «للعالمین»

«۲۳» وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ

و از نشانه های الهی، خوابیدن شما در شب و روز، و تلاش شما در کسب فضل پروردگار است؛ همانا در این امر برای گروهی که (حقایق را) می شنوند، نشانه هایی قطعی است.

پیام ها:

۱- نعمت های الهی را ساده نگیریم؛ خواب نیز نعمتی است. «و من آیاته منامکم»

۲- خواب، مقدمه ی تلاش است. «منامکم... وابتغاؤکم»

۳- کار و تلاش برای کسب معاش، امری پسندیده و نشانه ای الهی است. «و من آیاته... وابتغاؤکم»

۴- اصل خواب برای شب است و خواب در روز، برای استراحت جزئی است. «منامکم باللیل والنهار»

۵- فضل الهی گسترده است ولی تلاش ما برای کسب آن لازم است. «وابتغاؤکم»

ص: ۲۶

۶- نعمت هایی که دریافت می کنیم، به خاطر استحقاق نیست، بلکه لطف و فضل الهی است. «من فضله»

«۲۴» وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و از نشانه های الهی آن است که برق (آسمان) را که مایه ی بیم و امید است به شما نشان می دهد، و از آسمان، آبی می فرستد که زمین را بعد از مردنش زنده می کند، همانا در این امر برای گروهی که می اندیشند نشانه هایی قطعی است.

نکته ها:

در این آیه و آیات قبل، چهار تعبیر به چشم می خورد: «یتفکرون»، «للعالمین»، «یسمعون» و «یعقلون».

برای عملی شدن این چهار تعبیر، چهار مرحله ی طبیعی بیان شده است:

۱- انسان در آغاز، فکر می کند. «یتفکرون»

۲- سپس می فهمد و عالم می شود. «للعالمین»

۳- کسی که آگاه شد، حرف ها را با دقت گوش می دهد و نکته سنجی می کند. «یسمعون»

۴- در اثر شنیدن عمیق، به تعقل و اندیشیدن می رسد. «یعقلون»

پیام ها:

۱- بیم و امید، در کنار هم سازنده است. «خوفاً و طمعاً»

۲- برق آسمان، بارش و سبز شدن زمین تصادفی نیست، بلکه بر اساس یک برنامه ی دقیق و حساب شده است. «البرق... ينزل... فيحيي»

۳- نظام آفرینش، بر اساس اسباب و علل پایه ریزی شده است. «فيحيي به»

۴- پائیز و بهار، ریزش و رویش گیاهان، از نشانه های قدرت خداوند در آفرینش است. «فيحيي به الارض بعد موتها»

۵- خداشناسی باید بر اساس علم و فکر و تعقل باشد. «لآيات لقوم يعقلون»

«۲۵» وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ

و از نشانه های الهی آن است که آسمان و زمین به فرمان او بر پاست؛ پس هرگاه شما را از زمین فرا خواند، ناگهان (از قبر) بیرون می آید (و در صحنه ی قیامت حاضر شوید).

نکته ها:

در این آیات، هم آفرینش انسان از خاک، نشانه ی قدرت الهی شمرده شد، «خلقکم من تراب» هم مرگ و خروج انسان از قبر. «من الارض اذا انتم تخرجون»

خداوند در این آیه و پنج آیه ی قبل، پانزده مرتبه مردم را مخاطب قرار داده و نعمت های خود را برشمرده که این، یکی از شیوه های تبلیغ است.

پیام ها:

۱- استواری نظام آفرینش، نه تصادفی است و نه به دست دیگران، به اراده الهی است. «تقوم ... بامر»

۲- پیدایش معاد، با اراده و دعوت خداوند انجام می گیرد. «دعاکم دعوة»

۳- دعوت پیامبر خدا، مرده را زنده می کند، «ثم ادعهن یا تینک سعیا» (۲۴) تا چه رسد به دعوت الهی. «دعاکم دعوه من الارض اذا انتم تخرجون»

۴- ایمان به مبدأ، مقدمه ی ایمان به معاد است. کسی که نظام هستی را بر پا کرد، شما را نیز پس از مرگ زنده می کند. «تقوم السماء... اذا انتم تخرجون»

۵- معاد، جسمانی است. «من الارض ... تخرجون»

۶- پیدایش معاد، دفعی است نه تدریجی. «اذا انتم تخرجون»

سوره شوری آیه «۲۹»

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ

و از نشانه های قدرت او آفرینش آسمان ها و زمین است و جنبندگانی که در آن دو پراکنده اند و او هر گاه بخواهد بر گردآوری آنها تواناست.

===

(۲۴) بقره، ۲۶۰.

ص: ۲۸

نکته ها:

«بَثَّ» به معنای پراکنده کردن است.

پیام ها:

۶- آفرینش آسمان ها و زمین و جنبنده ها، گوشه ای از آیات الهی است. «من آیاته»

۷- قدرت خداوند در آفرینش ابتدایی، نشانه قدرت او بر برپایی قیامت است. «خلق السموات... و هو علی جمعهم... قدیر»

۸- در آسمان ها نیز موجودات زنده است. «بَثَّ فیهما من دابه»

۹- پراکندگی حیوانات در مناطق مختلف زمین، یکی از نعمت هاست. (اگر همه گوسفندها در یک منطقه و همه گاوها در جای دیگر بودند زندگی برای انسان بسیار سخت و گران بود.) «بَثَّ فیهما من دابه»

۱۰- تعیین زمان قیامت تنها در اختیار اوست. «اذا یشاء»

سوره مؤمنون آیه «۱۴»

«۱۴»... فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ

...بزرگ و پر برکت است خدائی که بهترین خلق کنندگان است.

نکته و تفسیر:

آفرین بر این قدرت نمائی بی نظیر که در ظلمتکده رحم این چنین تصویر بدیعی با این همه عجائب و شگفتی ها بر قطره آبی نقش می زند.

«خالق» از ماده «خلق» در اصل به معنی اندازه گیری است، هنگامی که یک قطعه چرم را برای بریدن، اندازه گیری می کنند، عرب واژه «خلق» در باره آن به کار می برد و از آنجا که در آفرینش د مسأله اندازه گیری بیش از همه چیز اهمیت دارد این

کلمه خلق در باره آن به کار رفته است.

تعبیر به «احسن الخالقین» (بهترین آفرینندگان) این سؤال را به وجود می آورد که مگر غیر از خدا آفریدگار دیگری وجود دارد؟!!

بعضی از مفسران توجیحات گوناگونی برای آیه کرده اند، در حالی که نیازی به این توجیحات نیست و کلمه «خلق» به معنی اندازه گیری و صنعت درباره غیر خداوند نیز صادق است، ولی البتّه خلق خدا با خلق غیر او از جهات گوناگونی متفاوت است:

ص: ۲۹

خداوند ماده و صورت اشیاء را می آفریند، در حالی که اگر انسان بخواهد چیزی ایجاد کند تنها می تواند با استفاده از مواد موجود این جهان صورت تازه ای به آن ببخشد مثلاً- از مصالح ساختمانی خانه ای بسازد، یا از آهن و فولاد، اتومبیل یا کارخانه ای اختراع کند.

از سوئی دیگر خلقت و آفرینش خداوند، نامحدود است و او آفریدگار همه چیز است «اللّٰه خالق کل شیء» (۲۵) در حالی انسان موجودات بسیار محدودی را می تواند ابداع کند و گاه توأم با انواع ضعف ها و نقص ها است که در جریان عمل باید آنها را تکمیل کند، اما خلق و ابداع پروردگار خالی از هر گونه عیب و نقص است .

از سوی سوم در آنجا که انسان توانائی بر این امر پیدا می کند، آن نیز به اذن و فرمان خدا است که بی اذن او در عالم حتی برگی بر درختی نمی جنبد، چنانکه درباره حضرت مسیح علیه السلام در سوره مائده آیه ۱۱۰ می خوانیم: «و اذ تخلق من الطین کهیئه الطیر باذنی»، در آن هنگام که تو از گِل، صورتی همچون صورت پرنده به اذن من خلق می کردی.

(۲۵) رعد، ۱۶.

ص: ۳۰

تفسیر آیات دین و زندگی ۲ « درس سوم: سرمایه های رشد

سوره اسراء آیه (۷۰)

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

وهمانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب ها) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده های خود برتری کامل دادیم.

نکته ها:

کرامت، گاهی کرامت معنوی و اکتسابی و نزد خداست، مثل کرامتی که خاص اهل تقواست. «ان اكرمکم عندالله اتقاکم» (۱) و گاهی کرامت در آفرینش است، نظیر «احسن تقویم» (۲) که در خلقت انسان آمده است. مراد از «کرمنا» در این آیه، احتمالاً وجه دوّم باشد. کرامت انسان هم در خلقت و هوش و عقل و استعداد است، و هم در دارا بودن قانون آسمانی و رهبری معصوم، و مسجود فرشتگان واقع شدن.

انسان برتر از فرشته است، زیرا:

الف: انسان، مسجود فرشتگان است.

ب: فرشته، عقل محض است و شهوت ندارد و از این رو کمالش به ارزش کمال انسان نیست. هر که عقلش را بر شهوتش غلبه دهد، برتر از فرشته است.

ج: در شب معراج، جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: تو امام باش تا به تو اقتدا کنم، زیرا خداوند شما را بر ما برتری داده است. (۳)

با آنکه خداوند بشر را بر همه ی موجودات، حتی فرشتگان برتری داد، «فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا» ولی سوء انتخاب و عمل ناپسند انسان او را به پست ترین درجه «اسفل سافلین» (۴) و به مرتبه ی حیوانات و پست تر از آن پایین می آورد. «کمثل الحمار» (۵)، «کمثل الکلب» (۶)،

١-٢٦) حجرات، ١٣.

٢-٢٧) تين، ٤.

٣-٢٨) تفسير نورالثقلين.

٤-٢٩) تين، ٥.

٥-٣٠) جمعه، ٥.

٦-٣١) اعراف، ١٧٦.

«كالانعام بل هم اضلّ» (۱)، «كالحجاره او اشدّ...» (۲)

در آیه، برای انسان هم کرامت مطرح است، هم فضیلت. «کَرَمْنَا، فَضَّلْنَا» شاید تفاوت این دو، عبارت باشد از:

الف: کرامت، امتیازی است که در دیگران نیست، امّا فضیلت، امتیازی است که در دیگران نیز هست.

ب: کرامت اشاره به نعمت های خدادادی در وجود انسان است، بدون تلاش. ولی فضیلت اشاره به نعمت هایی است که با تلاش خود انسان همراه با توفیق الهی بدست آمده است.

ج: کرامت مربوط به نعمت های مادی است، ولی فضیلت مربوط به نعمت های معنوی است.

سفر یکی از لوازم زندگی بشر، برای رفع نیازها و کسب تجربه هاست، که خداوند اسباب آن را در خشکی و دریا، در اختیار بشر قرار داده و آن را به عنوان یکی از نعمت های خود برشمرده است.

به گفته ی بعضی مفسّران، «حمل در خشکی و دریا» اشاره به تسخیر تمام قوای زمینی و دریایی به دست بشر است، نه فقط سوار شدن بر کشتی و الاغ و مانند آن!

«طِيبَات»، اقسامی دارد: حیات طّيبه، ذرّیه ی طّيبه و رزق طّيب. و امام باقر علیه السلام می فرماید: رزق طّيب همان علم مفید است. (۳)

پیام ها:

۱- توجّه انسان به مقام و کرامت خود، سبب شکر و دوری از کفران است. «بما کفرتم... و لقد کَرَمْنَا»

۲- نه تنها حضرت آدم، بلکه نسل انسان مورد کرامت و برتری و گرامیداشت است. «کَرَمْنَا بنی آدم»

۳- تفاوت انسان با جانداران دیگر و برتری او، بسیار زیاد است. «لقد کَرَمْنَا... فَضَّلْنَاهم... تفضیلاً»

۴- زمینه های رشد و کمال انسان از سوی خداست. «کَرَمْنَا، حَمَلْنَا، رَزَقْنَا، فَضَّلْنَا، خَلَقْنَا»

سوره جاثیه آیه «۱۳»

وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

١- (٣٢) اعراف، ١٧٩.

٢- (٣٣) بقره، ٧٤.

٣- (٣٤) تفسير كنزالدقائق.

و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، همه از اوست که برای شما رام نمود، همانا در این تسخیر برای کسانی که فکر کنند، قطعاً نشانه هایی است.

پیام ها:

۱- تمام هستی در راستای بهره گیری انسان است. «سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ...»

۲- با حاکم شدن بر هستی، مغرور نشویم که هرچه هست از اوست. «جَمِيعاً مِنْهُ»

۳- هماهنگی اجزای هستی در جهت واحد، نشانه ی یکتایی آفریدگار است. «جَمِيعاً مِنْهُ»

۴- فکر کردن در نعمت های الهی نوعی تشکر از اوست. «تَشْكُرُونَ... لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

۵- خداوند انسان را به تفکر دعوت و تشویق کرده است. «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

۶- در تسخیر هستی برای انسان، نشانه های زیادی برای اهل فکر وجود دارد. «لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (شاید رابطه تفکر و تسخیر این باشد که در انسان قدرتی نهفته که می تواند تمام مظاهر طبیعت را به نفع خود تصرف کند و این قدرت با اندیشه بکار می افتد.)

۷- هم احساس را شکوفا کنید و هم اندیشه را رشد دهید. «تَشْكُرُونَ - يَتَفَكَّرُونَ»

سوره فجر آیات «۲۷ تا ۳۰»

«۲۷» يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ «۲۸» ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً «۲۹» فَادْخُلِي فِي عِبَادِي «۳۰» وَادْخُلِي جَنَّاتِي

تو ای روح آرام یافته! به سوی پروردگارت بازگرد در حالی هم تواز او خشنودی و هم او از تو خشنود است. و در سلک بندگانم داخل شو. و در بهشتم وارد کن.

نکته و تفسیر:

بعد از ذکر عذاب وحشتناکی که دامان طغیانگران و دنیاپرستان را در قیامت می گیرد، در آیات مورد بحث به نقطه مقابل آن پرداخته، و از «نفوس مطمئنه» و مؤمنانی که در میان این طوفان عظیم از آرامش کامل برخوردارند پرداخته و آنها را با یک دنیا لطف و محبت مخاطب می سازد.

دعوت مستقیم پروردگار، از نفوسی که در پرتو ایمان به حالت اطمینان و آرامش رسیده اند.

دعوت از آنها برای بازگشت به سوی پروردگارشان به سوی مالک و مربی و مصلحشان.

دعوتی که آمیخته با رضایت طرفینی است، رضایت عاشق دلداده از معشوق و رضایت محبوب و معبود حقیقی.

و به دنبال آن تاج افتخار عبودیت را بر سر او نهادن و به لباس بندگی مفتخرش کردن و در سلک خاصان درگاه او را جای دادن!

و سپس دعوت از او برای ورود در بهشت، آنهم با تعبیر «وارد بهشتم شو» که نشان می دهد میزبان این میهمانی تنها و تنها ذات مقدس او است، عجب دعوتی! عجب میزبانی! و عجب میهمانی!

«یا ایتها النفس المطمئنه»

منظور از «نفس» در اینجا همان روح آدمی است. و تعبیر به «مطمئنه» اشاره به آرامشی است که در پرتو ایمان پیدا و حاصل شده، چنانکه قرآن می فرماید: «الا بذکر الله تطمئن القلوب» (۳۵)، بدانید تنها با ذکر خدا دلها آرام می گیرد.

چنین نفسی هم اطمینان به وعده های الهی دارد و هم به راه و روشی که برگزیده مطمئن است، هم در اقبال دنیا و هم در ادبار دنیا، هم در طوفانها، و هم در حوادث و بلاها، و از همه بالا-تر در آن هول و وحشت و اضطراب عظیم قیامت نیز آرام است.

منظور از بازگشت به سوی پروردگار به عقیده جمعی از مفسران، بازگشت به ثواب و رحمت او است، ولی بهتر آن است که گفته شود بازگشت به سوی خود او است، یعنی در جوار قرب او جای گرفتن، بازگشتی معنوی و روحانی نه مکانی و جسمانی.

آیا این دعوت به بازگشت به سوی پروردگار تنها در قیامت است، و یا از لحظه جان دادن و پایان گرفتن عمر؟

سیاق آیات البتّه مربوط به قیامت است، هر چند تعبیر خود این آیه مطلق و گسترده است.

تعبیر به «راضیه» به خاطر آن است که تمام وعده های پاداش الهی را بیش از آنچه تصوّر می کرد قرین واقعیت می بیند، و آنچنان فضل و رحمت خدا شامل حال او می گردد که یکپارچه رضا و خشنودی می شود و اما تعبیر به «مرضیه» به خاطر این است که مورد قبول و رضای دوست واقع شده است.

چنین بنده ای، با چنان اوصاف و با رسیدن به مقام رضا و تسلیم کامل، حقیقت عبودیت را که گذشتن از همه چیز در طریق معبود است دریافته، و در سلک بندگان خاص خدا گام نهاده، و مسلماً

جایی جز بهشت برای او نیست.

در بعضی از تفاسیر آمده است که این آیات در مورد «حمزه سید الشهداء» نازل شده، ولی با توجه به اینکه این سوره مکی است این در حقیقت نوعی تطبیق است نه شأن نزول، همانگونه که درباره امام حسین علیه السلام نیز در آغاز سوره گفته شد.

جالب اینکه در روایتی که در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده می خوانیم: که یکی از یارانش پرسید آیا ممکن است مؤمن از قبض روحش ناراضی باشد؟!

فرمود: نه به خدا سوگند، هنگامی که فرشته مرگ برای قبض روحش می آید اظهار ناراحتی می کند، فرشته مرگ می گوید: ای ولی خدا ناراحت نباش! سوگند به آنکس که محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرده، من بر تو مهربان ترم از پدری مهربان، درست چشم هایت را بگشا و بین. او نگاه می کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و امامان از ذریه او را می بیند، فرشته

به او می گوید: نگاه کن این رسول خدا و امیر مؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و امامان علیهم السلام دوستان تو اند.

او چشمانش را باز می کند و نگاه می کند، ناگهان گوینده ای از سوی پروردگار بزرگ ندا می دهد و می گوید: «یا ایتها النفس المطمئنه»، ای کسی که به محمد و خاندانش اطمینان داشتی! بازگرد به سوی پروردگارت، در حالی که تو به ولایت آنها راضی هستی، و او با ثوابش از تو خشنود است، داخل شو در میان بندگانم یعنی محمد و اهلبیتش علیهم السلام و داخل شو در بهشت، در این هنگام چیزی برای انسان محبوب تر از

آن نیست که هر چه زودتر روحش از تن جدا شود و به این منادی پیوندد!.

سوره انسان آیه «۲ و ۳»

«۲» إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا «۳» إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا

ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می آزمائیم (لذا) او را شنوا و بینا قرار دادیم. ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا کفران کند.

نکته و تفسیر:

نطفه بی ارزش را انسان کردیم، و تمام وسائل هدایت را در اختیارش نهادیم.

با اینکه بیشترین بحث‌های این سوره پیرامون قیامت و نعمت‌های بهشتی است، ولی در آغاز آن سخن از آفرینش انسان است، چرا که توجه به این آفرینش زمینه ساز توجه به قیامت و رستخیز

ص: ۳۵

است. آری، ذرات وجود او هر کدام در گوشه ای پراکنده بود، در میان خاکها، در لابلای قطرات آب دریاها، در هوایی که در جو زمین وجود دارد، مواد اصلی وجود او هر کدام در گوشه یکی از این سه محیط پهناور افتاده بود و او در میان آنها در حقیقت گم شده، و هیچ قابل ذکر نبود.

آیا منظور از انسان در اینجا نوع انسان است، و عموم افراد بشر را شامل می شود؟ یا خصوص حضرت آدم است؟

این آیه که می گوید ما انسان را از نطفه آفریدیم قرینه روشنی بر معنی اول می باشد، هر چند بعضی معتقدند که انسان در آیه اول سوره «هل اتی علی الانسان...» به معنی حضرت آدم و انسان در آیه دوم اشاره به فرزندان آدم است، ولی این جدائی در این فاصله کوتاه بسیار بعید به نظر می رسد.

«أمشاج» جمع «مَشج» یا جمع «مشیح» به معنی چیزی مخلوط است.

آفرینش انسان از نطفه مخلوط ممکن است اشاره به اختلاط نطفه مرد و زن و ترکیب اسپر و اوول بوده باشد. همانگونه که در روایات اهل بیت علیهم السلام اجمالا به آن اشاره شده است.

یا اشاره به استعدادهای مختلفی که در درون نطفه از نظر عامل وراثت از طریق ژنها و مانند آن وجود دارد، و یا اشاره به اختلاط مواد مختلف ترکیبی نطفه است، چرا که از دهها ماده مختلف تشکیل یافته، و یا اختلاط همه اینها با یکدیگر، معنی اخیر از همه جامع تر و مناسب تر است.

این احتمال نیز داده شده که امشاج اشاره به تطورات نطفه در دوران جنینی است.

جمله نبتیه اشاره به رسیدن انسان به مقام تکلیف و تعهد و مسئولیت و آزمایش و امتحان است، و این یکی از بزرگترین مواهب خدا است که به انسان کرامت فرموده و او را شایسته تکلیف و مسئولیت قرار داده است.

و از آنجا که آزمایش و تکلیف بدون آگاهی ممکن نیست، در آخر آیه اشاره به ابزار شناخت و چشم و گوش می کند که در اختیار انسانها قرار داده است.

بعضی نیز گفته اند منظور از ابتلاء و آزمایش در اینجا تطورات و تحولاتی است که به جنین از مرحله نطفه تا رسیدن به یک انسان کامل دست می دهد. ولی با توجه به تعبیر «نبتیه» و همچنین تعبیر به «انسان»، تفسیر اول مناسب تر است. ضمناً از این تعبیر استفاده می شود که ریشه همه ادراکات انسان از ادراکات حسی او است: و به تعبیر دیگر ادراکات حسی مادر همه معقولات است، و این نظریه بسیاری از فلاسفه اسلامی

است، و در میان فلاسفه یونان ارسطو نیز طرفدار همین نظر بوده است.

و از آنجا که تکلیف و آزمایش انسان علاوه بر مساله آگاهی و ابزار شناخت نیاز به دو عامل دیگر یعنی به مساله هدایت و اختیار دارد آیه بعد به آن اشاره کرده، می فرماید: «انا هدیناه السبیل اِما شاکرا و اِما کفورا»

هدایت در اینجا معنی وسیع و گسترده ای دارد که هم هدایت تکوینی را شامل می شود و هم هدایت فطری و هم تشریحی را هر چند سوق آیه بیشتر روی هدایت تشریحی است. توضیح اینکه از آنجا که خداوند انسان را برای هدف ابتلاء و امتحان و تکامل آفریده است مقدمات وصول به این هدف را در وجود او آفریده، و نیروهای لازم را به او بخشیده این همان هدایت تکوینی است.

سپس در اعماق فطرتش عشق به پیمودن این راه را قرار داده، و از طریق الهامات فطری مسیر را به او نشان داده، و از این نظر هدایت فطری نموده و از سوی دیگر، رهبران آسمانی و انبیای بزرگ را به تعلیمات و قوانین روشن برای ارائه طریق مبعوث کرده، و به وسیله آنها هدایت تشریحی فرموده است، و البته تمام این شعب سه گانه هدایت، جنبه عمومی دارد، و همه انسانها را شامل می شود.

رویه‌مرفته این آیه به سه مساله مهم و سرنوشت ساز در زندگی انسان اشاره می کند: مساله تکلیف، مساله هدایت و مساله آزادی اراده و اختیار که لازم و ملزوم یکدیگر و مکمل یکدیگرند.

در ضمن جمله «انا هدیناه السبیل اِما شاکرا و اِما کفورا» خط بطلان بر مکتب جبر می کشد. تعبیر «شاکرا» و «کفورا» مناسب ترین تعبیری است که در اینجا امکان دارد، چرا که در مقابل نعمت بزرگ هدایت الهی آنها که پذیرا و تسلیم شوند، و راه هدایت پیش گیرند، شکر این نعمت را بجا آورده، و آنها که مخالفت کنند کفران کرده اند.

و از آنجا که از دست و زبان هیچکس بر نمی آید، که از عهده شکرش بدر آید، در مورد شکر تعبیر به اسم فاعل کرده، در حالی که در مورد کفران تعبیر به کفور (صیغه مبالغه) آمده، زیرا آنها که این نعمت بزرگ را نادیده بگیرند بالاترین کفران را کرده اند، چرا که خداوند انواع و سائل هدایت را در اختیار آنها گذارده، و این نهایت کفران است که همه را نادیده بگیرد و راه خطا برود.

ضمنا باید توجه داشت کفور واژه ای است که هم در مورد کفران نعمت به کار می رود و هم در مورد کفر اعتقادی.

عالم پر غوغای جنین

می دانیم نطفه انسان از ترکیب نطفه مرد و زن که اولی اسپر یا کرمک و دومی اوول یا تخمک نام دارد تشکیل می شود.

اصل وجود نطفه و سپس ترکیب آن، و بعد مراحل مختلف جنین، از عجایب و شگفتیهای بزرگ جهان آفرینش است که با پیشرفت علم جنین شناسی پرده از اسرار آن برداشته شده، هر چند اسرار بیشتری هنوز در پرده نهان است.

از جمله شگفتی های مزبور که گوشه کوچکی را تشکیل می دهد امور زیر است:

۱- اسپر که با آب نطفه مرد خارج می شود موجود زنده متحرک بسیار کوچک ذره بینی است که دارای یک سر و گردن و دم متحرک می باشد، و عجب اینکه در هر بار انزال مرد ممکن است از دو تا پانصد میلیون! اسپر وجود داشته باشد که مطابق جمعیت چندین کشور است، ولی از این عده بشمار، فقط یک یا چند عدد وارد تخمک شده، و بارور می گردد، وجود این تعداد نطفه نر به خاطر آن است که اسپرها برای رسیدن به تخمک و ترکیب با

آن تلفات زیادی می دهند، و اگر این تعداد عظیم نبود شاید امر بارور شدن مشکل می شد.

۲- رحم قبل از دوران بارداری فقط به اندازه یک گردو است! اما بعد از انعقاد نطفه و پرورش جنین به قدری بزرگ می شود که جای زیادی را اشغال می کند و عجب اینکه جدار آن بقدری قابل ارتجاع است که در برابر این حجم عظیم کاملا مقاومت می کند.

۳- خون در دیواره رحم در عروق و رگها نیست! بلکه به صورت ناودان در میان عضلات جاری است، زیرا اگر رگی وجود داشت مسلما در برابر کشش فوق العاده جدار رحم تاب مقاومت نمی آورد!

۴- بعضی از دانشمندان معتقدند که نطفه زن دارای الکتریسته مثبت است و اسپر داری الکتریسته منفی، و لذا به سوی هم کشیده می شوند، اما هنگامی که اسپر وارد تخمک شد بار الکتریکی آن را منفی می کند و به همین دلیل اسپرهای بیشمار دیگر که در اطراف آن وجود دارند از آن رانده می شوند، و بعضی نیز گفته اند با ورود اسپر، ماده شیمیائی مخصوص ترشح می شود که سایر اسپرها را می راند.

۵- جنین در میان کیسه ای بزرگ در آبی غلیظ به نام آمنی بوس غوطه ور است که خاصیت ضد ضربه در مقابل انواع حرکات تند مادر، و یا اصابت چیزی به شکم، دارد، بعلاوه جنین را به صورت یکنواخت گرم نگه می دارد، و تغییر حرارت خارجی در آن به زودی اثر کند و از همه جالب تر اینکه او را در حالت بی وزنی قرار می دهد، و از فشار آوردن اعضای مختلف جنین روی همدیگر که ممکن است موجب ضایعاتی شود جلوگیری می کند!

۶- تغذیه جنین از طریق جفت و بند ناف صورت می گیرد، یعنی خون مادر با تمام مواد غذایی و اکسیژن وارد جفت شده، و با تصفیه جدیدی از طریق بند ناف وارد قلب جنین شود، و از آنجا به تمام

اعضای بدن پخش می گردد.

جالب اینکه بطن چپ و راست قلب جنین با یکدیگر مربوط است چون مساله تصفیه از طریق ریه در آنجا مطرح نیست، زیرا جنین تنفس نمی کند اما به محض تولد، حفره ها از هم جدا می شوند و دستگاه تنفس به کار می افتد!

سوره فصلت آیه «۵۳»

سُنُرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

ما در آینده نزدیکی آیات خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنان نشان خواهیم داد، تا برایشان روشن شود که قطعاً او حق است، آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیزی گواه است؟

نکته ها:

خداشناسی مرحله ای دارد: گاهی از آثار پی به مؤثر می بریم. «آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم» و گاهی خودش را می یابیم و واسطه ها را کنار می زنیم. «اولم یکف بر ربک انه علی کل شیء شهید» همان گونه که خودش شاهد بر یکتایی خود است. «شهد الله انه لا اله الا هو» (۱)

کی رفته ای ز دل که تمنا کنم تو را

کی گشته ای نهفته که پیدا کنم تو را

با صد هزار جلوه برون آمدی که من

با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می گوید: «متی غبت حَتَّىٰ تحتاج الی دلیل یدلّ علیک... عمیت عین لا تراک» آیا برای غیر تو نمودی است که برای تو نیست، تو کی غائب بودی تا به دلیل نیاز داشته باشی کور باد چشمی که تو را نبیند.

چرا در معاد شک می کنیم؟ آیا او نمی داند که چه کرده ایم تا کیفر و پاداش دهد؟ «انه علی کل شیء شهید» یا نمی تواند دوباره خلق کند؟ «انه علی کل شیء قدیر» آری، هدف این تشکیک ها باز کردن راه برای فسق و فجور است. «یرید الانسان

لیفجر امامه یسئل ایان یوم القیامه» (۲)

پیام ها:

۱- جلوه های قدرت و حکمت خدا تمام شدنی نیست. «سنریهم» (یعنی علاوه بر

ص: ۳۹

۱-۳۶ آل عمران، ۱۸.

۲-۳۷ قیامت، ۵-۶.

آیاتی که در دسترس است، در آینده نیز آیاتی را به آنان نشان خواهیم داد.

۲- پیشرفت علوم، گامی است برای خداشناسی. «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم»

۳- تمام هستی، کلاس خداشناسی است. «فی الافاق و فی انفسهم»

۴- خداشناسی با توجه به نزدیک ترین موجود (خود انسان) تا دورترین نقطه ی هستی ممکن است. «فی الافاق و فی انفسهم»

۵- خداوند با همه اتمام حجت می کند. «سنریهم آیاتنا... حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُم أَنَّهُ الْحَقُّ»

۶- خداشناسی باید با دریافت و باور همراه باشد. «يَتَبَيَّنَ لَهُم أَنَّهُ الْحَقُّ»

۷- تنها معبود حق، اوست. «أَنَّهُ الْحَقُّ»

۸- با سؤال، فطرت های خفته را بیدار کنید. «اولم یکف...»

۹- ذات مقدس خدا شاهد و گواه بر خود اوست. «أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»، چنانکه اولیای خدا چنین می گفتند: «یا مَنْ دَلَّ بذاته علی ذاته» (آفتاب آمد دلیل آفتاب)

سوره شمس آیه «۷ و ۸»

«۷» وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا «۸» فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا

و سوگند به نفس آدمی و آنکس که آن را منظم ساخته، سپس فجور و تقوا (شر و خیر) را به او الهام کرده است

نکته و تفسیر:

آغاز این سوره، به یک حساب یازده سوگند و به حساب دیگر هفت سوگند است، و بیشترین تعداد سوگندهای قرآن را در خود جای داده است و سرانجام بعد از تمام این سوگندهای مهم و پی در پی به نتیجه آنها پرداخته می فرماید: سوگند به اینها که هر کس نفس خویش را تزکیه کند رستگار است. «قد أفلح من زكَّاهَا»

سوگندهای قرآن عموماً دو مقصد را تعقیب می کند: نخست اهمیت مطلبی که سوگند به خاطر آن یاد شده، و دیگر اهمیت

خود این امور که مورد سوگند است، چرا که سوگند همیشه به موضوعات مهم یاد می شود، به همین دلیل این سوگندها فکر و اندیشه انسان را به کار می اندازد تا در باره این موضوعات مهم عالم خلقت بیندیشد، و از آنها راهی به سوی خدا بگشاید.

«و نفس و ما سواها» در این آیات به دهمین و یازدهمین سوگند، پرداخته می فرماید: سوگند به

ص: ۴۰

نفس آدمی، و آنکس که آن را منظم و مرتب ساخت. همان انسانی که عصاره عالم خلقت، و چکیده جهان ملک و ملکوت، و گل سرسبد عالم آفرینش است: این خلقت بدیع که مملو از شگفتی‌ها و اسرار است. آنقدر اهمیت دارد که خداوند به خودش و خالق آن یکجا قسم یاد کرده!

در اینکه منظور از «نفس» در اینجا روح انسان است، یا جسم و روح هر دو؟ مفسران احتمالات گوناگونی داده اند.

اگر منظور روح باشد مراد از «سواها» (از ماده «تسویه») همان تنظیم و تعدیل قوای روحی انسان است، از حواس ظاهر گرفته، تا نیروی ادراک، حافظه، انتقال، تخیل، ابتکار، عشق، اراده و تصمیم، و مانند آن در مباحث علم النفس مطرح شده است.

و اگر منظور روح و جسم هر دو باشد، تمام شگفتی‌های نظامات بدن و دستگاه‌های مختلف آن را که در علم تشریح و فیزیولوژی (وظایف الاعضاء) به طور گسترده مورد بحث گرفته شامل می‌شود.

البته نفس به هر دو معنی در قرآن مجید اطلاق شده است:

در مورد روح در آیه ۴۲ زمر می‌خوانیم: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»، خداوند ارواح را به هنگام مرگ می‌گیرد.

و در مورد جسم در آیه ۳۳ قصص آمده است که موسی می‌گوید: «رَبِّ أَنْتَ قَتَلْتَ مَنْهَمُ نَفْسًا فَإِخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» پروردگارا من یکی از آنها (فرعونیان ظالم) را کشته‌ام می‌ترسم مرا به قتل برسانند.

ولی مناسب در اینجا این است که هر دو را شامل شود، چرا که شگفتی‌های قدرت خداوند هم در جسم است و هم در جان و اختصاص به یکی از این دو ندارد. جالب اینکه نفس در اینجا به صورت نکره ذکر شده، که می‌تواند اشاره به عظمت و اهمیت نفس آدمی باشد، عظمتی مافوق تصور و آمیخته با ابهام که آن را به صورت یک موجود ناشناخته معرفی می‌کند، همانگونه که بعضی از بزرگ‌ترین دانشمندان امروز از انسان به همین عنوان

تعبیر کرده و انسان را موجود ناشناخته نامیده‌اند.

«فَالهِمَّهَا فَجُورُهَا وَتَقْوَاهَا» هنگامی که خلقتش تکمیل شد، و هستی او تحقق یافت، خداوند باید‌ها و نبایدها را به او تعلیم داد، و به این ترتیب وجودی شد از نظر آفرینش مجموعه‌ای از گِل بد بو و روح الهی و از نظر تعلیمات آگاه بر فجور و تقوی و در نتیجه وجودی است که می‌تواند در قوس صعودی برتر از فرشتگان گردد، و از ملک پُران شود، و آنچه اندر وهم ناید آن شود، و در قوس نزولی از حیوانات درنده نیز منحط‌تر

گردد و به مرحله «بل هم اضل» برسد و این منوط به آن است که با اراده و انتخابگری خویش کدام مسیر را برگزیند.

«ألهمها» از ماده «إلهام» در اصل به معنی بلعیدن یا نوشیدن چیزی است، و سپس به معنی القای مطلبی از سوی پروردگار در روح و جان آدمی آمده است، گوئی روح انسان آن مطلب را با تمام وجودش می نوشد و می بلعد. و گاه به معنی وحی نیز آمده، ولی بعضی از مفسرین معتقدند که تفاوت الهام با وحی در این است که شخصی که به او الهام می شود نمی فهمد مطلب را از کجا به دست آورده، در حالی که هنگام وحی می داند از کجا

و به چه وسیله به او رسیده است.

«فجور» از ماده «فجر» چنانکه قبلاً هم اشاره کرده ایم به معنی شکافتن وسیع است، و از آنجا که سپیده صبح پرده شب را می شکافد به آن فجر گفته شده و از آنجا که ارتکاب گناهان پرده دیانت را می شکافد به آن فجور اطلاق شده است.

البته منظور از فجور در آیه مورد بحث همان اسباب و عوامل و طرق آن است.

و منظور از «تقوی» که از ماده «وقایه» به معنی نگهداری است، این است که انسان خود را از زشتی ها و بدی ها و آلودگی ها و گناهان نگهدارد و برکنار کند.

الهام فجور و تقوا و حسن و قبح عقلی

لازم به یادآوری است که معنی آیه «فألهمها فجورها و تقواها» این نیست که خداوند عوامل فجور و تقوی را در درون جان آدمی ایجاد کرد، عواملی که او را به فجور و آلودگی و دریدن پرده های حیا دعوت می کند، و عواملی که او را به خیرات و نیکی ها می کشاند، آنچنان که بعضی پنداشته، و آیه را دلیلی بر وجود تضاد در درون وجود انسان دانسته اند. بلکه می گوید این دو حقیقت را به او الهام و تعلیم کرد، یا به

تعبیر ساده تر راه و چاه را به او نشان داد، همانگونه که در آیه ۱۰ سوره بلد آمده است: «و هدیناه للنجدین»، ما انسان را به خیر و شر هدایت کردیم.

و به تعبیر دیگر: خداوند آنچنان قدرت تشخیص و عقل و وجدان بیدار، به او داده که فجور و تقوی را از طریق عقل و فطرت درمی یابد. لذا بعضی از مفسران گفته اند این آیه در حقیقت اشاره به مساله حسن و قبح عقلی است که خداوند توانایی درک آن را به انسان ها داده است.

قابل توجه اینکه خداوند نعمت های فراوانی در اختیار بشر گذارده، ولی از میان تمام این نعمت ها در اینجا روی مساله الهام فجور و تقوی و درک حسن و قبح تکیه کرده، چرا که این مساله، سرنوشت سازترین مسائل زندگی بشر است.

چه رابطه ای میان این سوگندهای یازدهگانه و بسیار مهم با حقیقتی که به خاطر آن سوگند یاد شده وجود دارد؟

به نظر می رسد که هدف بیان این حقیقت از سوی خداوند بزرگ است که من تمام وسائل مادی و معنوی را برای سعادت و خوشبختی شما انسان ها فراهم ساخته ام، از یکسو با نور آفتاب و ماه صحنه زندگی شما را روشن و پر بار نموده و نظام روز و شب حرکت و سکون شما را تنظیم کرده، و زمین را برای زندگی شما از هر جهت آماده ساخته ام.

از سوی دیگر روح شما را با تمام استعدادهای لازم آفریده ام، وجدان بیدار به شما داده، و حسن و قبح امور را به شما الهام کرده ام، بنابراین هیچ کمبودی برای پیمودن راه سعادت ندارید، با این حال چگونه نفس خویش را تزکیه نمی کنید؟ و تسلیم دسیسه های شیطانی می شوید؟

سوره قمر آیه «۵۴ و ۵۵»

«۵۴» إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ «۵۵» فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ

همانا پرهیزکاران در باغ ها و (کنار) جوی ها هستند. در جایگاهی راستین، نزد فرمانروایی مقتدر.

نکته ها:

«نَهْرٍ» (بر وزن قَمَر) و همچنین «نَهْر» (بر وزن قَهْر) هر دو به معنی مجرای آب فراوان است و به همین مناسبت گاهی به فضای گسترده یا فیض عظیم و نور گسترده «نَهْر» گفته شده است.

این واژه در آیه مورد بحث ممکن است به همان معنی اصلی یعنی نهر آب بوده باشد، و مفرد بودن آن مشکلی ایجاد نمی کند، چرا که معنی جنس و جمع دارد. بنابراین هماهنگ «جَنَّات» جمع «جَنَّت» است.

و ممکن است اشاره به وسعت فیض الهی و نور و روشنائی گسترده بهشت و فضای وسیع آن باشد، و یا به هر دو معنی، چنانکه در حدیثی که در المنتور از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده می خوانیم: «النهر الفضاء و السعه لیس بنهر جار»، نهر به معنی فضا و گستردگی است نه به معنی نهر جاری.

از آنجا که سنت قرآن مجید بر این است که صالحان و طالحان و نیکان و بدان را در مقایسه با یکدیگر معرفی می کند، چرا

که در مقایسه تفاوتها چشمگیرتر و آشکارتر است در اینجا نیز بعد از

ص: ۴۳

ذکر سرنوشت کافران مجرم اشاره کوتاهی به سرنوشت مسرت بخش و روح پرور پرهیزکاران کرده، می فرماید: پرهیزکاران در میان باغها و نهرهای بهشتی و فضای گسترده و فیض وسیع خداوند جای دارند. «ان المتقین فی جنات و نهر»

دومین آیه مورد بحث که آخرین آیه سوره «قمر» است، توضیح بیشتری برای جایگاه متقین داده و توصیف جالبی از جایگاه پرهیزکاران می کند که جایگاه آنان دو ویژگی دارد که همه امتیازات در آن جمع است: نخست اینکه آنجا جایگاه صدق است و هیچگونه باطل و بیهودگی در آن راه ندارد، سراسر حق است و تمام وعده های خداوند درباره بهشت در آنجا عینیت پیدا می کند، و صدق آنها آشکار می شود.

دیگر اینکه: در جوار و قرب خداست، همان چیزی که از کلمه «عند» (نزد) استفاده می شود که اشاره به نهایت قرب و نزدیکی و معنوی است نه جسمانی، آن هم نسبت به خداوندی که هم مالک است و هم قادر، هر گونه نعمت و موهبتی در قبضه قدرت و در فرمان حکومت و مالکیت او است، و به همین دلیل در پذیرائی این میهمانان گرامی فروگذار نخواهد کرد، و تنها خودش می داند چه مواهبی برای آنها آماده ساخته است.

قابل توجه اینکه: در این دو آیه که سخن از مواهب و پاداشهای بهشتیان است نخست از مواهب مادی آنها که باغهای وسیع و نهرهای جاری است سخن می گوید، سپس از پاداش بزرگ معنوی آنها که حضور در پیشگاه قرب ملیک مقتدر است، تا انسان را مرحله به مرحله آماده کند، و روح او را به پرواز درآورد و در شور و نشاط فروبرد، به خصوص که تعبیراتی همچون «ملیک» و «مقتدر» و نیز «مقعد صدق» همگی دلالت بر دوام و بقای این

حضور و قرب معنوی دارد.

پیام ها:

۱- متقین، هم از نظر مادی کامیاب خواهند شد، «فی جنات و نهر» (آیه قبل) و هم از نظر معنوی. «فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر»

۲- خداوند، هم در قهر مقتدر است، «اخذ عزیز مقتدر» هم در مهر. «فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر»

۳- بهشت، سراسر صداقت است و ذره ای دغل بازی در آن راه ندارد. «مقعد صدق»

ص: ۴۴

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۖ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيْرُ

آسمان ها و زمین را به حق آفرید و به شما (در رحم مادر) صورت داد. پس صورت شما را نیکو قرار داد و بازگشت تنها بسوی اوست.

نکته ها:

دلیل بهترین صورت آنست که هیچ انسانی آرزو نمی کند اعضای بدنش جابجا باشد.

کدام عضو بدن در جای دیگری از انسان بود بهتر بود؟

در جویدن غذا چانه حرکت کند یا تمام سر.

تناسب اندام یعنی استحکام ساق پا به مقداری که بدن را حمل کند.

با دو لب، گفتن، تنفس، مکیدن، فوت کردن، تغذیه، بوسیدن را قرار داد.

جای تغذیه کودک جز سینه مادر کجا بهتر بود.

چشمی که از پی آفریده شده با چه آبی جز اشک شور، بهتر حفاظت می شد.

چه نیازی در طول تاریخ برای انسان پیش آمده که به تعداد انگشت بیشتری نیاز داشته باشد.

رشد هماهنگ میان استخوان ها و اعصاب.

- هر عضوی به نحوی رشد دارد، دست و پا، چند برابر ایام تولد می شود ولی رشد چشم نوزاد با بزرگسال تفاوتی ندارد.

- اگر جایگاه، قلب، چشم، ریه و... بیرون بدن بود چه مشکلاتی برای زندگی داشتیم؟

- اگر در گفتگو، زبان دائماً زیر دندان می رفت، چه می کردیم؟

- اگر تعداد دختر و پسر هماهنگ نبود، چه می شد؟

- اگر گودی کف پا نبود، اگر مژه چشم نبود، اگر به هم خوردن پلک ها نیز مثل سخن گفتن نیاز به اراده و تمرکز و فکر داشت، اگر هضم غذا و تنفس مثل نوشتن به اراده انسان نیاز داشت، اگر معده غذاها را هضم نمی کرد و... «فاحسن صورکم»

اولین هنرمند خداست: از نظر،

گسترده گی «السموات و الارض»، محل هنرنمایی «فی الارحام»، موادی که روی آن هنر صورت می کند «ماء مهین»، تنوع، هر انسانی به شکلی است، هدفمند، که در نتیجه هنرنمایی سود و

ص: ۴۵

بهره گیری است.

تفاوت آفریدن خداوند با تولیدات کارشناسان و متخصصین دیگر:

۱- دیگران یکی دو نمونه تولید دارند، اما خداوند همه چیز را می آفریند. «خلق کلی شیء» (۱)

۲- تولیدات دیگران گاهی لغو است، اما خداوند همه چیز را به حق می آفریند. «خلق السموات و الارض بالحق» (۲)

۳- مایه ی تولیدات دیگران مواد گوناگون است، اما خداوند از مایه ای ساده می آفریند. «خلق کل دابه من ماء» (۳)

۴- دیگران مشابه آفرینی ندارند، اما خداوند. «قادر علی ان یخلق مثلهم» (۴)

۵- در تولیدات دیگران ریخت و پاش است، اما خداوند. «انا کل شیء خلقناه بقدر» (۵)

۶- تولیدگران گاهی عاجز می شوند، اما خداوند هرگز عاجز نمی شود. «و لم یعی بخلقهن» (۶)

۷- در تولیدگران گاهی اعتدال و تنظیم لازم نیست، اما خداوند. «فخلق فسوی» (۷)

۸- تولیدات دیگران رها می شود، اما خداوند. «و ما کنا عن الخلق غافلین» (۸)

۹- صفات متضاد پی در پی در یک چیز. «خلقکم من صغف ثم حبل من صغف فقره» (۹)

۱۰- به درون آفریده ها علم دارد. «و نعلم ما توسوس به نفسه» (۱۰)

۱۱- خستگی ندارد. «ما مسنا من لغوب» (۱۱)

۱۲- هر چیزی را زوج آفرید. «و من کل شیء خلقنا زوجین» (۱۲)

۱۳- هر چیزی را به بهترین وجه آفرید. «احسن کل شیء خلقه» (۱۳)

۱۴- هر چیزی را بر اساس رحمت آفرید. «الا من رحم ربک و لذلک خلقهم» (۱۴)

۱۵- آزادانه آفرید. «یخلق ما یشاء و یختار» (۱۵)

۱۶- همه آفریده های او را نمی دانیم. «یخلق مالا تعلمون» (۱۶)

۱۷- مشابه آنچه را آفریده می تواند بیافریند. «قادر علی ان یخلق مثلهم» (۱۷)

- ۱- (۳۸) انعام، ۱۰۱.
- ۲- (۳۹) جاثیه، ۲۲، انعام، ۷۳، تغابن، ۳، عنکبوت، ۴۴، روم، ۸، زمر، ۵.
- ۳- (۴۰) نور، ۴۵.
- ۴- (۴۱) اسراء، ۹۹.
- ۵- (۴۲) قمر، ۴۹.
- ۶- (۴۳) احقاف، ۳۳.
- ۷- (۴۴) اعلى.
- ۸- (۴۵) مؤمنون، ۱۷.
- ۹- (۴۶) روم، ۵۵.
- ۱۰- (۴۷) ق، ۱۶.
- ۱۱- (۴۸) ق، ۳۸.
- ۱۲- (۴۹) ذاریات، ۴۹.
- ۱۳- (۵۰) سجده، ۷.
- ۱۴- (۵۱) هود، ۱۱۹.
- ۱۵- (۵۲) قصص، ۶۸.
- ۱۶- (۵۳) نحل، ۸.
- ۱۷- (۵۴) اسراء، ۹۹.

۱۸- به آفریده های خود مدیریت می کند. «له الخلق والامر» (۱)

۱۹- هم آغاز آفریده ها بدست اوست و هم پایانش. «یبدء الخلق ثم یعیده» (۲)

۲۰- هر لحظه می تواند دگرگون کند. «ان یشاء یدهبکم و یأت بخلق جدید» (۳)

۲۱- کم و زیاد می کند. «یزید فی الخلق ما یشاء» (۴)

۲۲- به تمام آفریده ها آگاه است. «و هو بکل خلق علیم» (۵)

۲۳- تفاوتی در آفریده ها نیست. «ما تری فی الخلق الرحمن من تفاوت» (۶)

۲۴- آفریده های خود را هدایت می کند. «اعطی کل شیء خلقه ثم هدی» (۷)

۲۵- همه آفریده ها به سوی او برمی گردند. «خلق السموات و الارض... الیه المصیر» (۸)

تمام کارهای خداوند به شایسته ترین وجه است و از ما نیز می خواهد که کارهایمان را به شایسته ترین وجه انجام دهیم. مثلاً:
آفرینش او احسن است: «احسن کل شیء خلقه» (۹)

«فتبارک الله احسن الخالقین» (۱۰)

کلام او احسن است: «نزل احسن الحدیث» (۱۱)

قصه های او بهترین است: «احسن القصص» (۱۲)

طراحی او بهترین طرح است: «فاحسن صورکم»

نام او بهترین نام ها است: «ولله الاسماء الحسنی» (۱۳)

پاداشش بهترین است: «فله جزاء الحسنی» (۱۴)

وعده های او بهترین وعده هاست: «وعدالله الحسنی» (۱۵)

حکم او بهترین حکم ها است: «و من احسن من الله حکماً» (۱۶)

آری، این خداوند عزیز از ما نیز خواسته است که در تمام کارها، بهترین ها را انتخاب کنیم. مثلاً: بهترین سخن را با مردم بگوئیم: «یقول اللتی هی احسن» (۱۷)

بهترین عمل را انجام دهیم: «احسن عملاً» (۱۸)

١- ٥٥) اعراف، ٥٤.

٢- ٥٦) يونس، ٤.

٣- ٥٧) ابراهيم، ١٩، فاطر، ١٦.

٤- ٥٨) فاطر، ١.

٥- ٥٩) يس، ٧٩.

٦- ٦٠) ملك، ٣.

٧- ٦١) طه، ٥٠.

٨- ٦٢) تغابن، ٣.

٩- ٦٣) سجده، ٧.

١٠- ٦٤) مؤمنون، ١٤.

١١- ٦٥) زمر، ٢٣.

١٢- ٦٦) يوسف، ٣.

١٣- ٦٧) اسراء، ١١٠.

١٤- ٦٨) كهف، ٨٨.

١٥- ٦٩) حديد، ١٠.

١٦- ٧٠) مائده، ٥٠.

١٧- ٧١) اسراء، ٥٣.

١٨- ٧٢) كهف، ٧.

حتی مخالفین را با بهترین شیوه از خود دور کنیم: «ادفع بالّتی هی احسن» (۱)

و با بهترین شیوه با او گفتگو کنیم: «جاء لهم بالّتی هی احسن» (۲)

پاسخ محبت مردم را به بهترین وجه بدهیم: «فحیوا باحسن» (۳)

در میان شنیده ها بهترین را انتخاب کنیم: «یستمعون القول فیتبعون الحسنه» (۴)

تصرّف در مال یتیم جز با بهترین شیوه نباشد: «لا تقربوا مال الیتیم الاّ بالّتی هی احسن» (۵)

کارهای خود را با بهترین نیت ها که همان اخلاص و قصد و قربت است، رنگ آمیزی کنیم: «و من احسن من اللّهِ صبغه» (۶)

پیام ها:

۱- انسان در مقایسه با دیگر موجودات، زیباتر، برتر و کامل تر است. (بعد از آفرینش آسمان ها و زمین سخن از زیبایی انسان است). «خلق السموات... بالحق فاحسن صورکم»

۲- جهان آفرینش در حال حرکت است. «الیه المصیر»

۳- مبداء و معاد فقط خداوند است. «خلق... الیه المصیر»

۴- لازمه ی آفرینش به حق و هدفمند، بازگشت انسان ها به سوی خداوند برای کیفر و پاداش است.

سوره طه آیه «۴۱»

«۴۱» وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي

(ای موسی!) من تو را برای خودم ساخته و برگزیدم.

نکته ها:

خداوند درباره ی حضرت موسی علیه السلام تعبیّرات خاصی بیان فرموده است:

الف: «قَرَّبْنَا نَجِيًّا» (٧) ما او را به هم رازی خود نزديك كرديم.

ب: «أَنَا اخْتَرْتُكَ» (٨) من تو را برگزيده ام.

ج: «وَلتصنع على عيني» (٩) زير نظر من پرورش يابي.

ص: ٤٨

١- (٧٣) فصلت، ٣٤.

٢- (٧٤) نحل، ١٢٥.

٣- (٧٥) نساء، ٨٦.

٤- (٧٦) زمر، ١٨.

٥- (٧٧) اسراء، ٣٤.

٦- (٧٨) بقره ١٣٨٧.

٧- (٧٩) مريم، ٥٢.

٨- (٨٠) طه، ١٣.

٩- (٨١) طه، ٣٩.

د: «اصطنعتك لنفسی» تو را برای خود ساختم.

پیام ها:

۱- برای اهداف بزرگ باید افرادی را تربیت کرد. «واصطنعتك لنفسی»

۲- خداوند برای انبیا برنامه های خاصی دارد. «واصطنعتك لنفسی»

۳- ابتدا خودسازی، آنگاه جامعه سازی. «اصطنعتك...» و در آیه بعد فرمان اصلاح جامعه را به او می دهد.

۴- اگر به عنوان مدیر، کسی را برای کاری اعزام می کنیم، بکوشیم که روحیه او مالا مال از عشق و احساس غرور و دلگرمی باشد. ابتدا به موسی فرمود: «اصطنعتك لنفسی...» و در آیات بعدی به او مسئولیت می دهد.

سوره قاف آیه «۱۶»

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَا تَوْسُوسًا بِهٖ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ

و همانا ما انسان را آفریده ایم و هر چه را که نفسش او را وسوسه می کند می دانیم و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم (و بر او مسلطیم).

نکته ها:

«وسوسه» در لغت به معنای صدای آهسته است و در اصطلاح، کنایه از افکار ناپسندی است که بر دل انسان می گذرد.

کلمه «ورید» از ریشه ی «ورود» به معنای رفتن به سراغ آب است. از آنجا که این رگ، شاهراه گردش خون میان قلب و دیگر اعضای بدن است، آن را «ورید» گفته اند.

برای ارشاد منحرفان از هر شیوه صحیحی باید استفاده کرد. در آیات قبل نمونه هایی از قدرت خداوند در هستی و نمونه هایی از سرنوشت شوم کسانی که تکذیب می کردند، بیان شد. این آیات، وجدان و عقل مردم را مخاطب قرار داده که مگر ما در آفرینش اول عاجز شدیم تا از آفرینش دوم بازمانیم.

مشابه جمله ی «نحن أقرب الیه من حبل الوريد»، این آیه است: «انَّ اللّٰهَ یحوّل بین المرء و

قلبه»(۱) خداوند میان انسان و قلب او حایل می شود.

سرچشمه ی وسوسه، سه چیز است:

الف: نفس. «توسوس به نفسه»

ب: شیطان. «فوسوس لهما الشیطان»(۲)

ج: بعضی انسان ها و جنیان. «الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنّه والناس»(۳)

علم خداوند به امور ما به دو علت است:

الف: چون آفریدگار ماست و خالق، مخلوق خود را می شناسد: «الا- یعلم من خلق»(۸۵)، «و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه»

ب: چون بر ما احاطه دارد. «نعلم... و نحن اقرب الیه من جبل الوریث» لذا علم خدا دقیق، گسترده و بی واسطه است.

ریشه ی شک در معاد دو چیز است: یکی اینکه خدا از کجا می داند هر کس چه کرده و ذرات او در کجاست؟ دیگر اینکه از کجا می تواند دوباره بیافریند؟ این آیه به هر دو جواب می دهد:

می تواند، چون قبلاً انسان را آفریده است. «ولقد خلقنا الانسان»

می داند، چون وسوسه های نادیدنی را هم می داند. «نعلم ما توسوس به نفسه»

پیام ها:

۱- اگر می خواهید عقیده ای سالم داشته باشید باید وسوسه ها را از خود دور کرده و نفس خود را اصلاح کنید. (انکار قیامت به خاطر آن است که خود را از وسوسه ها پاک نکرده اید.) «بل هم فی لبس... و نعلم ما توسوس به نفسه»

۲- علم و احاطه ی خداوند به بشر، در طول حیات اوست. «نحن اقرب الیه من جبل الوریث»

(۸۵) ملک، ۱۴.

ص: ۵۰

۱- (۸۲) انفال، ۲۴.

۲- (۸۳) اعراف، ۲۰.

۳- (۸۴) ناس، ۵ و ۶.

«۱» لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ «۲» وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ

سوگند به روز قیامت. و سوگند به نفس لَوَّامه، وجدان بیدار و ملامتگر، (که رستاخیز حق است).

نکته و تفسیر:

سوره قیامت با دو سوگند پر معنی آغاز شده: «لا اقسام بیوم القیامه و لا اقسام بالنفس اللوامه»

حقیقت این است که یکی از دلایل وجود «معاد» وجود «محکمه وجدان» در درون جان انسان است که به هنگام انجام کار نیک روح آدمی را مملو از شادی و نشاط می کند، و از این طریق به او پاداش می دهد، و به هنگام انجام کار زشت یا ارتکاب جنایت روح او را سخت در فشار قرار داده و مجازات و شکنجه می کند، به حدی که گاه برای نجات از عذاب وجدان اقدام به خودکشی می کند.

یعنی در واقع وجدان حکم اعدام او را صادر کرده، و به دست خودش د اجرا می کند!

بازتاب «نفس لَوَّامه» در وجود انسان ها بسیار وسیع و گسترده، و از هر نظر قابل دقت و مطالعه است، و در بحث نکات اشاره بیشتری به آن خواهیم کرد.

وقتی «عالم صغیر» یعنی وجود انسان در دل خود محکمه و دادگاه کوچکی دارد، چگونه «عالم کبیر» با آن عظمتش محکمه عدل عظیمی نخواهد داشت؟ و از اینجا است که ما از وجود وجدان اخلاقی پی به وجود رستاخیز و قیامت می بریم و نیز از همین جا رابطه جالب این دو سوگند روشن می شود، و به تعبیر دیگر سوگند دوم دلیلی است بر سوگند اول.

در اینکه مراد از «نفس لوامه» چیست؟ مفسران تفسیرهای مختلفی برای آن ذکر کرده اند، یک تفسیر معروف همان است که در بالا گفتیم، یعنی وجدان اخلاقی که انسان را به هنگام اعمال خلاف در این دنیا ملامت می کند، و به جبران و تجدید نظر وای دارد.

تفسیر دیگر اینکه منظور ملامت کردن همه انسان ها در قیامت نسبت به خویشان است، مؤمنان به این جهت خود را ملامت می کنند که چرا اعمال صالح کم بجا آورده اند؟ و کافران از این جهت که چرا راه کفر و شرک و گناه پیموده اند؟

دیگر اینکه منظور تنها نفس کافران است که در قیامت آنها را به خاطر اعمال سوءشان بسیار ملامت و سرزنش می کند.

ولی مناسب با آیه قبل و بعد همان تفسیر اول است.

آری این دادگاه وجدان آنقدر عظمت و احترام دارد که خداوند به آن سوگند یاد می کند و آن را بزرگ می شمرد، و به راستی بزرگ است، چرا که یکی از عوامل مهم نجات انسان محسوب می شود، به شرط آنکه وجدان بیدار باشد و بر اثر کثرت گناه ضعیف و ناتوان نگردد.

این نکته نیز قابل توجه است که به دنبال این دو سوگند پراهمیت و پرمعنی بیان نشده است که برای چه چیز سوگند یاد شده؟ و به اصطلاح «مقسم له» محذوف است، این به خاطر آن است که از سیاق آیات بعد مطلب روشن است، بنابراین، آیات فوق چنین معنی می دهد «سوگند به روز قیامت، و نفس لوامه که همه شما در قیامت برانگیخته می شوید و به سزای اعمالتان می رسید».

جالب اینکه به روز قیامت سوگند یاد شده که قیامت و رستاخیزی هست، این به خاطر آن است که مسأله رستاخیز آنچنان مسلم شمرده شده که حتی در برابر منکران می توان به آن سوگند یاد کرد.

«محکمه وجدان» یا «قیامت صغری»

از قرآن مجید به خوبی استفاده می شود که روح و نفس انسانی دارای سه مرحله است:

۱- «نفس اماره» یعنی روح سرکش که پیوسته انسان را به زشتی ها و بدی ها دعوت می کند، و شهوات و فجور را در برابر او زینت می بخشد، این همان چیزی است که همسر عزیز مصر، آن زن هوسباز هنگامی که پایان شوم کار خود را مشاهده کرد به آن اشاره نمود و گفت: «و ما ابری ء نفسی ان النفس لاماره بالسوء»^(۱)، من هرگز نفس خود را تبرئه نمی کنم، چرا که نفس سرکش همواره به بدی ها فرمان می دهد.

۲- «نفس لوامه» که در آیات مورد بحث به آن اشاره شده، روحی است بیدار و نسبتاً آگاه، هر چند هنوز در برابر گناه مصونیت نیافته گناه لغزش پیدا می کند و در دامان گناه می افتد اما کمی بعد بیدار می شود توبه می کند و به مسیر سعادت بازگردد، انحراف درباره او کاملاً ممکن است، ولی موقتی است نه دائم، گناه از او سر می زند، اما چیزی نمی گذرد که جای خود را به ملامت و سرزنش و توبه می دهد.

این همان چیزی است که از آن به عنوان «وجدان اخلاقی» یاد می کنند، در بعضی از انسان ها بسیار قوی و نیرومند است و بعضی بسیار ضعیف و ناتوان ولی به هر حال در هر انسانی وجود دارد دیگر اینکه با کثرت گناه آن را به کلی از کار بیندازد.

ص: ۵۲

۳- «نفس مطمئنه» یعنی روح تکامل یافته ای که به مرحله اطمینان رسیده، نفس سرکش را رام کرده، و به مقام تقوای کامل و احساس د مسئولیت رسیده که دیگر به آسانی لغزش برای او امکان پذیر نیست. این همان است که در سوره والفجر آیه ۲۷ و ۲۸ می فرماید: «یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه»، ای نفس مطمئنه! به سوی پروردگارت باز گرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو.

به هر حال این «نفس لّوامه» چنانکه گفتیم رستاخیز کوچکی است در درون جان هر انسان که بعد از انجام یک کار نیک یا بد، بلافاصله محکمه آن در درون جان تشکیل می گردد و به حساب و کتاب او می رسد. لذا گاه در برابر یک کار نیک و مهم چنان احساس آرامش درونی می کند و روح او لبریز از شادی و نشاط می شود که لذت و شکوه و زیبایی آن با هیچ بیان و قلمی قابل توصیف نیست و به عکس، گاهی به دنبال یک خلاف و جنایت بزرگ

چنان گرفتار کابوس وحشتناک، و طوفانی از غم و اندوه می گردد، و از درون می سوزد، که از زندگی به کلی سیر می شود، و حتی گاه برای رهائی از چنگال این ناراحتی خود را آگاهانه به مقامات قضائی معرفی و به چوبه دار تسلیم می کند.

شبهت دادگاه وجدان و دادگاه قیامت

این دادگاه عجیب درونی شبهت عجیبی به دادگاه رستاخیز دارد:

۱- قاضی و شاهد و مجری حکم در حقیقت در اینجا یکی است همانطور که در قیامت چنین است: «عالم الغیب و الشهاده انت تحکم بین عبادک» (۱) خداوندا تو از اسرار پنهان و آشکار آگاهی و تو در میان بندگانت قضاوت خواهی کرد.

۲- این دادگاه وجدان توصیه و رشوه و پارتی و پرونده سازی رائج بشری را نمی پذیرد، همانطور که درباره دادگاه قیامت نیز می خوانیم: «و اتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا و لا یقبل منها شفاعه و لا یؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون» (۲)، از آن روز بترسید که هیچکس بجای دیگری مجازات نمی شود، و نه شفاعتی پذیرفته می گردد، و نه فدیة و رشوه ای، و نه یاری می شوند.

۳- محکمه وجدان مهم ترین و قطورترین پرونده ها را در کوتاه ترین مدّت رسیدگی کرده، حکم نهائی خود را به سرعت صادر می کند، نه استیناف در آن هست، نه تجدید نظر و نه ماهها و سالها سرگردانی. همانطور که در دادگاه رستاخیز نیز می خوانیم: «و الله یحکم لا معقب لحکمه و هو سریع

ص: ۵۳

۱- (۸۷) زمر، ۴۶.

۲- (۸۸) بقره، ۴۸.

الحساب»(۱)، خداوند حکم می کند و حکم او رد و نقض نمی شود و حساب او سریع است.

۴- مجازات و کیفرش بر خلاف مجازات های دادگاه های رسمی این جهان نخستین جرقه هایش در اعماق دل و جان افروخته می شود، و از آنجا به بیرون سرایت می کند، نخست روح انسان را می آزارد، سپس آثارش در جسم و چهره و دگرگون شدن خواب و خوراک او آشکار می شود، همانطور که درباره دادگاه قیامت نیز می خوانیم: «نار الله الموقده التي تطلع علی الافئده»(۲)، آتش بر افروخته الهی که از قلب ها زبانه می کشد!

۵- دادگاه وجدان چندان نیاز به ناظر و شهود ندارد، بلکه معلومات و آگاهی های خود انسان متهم را به عنوان «شهود» به نفع یا بر ضد او می پذیرد! همانطور که در دادگاه رستاخیز نیز ذرات وجود انسان حتی دست و پا و پوست تن او گواهان بر اعمال او هستند چنانکه می فرماید: «حتی اذا ما جاءوها شهد علیهم سمعهم و ابصارهم و جلودهم»(۳)، چون به کنار آتش دوزخ برسند گوش و چشم و پوست تن آنها بر ضد آنها گواهی

می دهد.

این شباهت عجیب در میان این دو دادگاه نشانه دیگری بر فطری بودن مسأله معاد است، زیرا چگونه می توان باور کرد در وجود یک انسان که قطره کوچکی از این اقیانوس عظیم هستی است، چنان حساب و کتاب و دادگاه مرموز و اسرار آمیزی وجود داشته باشد، اما در درون این عالم بزرگ مطلقا حساب و کتاب و دادگاه و محکمه ای وجود نداشته باشد، این باور کردنی نیست.

نام های قیامت در قرآن مجید

می دانیم قسمت مهمی از معارف قرآن و مسائل اعتقادی آن، بر محور مسائل مربوط به قیامت و رستاخیز دور می زند، چرا که مهم ترین تأثیر را در تربیت انسان و روند تکامل او دارد.

نام هایی که در قرآن برای این روز بزرگ انتخاب شده نیز بسیار است و هر کدام بیانگر بُعدی از ابعاد آن روز می باشد و به تنهایی می تواند مسائل بسیاری را در این رابطه باز گو کند.

به گفته مرحوم «فیض کاشانی» در «مُحَجَّه البیضاء» در هر یک از این نام ها سری نهفته شده و در هر توصیفی معنای مهمی بیان گشته، باید کوشید تا این معانی را درک کرد و این اسرار را یافت.

او بیش از یکصد نام برای قیامت ذکر کرده که همه یا اکثر آن را می توان از قرآن مجید استفاده کرد. مانند «یوم الحسره»، «یوم الندامه»، «یوم المحاسبه»، «یوم المساله»، «یوم الوقعه»، «یوم القارعه»،

ص: ۵۴

٢-٩٠ (همزه، ٦-٧).

٣-٩١ (فصلت، ٢٠).

«یوم الراجفه»، «یوم الرادفه»، «یوم الطلاق»، «یوم الفراق»، «یوم الحساب»، «یوم التناد»، «یوم العذاب»، «یوم الفرار»، «یوم الحق»، «یوم الحکم»، «یوم الفصل»، «یوم الجمع»، «یوم الدین»، «یوم تبلی

السرائر»، «یوم لا- یغنی مولی عن مولی شیئا»، «یوم یفر المرء من اخیه»، «یوم لا- ینفع مال و لا- بنون» و «یوم التغابن و...» ولی معروف ترین نام آن همان «یوم القیامه» است که هفتاد بار در قرآن مجید ذکر شده و حکایت از قیام عمومی بندگان و رستاخیز عظیم انسان ها می کند و توجه به آن نیز انسان را به قیام در این دنیا برای انجام وظیفه دعوت می نماید.

به عقیده ما برای بیدار شدن از خواب غفلت و غرور، و مهار کردن نفس سرکش، و تعلیم و تربیت انسان، کافی است که در این نامها بیندیشیم و وضع خود را در آن روز عظیم، روزی که همگی در پیشگاه خداوند بزرگ حاضر می شویم، و پرده ها کنار می رود و اسرار درون ظاهر می شود، بهشت تزیین می گردد و جهنم برافروخته می شود، و همگان در پای میزان عدل الهی حاضر می شویم در نظر بگیریم. سوره مؤمنون آیه «۱۴» در درس

دوم گذشت.

ص: ۵۵

تفسیر آیات دین و زندگی ۲ « درس چهارم: روزه های خطا

سوره بقره آیه «۱۶۸ و ۱۶۹»

«۱۶۸» يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

ای مردم! از آنچه در زمین، حلال و پاکیزه است بخورید و از گام های (وسوسه انگیز) شیطان، پیروی نکنید. براستی که او دشمن آشکار شماست

نکته ها:

اسلام، همواره مردم را به بهره بردن از نعمت های پاک و حلال خداوند، سفارش نموده و با هرگونه رهبانیت و زهد بی جا مبارزه می نماید. لذا هم خوردنی های ناسالم را از شیطان می داند؛ «أَنَّمَا الْخَمْرُ... رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (۱) و هم نخوردن ناپجا را گام شیطان می داند؛ «كلوا... و لا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ» زیرا در برخی از نقل های تاریخی آمده است که بعضی از طوائف عرب، قسمتی از زراعت و حیوانات را بدون

دلیل برخورد حرام کرده بودند و گاهی نیز این تحریم ها را به خداوند نسبت می دادند. آیه نازل شد تا رفع ابهام شود.

اسلام، به زندگی مادی انسان توجه کامل دارد و در رأس آنها نیازهای غذایی است که در این مورد، دهها آیه و صدها حدیث آمده است. یکی از وظایف انبیا نیز بیان خوردنی ها و آشامیدنی های حلال و حرام برای مردم است.

معمولاً قرآن در کنار اجازه مصرف، شرطی را بیان کرده است. مثلاً در اینجا می فرماید: «كلوا... حلالاً طیباً» همچنین می فرماید: «كلوا واشربوا... و لا تعثوا فی الارض مفسدین» (۲) بخورید و بیاشامید... ولی در زمین فساد نکنید. در آیه دیگر می فرماید: «كلوا واشربوا ولا تسرفوا» (۳) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید. و در جای دیگر می فرماید: «كلوا و اطعموا» (۴) بخورید و اطعام کنید.

ص: ۵۷

۱- (۹۲) مائده، ۹۰.

۲- (۹۳) بقره، ۶۰.

۳- (۹۴) اعراف، ۳۱.

در تفسیر برهان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که شخصی به نام طارق، تصمیم گرفته بود تا از همسرش جدا شده و زندگی راهبانه ای داشته باشد. حضرت فرمود: «انّ هذا من خطوات الشيطان» این از وسوسه ها و گام های شیطان است.

پیام ها:

۱- شرط اساسی در مصرف، دو چیز است: حلال بودن، پاکیزه و دل پسند بودن. «کلوا حلالاً طیباً»

۲- اسلام با ریاضت های بی جا مخالف است. «کلوا»

۳- بهره گیری از محرّمات و چیزهای پلید و ناپاک، پیروی کردن از شیطان است. «کلوا... حلالاً- طیباً ولا- تتبعوا خطوات الشيطان»

۴- نیازهای طبیعی بشر، زمینه ای برای انحراف و تسلّط شیطان است. باید ضمن تأمین نیاز، به لغزش های آن توجه داشت. «کلوا... ولا تتبعوا خطوات...»

۵- شیطان، انسان را قدم به قدم منحرف می کند. باید از همان قدم اوّل مواظبت کرد. «خطوات الشيطان»

۶- شیطان برای انحراف مردم، از راههای گوناگونی وارد می شود. «خطوات»

۷- وادار نمودن مردم به استفاده از حرام ها و بازداشتن آنان از نعمت های حلال، نمودی از دشمنی آشکار شیطان است. «کلوا... حلالاً طیباً... انه لكم عدو مبين»

«۱۶۹» إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

همانا (شیطان)، شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می دهد و اینکه بر خداوند چیزهایی بگوئید که به آن آگاه نیستید.

نکته ها:

در تفسیر روح البیان آمده است که شیطان در وسوسه ی خود، مراحلی را طی می کند: ابتدا به کفر دعوت می نماید. اگر موفق نشد، به بدعت، اگر موفق نشد، به گناهان کبیره، اگر موفق نشد به گناهان صغیره، اگر موفق نشد، به کارهای مباح به جای عبادات و اگر باز هم موفق نشد، به عباداتی دعوت می کند که پایین تر است، تا شخص از مرحله بالاتر باز بماند.

فرمان شیطان، همان وسوسه های اوست. نه آنکه از انسان سلب اختیار کند تا انسان مجبور به

گناه شود.

تاثیر فرمان شیطان، نشان ضعف ماست. هرگاه انسان ضعیف شد، وسوسه های شیطان را همچون فرمان مولا می پذیرد؛ «انما سلطانه علی العذین یتولونه» (۱) و گرنه اولیای خدا، در مرحله ای هستند که شیطان به آنان نفوذ ندارد. «انّ عبادی لیس لک علیهم سلطان» (۲)

پیام ها:

۱- نشانه ی دشمنی شیطان، وسوسه برای انجام فحشا و افترا به خداوند است. «عدوّ مبین انما یامرکم»

۲- شیطان، هم دستور به گناه می دهد، هم راه توجیه آنرا نشان می دهد. فرمان به سوء و فحشا، همان دستور به گناه و فرمان افترا بستن به خدا، دستور به توجیه گناه است. «یأمرکم... وان تقولوا»

۳- اظهار نظر در باره احکام دین و فتوی دادن بدون علم، حرام است. «ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون»

۴- حتی در مقام تردید و شک، نباید چیزی را به خداوند نسبت داد، تا چه رسد به مواردی که بدانیم آن حرف و سخن از خدا نیست. بنابراین باید در تفسیر قرآن و بیان احکام دقت کرد. «وان تقولوا علی الله ما لا تعلمون» سوره قاف آیه «۱۶» در درس سوم گذشت.

سوره قیامت آیه «۲۰ و ۲۱»

«۲۰»- کَلَّا بَلْ تَحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ «۲۱» وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ

چنین نیست که شما می پندارید (و دلایل معاد را مخفی می شمیرید) بلکه شما دنیای زودگذر را دوست دارید (و هوسرانی بی قید و شرط را). و آخرت را رها می کنید.

نکته و تفسیر:

دلیل اصلی انکار معاد شک در قدرت خداوند و جمع آوری عظام رمیم و خاکهای پراکنده نیست، بلکه علاقه شدید شما به دنیا، و شهوات و هوسهای سرکش سبب می شود که هر گونه مانع و رادعی را

١-٩٦ نحل، ١٠٠.

٢-٩٧ حجر، ٤٢.

از سر راه خود بر دارید، و از آنجا که پذیرش معاد و امر و نهی الهی، موانع و محدودیت های فراوانی بر سر این راه ایجاد می کند، لذا به انکار اصل مطلب برمی خیزید و آخرت را به کلی رها می سازید.

سوره یونس آیه «۷»

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ

قطعاً آنان که به دیدار ما (و دریافت نعمت های اخروی) امید ندارند و (تنها) به زندگی دنیادل خوش کرده اند و به آن آرام گرفته و تکیه می کنند و نیز کسانی که از نشانه های (قدرت) ما غافلند.

نکته ها:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَائَهُ»، هر کس دیدار خدا را دوست بدارد، خداوند نیز ملاقات با او را دوست دارد. (۹۸) و در آیه ی آخر سوره ی کهف می خوانیم: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» معتقدان به قیامت و دیدار پروردگار، باید عمل صالح انجام دهند.

پیام ها:

۱- امید و یأس، در اصلاح و افساد انسان، نقش مؤثری دارد. «لایرجون لقاءنا»

۲- انسان، هر چه بیشتر از قیامت غافل و مأیوس شود، دنیاگراتر می شود. پس معتقدان به قیامت نباید دنیاگرا باشند. «لایرجون لقاءنا ورضوا بالحیاه الدنیا»

۳- اطمینان واقعی تنها با یاد خداست و دنیا، آرام بخش کاذب آن هم برای غافلان است. «اطمأننوا بها... غافلون»

۴- عوامل دوزخی شدن عبارت است از:

الف: انکار معاد و پادشاهی اخروی. «لایرجون لقاءنا»

ب: راضی شدن به دنیای زودگذر. «رضوا بالحیاه الدنیا»

ج: غفلت از آیات الهی. «هم عن آیاتنا غافلون»

د: عملکرد ناپسند. «بما کانوا یکسبون»

ص: ۶۰

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُمْ فَأَخْلَفْتُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تُلْمُونِي وَلَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و(چون کار کیفر و پاداش به اتمام رسد) شیطان (از روی ملامت به دوزخیان) گوید: همانا خداوند به شما وعده داد وعده راست و من به شما وعده دادم ولی با شما تخلف کردم، من بر شما تسلطی نداشتم، جز آن که شما را دعوت کردم و شما (به میل خود) استجابت کردید. پس مرا ملامت و نکوهش نکنید، و خود را سرزنش کنید. (در این روز) نه من می توانم فریادرس شما باشم، و نه شما فریادرس من. من از اینکه مرا پیش از این شریک خدا قرار داده بودید بیزارم. قطعاً برای ستمگران عذاب دردناکی است.

نکته ها:

گناهکار در قیامت دست و پا می زند تا برای خود شریک جرم پیدا کند و انحراف خود را به گردن دیگران بیندازد. گاهی می گوید: دوست بد مرا منحرف کرد. «لقد اضلنني عن الذكر» (۱) گاهی می گوید: رهبران فاسد مرا فاسد کردند. «لولا انتم لکننا مؤمنين» (۲) گاهی شیطان را ملامت می کند و او را عامل گمراهی خود می داند، اما شیطان می گوید: مرا سرزنش نکنید، «لا تلومونی...» من جز وسوسه و دعوت کاری نداشتم. انحراف از خود شما بود.

تسلط نداشتن شیطان بر انسان، هم مورد تأیید خداوند است و هم خود شیطان به آن اقرار دارد. «ان عبادی لیس لک علیهم سلطان» (۳) تو بر بندگان خالص من تسلطی نداری. در این آیه نیز می گوید: «ما کان لی علیکم من سلطان»

پیام ها:

۱- وعده های الهی، حق و مطابق با واقع است. «وعد الحق»

۲- شیطان با وعده هایش انسان را فریب می دهد. «و وعدتکم فاخلفتکم» چنانکه در

١- ٩٩) فرقان، ٢٩.

٢- ١٠٠) سبأ، ٣١.

٣- ١٠١) حجر، ٤٢.

جای دیگر آمده: «يَعْدَهُمْ وَيُمَتِّعُهُمْ وَمَا يَعْدَهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (۱)

۳- شیطان، انسان را مجبور نمی کند، بلکه وسوسه و دعوت می کند. «دعوتکم»

۴- حتی شیطان، انسان فاسد را سرزنش می کند. «لوموا انفسکم»

۵- ملامت یکی از دلایل آزادی و اختیار انسان است «لا تلوْمونی ولوموا انفسکم» زیرا انسان مجبور، ملامت ندارد.

۶- گناه خود را به گردن شیطان نیندازیم. «فلا تلوْمونی»

۷- در قیامت رابطه ها قطع می شود. «ما انا بمُصْرِخِکُمْ» (رهبران باطل و پیروان آنان از یکدیگر بیزار می جویند. شیطان به پیروانش می گوید: «اَنّی کفرت بما اشْرکتُمون» و پیروان گمراه نیز به رهبران خود می گویند: اگر فرصتی پیش آید و به دنیا برگردیم ما نیز از شما بیزار می خواهیم جست. «لو انّ لنا کَرَّةً فنتبّرأ منهم کما تبّرأوا مِنّا» (۲)

۸- اطاعت غیر خداوند شرک است. «اشْرکتُمون»

۹- استجاب دعوت های شیطانی، ظلم به خود و مکتب است. «انّ الظالمین لهم»

سوره صاد آیه «۷۱ و ۷۲»

«۷۱» إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ «۷۲» فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ

آن گاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من آفریننده بشری از گل هستم. پس همین که او را نظام بخشیدم و از روح خود در او دمیدم، سجده کنان برای او به خاک افتید.

نکته ها:

«سَوَّيْتَهُ» از «استواء» به معنای اعتدال و استواری در آفرینش است.

ماجرای خلقت انسان و سجده فرشتگان بر او، در سوره های بقره، اعراف، حجر، اسراء و کهف آمده و تکرار این داستان بیانگر تعصب و نژادپرستی ابلیس و حسادت بر انسان و خطر تکبر و عدم توبه و عذرخواهی است که در طول تاریخ، همه ی انسان ها به نحوی با آن درگیر هستند. از سوی دیگر برای توجّه دادن انسان به مقام انسانیّت است، انسانی که مسجود فرشتگان است

باید هشيار باشد كه ارزش خود را هدر ندهد.

ص: ۶۲

۱-۱۰۲) نساء، ۱۲۰.

۲-۱۰۳) بقره، ۱۶۷.

مراد از «نفخت فیه من روحی» آن نیست که چیزی از خدا جدا شده و به انسان ملحق شده باشد، بلکه منظور بیان منشأ و ریشه ی روح انسان است که از عالم بالاست، نه عالم خاکی.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: خداوند آدم را آفرید و ما اهل بیت را در نسل او قرار داد و به خاطر کرامت ما فرمان سجده صادر کرد، پس مسجود قرار گرفتن آدم، برای خداوند عبودیت بود و برای آدم احترام، زیرا ما در صلب او بودیم! (۱)

پیام ها:

۱- انسان تنها موجودی است که خداوند قبل از خلقت، آفریدن او را به فرشتگان اعلام کرد. «قال ربك»

۲- آفرینش فرشتگان، قبل از انسان بوده است. (زیرا خداوند قبل از انسان با فرشتگان گفتگو داشته است). «قال ربك للملائكة»

۳- منشأ وجودی انسان، آب و خاک است. «خالقُ بشراً من طین»

۴- روح، پس از جسم آفریده شده است. «فاذا سوّيته و نفخت فیه من روحی»

۵- روح، از بدن مستقل و جداست. «نفخت فیه من روحی»

۶- فرشتگان به خاطر نفخه ی الهی، به آدم سجده کردند ولی برخی انسان ها حتی به خاطر ذات حقّ برای خدا سجده نمی کنند. «من روحی... له ساجدین»

۷- انسان دارای دو بعد مادی و معنوی است. «من طین - من روحی»

۸- الطاف الهی، زمینه ی مستعدّ لازم دارد. تا به ظرفیت های مادی پرداخته نشود وظیفه روح الهی در آن ممکن نیست. «فاذا سوّيته و نفخت فیه من روحی»

۹- روح، در بدن همه ی جانداران هست ولی تعبیر «روحی» مخصوص انسان است که از شرافت ویژه ای برخوردار است. «نفخت فیه من روحی»

۱۰- فرشتگان مثل انسان مورد امر و نهی قرار می گیرند. «فقعوا له ساجدین»

۱۱- سجده بر انسان، به خاطر بعد روحی اوست نه جسمی او. «نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین»

۱۲- سجده بر آدم، چون به فرمان خداست، بندگی خداست نه بندگی آدم. «فقعوا له

ساجدین» (سجده مظهر بزرگداشت و کرامت و قبول خلافت انسان است نه پرستش او).

۱۳- لیاقت از سابقه مهم تر است. (سابقه ی فرشتگان بیش از آدم بود ولی چون لیاقت انسان بیش تر بود آنها به او سجده کردند.) «له ساجدین»

سوره یوسف آیه «۵۲ و ۵۳»

«۵۲» ذَلِكْ لِيُعَلِّمَ اَنْبِيَ لَمْ اَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَاَنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْخٰتِئِيْنَ

(یوسف گفت:) این (اعاده حیثیت) برای آن بود که (عزیز) بدانند من در نهان به او خیانت نکرده ام و قطعاً خداوند نیرنگ خائنان را به جایی نمی رساند.

نکته ها:

در اینکه این آیه کلام یوسف علیه السلام است و یا ادامه کلام همسر عزیز مصر، دو نظر وجود دارد؛ برخی از تفاسیر (۱) آن را ادامه سخن یوسف می دانند و برخی دیگر، (۲) ادامه سخنان همسر عزیز مصر می شمارند، ولی با توجه به محتوای آیه، نظر اول درست است و نمی تواند کلام همسر عزیز مصر باشد. زیرا چه خیانتی بالاتر از اینکه یک نفر بی گناه، سالها در زندان بماند.

یوسف علیه السلام با این سخن، دلیل تأخیر خودش را برای خروج از زندان، بررسی مجدد پرونده و اعاده ی حیثیت مطرح می کند.

پیام ها:

۱- شخص کریم درصدد انتقام نیست، به دنبال اعاده ی حیثیت و کشف حقیقت است. «ذَلِكْ لِيُعَلِّمَ»

۲- سوء ظن ها را از اذهان برطرف کنیم. «ذَلِكْ لِيُعَلِّمَ...»

۳- سوء قصد به همسر مرد، خیانت به مرد است. «لَمْ اَخُنْهُ»

۴- خیانت، کاری ناپسند است، هر چند در حق کافر باشد. «لَمْ اَخُنْهُ»

۵- نشان ایمان واقعی، خیانت نکردن در پنهانی و خفاست. «لم اخنه بالغیب»

۶- خائن برای کار خویش با توجیه خلافتش، نقشه می کشد. «کید الخائنین»

۷- یوسف تلاش می کرد تا پادشاه را متوجه سازد که اراده ی خداوند و سنت الهی،

ص: ۶۴

۱-۱۰۵) تفاسیر مجمع البیان و المیزان.

۲-۱۰۶) تفسیر نمونه.

نقش تعیین کننده ای در حوادث و رخدادها دارد. «ان الله لا يهدي...»

۸- خائن، به نتیجه نمی رسد و خوش عاقبت نیست. آری! اگر ما پاک باشیم؛ «لم اخنه بالغيب» خداوند اجازه نمی دهد، ناپاکان آبروی ما را برباد دهند. «ان الله لا يهدي كيد الخائنين»

۹- از سنن الهی، عدم موفقیت خائنان و شکست و رسوایی آنان است. «ان الله لا يهدي كيد الخائنين»

«۵۳» وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ

و من نفس خود را تبرئه نمی کنم، چرا که نفس آدمی بدون شک همواره به بدی امر می کند، مگر آن که پروردگارم رحم کند که همانا پروردگار من آمرزنده ی مهربان است.

نکته ها:

در قرآن برای نفس، حالاتی بیان شده است از جمله:

۱- نفس اماره که انسان را به سوی زشتی ها سوق می دهد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود، انسان یکباره سقوط می کند.

۲- نفس لوّامه، حالتی است که انسان خلافکار خود را ملامت و سرزنش می کند و اقدام به توبه و عذرخواهی می کند. و در سوره قیامت از آن یاد شده است.

۳- نفس مطمئنّه، حالتی است که تنها انبیا و اولیا و تربیت شدگان واقعی آنان دارند و در هر وسوسه و حادثه ای، پیروزمندانه بیرون می آیند و دل بسته ی خدایند.

یوسف علیه السلام عدم خیانت و سربلندی خود را در این آزمایش، مرهون لطف و رحم خداوند می داند و به عنوان یک انسان که دارای طبیعت انسانی است، خود را تبرئه نمی کند.

در روایات متعدّد، خطرات نفس مطرح شده و راضی بودن از نفس را نشانه ی فساد عقل و بزرگ ترین دام شیطان دانسته اند. (۱۰۷) امام سجاده علیه السلام در مناجات الشاکین، برای نفس پانزده خطر بیان نموده که توجّه به آن مفید است.

ص: ۶۵

پیام ها:

۱- هرگز خود را به پاکی مستائیم و تبرئه نکنیم. «ما أَبْرءُ نَفْسِي»

۲- شرط کمال آن است که حتّی اگر همه مردم او را کامل بدانند، او خود را کامل نداند. در ماجرای حضرت یوسف؛ برادران، همسر عزیز، شاهد، پادشاه، شیطان و زندانیان همه گواهی به کمال او می دهند، ولی خودش می گوید: «ما أَبْرءُ نَفْسِي»

۳- خطر هوای نفس جدّی است، آنرا ساده ننگرید. «انّ النفس لامّاره بالسوء» در آیه، چهار نوع تأکید بکار رفته است. (انّ، لام تأکید، صیغه ی مبالغه و جمله ی اسمیه)

۴- انبیا با آنکه معصومند، اما غرائز انسانی دارند. «انّ النفس لامّاره بالسوء»

۵- هم از پاکی و عفت خود در برابر تهمت ها باید دفاع کرد و هم به شرور نفس اعتراف نمود و به خدا پناه برد. «انّ النفس لامّاره بالسوء»

۶- نفس، خواهش خود را تکرار می کند تا انسان را گرفتار کند. «لامّاره»

۷- انسان به طور طبیعی و غریزی، اگر در مدار لطف حقّ قرار نگیرد، گرایش منفی دارد. «لامّاره بالسوء»

۸- تنها رحمت او مایه نجات است. اگر انسان به حال خود رها شود، سقوط می کند. «الا ما رحم»

۹- یوسف، تحت تربیت مخصوص خداوند است. کلمه «رَبِّي» تکرار شده است.

۱۰- مرَبِّي باید رحمت و بخشش داشته باشد. «انّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ»

۱۱- بخشودگی، مقدّمه ی دریافت رحمت الهی است. اوّل می فرماید: «غفور» بعد می فرماید: «رحیم»

۱۲- علی رغم تمام خطرات، از رحمت او مأیوس نشویم. «غفور رحیم»

سوره نحل آیات «۹۸ تا ۱۰۰»

«۹۸» فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «۹۹» إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

پس هر گاه خواستی قرآن بخوانی، از (شر) شیطان رانده شده به خدا پناه ببر. البتّه شیطان را بر کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می کنند، غلبه و سلطه ای نیست.

ص: ۶۶

نکته ها:

هر کار خوبی ممکن است آفاتی داشته باشد، همان گونه که عزّت، آفتی دارد مثل تکبر و خدمت به مردم، آفتی دارد مثل منت گذاشتن، قرائت قرآن نیز ممکن است آفاتی از قبیل خودنمایی، کسب درآمد، رقابت های منفی، فریب مردم، فهم غلط، تفسیر به رای و... داشته باشد که انسان باید هنگام تلاوت قرآن از شرّ همه ی آفات، به خداوند پناه ببرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: تلاوت نیاز به سه چیز دارد: قلب خاشع و بدن فارغ و موضع خالی. یعنی حالتی که در آن پیش داوری نباشد. (۱)

قرآن اگر همراه با تفسیر و نظرات امامان معصوم علیهم السلام باشد، «کتاب الله و عترتی لن یفترقا» و بر دل های پاک وارد شود، «هدی للمتقین» سبب هدایت و رشد و زیاد شدن ایمان و علم می گردد. چنانکه قرآن می فرماید: ای پیامبر هرگاه قرآن تلاوت می کنی ما میان تو و کسانی که ایمان به آخرت ندارند مانعی قرار می دهیم. (۲)

در روایات می خوانیم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام تلاوت قرآن جمله «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» را می خواندند. (۳)

پیام ها:

۱- از خطر نفوذ شیطان در بهترین افراد و مقدّس ترین کار غافل نباشید. (تلاوت قرآن از شخصی مثل پیامبر اکرم هم نیاز به استعاذه دارد)

۲- شیطان به سراغ همه می آید، اما در همه تأثیر گزار نیست. «لیس له سلطان علی الذین آمنوا»

۳- ایمان و توکل، قلعه ای است که انسان را از آسیب پذیری حفظ می کند. «لیس له سلطان علی الذین آمنوا»

۴- پناه بردن به خداوند، نشانه ی ایمان به او و توکل بر اوست. «فاستعذ بالله ... آمنوا و علی ربهم یتوکلون»

۵- پناه بردن شما همراه پناه دادن اوست. (پس پناه ببرید، «فاستعذ» تا او شما را پناه دهد و اگر او پناه ندهد، پناهندگی ما بیهوده است.)

ص: ۶۷

۱- ۱۰۸) تفسیر فرقان.

۲- ۱۰۹) اسراء، ۴۵.

۶- جز پناهندگی به او راه دیگری نیست. «فاستعذ بالله»

«۱۰۰» إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ

غلبه و سلطه ی شیطان تنها بر کسانی است که (با پیروی از او) سلطه و ولایت او را می پذیرند، و (بر) کسانی است که آنان (به واسطه فریب شیطان) به خدا شرک آورده اند.

نکته ها:

شیطان به عزت خداوند سوگند یاد کرده که با استمداد از حزب و قبیله اش و از راه زینت دادن، وعده ها، تبلیغات، وسوسه ها و افراد منحرف، از هرسو انسان را شکار کند. و مردم در برابر این سوء قصد به چند گروه تقسیم می شوند از جمله:

۱- انبیا که شیطان در آرزوها و اهداف آن بزرگواران مانع تراشی می کند، ولی در خود آنان نقشی ندارد. «القی الشیطان فی امتیته» یعنی شیطان در اهداف و آرزوهای پیامبر چیزی را القاء می کند، ولی خداوند توطئه اش را ختنی می نماید. (۱)

۲- مؤمنان که شیطان با آنان تماس می گیرد، ولی آنها متذکر شده و نجات می یابند. «اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا» (۲)

۳- مردم عادی که شیطان در روح آنان فرو رفته و وسوسه می کند. «یوسوس فی صدور الناس» (۳)

۴- افراد فاسق، که شیطان در عمق جان شان رفته و بیرون نمی آید و بر فکر و دل و اعضای آنان تسلط می یابد. «فهو له قرین» (۱۱۴)

پیام ها:

۱- مقدمات سلطه ی شیطان را خودمان فراهم می کنیم. «انما سلطانه علی الذین يتولونه» (تا مردم ولایت منحرفان را نپذیرند آنان کاری از پیش نمی برند)

۲- موحیدین واقعی بیمه هستند، لکن هر کس به سراغ غیر او رفت نفوذ پذیر می شود. «انما سلطانه علی الذین ... هم به مشرکون»

(۱۱۴) زخرف، ۳۶.

ص: ۶۸

١- (١١١) حج، ٥٢.

٢- (١١٢) اعراف، ٢٠١.

٣- (١١٣) ناس، ٥.

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

ابلیس گفت: به عزّت تو سوگند که همه (ی مردم) را گمراه خواهم کرد.

پیام ها:

۱- خطر وسوسه های ابلیس جدی است. (او سوگند یاد کرده که همه را به نحوی گمراه کند). «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ»

۲- گاهی یک گناه، مقدمه ی گناهان بزرگتری می شود. (گناه سجده نکردن بر آدم، مقدمه ای برای گناه اغفال مردم می شود). «لَأُغْوِيَنَّهُمْ»

سوره محمّد آیه «۲۵»

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ

همانا کسانی که پس از آن که راه هدایت برایشان روشن شد به آن پشت کردند، شیطان (رفتار بدشان را) برایشان آراسته و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است.

نکته ها:

«سَوَّلَ لَهُمْ» یا به معنای زیباسازی زشتی ها و وارونه نمایاندن واقعیات است و یا به معنای «تسهیل» و آسان سازی است، یعنی شیطان راه انحراف را برای انسان آسان جلوه می دهد.

«أَمْلَىٰ» یا به معنای مهلت دادن و یا به معنای امداد و یاری رساندن است.

کارهای سراسر شرّ شیطان در قرآن عبارتند از: وسوسه، امر به فحشا و زشتی ها، زینت دادن کارهای زشت، ایجاد ترس و

وحشت و دشمنی، وعده فقر و تهیدستی، بد قولی و خلف وعده، اسراف و بازداشتن از یاد خدا. البتّه قرآن راه درمان و فرار انسان از شیطان را در دو چیز معرّفی می کند: یکی آن که به دید دشمن به او بنگرد، «انّ الشیطان لکم عدوّ فاتّخذوه عدوّاً» (۱) دیگر آن که در برابر شرور شیطان، به خداوند پناه ببرد.

«و اما ینزغُک من الشیطان نزع فاستعد بالله» (۲) و گرنه شیطان خارجی، «الشیطان سوّل لهم» و شیطان درونی، «فکذلک سوّلت لی نفسی» (۳) انسان را به هلاکت و نابودی می رسانند.

ص: ۶۹

۱- ۱۱۵) فاطر، ۶.

۲- ۱۱۶) اعراف، ۲۰۰.

۳- ۱۱۷) طه، ۹۶.

پیام ها:

۱- توجه به وسوسه های شیطان، از آفات ایمان است و سرانجامی جز ارتداد و بد عاقبت شدن ندارد. «انّ الذین ارتدّوا»

۲- ارتداد و بازگشت از حق بعد از روشن شدن آن، عملی ارتجاعی و قابل سرزنش است. «ارتدّوا علی ادبارهم من بعد ما تبین...»

۳- راه حق، روشن و واضح است و آگاهی و درک آن مسئولیت آور. «من بعد ما تبین لهم الهدی»

۴- اگر با جلوه ها و وسوسه ها به جدّیت مبارزه نکنیم، آگاهی و علم به تنهایی کاری از پیش نمی برد. «تبین لهم الهدی الشیطان سؤل لهم»

۵- زیبا جلوه دادن بدی ها و آرزوهای طولانی، ابزار کار شیطان است. (هر کس زشتی ها را زیبا جلوه دهد، شیطان صفت است) «الشیطان سؤل لهم و املی لهم»

سوره انعام آیه «۴۳»

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

پس چرا هنگامی که ناگواری های ما به آنان رسید، توبه و زاری نکردند؟ آری (حقیقت آن است که) دل های آنان سنگ و سخت شده و شیطان کارهایی را که می کردند، برایشان زیبا جلوه داده است.

پیام ها:

۱- تضرّع به درگاه خداوند، سبب رشد و قرب به او و ترک آن نشانه ی سنگدلی و فریفتگی است. «فلولا... تضرّعوا»

۲- انسان فطرتاً زیبایی را دوست دارد تا آنجا که شیطان نیز از همین غریزه، او را اغفال می کند. «زین لهم الشیطان»

۳- برای لجوجان، نه تبلیغ مؤثر است، نه تنبیه. «قست قلوبهم»

۴- ریشه ی غرور و ترک تضرّع، مفتون شدن به تزئینات شیطانی است. «فلولا... تضرّعوا... زین لهم الشیطان»

إِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ

شیطان بر آنان چیره و مسلط شده است، پس یاد خدا را از خاطرشان برده است. آنان حزب شیطانند. آگاه باشید که حزب شیطان همان زیانکارانند.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام می فرماید: اگر حق و باطل به طور روشن مطرح باشند، مشکلی پیش نمی آید ولی مخلوط کردن حق و باطل سبب بروز فتنه و تسلط شیطان می شود. «و لکن یؤخذ من هذا ضیغث و من هذا ضیغث فیمزجان فهنا لک یتولی الشیطان علی اولیائه» (۱)

امام حسین علیه السلام نیز در کربلا به لشکر یزید فرمود: «استحوذ الشیطان علی اولیائه» (۲)

روش شیطان این گونه است که:

گام به گام انسان را به سوی خود می کشاند. «خطوات الشیطان» (۳)

گاهی مطلبی را القا می کند، نظیر کسی که از دور سنگی پرتاب می کند. «القی الشیطان...» (۴)

گاهی تماس می گیرد ولی نفوذی ندارد. «مستهم طائف من الشیطان» (۵)

گاهی در دل نفوذ می کند. «یوسوس فی صدور الناس» (۶)

گاهی در دل نفوذ می کند و همانجا می ماند. «فهو له قرین» (۷)

گاهی انسان برادر شیطان می شود. «اخوان الشیاطین» (۸)

و گاهی مرید شیطان می شود و شیطان بر او تسلط کامل می یابد. «استحوذ علیهم الشیطان»

پیام ها:

۱- مؤمن در صورت تماس با شیطان، متذکر یاد خدا می شود، «مستهم طائف من الشیطان تذکروا» (۹) اما منافق که از مرحله تماس به مرحله سلطه پذیری شیطان رسیده، دیگر متذکر هم نمی شود. «فانساهم ذکر الله»

۲- سوگند دروغ، مقدمه سلطه شیطان است. «یحلفون... استحوذ...»

ص: ۷۱

۱- ۱۱۸) نهج البلاغه خطبه ۵۰.

۲- ۱۱۹) تفسیر نورالثقلین.

۳- ۱۲۰) نور، ۲۱.

۴- ۱۲۱) حج، ۵۲.

۵- ۱۲۲) اعراف، ۲۰۱.

۶- ۱۲۳) الناس، ۵.

۷- ۱۲۴) زخرف، ۳۶.

۸- ۱۲۵) اسراء، ۲۷.

۹- ۱۲۶) اعراف، ۲۰۱.

۳- هر چه از یاد خدا غافل شویم، به مدار حزب شیطان نزدیک می شویم. «انساهم ذکر الله... حزب الشیطان»

۴- خود را در اختیار هر حزب و گروهی قرار ندهیم که بعضی گروه ها، حزب شیطان اند. «اولئک حزب الشیطان»

۵- خسران واقعی، پیروی از شیطان است، نه زیان های مالی. «انّ حزب الشیطان هم الخاسرون»

سوره مائده آیه «۹۱»

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُصَدِّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ

همانا شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه بیفکند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد. پس (با این همه مفسد) آیا دست برمی دارید؟

نکته ها:

با آن که طبق آماری که ارائه می شود، بسیاری از قتل ها، جرائم، تصادفات، طلاق ها، امراض روانی، کلیوی و... ناشی از شراب است، اما قرآن در این آیه بیان فلسفه ی تحریم، روی دو نکته تأکید دارد: یکی ضرر اجتماعی یعنی کینه و عداوت، و دیگری ضرر معنوی یعنی غفلت از نماز و یاد خدا.

این آیه برجسته ترین اثر شراب و قمار را بازداشتن از یاد خدا و نماز دانسته است، اکنون جای این سؤال است که اگر کارهای عادی مثل تجارت، ورزش، تحصیل و مطالعه و امثال آن نیز ما را سرگرم کرده و از یاد خدا و نماز بازدارد، آیا مانند شراب و قمار است؟ آری، هر چه ما را از خدا غافل کند، مانند شراب و قمار ناپسند است، گرچه اسلام به خاطر لطف و آسان گرفتن، آن را حرام نکرده باشد.

پیام ها:

۱- هر کس که عامل کینه و عداوت در میان مردم شود، مانند شیطان است. «انما یرید الشیطان...»

۲- تحریکات شیطان دائمی است. «انما یرید الشیطان» (فعل مضارع، رمز دوام و استمرار است).

۳- از الفت و وحدت پاسداری کنیم و با هر چه آنها را از بین می برد مبارزه کنیم. «انما

یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوه»

۴- جامعه ای که در آن عداوت باشد، شیطانی است. «انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوه...»

۵- الفت و مهربانی بین اهل ایمان، مورد عنایت خاص خداوند است. «انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوه»

۶- قمار و شراب، ابزار کار شیطان برای ایجاد کینه و دشمنی است. «انما یرید الشیطان... فی الخمر و المیسر»

۷- نماز برترین سمبل یاد خداست. (با اینکه نماز ذکر خداست، نام آن جداگانه آمده است) «عن ذکر اللّٰه و عن الصلوه»

۸- بیان فلسفه ی احکام، یکی از عوامل تأثیر کلام در دیگران است. «العداوه و البغضاء... فهل انتم منتهون»

۹- با تمام عواملی که باعث ایجاد کینه و دشمنی می شود باید مبارزه کرد. «یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوه و البغضاء... فهل انتم منتهون»

۱۰- برخی از مسلمانان در صدر اسلام که علی رغم تحریم شراب و قمار، باز بدان مشغول بودند، مورد توبیخ خداوند قرار گرفتند. «فهل انتم منتهون»

خواب و رؤیا

سوره یوسف آیه (۴)

إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ

آنگاه که یوسف به پدر خویش گفت: ای پدر! همانا من (در خواب) یازده ستاره با خورشید و ماه دیدم، آنها را در برابر خود سجده کنان دیدم.

نکته ها:

داستان حضرت یوسف، با رؤیا شروع می شود. به گفته علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان، داستان یوسف با خوابی شروع می شود که او را بشارت می دهد و نسبت به آینده ای روشن امیدوار می سازد تا او را در مسیر تربیت الهی صابر و بردبار گرداند.

یوسف، بعد از بنیامین متولد شده است. به جز بنیامین، دیگر برادران او از مادر جدایی بوده اند. حضرت یعقوب نیز فرزند حضرت اسحاق و او فرزند حضرت ابراهیم علیهم السلام است. (۱)

خواب اولیای الهی، متفاوت است؛ گاهی نیازمند تعبیر است، مثل خواب حضرت یوسف و گاهی به تعبیر نیاز ندارد، بلکه عین واقع است. مانند خواب حضرت ابراهیم که مأمور می شود تا اسماعیل را ذبح کند.

سخنی درباره ی رؤیا و خواب دیدن

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: «الرؤیا ثلاثة: بشری من الله، تحزین من الشیطان، و الذی یحدث به الانسان نفسه فیراه فی منامه» (۲) خواب بر سه قسم است: یا بشارتی از سوی خداوند است، یا غم و اندوهی از طرف شیطان است و یا مشکلات روزمره انسان است که در خواب آن را می بیند.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان (۳) می گوید: سه عالم وجود دارد؛ عالم طبیعت، عالم مثال، عالم عقل. روح انسان به خاطر تجردی که دارد، در خواب با آن دو عالم ارتباط پیدا می کند و به میزان استعداد و امکان، حقایقی را درک می کند. اگر روح کامل باشد، در فضای صاف حقایق را درک می کند. و اگر در کمال به آخرین درجه نرسیده باشد، حقایق را در قالب های دیگر می یابد. همانطور که در بیداری، شجاعت را

در شیر و حیل را در روباه و بلندی را در کوه می بینیم، در خواب، علم را در قالب نور، ازدواج را در قالب لباس و جهل و نادانی را به صورت تاریکی مشاهده می کنیم.

ما بحث ایشان را با ذکر مثال هایی بیان می کنیم؛ کسانی که خواب می بینند چند دسته اند:

دسته اول، کسانی که روح کامل و مجردی دارند و بعد از خواب رفتن حواس، با عالم عقل مرتبط شده و حقایقی را صاف و روشن از دنیای دیگر دریافت می کنند. (نظیر تلویزیون های سالم با آنتن های مخصوص جهت دار که امواج ماهواره ای را از نقاط دور دست می گیرد.) اینگونه خواب ها که دریافت مستقیم و صاف است، نیازی به تعبیر ندارد.

دسته دوم، کسانی هستند که دارای روح متوسط هستند و در عالم رؤیا، حقایق را ناصاف و همراه با برفک و تشبیه و تخیل دریافت می کنند. (که باید مفسّری در کنار دستگاه گیرنده، ماجرای فیلم را توضیح دهد و به عبارتی، عالمی آن خواب را تعبیر کند.)

دسته سوم، کسانی هستند که روح آنان به قدری متلاطم و ناموزون است که خواب آنها مفهومی

ص: ۷۴

۱- ۱۲۷) تفسیر مجمع البیان.

۲- ۱۲۸) بحار، ج ۱۴، ص ۴۴۱.

ندارد. (نظیر صحنه های پراکنده و پربرفک تلویزیونی، که کسی چیزی سردر نمی آورد.) این نوع رؤیاها که قابل تعبیر نیستند، در قرآن به «اضغاث احلام» تعبیر شده است.

قرآن در سوره های مختلف، از رؤیاهایی نام برده که حقیقت آنها به وقوع پیوسته، از جمله:

الف: رؤیای یوسف علیه السلام درباره سجده ی یازده ستاره و ماه و خورشید بر او که با رسیدن او به قدرت و تواضع برادران و پدر و مادر در برابر او تعبیر گردید.

ب: رؤیای دو یار زندانی یوسف که بعداً یکی از آنها آزاد و دیگری اعدام شد.

ج: رؤیای پادشاه مصر درباره گاو لاغر و چاق که تعبیر به قحطی و خشکسالی بعد از فراخ شد.

د: رؤیای پیامبر صلی الله علیه و آله درباره عدد اندک مشرکان در جنگ بدر که تعبیر به شکست مشرکان شد. (۱)

ه: رؤیای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره ورود مسلمانان با سر تراشیده به مسجد الحرام، که با فتح مکه و زیارت خانه خدا تعبیر شد. (۲)

و: رؤیای مادر حضرت موسی که نوزادش را در صندوق گذاشته و به آب بیاندازد. «اذ او حینا الی أمک ما یوحی أن اقد فیه فی التابوت» (۳) روایات بر این دلالت دارند که مراد از وحی در اینجا، رؤیاست.

ز: رؤیای حضرت ابراهیم در مورد ذبح فرزندش حضرت اسماعیل. (۴)

از قرآن که بگذریم در زندگی خود، افرادی را می شناسیم که در رؤیا از اموری مطلع شده اند که دست انسان به صورت عادی به آن نمی رسد.

حاج شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان، به خواب فرزندش آمد و گفت: کتابی نزد امانت بوده، آنرا به صاحبش برگردان تا من در برزخ راحت باشم. وقتی بیدار شد به سراغ کتاب رفت، با نشانه هایی که پدر گفته بود تطبیق داشت، آن را برداشت. وقتی می خواست از خانه بیرون برود، کتاب از دستش افتاد و کمی ضربه دید. او کتاب را به صاحبش برگرداند و چیزی نگفت، دوباره پدرش به خواب او آمد و گفت: چرا به او نگفتی کتاب تو

ضربه دیده است تا اگر خواست خسارت بگیرد و یا رضایت دهد.

پیام ها:

۱- فرزندان، باید به درایت و دلسوزی پدر اعتماد و در مسائل زندگی با او مشورت کنند. «قال یوسف لاییه»

١- (١٣٠) انفال، ٤٣.

٢- (١٣١) فتح، ٢٧.

٣- (١٣٢) طه، ٣٨ - ٣٩.

٤- (١٣٣) صافات، ١٠.

۲- پدر را به اسم صدا نزنیم. «یا اَبْت»

۳- پدر و مادر، بهترین مرجع برای حل مشکلات فرزندان هستند. «یا اَبْت»

۴- پدران و فرزندان در خطاب به یکدیگر، از واژه هایی که نشانه ی صمیمیت، رحمت و شفقت است، استفاده کنند. «یا اَبْت»

۵- والدین به خواب های فرزندانشان توجه کنند. «یا اَبْت»

۶- حضرت یوسف در ابتدا، تعبیر خواب نمی دانست و لذا برای تعبیر رؤیایش از پدر استمداد کرد. «یا اَبْت»

۷- گاهی رؤیا و خواب دیدن، یکی از راه های دریافت حقایق است. «اَنی رأیت»

۸- مشاهده ی برادران به صورت ستاره در رؤیای یوسف علیه السلام، نشانه ی مقام یافتن آنان در آینده است. «احد عشر کوکباً»

۹- در فرهنگ خواب، اشیا، نماد حقایق می شوند. (مثلاً خورشید نشان پدر و ماه تعبیر از مادر و ستارگان نشان برادران است.) «رأیت احد عشر کوکباً...»

۱۰- دیدن ماه و خورشید و ستارگان (به صورت هم زمان)، از شگفتی های رؤیای یوسف است. «کوکباً و الشمس و القمر»

۱۱- خواب اولیای خدا، واقعی است. «رأیت» در این آیه «رأیت» تکرار شده است تا بگوید حتماً دیدم و گمان نشود ماجرا خیالی بوده است.

۱۲- یوسف علیه السلام در خواب چنان دید که خورشید و ماه و ستارگان، همانند موجودات دارای عقل، بر او سجده می کنند. (جمله «رأیتهم» برای افراد عاقل بکار می رود)

۱۳- انسان های برگزیده، به مقامی می رسند که مسجود دیگر انسان ها می شوند. «رأیتهم لی ساجدین»

۱۴- گاهی در نوجوان، استعدادی هست که بزرگترها را به تواضع وامی دارد. «ساجدین»

درس پنجم: پنجره ای به روشنایی

تفسیر آیات دین و زندگی ۲ « درس پنجم: پنجره ای به روشنایی

سوره روم آیه «۷ و ۸»

«۷» يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ

(مردم) فقط ظاهری از زندگی دنیا را می شناسند، و آنان از آخرت غافلند.

پیام ها:

۱- انسان باید ژرف نگر و عمیق باشد، نه ظاهربین و غافل. «یعلمون ظاهراً... و هم عن الاخره هم غافلون»

۲- دنیا بد نیست، غفلت از آخرت بد است. «عن الاخره هم غافلون»

۳- علم به ظواهر دنیای مادی بدون توجه به آخرت، مورد انتقاد است. «یعلمون ظاهراً... عن الاخره هم غافلون»

۴- دنیا ظاهر و باطنی دارد و آخرت، باطن دنیاست. «ظاهراً - عن الاخره»

۵- توجه به ظواهر دنیا، سبب غفلت از آخرت است. «یعلمون ظاهراً... هم عن الاخره هم غافلون»

«۸» أُولَئِكَ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَائِي رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ

آیا آنان در وجود خودشان فکر نکردند؟ خداوند آسمان ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز بر اساس حق و زمان بندی معین نیافریده است، و بی شک بسیاری از مردم به لقای پروردگارشان (در قیامت) کفر می ورزند.

پیام ها:

۱- تفکر، داروی بیماری غفلت است. «هم غافلون او لم يتفكروا»

۲- تفکر، زمانی مفید و سازنده است که دور از هیاهو و تأثیرات منفی و بر اساس عقل و فطرت باشد. «فی انفسهم»

۳- آفرینش، هم هدفدار است و هم زمان بندی دارد. «خلق... بالحقّ و اجلٍ مُسمّی»

ص: ۷۷

۴- دنیا، مدت زمانی بیش نیست. «اجلِ مُسمّی»

۵- نتیجه‌ی فکر سالم، ایمان به حقیقت و هدفداری هستی و آخرت است و نتیجه‌ی بی‌فکری، کفر و انکار معاد است. «یتفکروا - لکافرون»

سوره یونس آیه «۷ و ۸»

«۷» إِنَّ الَّذِينَ لَمَّا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ «۸» أُولَئِكَ مَاوَاهُم النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

قطعاً آنان که به دیدار ما (و دریافت نعمت‌های اخروی) امید ندارند و (تنها) به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اند و به آن آرام گرفته و تکیه می‌کنند و نیز کسانی که از نشانه‌های (قدرت) ما غافلند. آنان به خاطر آنچه که عمل می‌کردند، جایگاهشان آتش است.

نکته‌ها:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَائَهُ»، هر کس دیدار خدا را دوست بدارد، خداوند نیز ملاقات با او را دوست دارد. (۱۳۴) و در آیه‌ی آخر سوره‌ی کهف می‌خوانیم: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» معتقدان به قیامت و دیدار پروردگار، باید عمل صالح انجام دهند.

پیام‌ها:

۱- امید و یأس، در اصلاح و افساد انسان، نقش مؤثری دارد. «لایرجون لقاءنا»

۲- انسان، هر چه بیشتر از قیامت غافل و مأیوس شود، دنیاگراتر می‌شود. پس معتقدان به قیامت نباید دنیاگرا باشند. «لایرجون لقاءنا ورضوا بالحیاه الدنیا»

۳- اطمینان واقعی تنها با یاد خداست و دنیا، آرام‌بخش کاذب آن‌هم برای غافلان است. «اطمأنوا بها... غافلون»

۴- عوامل دوزخی شدن عبارت است از:

الف: انکار معاد و پادشاهی اخروی. «لایرجون لقاءنا»

ب: راضی شدن به دنیای زودگذر. «رضوا بالحیاه الدنیا»

ج: غفلت از آیات الهی. «هم عن آیاتنا غافلون»

د: عملکرد ناپسند. «بما کانوا یکسبون»

۵ - جهنم، دست آورد خود انسان است. «بما کانوا یکسبون»

(۱۳۴) تفسیر فرقان.

ص: ۷۸

«۱۰۳» قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا «۱۰۴» الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا

بگو: آیا شما را خبر دهم که زیانکارترین مردم کیست؟ آنان که در زندگی دنیا تلاششان گم و نابود می شود، در حالی که می پندارند (همچنان) کار شایسته و نیک انجام می دهند.

نکته ها:

در روایات، این آیه به منکران ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام (۱) و کسانی که در انجام حج، امروز و فردا می کنند (۲) تفسیر شده است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: مصداق آیه، اهل کتابند که در آغاز برحق بودند، سپس بدعت هایی در دین گذاشتند و گمان می کردند که کار نیکی انجام می دهند. آنگاه فرمود: «و ما اهل النهر منهم ببعید»، نهروانیان دست کمی از آنان ندارند. (۳)

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می فرماید: خدایا خوبی های ما بدی است و حقیقت های ما ادعایی بیش نیست.

همان گونه که بهره مندی ها متفاوت و دارای درجاتی است؛ دو برابر، چند برابر، ده برابر: «ضعف، اضعاف، عشره امثالها» و گاهی هفت صد برابر، «فی کلّ سنبله مائة حبه» (۴) و گاهی فوق تصور، «فلا تعلم نفس ما أخفی لهم» (۵)، ضرر و زیان ها نیز دارای مراحل و تفاوت هایی است:

الف: گاهی معامله ی بدی است. «بئسما اشتروا» (۶)

ب: گاهی سودی ندارد. «فما ربحت تجارتهم» (۷)

ج: گاهی خسارت است. «اشتروا الضلالة بالهدی» (۸)

د: گاهی غرق در زیان است. «لفی خسر» (۹)

ه: گاهی خسارت بزرگ و آشکار است. «خسراناً مبیناً» (۱۰)

- ١- (١٣٥) تفسير نورالثقلين.
- ٢- (١٣٦) تفسير ابوالفتوح.
- ٣- (١٣٧) تفسير مجمع البيان.
- ٤- (١٣٨) بقره، ٢٦١.
- ٥- (١٣٩) سجده، ١٧.
- ٦- (١٤٠) بقره، ٩٠.
- ٧- (١٤١) بقره، ١٦.
- ٨- (١٤٢) بقره، ١٧٥.
- ٩- (١٤٣) عصر، ٢.
- ١٠- (١٤٤) نساء، ١١٩.

و: گاهی خسارت در تمام ابعاد است. «بالأخسرین اعمالاً» (۱۴۵)

زیانکاران چند گروهند:

الف: گروهی که کار نیک نمی کنند.

ب: گروهی که برای دنیا کار می کنند، نه آخرت.

ج: گروهی که کار می کنند و می دانند که کارشان صحیح نیست.

د: گروهی که در زیانند و می پندارند که سود می برند.

سه گروه اول، ممکن است با توبه به فکر اصلاح خود و جبران بیفتند، ولی گروه چهارم چون به فکر چاره نمی افتند، بدترین مردمند. مثل راهبان مسیحی که خود را از لذات حلال دنیا محروم می کنند و مورد انتقاد انبیا نیز هستند، یا مثل زاهدانهای ریاکار.

کسانی که اعتقادات صحیحی ندارند و از پندارهای باطل خود پیروی می کنند، تنها در یک عمل خسارت نمی کنند، بلکه در همه ی برنامه ها زیان می بینند. زیرا معیار ارزش هر کاری انگیزه ی درست آن است و قرآن نیز با تعابیری همچون: «أحسب، یحسبون، لا یحسبن، أفحسبتم و...» از حسابگری های متکی به خیال و پندار بی اساس، انتقاد کرده است.

پیام ها:

۱- پیامبر مأمور بیان سود و زیان واقعی مردم است. «قل... اعمالاً»

۲- شیوه ی پرسش و پاسخ، از بهترین روشهای آموزش و تربیت است. «هل...»

۳- انسان در معرض غفلت از سود و زیان خویش است. «هل نبتنکم...»

۴- هیچ عملی محو نمی شود، گرچه به نظر گم می شود. «ضلل سعیم»

۵- تکیه بر خیال نکنیم و واقع گرا باشیم. «یحسبون»

«۱۰۵» أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا

آنان، کسانی اند که به آیات پروردگارشان و دیدار او (در قیامت) کفر ورزیدند، پس کارهایشان تباه و نابود شد. پس ما برای آنان در قیامت، میزانی برپا نخواهیم کرد، (چون کارشان وزن و ارزشی ندارد تا نیاز به میزان باشد).

١٤٥ (١٤٥) كهف، ١٠٣.

ص: ٨٠

نکته ها:

«حبط»، در لغت آن است که شکم حیوان به خاطر خوردن گیاه سمی باد کند و آن را در معرض مرگ قرار دهد که هر کس می بیند، می پندارد حیوانی سالم و پرگوشت است، در حالی که در شکم آن باد و خودش مسموم است.

تباه شدن اعمال انسان را نیز از این رو حبط می گویند که آنان توسط گناهان، مسموم و توخالی و در معرض نابودی قرار گرفته اند.

مردم در قیامت سه گروهند:

الف: گروهی که از خوبی نیاز به میزان ندارند.

ب: گروهی که از بدی و شقاوت نیاز به میزان ندارند. «فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا»

ج: گروهی متوسط که باید عمل هایشان محاسبه گردد. «أَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ. فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ. وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ. فَأُمَّهُ هَاوِيَةٌ» (۱)

پیام ها:

۱- کفر به خدا، سبب حبط اعمال می شود و هر چه که پوک شد، وزنی ندارد. «حبطت، فلا تُقِيمُ لَهُمْ... وَزَنًا»

۲- حق، نزد خدا وزن دارد، ولی باطل پوچ و بی وزن است. «فَلَا تُقِيمُ... وَزَنًا»

سوره مائده آیه «۶۹»

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مِنْ ءَٰمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

همانا کسانی که ایمان آوردند و مؤمنان و یهودیان و صابئان و مسیحیان، هر کدام به خدا و روز قیامت ایمان آورده و کار شایسته انجام دهند، بیم و اندوهی بر آنان نیست.

نکته ها:

کلمه ی «صابئین» که سه بار در قرآن و در کنار یهود و نصاری آمده است، به کسانی گفته می شود که پیرو یکی از ادیان آسمانی بوده، ولی به مرور زمان انحرافات در آنان پیدا شده است، از جمله اعتقاد به تأثیر ستارگان و کناره گیری از معاشرت با مردم و داشتن آداب مخصوصی در زندگی.

پیروان ادیان مختلف، پس از آمدن دین جدید، باید به آن ایمان آورند، و گرنه بعثت انبیای بعدی

ص: ۸۱

۱-۱۴۶) قارعه، ۶ - ۹.

بیهوده خواهد بود. یهود و نصاری و صابئان، هر کدام مثل مسلمانان به پیامبر اسلام ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، بیم و اندوهی نخواهند داشت.

از میان همه ی ادیان گذشته، نام یهود و نصاری و صابئین برده شده، چون از ادیان الهی هستند که از سایرین برای قبول دعوت حق سزاوارترند.

پیام ها:

۱- از اصول مشترک همه ادیان آسمانی، ایمان به خدا و قیامت و رسالت انبیا است. «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ...»

۲- ملاک سعادت در همه ادیان آسمانی، ایمان و عمل صالح است، نه ادعا و نام. «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...»

۳- ایمان از عمل جدا نیست. «آمَن... وَعَمَلٌ»

۴- آرامش واقعی، در سایه ی ایمان و عمل صالح است. «مَنْ آمَنَ... وَعَمَلٌ صَالِحًا فَلَاخُوفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

سوره اعراف آیه «۵۱»

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتُهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

کسانی که (در دنیا) دین خویش را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیوی مغرورشان ساخت، پس همان گونه که آنان دیدار این روزشان را فراموش کرده و آیات ما را انکار می کردند، (ما نیز) امروز آنان را به فراموشی می سپاریم.

نکته ها:

«لهو»، به معنای غفلت انسان از کارهای اساسی است و «لعب» آن است که انسان هدفی خیالی و غیر واقعی داشته باشد. (۱)

امام رضا علیه السلام فرمود: «ننساهم» یعنی آنان را ترک می کنیم، چون آنان قیامت و آمادگی برای آن روز را رها کرده بودند، ما نیز در آن روز آنان را به حال خود رها می کنیم. (۲)

ص: ۸۲

١-١٤٧) تفسير الميزان.

٢-١٤٨) تفسير نورالثقلين

پیام ها:

۱- مسخره کردن دین، مغرور شدن به دنیا، فراموشی آخرت و انکار آیات الهی، همه از نشانه های کافران است. «الکافرین» آیه قبل «الذین اتخذوا»

۲- کفار، احکام دین را که جدی است به بازی می گیرند، «دینهم لهوا» و در عوض دنیا که بازیچه ای بیش نیست را جدی گرفتند.

۳- تحقیر دین، ذلت آخرت را به همراه دارد. کسانی که دین را به بازی می گیرند، در قیامت فراموش شده اند. «دینهم لهوا... فالیوم نساھم»

۴- زندگی دنیوی فریبنده است. «غرتهم الحیاه الدنیا»

۵- فریفتگی به دنیا، زمینه ی بازی گرفتن دین است. «لهوا و لعباً و غرتهم...»

۶- کیفر الهی با اعمال ما تناسب دارد. «نساھم کما نسوا»

۷- انکار مستمر آیات الهی، موجب محرومیت از بهشت و مواهب آن است. «ما کانوا بآیاتنا یجحدون»

۸- فراموش کردن خداوند در دنیا، سبب فراموش شدن انسان در قیامت می شود. «نساھم کما نسوا» چنانکه در جای دیگر یاد خداوند را مایه ی یاد او از انسان می داند. «فاذکرونی اذکرکم» (۱)

۹- انکار مستمر و بدون توبه، رمز بدبختی و هلاکت انسان است. «کانوا... یجحدون»

سوره مؤمنون آیات «۳۲ تا ۳۷»

«۳۲» فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ

و در میان آنان (نیز) پیامبری از خودشان فرستادیم که (به آنان گفت): خدا را بپرستید. جز او معبودی برای شما نیست، پس آیا پروا نمی کنید؟

پیام ها:

۱- پیامبر باید از خود مردم باشد. (تا الگوئی عملی و درد آشنا داشته باشند و حجّت بر آنان تمام باشد) «منهم»

ص: ۸۳

۱- ۱۴۹) بقره، ۱۵۲.

۲- عبادت خدا همراه با نفی شرک ارزش دارد. «أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْهُ غَيْرُهُ»

۳- گرایش به توحید، به تقوا نیاز دارد. «أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ... أَفَلَا تَتَّقُونَ»

«۳۳» وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا الَّذِينَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هِيَ إِلَّا نَسْوَةٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ

و اشرافی از قوم آن پیامبر که کفر ورزیدند و دیدار قیامت را تکذیب نمودند و آنان را در دنیا در ناز و نعمت قرار داده بودیم (در پاسخ رسولشان، به مردم) گفتند: این، جرانسانی مثل شما نیست، از هر چه می خورید می خورد، و از هر چه می نوشید می نوشد.

پیام ها:

۱- دعوت انبیا بر اساس آزاد سازی مردم از سلطه ی اشراف و ستمگران است و به همین دلیل، اشراف بیش از دیگران با انبیا مخالفت می کنند. «قال الملأ»

۲- مخالفان چون جرأت ندارند که منطق و اصل اصلاحات انبیا را نفی کنند، می گویند: انبیا لایق آن اصلاحات نیستند. «بشر مثلکم»

۳- زندگی انبیا، یک زندگی عادی است. «یاکل - یشرب»

۴- اشراف از مسائل معنوی و علمی غافلند. «یاکل - یشرب» (امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: حسادت آنان سبب گفتن این کلمات شد. (۱۵۰))

«۳۴» وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ «۳۵» أَيْعِدْكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْكُمْ مُخْرَجُونَ «۳۶» هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ

و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، قطعاً زیانکارید. آیا (آن پیامبر) به شما وعده می دهد که وقتی مردید و خاک و استخوان هایی (پوسیده) شدید، شما (از قبر) بیرون آورده می شوید؟! دور است دور، آنچه به شما وعده داده شده است.

نکته ها:

در قرآن، کلمه ی «هیئات» دو بار، آن هم در همین آیه به کار رفته است، که سران کفر وقوع قیامت را بسیار دور می پندارند.

۱۵۰) بحار، ج ۳۲، ص ۹۷.

ص: ۸۴

* پیامبر یک انسان معمولی است. «بشراً»

* بر دیگران امتیازی ندارد. «مثلکم»

* پیروی از پیامبران خسارت است. «لخاسرون»

* قیامت و زندگی دوباره دور است. «هیئات هیئات» (چون انبیا مکزّر و همیشه وعده ی قیامت می دادند، «توعدون» مخالفان هم کلمه «هیئات» را تکرار کردند)

آنچه ذکر شد، برخی از شعارهای لجوجانه یا فریبنده ی کافران و حقّ ستیزان است. آنان با تبلیغات گسترده، پیروی از پیامبران را خسارت می دانند ولی هدفشان این است که مردم را مطیع خود سازند و با شعار آزادی، ملت ها را به بردگی کشانند.

«۳۷» إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ

جز این زندگی دنیا چیز دیگری نیست، می میریم و زندگی می کنیم و ما (هرگز پس از مرگ) برانگیخته نخواهیم شد.

پیام ها:

۱- افراد مغرور جز راه خود، راه دیگری را تصور نمی کنند. «ان هی»

۲- آخوریین، آخربین نمی شود. «الآ حیاتنا الدنیا» (دنیاگرایان، کوتاه فکران جامعه هستند)

تفسیر آیات دین و زندگی ۲ « درس ششم: آینده‌ی روشن

سوره نساء آیه «۸۷»

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا

خداوند که معبودی جز او نیست، همه شما را در روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست جمع می کند، و راستگوتر از خدا در سخن کیست؟

پیام ها:

۱- مبدأ و معاد، دنیا و آخرت تنها به دست خداوند یگانه است. «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ...»

۲- قیامت روز جمع شدن همه برای حسابرسی است، پس باید در راه جلب رضای او کوشش کرد و تنها او را پرستید. «لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

۳- با آن همه دلایل بر معاد (مثل عدالت خدا، حکمت او، نشانه های رستاخیز در طبیعت و حیات آن پس از مرگ در زمستان، خواب و بیداری، تجدید سلول های بدن و ...) جایی برای تردید در قیامت نیست. «لاریب»

۴- هر جا که غفلت بیشتر باشد، مربی باید هشدارهای قاطع تری دهد. (نشانه های تأکید در آیه: حرف لام، نون تأکید ثقیله، جمله «لاریب»، جمله «اصدق حدیثاً»، همه به خاطر غفلت انسان از قیامت است.)

سوره مؤمنون آیه «۱۱۵ و ۱۱۶»

«۱۱۵» أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ

پس آیا گمان می کنید که ما شما را بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟

نکته ها:

قرآن برای آفرینش انسان اهدافی را بیان کرده است از جمله:

۱- عبادت. «و ما خلقت الجنّ والانس الا ليعبدون»^(۱) من جن و انس را نیافریدم جز برای این که

ص: ۸۷

۱- (۱۵۱) ذاریات، ۵۶.

عبادت‌م کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند).

۲- آزمایش. «خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (۱) (خداوند) مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید، که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید.

۳- برای دریافت رحمت الهی. «الَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لَذَلِكَ خَلَقَهُمْ» (۲) مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند و (خداوند) برای همین (رحمت) مردم را آفرید.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَ عَرَفَ قَدْرَهُ» خداوند رحمت کند کسی را که ارزش و اعتبار خود را بشناسد. (۳) و بدانند از کجا آمده، اکنون در کجاست و سپس به کجا می‌رود.

امام حسین علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفَهُ فَاذَا عَرَفَهُ عَبْدٌ فَذَا عَبْدٌ فَاسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ» خداوند متعال بندگانش را نیافریده است مگر برای این که او را بشناسند، آن گاه که او را شناختند، عبادتش کنند و چون خدا را عبادت کردند، با پرستش و عبادت او از پرستش غیر او بی‌نیاز شوند. (۴)

حضرت علی علیه السلام فرمود: «الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا وَلَمْ تَخْلُقْ لِنَفْسِهَا» (۱۵۶) دنیا برای دیگری آفریده شده و برای خود آفریده نشده است. (دنیا وسیله ای است برای رسیدن به آخرت)

آری، کسانی که همه ی هدف های خود را در درون دنیا جستجو می‌کنند، زمین گرا و زمین گیر می‌شوند. چنانکه در آیه ی ۱۷۶ سوره اعراف آمده است: «اخْلُدْ إِلَى الْأَرْضِ»

هر دم از عمر گرامی هست گنج بی بدل

می رود گنجی چنین هر لحظه بر باد آه آه

پیام ها:

۱- آفرینش انسان، هدفدار است. «أَفْحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا»

۲- همه ی محاسبات انسان، واقع بینانه نیست. «أَفْحَسِبْتُمْ»

۳- در کار خداوند عبث و بیهودگی راه ندارد. «أَفْحَسِبْتُمْ... عَبَثًا»

۴- زندگی دنیا بدون آخرت، بیهوده و لغو است. «عَبَثًا»

۵- انسان مسئول و متعهد است. (باید خود را برای پاسخ گویی در قیامت آماده کنیم). «أَفْحَسِبْتُمْ... لَا تَرْجِعُونَ»

۶- هدف آفرینش انسان، در این جهان خلاصه نمی‌شود. «أَفْحَسِبْتُمْ... لَا تَرْجِعُونَ»

١-١٥٢) ملك، ٢.

٢-١٥٣) هود، ١١٩.

٣-١٥٤) غررالحكم.

٤-١٥٥) بحار، ج ٥، ص ٣١٢.

«۱۱۶» فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ

پس برتر است خداوندی که فرمانروای حق است (از این که شما را بیهوده آفریده باشد) خدایی جز او نیست که پروردگار عرش گرانقدر است.

پیام ها:

۱- خداوند، کار عبث و بیهوده نمی کند. «فتعالی الله»

۲- حکومت حق، از آن خداست. «الملك الحق»

۳- هستی، تحت تربیت و مدیریت الهی است. «رب العرش» و در جای دیگر می خوانیم: «رب الناس»، «رب العالمین» و «رب کل شیء»

سوره صاد آیه «۲۷ و ۲۸»

«۲۷» وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ «۲۸» أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ

و ما آسمان و زمین و آن چه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم، این، پندار کسانی است که کفر ورزیدند، پس وای از آتش (دوزخ) بر کسانی که کافر شدند! آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند همانند فسادگران در زمین قرار می دهیم، یا اهل تقوا را مانند فاجران قرار می دهیم؟

پیام ها:

۱- در جهان بینی الهی، آفرینش هدفدار است. «ما خلقنا... باطلا» و در بینش غیر الهی، آفرینش بی هدف است. «ذلك ظن الذين كفروا»

۲- چون نظام هستی بر اساس حقّ است پس داوری نیز باید بر اساس حقّ باشد تا نظام قانون با نظام آفرینش همسو باشند.
«فاحکم... بالحقّ... و ما خلقنا... باطلا»

۳- در تمام هستی، هیچ ذره‌ای بیهوده خلق نشده است. «ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلا»

۴- کفار برای اعتقادات خود دلیل ندارند بلکه تکیه گاهشان ظن و گمان است. «ظنّ الذین...»

۵- چون آفرینش هدفدار است، هرگز رها نمی شود و تا روز قیامت و رسیدن مؤمن و مفسد به پاداش و کیفر ادامه دارد. «و ما خلقنا... باطلا... فویل للذین کفروا من النار»

۶- دلیل معاد، حکمت و عدالت الهی است. حکمت: هیچ چیزی بیهوده خلق نشده است. اما عدالت: آیا ما فجّار و متّین را یکسان قرار می دهیم؟ «ما خلقنا... باطلا - ام نجعل المتّین کالفجار»

۷- تقوا، کناره گیری و گوشه نشینی نیست، بلکه به میدان آمدن و کار کردن است، البتّه کار نیک. «الذین آمنوا و عملوا الصالحات... المتّین»

۸- فساد تنها قتل و جنایت نیست بلکه گناه، نوعی فساد است. «کالمفسدین... کالفجار»

۹- اگر کسی صالحان و مفسدان را به یک چشم بنگرد، گویا هستی را باطل شمرده است. «ام نجعل اللذین آمنوا... کالمفسدین»

سوره غافر آیه «۳۹»

يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْأَخْرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ

ای قوم من! همانا این زندگی دنیا کالایی (ناچیز) است و همانا آخرت، آن سرای پایدار است.

پیام ها:

۱- گاهی باید تقیه را شکست و عقیده ی خود را ابراز کرد. (مؤمن آل فرعون که تا مدّتی ایمان خود را پنهان می کرد، تقیه را شکست، در برابر فرعون موضع گرفت و به مردم گفت: از من پیروی کنید.) «و قال الذی آمن یا قوم اتبعون»

۲- وظیفه ی مؤمن، دعوت دیگران است. «و قال الذی آمن یا قوم اتبعون»

۳- در دعوت مردم، گاهی باید یک تنه به پاخاست و منتظر دیگران نبود. «قال الذی آمن»

۴- تبلیغ دین در فضای خفقان طاغوتی، به قدری ارزش دارد که خداوند آن را در قرآن بازگو می کند و یاد و خاطره اش را گرامی می دارد. «و قال الذی آمن...»

۵- پیروی از سخن مؤمن، پیروی از خدا و رسول است. «اتبعونی»

۶- در شیوه ی تبلیغ، دشمن را خلع سلاح و شعارهای زیبای او را شکار کنید. (در آیه ی ۲۹ خواندیم که فرعون می گفت: «ما اهدیکم الا سبیل الرشاد» من جز به راه

ص: ۹۰

رشد، شما را هدایت نمی‌کنم. در این آیه می‌خوانیم که مؤمن آل فرعون نیز می‌گوید: «اهدکم سبیل الرشاد» (آری، رسیدن به رشد و سعادت آرمان همه انسان هاست که مستکبران از این آرمان سوء استفاده می‌کنند و مؤمنان باید از این نیاز فطری، به شکل درست

استفاده کنند. «اتبعونی اهدکم سبیل الرشاد»

۷- رشد، در تشخیص جایگاه دنیا از آخرت است. «سبیل الرشاد یا قوم انما...»

۸- ایمان به ناپایداری دنیا و پایداری قیامت، زمینه‌ی سعادت و رشد است. «سبیل الرشاد... الحیاه الدنیا متاع»

۹- دنیا، جز وسیله‌ای برای کامیابی موقت نیست. «متاع» (این کلمه به چیزی گفته می‌شود که از آن بهره کم برده می‌شود).

۱۰- با مقایسه ارزش دنیا و آخرت، حقایق را بهتر درک می‌کنیم. «متاع... دارالقرار»

۱۱- زرق و برق دنیا زودگذر است به جهان ابدی فکر کنیم. «متاع - دارالقرار»

۱۲- در شیوه تبلیغ، به خواسته‌های طبیعی و فطری مردم توجه داشته باشیم. (زندگی جاودانه خواسته طبیعی و فطری انسان است و مؤمن آل فرعون رسیدن به این خواسته را در گرو پیروی از راه حق معرفی می‌کند.) «یا قوم... الدنیا متاع و انّ الاخره هی دارالقرار»

سوره اعلی آیه «۱۶ و ۱۷»

«۱۶» بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا «۱۷» وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى

بلکه شما حیات دنیا را مقدم می‌دارید. در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است.

نکته و تفسیر:

خداوند در این آیات به عامل اصلی انحراف از برنامه فلاح و رستگاری اشاره کرده، می‌فرماید: بلکه شما حیات دنیا را مقدم می‌دارید، در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است.

و این در حقیقت همان مطلبی است که در احادیث نیز آمده: «حُبِّ الدنیا رأس کلّ خطیئه»، محبت دنیا سرچشمه هر گناهی

است. در حالی که هیچ عقلی اجازه نمی دهد که انسان سرای باقی را به متاع فانی بفروشد و این لذّات مختصر و آمیخته با انواع درد و رنج را بر آن همه نعمت جاویدان و خالی از هرگونه ناملائمات مقدم بشمرد.

ص: ۹۱

حبّ دنیا سرچشمه تمام گناهان

مسلمانان برای افراد مؤمن این محاسبه قرآنی که در آیات فوق آمده در مقایسه دنیا با آخرت که می گوید آخرت بهتر و پایدارتر است، کاملاً روشن است، اما با این حال چگونه انسان مؤمن در بسیاری از اوقات این علم و آگاهی خود را زیر پا می گذارد و آلوده گناهان و جرائمی می شود؟! پاسخ این سؤال یک جمله است و آن غلبه شهوات بر وجود انسان و سرچشمه غلبه شهوات نیز حب دنیا است.

حب دنیا اعم از حب مال، مقام، شهوت جنسی، تفوق طلبی، برتری جوئی، تن پروری، انتقام جوئی و مانند اینها، گاه چنان طوفانی در روح انسان ایجاد می کند که تمام معلومات او را بر باد می دهد، و حتی گاه حس تشخیص او را از میان می برد، و در نتیجه حیات دنیا بر آخرت مقدم می دارد.

اینکه در روایات اسلامی کرارا حب دنیا به عنوان سرچشمه تمام گناهان شمرده شده است یک واقعیت عینی و محسوس است که در زندگی خود و دیگران بارها آن را آزموده ایم.

بنابراین برای قطع ریشه های گناه راهی جز این نیست که حب و عشق دنیا را از دل بیرون کنیم.

باید به دنیا همچون وسیله ای، گذرگاهی، پلی و یا همچون مزرعه ای بنگریم.

ممکن نیست عاشقان دنیا بر سر دو راهی وصول به متاع این جهان و نیل به رضای خدا دومی را مقدم شمرند.

اگر پرونده های جنائی را بنگریم واقعیت حدیث فوق را در آنها به خوبی مشاهده می کنیم.

هنگامی که علل جنگ ها، خونریزی ها، کشت و کشتارها (حتی میان برادران و دوستان) را مورد توجه قرار می دهیم جای پای حب دنیا در همه آنها مشهود و نمایان است.

اما چگونه می توان حب دنیا را از دل بیرون کرد با اینکه ما همه فرزند دنیائیم و علاقه فرزند به مادر یک امر طبیعی است؟! این نیاز به آموزش فکری و فرهنگی و عقیدتی، و سپس تهذیب نفس دارد.

و از جمله اموری که می تواند بالاترین کمک را به سالکان راه در این مسیر کند ملاحظه عاقبت کار دنیا پرستان است.

فراغی با آن همه قدرت و امکانات مالی سرانجام چه کردند؟ قارون از این همه گنج هایی که کلید آنها را چندین انسان نیرومند به زحمت می کشیدند چه اندازه با خود برد؟! قدرت های عظیمی را که در عصر و زمان خود می نگریم، و با نسیمی دفتر زندگانشان بر هم می خورد، و با یک گردش لیل و نهار از تخت قدرت فرو می افتند، و کاخها و ثروت هایشان را می گذارند و گریزند و یا به زیر خاک پنهان می شوند، خود

بهترین واعظ و معلم ماست.

از امام علی بن الحسین علیهما السلام پرسیدند که افضل اعمال نزد خدا چیست؟ فرمود: «ما من عمل بعد معرفه الله عز و جل و معرفه رسوله صلی الله علیه و آله افضل من بغض الدنيا»، هیچ عملی بعد از معرفت خداوند و رسولش افضل از دشمنی با دنیا نیست! سپس افزود: زیرا برای حب دنیا شعب بسیاری است و معاصی نیز شعب بسیاری دارد، اولین چیزی که با آن معصیت خدا شد معصیت ابلیس بود در آن زمان که ابا کرد و تکبر ورزید

و از کافرین شد.

سپس حرص بود که سرچشمه معصیت (و ترک اولای) آدم و حوا گشت، در آن زمان که خداوند متعال به آنها فرمود: از هر جای بهشت می خواهید بخورید، ولی نزدیک این درخت (ممنوع) نشوید که از ستمکاران خواهید بود ولی آنها به سراغ چیزی رفتند که به آن نیاز نداشتند! و همین برای فرزندان آنها تا روز قیامت باقی ماند، چرا که غالب چیزهایی را که انسان می طلبد به آن نیازی ندارد. (نیازها غالبا منشأ گناه نیستند، آنچه منشأ

گناه است هوسها و امور زائد بر نیاز است)

سپس حسد بود که سرچشمه گناه فرزند آدم شد، نسبت به برادرش حسد ورزید و او را به قتل رساند.

و از شعب آن حب زنان، حب دنیا، حب ریاست، حب راحتی، حب سخن، حب برتری، و حب ثروت است، اینها هفت خصلتند که همگی در حب دنیا جمعند، و لذا پیامبران و دانشمندان بعد از آگاهی بر این حقیقت گفته اند: «حَبِّ الدنیا رَأْسُ کُلِّ خَطِيئَةٍ».

سوره قیامت آیات «۳ تا ۵»

«۳» أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ «۴» بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ «۵» بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ

آیا انسان می پندارد که استخوان های او را جمع نخواهیم کرد؟ آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم. (انسان شک در معاد ندارد) بلکه او می خواهد (آزاد باشد و) مادام العمر گناه کند.

نکته و تفسیر

در روایتی آمده است که یکی از مشرکان که در همسایگی پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی می کرد خدمت حضرت صلی الله علیه و آله آمد و از روز قیامت سؤال کرد که چگونه است؟ و کی خواهد بود؟ سپس افزود: اگر آن روز را من با چشم

خودم ببینم باز تصدیق تو نمی کنم، و به تو ایمان نمی آورم! آیا ممکن است خداوند این استخوان ها را جمع آوری کند؟ این باور کردنی نیست!

ص: ۹۳

اینجا بود که آیات فوق نازل شد و به او پاسخ گفت و لذا پیغمبر صلی الله علیه و آله در باره این مرد لجوج معاند می فرمود: خداوندا شر این همسایه بد را از من دور کن.

نظیر این معنی در آیات دیگر قرآن نیز به چشم می خورد، از جمله در آیه ۷۸ سوره یس می خوانیم: یکی از منکران معاد قطعه استخوان پوسیده ای را به دست گرفته بود و به پیغمبر می گفت: «مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ» چه کسی این استخوان ها را زنده می کند در حالی که پوسیده است؟ ضمناً تعبیر به «یحسب» از ماده «حسبان» به معنی گمان اشاره به این است که این منکران هرگز به گفته خود ایمان نداشتند بلکه تنها بر

پندار و گمان های واهی و بی اساس تکیه می کردند.

اما بینیم چرا مخصوصاً روی استخوان ها تکیه شده است؟ این به خاطر آن است که اولاً دوام استخوان بیش از سایر اعضا می باشد، و لذا هنگامی که بیوسد و خاک شود و ذرات غبارش پراکنده گردد امید بازگشت آن در نظر افراد سطحی کمتر است.

ثانیاً استخوان مهم ترین رکن بدن انسان می باشد، چرا که ستون های بدن را استخوان ها تشکیل می دهند، و تمام حرکات و جابجائی و فعالیت های مهم بدن به وسیله استخوان ها انجام می گیرد، کثرت و تنوع و اشکال و اندازه های مختلف استخوان ها در بدن انسان از عجایب خلقت خداوند محسوب می شود و ارزش یک مهره کوچک پشت انسان هنگامی ظاهر می شود که از کار بیفتد و می بینیم که تمام بدن را فلج می کند.

«بنان» در لغت هم به معنی انگشتان آمده، و هم به معنی سرانگشتان و در هر دو صورت اشاره به این نکته است که نه تنها خداوند استخوان ها را جمع آوری می کند، و به حال اول باز می گرداند، بلکه استخوان های کوچک و ظریف و دقیق انگشتان را همه در سر جای خود قرار می دهد، و از آن بالاتر خداوند حتی سرانگشتان او را به طور موزون به صورت نخست بازمی گرداند.

این تعبیر می تواند اشاره لطیفی به خطوط سر انگشت انسان ها باشد که می گویند کمتر انسانی در روی زمین پیدا می شود که خطوط سر انگشت او با دیگری یکسان باشد، یا به تعبیر دیگر خطوط ظریف و پیچیده ای که بر سر انگشتان هر انسانی نقش است، معرف شخص او است، و لذا در عصر ما مساله انگشت نگاری به صورت علمی در آمده، و به وسیله آن بسیاری از مجرمان شناخته شده و جرمها کشف گردیده است، همین قدر کافی است

که مثلاً- یک سارق هنگامی که وارد اتاق یا منزلی می شود دست خود را بر دستگیره در، یا شیشه اطاق یا قفل و صندوق بگذارد و اثر خطوط انگشتانش روی آن بماند، فوراً از آن نمونه برداری کرده، با سوابقی که از سارقان و مجرمان دارند مطابقه نموده و

مجرم را پیدا می کنند.

در آیه بعد به یکی از علل حقیقی انکار معاد اشاره کرده، می فرماید: چنین نیست که انسان در قدرت خداوند بر جمع استخوانها و زنده کردن مردگان تردید داشته باشد، بلکه او می خواهد از طریق انکار معاد، کسب آزادی برای هر گونه هوسرانی و ظلم و بیدارگری و گناه بنماید، هم وجدان خود را از این طریق اشباع کاذب کند، و هم در برابر خلق خدا مسئولیتی برای خود قائل نباشد، چرا که ایمان به معاد و رستاخیز و

دادگاه عدل خدا سد عظیمی است در مقابل هر گونه عصیان و گناه، او می خواهد این لجام را بر گیرد و این سد را در هم بشکند و آزادانه هر عملی را خواست انجام دهد.

این منحصر به زمانهای گذشته نبوده است، امروز هم یکی از علل گرایش به مادیگری و انکار مبدأ و معاد، کسب آزادی برای فجور و گریز از مسئولیت ها، و شکستن هر گونه قانون الهی است، و گرنه دلائل مبدأ و معاد آشکار است.

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است: «يقدم الذنب و يؤخر التوبه و يقول سوف اتوب»، آیه اشاره به کسی است که گناه را مقدم می دارد و توبه را به تاخیر می اندازد و می گوید بعدا توبه خواهم کرد.

بعضی نیز گفته اند منظور از «فجور» در آیه، تکذیب است، بنابراین معنی آیه چنین شود: انسان می خواهد قیامت و رستاخیز را که در پیش روی او قرار دارد تکذیب کند، ولی تفسیر اول مناسبتر است.

سوره یس آیه «۷۸ و ۷۹»

«۷۸» وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ «۷۹» قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ

و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد؛ گفت: چه کسی این استخوان ها را در حالی که پوسیده است زنده خواهد کرد؟ (به او) بگو: همان کسی که بار اول آنرا آفرید، (بار دیگر) آن را زنده خواهد کرد و او بر هر آفریده ای آگاه است.

نکته ها:

یکی از مشرکان، قطعه استخوان پوسیده ای را در برابر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کرد و بر زمین ریخت و گفت: چه کسی این استخوان های پوسیده را زنده می کند؟ این آیات در پاسخ این شبهه و سؤال نازل شد. (۱)

پیام ها:

۱- نقل و بیان افکار باطل برای پاسخگویی به آن مانعی ندارد. «ضرب لنا مثلاً»

۲- ریشه ی بسیاری از اشکالات در مورد قدرت خداوند، توجه نکردن به نمونه های مشابه و فراموش کردن سوابق است. «و نسی خلقه»

۳- منکران معاد برهان ندارند، هر چه هست استبعاد است. «مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ؟»

۴- آزادی در اسلام به قدری است که منکران خدا و معاد با کمال شهادت در برابر رهبر مسلمین با صراحت حرف خود را می زنند. «مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ»

۵ - سؤال مانعی ندارد، آن چه بد است انگیزه های لجوجانه و مغرورانه است. «مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ»

۶- ریشه ی بعضی از اشکالات عقیدتی، مقایسه میان قدرت انسان با خداوند است. «مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ»

۷- شبهات عقیدتی را باید پاسخ داد، گرچه القای شبهه از یک نفر باشد. «قال... قل»

۸ - معاد جسمانی است. «يَحْيِي الْعِظَامَ»

۹- معاد به دو چیز نیاز دارد: قدرتِ خدا در آفریدن دوباره انسان ها و علم او به عملکرد مردم. این آیه به هر دو اشاره می کند. «أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» نشانه ی قدرت او و «هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» نشانه ی علم اوست.

سوره فاطر آیه «۹»

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ

و خداوند است که بادهای را فرستاد تا ابر را برانگیزاند، پس آن را به سوی سرزمینی مرده راندیم، و به وسیله ی آن زمین را بعد از مردنش زنده نمودیم. رستاخیز نیز چنین است.

نکته ها:

چنانکه با اراده خداوند، حرکت ابر و باد و ریزش باران، زمین مرده را زنده کرده و گیاهان سر از خاک بر می آورند، با اراده ای دیگر و وقوع زلزله ای عظیم، مردگان از خاک بر می خیزند و زنده می شود.

ص: ۹۶

این بهار نوز بعد برگ ریز

هست برهان بر وجود رستخیز(۱)

پیام ها:

۱- وزش بادهای، حرکت ابرها و ریزش باران ها، تصادفی نیست، با اراده الهی است. «اللّه... ارسل الریاح فتثیر... فسقناه»

۲- در هستی، برنامه و نظم و تدبیر حاکم است. «ارسل... فتثیر... فسقناه... فاحینا»

۳- برای فهم غیب، از شهود استفاده کنید. «کذلك النشور»

سوره روم آیه «۱۹»

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ

زنده را از مرده بیرون می آورد، و مرده را (نیز) از زنده بیرون می کشد، و زمین را بعد از مرگش زنده می کند، و شما نیز (روز قیامت) این گونه بیرون آورده می شوید.

نکته ها:

برای خارج شدن مرده از زنده و زنده از مرده، مصادیق و نمونه های زیادی در تفاسیر بیان شده است، از جمله:

ایجاد انسان از نطفه و ایجاد نطفه از انسان. فرزند مؤمن از والدین کافر و بالعکس، که همه اینها نشانه قدرت مطلقه خداوند در جهان و توانایی او در برپایی قیامت و حشر موجودات است.

پیام ها:

۱- در معاد شک نکنید، زیرا کار خداوند میراندن و برانگیختن است. (با ارائه ی نمونه ها، ابهامات و تردیدها را از بین ببرید.) «یحی الارض بعد موتها و کذلك تُخرجون»

«۴۵» إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُتْرَفِينَ «۴۶» وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ «۴۷» وَكَانُوا يَقُولُونَ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ «۴۸» أَوْءَابَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ

ص: ۹۷

البته آنان پیش از این (در دنیا) نازپرورده و خوشگذران بودند. و همواره بر گناه بزرگ پافشاری می کردند. و پیوسته می گفتند: آیا هنگامی که ما مردیم و به صورت خاک و استخوان شدیم. آیا حتماً ما برانگیخته می شویم؟ و آیا نیاکان ما (نیز برانگیخته می شوند)؟

نکته ها:

«مُتْرَف» به معنای فرد برخوردار از نعمت های زیاد که گرفتار غفلت و طغیان شود. «حِنْث» به معنای گناه بزرگ است و بیشتر در مورد پیمان شکنی و تخلف از سوگند بکار می رود. «يُصْرَوْنَ» از «اصرار» است. این لغت چهار مرتبه در قرآن آمده و هر چند بار در مورد اصرار بر انجام گناه است.

هنر قرآن به گونه ای است که آینده و حوادث قطعی آن را همچون گذشته ترسیم می کند. آن گونه قیامت را مطرح می کند که گویی مجرمان حاضر و در دادگاه محاکمه و پرونده آنان بسته و فرمان صادر شده است.

پیام ها:

۱- آنچه گناه را سنگین و خطرناک تر می کند، اصرار بر آن است. «يَصْرَوْنَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ»

۲- خداوند عادل است و عذاب بر پایه عملکرد خود انسان است. اگر خلافکاران سه نوع شکنجه دارند: بادی سوزان، آب داغ و سایه داغ، به خاطر آن است که سه خلاف پیوسته دارند. «كانوا... مترفين... كانوا يصرون على الحنث... كانوا يقولون»

۳- منکران معاد، دلیل بر انکار ندارند و تنها بعید می شمردند. «ءاذا متنا...»

۴- رفاه و عیاشی، بستر ارتکاب گناه و تردید در معاد است. «مترفين... يصرون... ءاذا متنا...»

۵- خطر آنجاست که انسان، تردید نابجای خود را در جامعه گسترش دهد و عامل انحراف دیگران شود. «كانوا يقولون ءاذا متنا و كنا ترابا»

۶- افراد شبهه افکن، دامنه تردید را توسعه می دهند. «أواباؤنا الاولون»

ص: ۹۸

«۱۱» الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ «۱۲» وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ

همانها که روز قیامت را انکار می کنند. و تنها کسانی آن را انکار می کنند که متجاوز و گنهکارند.

نکته و تفسیر:

ریشه انکار قیامت، منطق و تفکر و استدلال نیست، بلکه افرادی که می خواهند پیوسته به تجاوزها ادامه دهند و در گناه غوطه ور باشند منکر قیامت می شوند.

«اثیم» صفت مشبهه است و دلالت بر استمرار و ادامه گناه دارد.

آنها می خواهند بدون هیچگونه احساس مسئولیت و به گمان خود با نهایت آزادی و دوری از هرگونه فشار و ناراحتی وجدان، به زشتکاری ها ادامه دهند و هیچ قانونی را به رسمیت نشناسند. این نظیر همان چیزی است که در آیه ۵ سوره قیامت آمده است: «بل یرید الانسان لیفجر امامه»، بلکه انسان می خواهد در آینده عمر خویش پیوسته راه فجور پیش گیرد، لذا قیامت را تکذیب می کند. و به این ترتیب همانگونه که عقیده در

عمل اثر می گذارد، اعمال آلوده نیز در شکل بندی عقائد تاثیر می کند.

چرا گناه، زنگار دل است!؟

نه تنها در آیات این سوره از تاثیر گناه در تاریک ساختن دل سخن گفته شده، که در بسیاری دیگر از آیات قرآن مجید نیز این معنی به طور مکرر، و با صراحت مورد توجه قرار گرفته است. در یکجا می فرماید: «كذلك يطبع الله على قلب كل متكبر جبار»^(۱)، این گونه خداوند بر قلب هر متکبر طغیانگری مهر می نهد. در جای دیگر درباره گروهی از گنهکاران لجوج و عنود می فرماید: «ختم الله على قلوبهم و على سمعهم و على

ابصارهم غشاوه و لهم عذاب عظیم»^(۲)، خداوند بر دلهای آنها مهر نهاده، و همچنین بر گوشهای آنها و بر چشم هایشان پرده ای فروافتاده و برای آنها عذاب بزرگی است و در آیه ۴۶ سوره حج می خوانیم: «فانها لا تعمی الابصار و لكن تعمی القلوب التي فی الصدور»، چشم ظاهری نابینا نمی شود، بلکه دلهایی که در سینه ها جای دارد نابینا می گردد.

آری بدترین اثر گناه و ادامه آن، تاریک ساختن قلب و از میان بردن نور علم و حس تشخیص است، گناهان از اعضاء و جوارح سرازیر قلب می شود و قلب را به یک باتلاق متعفن و گندیده مبدل

١- (١٥٩) مؤمن، ٣٥.

٢- (١٦٠) بقره، ٧.

می سازد، اینجاست که انسان راه و چاه را تشخیص نمی دهد و مرتکب اشتباهات عجیبی می شود که همه را حیران می کند. با دست خود تیشه به ریشه سعادت خویش می زند و سرمایه خوشبختی خویش را به باد فنا می دهد.

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «کثره الذنوب مفسده للقلب»، گناهان زیاد قلب انسان را فاسد می کند. و در حدیث دیگری از همان حضرت می خوانیم: «انَّ العبد اذا أذنب ذنباً نکت فی قلبه نکتة سوداء، فان تاب و نزع و استغفر صقل قلبه و ان عاد زادت حتی تعلق قلبه»، هنگامی که بنده گناه کند نکته سیاهی در قلب او پیدا می شود، اگر توبه کند و از گناه دست بردارد و استغفار نماید قلب

او صیقل می یابد و اگر باز هم به گناه برگردد سیاهی افزون می شود، تا تمام قلبش را فرا می گیرد، این همان زنگاری است که در آیه «کَلَّا بَل رَانَ عَلٰی قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» به آن اشاره شده است.

همین معنی از امام باقر علیه السلام در اصول کافی با مختصر تفاوتی نقل شده است.

و نیز در همان کتاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل شده که فرمود: «تذاکروا و تلاقوا و تحدثوا فانَّ الحدیث جلاء للقلوب، انَّ القلوب لترین کما یرین السیف و جلائه الحدیث»، مذاکره کنید و یکدیگر را ملاقات نمائید و احادیث (پیشوایان دین) را نقل نمائید که حدیث مایه جلای دلها است، دلها زنگار می گیرد همانگونه که شمشیر زنگار می گیرد و صیقل آن حدیث است.

از نظر روانشناسی نیز این معنی ثابت شده که اعمال آدمی همواره بازتابی در روح او دارد، و تدریجاً روح را به شکل خود در می آورد، حتی در تفکر و اندیشه و قضاوت او مؤثر است.

این نکته نیز قابل توجه است که انسان با ادامه گناه، لحظه به لحظه، در تاریکی روحی بیشتری فرومی رود و به جایی می رسد که گناهانش در نظرش حسنات جلوه می کند و گاه به گناهش افتخار می نماید! و در این مرحله راههای بازگشت به روی او بسته می شود و تمام پلها پشت سرش ویران می گردد و این خطرناک ترین حالتی است که ممکن است برای یک انسان پیش آید.

سوره بقره آیه «۲۵۹»

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ

ءَايَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لِحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

یا همانند کسی (عزیر) که از کنار یک آبادی عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن بر روی سقف هایش فرو ریخته بود (و مردم آن مرده و استخوان هایشان در هر سو پراکنده بود، او با خود) گفت: خداوند چگونه اینها را پس از مرگ زنده می کند؟ پس خداوند او را یک صد سال میراند و سپس زنده کرد (و به او) گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت یک روز، یا قسمتی از یک روز را درنگ کرده ام! فرمود: (نه) بلکه یک صد سال درنگ کرده ای، به

غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی) نگاه کن (که با گذشت سالها) تغییر نیافته است. و به الاغ خود نگاه کن (که چگونه متلاشی شده است، این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوئیم) و (هم) تو را نشانه (رستاخیز) و حاجتی برای مردم قرار می دهیم. (اکنون) به استخوان های (مَرکب خود) بنگر که چگونه آنها را بهم پیوند می دهیم و بر آن گوشت می پوشانیم. پس هنگامی که (این حقایق برای آن مرد خدا) آشکار شد، گفت: (اکنون با

تمام وجود) می دانم که خداوند بر هر کاری قادر و تواناست.

نکته ها:

آیه قبل گفتگوی حضرت ابراهیم با نمرود را بازگو کرد که پیرامون توحید گفتگو می کردند و هدایت از طریق استدلال بود و ابراهیم با استدلال پیروز شد. نمونه دوم خروج از ظلمات به نور، در این آیه است که پیرامون معاد گفتگو می شود و هدایت از طریق نمایش و به صورت محسوس و عملی صورت می گیرد. در تفاسیر و برخی روایات آمده است که نام این شخص «عزیر» بوده است.

در تفسیر المیزان می خوانیم که این شخص باید پیامبر باشد، زیرا خداوند با او سخن گفته است.

پیام ها:

۱- به تمدن های ویران شده گذشته، باید به دیده عبرت نگریست و درسهای تازه گرفت. «مَرّ علی قریه»

۲- هرچند می دانید، اما باز هم علم خود را با تجربه و پرسیدن بالا ببرید. «اَنّی یحی هذّه اللّهُ»

۳- صد سال مردن، برای یک نکته فهمیدن بجا و ارزشمند است. «فاماته اللّهُ مائة عام»

۴- گذشت زمان طولانی، خللی در قدرت خداوند وارد نمی آورد. «فاماته اللّهُ مائة عام ثمّ بعثه»

ص: ۱۰۱

۵- رجعت و زنده شدن مردگان در همین دنیا و قبل از قیامت قابل قبول است. «آماته... بعثه»

۶- نمایش، از بهترین راههای بیان معارف دینی است. «انظر الی طعامک و شرابک... و انظر الی العظام...»

۷- با اراده الهی استخوان محکم، متلاشی می شود، ولی غذایی که زود فاسد می شود، صد سال سالم باقی می ماند. «لم یتسنه»

۸- نمایش قدرت پروردگار برای ارشاد و هدایت مردم است، نه برای سرگرمی و یا حتی قدرت نمایی. «ولنجعلک آیه للناس»

۹- خداوند صحنه ای از قیامت را در دنیا آورده است. «فاماته... ثم بعثه... وانظر الی العظام کیف نشزها»

۱۰- معاد، جسمانی است. زیرا اگر معاد روحانی بود، سخن از استخوان به میان نمی آمد. «وانظر الی العظام»

۱۱- خداوند گوشه هایی از قدرت خود در قیامت را در دنیا به نمایش گذارده است. مشت نمونه ی خروار است. «فلما تبین له قال أعلم انّ الله علی کلّ شیء قدیر»

سوره سجده آیه «۱۱»

قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ

بگو: فرشته ی مرگ که بر شما گمارده شده، جانتان را می گیرد، سپس به سوی پروردگارتان برگردانده می شوید.

نکته ها:

کلمه ی «تَوَفَّى» به معنای باز پس گرفتن کامل چیزی است. با توجه به اینکه بدن مرده پس از مرگ در جای خود باقی می ماند، پس مراد از گرفتن به طور کامل، گرفتن روح است که حقیقت انسان است و که اگر رفت، انسان به طور کامل رفته است. بنابراین روح دارای اصالت و استقلال بوده و باقی است و در قیامت همین روح با ملحق شدن دوباره به جسم، برانگیخته خواهد شد.

قرآن درباره ی شیوه ی قبض روح، سه تعبیر دارد:

الف: در یک جا می فرماید: فرشتگان، جان و روح آدمی را می گیرند. «تتوفاهم الملائکه» (۱)

ب: در آیه ی مورد بحث، مأمور قبض روح را فرشته ای به نام ملک الموت معرفی کرده است.

ج: در آیه ی ۴۲ سوره زمر این کار را به خداوند نسبت می دهد. «اللّه يتوفى الانفس»

در جمع این سه آیه شاید بتوان گفت: فرشتگان، روح را می گیرند و آن را به ملک الموت تحویل می دهند و او به خدای متعال تحویل می دهد. چنانکه امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که در اطراف جهان افراد زیادی در آن واحد می میرند، چگونه ملک الموت در یک لحظه در همه جا حضور دارد؟ فرمودند: او یارانی از فرشتگان دارد که روح مردم را از اطراف می گیرند، سپس ملک الموت ارواح را از فرشتگان تحویل

می گیرد. (۱۶۲)

شاید هم درجات مردم سبب تفاوت قبض روح آنان می شود به این معنا که مردم عادی را فرشتگان و مردم با تقوا را ملک الموت و اولیای خدا را خداوند قبض روح می کند.

پیام ها:

۱- شبهات را بدون پاسخ نگذارید. «قالوا... قل...»

۲- حقیقت انسان روح اوست، همین که روح قبض شد گویا انسان قبض شده است. «یتوفّاکم»

۳- فرشتگان از انجام مأموریت، شانه خالی نمی کنند. «ملک الموت الذی وُکّل بکم»

۴- کار فرشتگان، طبق مأموریتی است که به آنان واگذار شده است. «وُکّل بکم»

۵- مرگ انسان و دفن او، گامی برای زنده شدن اوست، همان گونه که دفن بذر گامی برای سبز شدن است. «ثم الی ربکم ترجعون»

(۱۶۲) تفسیر نورالثقلین.

ص: ۱۰۳

تفسیر آیات دین و زندگی ۲ « درس هفتم: منزلگاه بعد

سوره مؤمنون آیه «۹۹ و ۱۰۰»

«۹۹» حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿۱۰۰﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ

(آنها همچنان به توصیف های ناروا و کردارهای زشت خود ادامه می دهند) تا زمانی که مرگ به سراغ یکی از آنان آید، می گوید: پروردگارا! مرا بازگردان. شاید در آنچه از خود به جای گذاشته ام (از مال و...) کار نیکی انجام دهم. (به او گفته می شود): هرگز. این گفته سخنی است که (به ظاهر) می گوید (ولی اگر برگردد، به آن عمل نمی کند) و در پی آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

پیام ها:

۱- غرور و غفلت برای گروهی دائمی است. «حتی اذّا»

۲- منحرفان روزی بیدار خواهند شد و تقاضای بازگشت به دنیا خواهند کرد، اما آن تقاضا نشدنی است. «ربّ ارجعون»

۳- ضایع کردن عمر و فرصت، سبب حسرت در هنگام مرگ است. «ربّ ارجعون»

۴- تقاضای بازگشت از سوی کفار جدی است ولی قول آنان در مورد صالح شدن مشکوک است. «لعلی اعمل»

۵- عمل صالح، زاد و توشه ی بعد از مرگ است. «ارجعون لعلی اعمل صالحا»

۶- کسانی که مُکنت و امکاناتی دارند، باید بیشتر عمل صالح انجام دهند. «اعمل صالحا فیما ترکت»

ای که دستت می رسد کاری بکن

پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

۷- دنیا مزرعه ی آخرت است. «اعمل صالحا فیما ترکت»

۸- اقرار کافران به اشتباه، تنها با زبان است و پشتوانه ی قلبی ندارد. «انّها کلمه هوقائلها»

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا

همانا کسانی که فرشتگان، جانشان را می گیرند، در حالی که بر خویشان ستم کرده اند، از آنان می پرسند: شما در چه وضعی بودید؟ گویند: ما در زمین مستضعف و بیچاره بودیم (و به ناچار در جبهه ی کافران قرار داشتیم). فرشتگان (در پاسخ) گویند: مگر زمین خداوند گسترده نبود تا در آن هجرت کنید؟ آنان، جایگاهشان دوزخ است و بد سرانجامی است.

نکته ها:

پیش از جنگ بدر، کفار مکه مردم آن شهر را به جنگ با مسلمانان فراخواندند و تهدید کردند که همه باید شرکت کنند و هر کس تخلف کند، خانه اش ویران و اموالش مصادره خواهد شد. برخی از مسلمانان هم که ساکن مکه بودند و هنوز هجرت نکرده بودند، از ترس جان، همراه کفار به جبهه ی جنگ با مسلمانان آمدند و در «بدر» کشته شدند، آیه نازل شد و آنان را که با ماندن در محیط کفر ترک هجرت، به خویش ستم کرده بودند،

توبیح کرد.

در روایات آمده است: کسی که به خاطر حفظ دین خود، حتی یک قدم هجرت کند، اهل بهشت و همنشین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ابراهیم علیه السلام است. (۱)

پیام ها:

۱- فرشتگان به کارهای انسان آگاهند. «الملائکه... قالوا فیم کنتم قالوا»

۲- ترک هجرت و از دست دادن هدف و عقیده، ظلم به خویش است. (شعار «خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو» از نظر قرآن مردود است.) «ظالمی انفسهم»

۳- «ترک هجرت از محیط شرک و گناه» گناهی است که بازخواست آن پیش از هر چیز دیگر آغاز می شود. فرشتگان مأمور قبض روح در لحظه جان گرفتن از آن بازخواست می کنند. «فیم کنتم»

۱-۱۶۳) تفسیر صافی ذیل آیه.

۴- هجرت از محیط کفر واجب و ماندن در آن محیط و سیاهی لشکر کفار شدن حرام است. «کنا مستضعفین... الم تکن ارض الله واسعه»

۵- اگر می‌توانید، محیط را تغییر دهید، و گرنه از آنجا هجرت کنید تا مؤاخذه نشوید. «الم تکن ارض الله واسعه فتهاجروا فیها»

۶- توجیه گناه پذیرفته نمی‌شود. «کنا مستضعفین...»

۷- محیط و جوّ اکثریت بر انسان مؤثر است، لذا انسان باید با هجرت، فشار محیط را در هم بشکند. «فتهاجروا»

۸- اصل، خداپرستی است نه وطن پرستی. «الم تکن ارض الله واسعه فتهاجروا»

۹- هجرت، یکی از درمان‌های استضعاف فکری و عقیدتی است. «کنا مستضعفین... الم تکن ارض الله واسعه»

سوره نحل آیه «۳۲»

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

به آنان که (از آلودگی‌های شرک و گناه) پاکند، فرشتگانی که جانشان را می‌ستانند، می‌گویند: سلام‌علیکم. به پاداش آنچه انجام داده‌اید، به بهشت داخل شوید.

نکته‌ها:

مراد از «طیبین» با توجه به آیات قبل که در مورد اهل کفر و شرک بود: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي انْفُسِهِمْ» کسانی هستند که اهل شرک و گناه نبوده‌اند و اینها همان متقین هستند. «طیب» یعنی پاک از هرگونه کدورت و ناخالصی و آراسته به کمالات و محاسن.

پیام‌ها:

۱- کيفر و پاداش بعضی، از همان لحظه مرگ آغاز می‌شود. «تتوفاهم الملائكة طيبين... ادخلوا الجنة» در روایات نیز آمده: قبر؛ یا گودالی از دوزخ است، یا باغی از بهشت.

۲- مرگ، نیستی نیست، گرفتن روح است. «توفاهم»

۳- فرشتگان، مأموران الهی اند و خدا برای هر کار مأمورانی دارد. «توفاهم الملائکه»

۴- مرگ پاکان همراه با درود فرشتگان است. «توفاهم الملائکه یقولون سلام علیکم»

ص: ۱۰۷

۵ - سلام کردن، شعار فرشتگان و ادبی آسمانی است. «يقولون سلام عليكم»

(در سلام، دعا، سلامتی و امتیّت وجود دارد)

۶- بهشت را به بها دهند نه بهانه. «ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون»

سوره غافر آیه «۴۵ و ۴۶»

«۴۵» فَوْقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَّرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ

پس خداوند او را از بدی های آن چه نیرنگ نمودند حفظ کرد و عذاب سختی آل فرعون را فراگرفت.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام می فرماید: فرعونیان مؤمن آل فرعون را کشتند و مراد از «وقاه الله» این است که خداوند دین او را حفظ کرد. (۱)

پیام ها:

۱- اگر خداوند اراده کند، یک نفر مؤمن را در میان یک رژیم فاسد و حيله گر حفظ و یاری می کند. «فوقاه الله»

۲- با لطف خداوند، هم جان و ایمان افراد مؤمن از توطئه ها حفظ می شود و هم توطئه گران نابود می شوند. «فوقاه الله... و حاق بال فرعون»

۳- همراهی و همدمی با ستمگران، انسان را در کیفر آنها شریک می کنند. «و حاق بال فرعون»

۴- عذاب های الهی درجات دارد. «سوء العذاب»

«۴۶» أَلنَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ

آتش هر صبح و شام بر آن عرضه می شود و روزی که رستاخیز برپا شود، (گویند:) «آل فرعون را در سخت ترین عذاب وارد

کنید».

نکته ها:

مجرمان، پس از مرگ و ورود به عالم برزخ، هر صبح و شام به آتش که جایگاه آینده ی آنان است

ص: ۱۰۸

۱- ۱۶۴) تفسیر نورالثقلین.

عرضه می شوند و دلهره ای سخت پیدا می کنند و این حالت همواره هست تا روز قیامت که رسماً داخل دوزخ می شوند. (۱)

پیام ها:

۱- میان مرگ تا قیامت، دورانی است که گنهکار جایگاه خود را در آتش می بیند. «النار يعرضون عليها...»

۲- مجرم هر صبح و شام در برزخ شکنجه می شود. «النار يعرضون عليها...»

۳- عذاب های الهی متفاوت است. (در آیه ی قبل «سوء العذاب» بود و در این آیه «اشد العذاب»).

سوره یس آیه «۱۲»

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ

همانا ما مردگان را زنده می کنیم و آن چه را از پیش فرستاده اند و آثارشان را می نویسیم و هر چیزی را در (کتاب و) پیشوایی روشن برشمرده ایم.

نکته ها:

آنچه از انسان سر می زند، در پرونده عمل او ثبت می شود و در قیامت به شکل کتابی در اختیار او قرار می گیرد. این کتاب ها سه نوع است:

الف: کتاب شخصی. «اقرء کتابک» (۲)

ب: کتاب امت ها. «کلُّ امه تدعی الی کتابها» (۳)

ج: کتاب جامع. «کلُّ شیء احصیناه فی امام مبین»، «فی لوح محفوظ» (۴)

کلمه «امام»، هم به کتاب گفته شده، «و من قبله کتاب موسی اماما» (۵) و هم به اشخاص، «انّی جاعلک للناس اماما» (۶) در روایات، حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام به عنوان یکی از مصادیق «امام مبین» معرفی شده که همه ی علوم در نزد اوست. (۷)

بیشتر مفسرین مراد از «امام مبین» را لوح محفوظ دانسته اند که در قرآن به آن «أمّ الكتاب»^(۸)

ص: ۱۰۹

۱- ۱۶۵) تفاسیر نورالثقلین و مجمع البیان.

۲- ۱۶۶) اسراء، ۱۴.

۳- ۱۶۷) جاثیه، ۲۸.

۴- ۱۶۸) بروج، ۲۲.

۵- ۱۶۹) هود، ۱۷.

۶- ۱۷۰) بقره، ۱۲۴.

۷- ۱۷۱) تفسیر نورالثقلین.

۸- ۱۷۲) زخرف، ۴.

گفته شده است و از آن جایی که این کتاب حاوی تمام دانش ها است و همه چیز و همه کس تابع مقدراتی است که در آن نوشته شده، به آن «امام» گفته اند. (۱)

پیام ها:

۱- در برابر عقاید انحرافی و انکارآمیز کافران، با صراحت و قاطعیت سخن بگویید. «أنا نحن نُحی»

۲- همه مردگان در قیامت زنده می شوند. «نحی الموتی»

۳- پرونده ی عمل انسان، حتی پس از مرگ او تا قیامت باز است. «نکتب... و آثارهم»

۴- نه فقط اعمال، بلکه همه آثار آن نیز ثبت می شود و در حساب قیامت لحاظ می گردد. «نکتب ما قدّموا آثارهم» (خواه آثار خیر نظیر وقف و صدقه جاریه و آموختن علم به مردم و... یا آثار شرّ مثل تأسیس مراکز فحشا.)

۵- سروکار ما در قیامت با خداست. «أنا، نحن، نحی، نکتب، احصینا»

۶- انسان، تنها ضامن اعمال خود نیست، بلکه مسئول پیامدهای آن نیز هست. «و آثارهم»

۷- دستگاه محاسباتی خداوند دقیق است. «کلّ شیء احصیناه»

۸- دادگاه الهی، پیش روی همه روشن است. «احصیناه فی امام مبین»

سوره قیامت آیه «۱۳»

يُنَبِّئُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَ أَخَّرَ

و در آن روز انسان را از تمام کارهایی که از پیش یا پس فرستاده، آگاه می کنند.

نکته و تفسیر

در آیات گذشته سخن به سؤالی که منکران رستاخیز در باره قیامت داشتند منتهی شد، آنها می گفتند: اگر قیامت راست است کی خواهد آمد؟! آیات مورد بحث پاسخ گویائی است به این سؤال.

در اینکه منظور از این دو تعبیر («بما قَدَم و آخر») چیست؟ تفسیرهای زیادی ذکر شده است:

نخست اینکه منظور اعمالی است که در حیات خود از پیش فرستاده، یا آثاری که بعد از مرگ از او باقیمانده، اعم از سنت نیک و بد که در میان مردم گذاشته و به آن عمل می کنند و حسنات و سیئاتش

ص: ۱۱۰

۱- ۱۷۳) تفسیر راهنما.

به او می‌رسد، یا کتاب و نوشته‌ها، بناهای خیر و شر و فرزندان صالح و ناصالح که آثارش به او می‌رسد.

دیگر اینکه منظور اولین اعمالی است که بجا آورده، و آخرین اعمالی که در عمرش انجام داده است، و به تعبیر دیگر از تمام اعمالش با خبر می‌شود.

دیگر اینکه اموالی را که پیش از خود فرستاده، و اموالی را که برای وارثان گذاشته است.

بعضی نیز گفته‌اند منظور گناهانی است که مقدم داشته و اطاعتی است که مؤخر داشته است، یا بالعکس. ولی از همه مناسب‌تر تفسیر اول است، به خصوص اینکه در حدیثی از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه آمده است که فرمود: «يَتَبَوَّأُ بِمَا قَدَّمَ مِنْ خَيْرٍ وَ شَرٍّ وَ مَا آخَرَ مِنْ سَنَةٍ لَيْسَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ، فَانْ كَانَتْ شَرًّا كَانَتْ عَلَيْهِ مِثْلَ وَزْرِهِمْ، وَ لَا يَنْقُصُ مِنْ وَزْرِهِمْ شَيْئًا وَ انْ كَانَتْ خَيْرًا كَانَتْ لَهُ مِثْلَ اجْرِهِمْ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْ اجْرِهِمْ»

شیئا»، در آن روز به انسان خبر دهند آنچه از خیر و شر را مقدم داشته و آنچه مؤخر نموده است، از سنت‌هایی که از خود به یادگار گذارده، تا کسانی که بعد از او می‌آیند به آن عمل کنند، اگر سنت بدی بوده به اندازه گناه عمل کنندگان بر او خواهد بود، بی آنکه چیزی از گناه آنان بکاهد، و اگر سنت خیری بوده همانند پادشاهای آنها برای او خواهد بود بی آنکه چیزی از اجر آنها کاسته شود.

تفسیر آیات دین و زندگی ۲ « درس هشتم: واقعه ی بزرگ

سوره زمر آیات «۶۸ تا ۷۰»

«۶۸» وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ

و در صور دمیده شود، پس هر که در آسمان ها و هر که در زمین است، بی هوش شده (و می میرد)، مگر آن که را خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در آن دمیده شود، پس ناگاه آنان (زنده شده)، به پا خیزند و (به اطراف) نظر می کنند.

نکته ها:

طبق صریح این آیه، پایان عمر دنیا و آغاز رستاخیز، از طریق نفخه است. این نفخه گاهی به صورت دمیده شدن در صور و شیپور: «نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» (۱) و گاهی با تعبیر «القارعه» (۲) به معنای کوبنده و گاهی با تعبیر «الصَّاخَه» (۳) به معنای صدای هول انگیز و گاهی با تعبیر «صیحه» (۴) آمده است.

به هم ریختن نظام هستی و نابودی طبیعت از طریق ایجاد صدای وحشتناک، برای کسانی که در جبهه صدای موج انفجار یا شکسته شدن دیوار صوتی را شنیده اند باور کردنی است.

روایات، مسئول دمیدن در صور را فرشته ای به نام اسرافیل دانسته اند. (۵)

تمام انسان ها به هنگام نفخه ی صور می میرند، پس مراد از استثنا در جمله ی «إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» بیان قدرت الهی است. یعنی دست خداوند بسته نیست و در آن زمان که همه می میرند اگر خدا بخواهد، افرادی را زنده نگاه می دارد.

چنانکه در بعضی روایات نام جبرئیل و اسرافیل و میکائیل یا شهدا به عنوان کسانی که زنده می مانند آمده است. (۶)

ص: ۱۱۳

۱- (۱۷۴) مدثر، ۸.

۲- (۱۷۵) قارعه، ۱.

۳- (۱۷۶) عبس، ۲۳.

۴- (۱۷۷) یس، ۵۳.

٥-١٧٨) تفسير نورالثقلين.

٦-١٧٩) تفاسير الميزان، نورالثقلين و درالمنثور.

۱- مرگ و رستاخیز همه ی انسان ها، برای خداوند آسان و همچون دمیدن در شیپور است. «نُفَخَ - صَعَقَ»

۲- وقوع قیامت را قطعی بدانید. (با آنکه قیامت در آینده واقع می شود، اما افعال مربوط به آن، به صورت ماضی به کار رفته که نشانه ی قطعیت آن است.) «نُفَخَ - صَعَقَ - يَنْفَخُ»

۳- رستاخیز، تنها مربوط به انسان ها و ساکنان زمین نیست. «مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ»

۴- میان نفخه ی اول و دوم قیامت، زمانی طولانی است. «نُفَخَ... ثُمَّ نَفَخَ»

۵- رستاخیز، ناگهانی و دفعی است. «فَإِذَا هُمْ» نشانه ی ناگهانی بودن است.

«۶۹» وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِئَءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و (در آن روز) زمین به نور پروردگارش روشن گردد و نامه ی اعمال را در میان نهند و پیامبران و شاهدان را حاضر سازند و میان آنان به حقّ داوری شود در حالی که بر آنان ستم نمی رود.

نکته ها:

مراد از «نور ربّ»، یا نور حقّ و عدالت است که خداوند در آن روز زمین را با آن نورانی می کند یا مراد نوری است غیر از نور خورشید و ماه که خداوند در آن روز می آفریند. البتّه مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می فرماید: مراد از «نور ربّ» کشف اسرار و حقایق در قیامت است، سپس برای تأیید نظر خود آیه ی ۲۲ سوره ی ق را گواه می گیرد: «لقد كنت في غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك»

در تفسیر اطیب البیان می خوانیم: چون در قیامت نور خورشید و ماه گرفته می شود، مراد از «نور ربّ» نوری است که از مؤمنان بر می خیزد. سپس این آیه را به عنوان شاهد ذکر می کند: «يوم ترى المؤمنين و المؤمنات يسعي نورهم بين ايديهم» (۱)

ص: ۱۱۴

پیام ها:

۱- ارائه نامه اعمال واحضار انبیا و گواهان و داوری به حق در قیامت، از امور قطعی است. (کلمات اُقْضَى)، «وُضِعَ» و «جای ء» در قالب ماضی مجهول آمده است).

۲- در قیامت گواهان متعددی در کار است. (انبیا، امامان، فرشتگان، اعضای بدن، زمین، زمان و...). «الکتاب - النبیین - الشهداء»

۳- تمام رفتار و کردار انسان در دنیا، تحت نظارت گروهی شاهد و گواه قرار دارد، زیرا شرط گواهی دادن در قیامت، حضور و نظارت بر اعمال است. «و جیی ء... الشهداء»

۴- گرچه در قیامت انبیا نیز مورد سؤال قرار می گیرند «و لنسئلن المرسلین» (۱۸۱) ولی احضار انبیا در این آیه، به دلیل آنکه در کنار کتاب و شهداء قرار گرفته، برای گواهی بر اعمال امت خودشان است. «و جیی ء بالنبیین و الشهداء»

۵- قضاوت و داوری خداوند بر پایه مستندات پرونده اعمال و گواهی پیامبران و شاهدان است. «وضع الکتاب و جیی ء بالنبیین و الشهداء و قُضِيَ»

«۷۰» وَوُفِّيتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ اَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ

و به هر کس (نتیجه ی) آن چه انجام داده به تمامی داده شود و خداوند به آن چه انجام می دهند آگاه تر است.

پیام ها:

۱- در کیفر و پاداش الهی کم و کاستی نیست. («وفیت» به معنای وفای کامل است)

۲- در قیامت احدی از کیفر و پاداش مستثنی نیست. «کل نفس»

۳- خدا از هر کس بهتر می داند احضار شاهد و گواه برای برقراری نظام دادگاه است نه تحصیل علم برای خداوند. «اعلم بما یفعلون»

سوره طه آیه «۵۵»

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى

ما شما را از آن (زمین) آفریدیم و در آن باز می گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می آوریم.

(۱۸۱) اعراف، ۶.

ص: ۱۱۵

نکته ها:

امیرمؤمنان علی علیه السلام راز سجده های نماز را اشاراتِ به این آیه دانسته و فرموده اند: معنی سجده ی اوّل آن است که خدایا! من در آغاز از این خاک بودم، هنگامی که سر از سجده برمی داری اشاره به آن دارد که تو مرا از خاک آفریدی. سجده ی دوّم این مفهوم را می رساند که تو مرا به خاک برمی گردانی، و بلند شدن از آن، یعنی تو بار دیگر در قیامت مرا از خاک زنده خواهی کرد. (۱)

پیام ها:

۱- سرچشمه و ماده ی خلقت انسان از زمین است. «منها خلقناکم»

۲- انسان باید در خاک دفن شود. «فیها نعیدکم»

۳- معاد، جسمانی است. «نخرجکم تاره آخری»

سوره انبیاء آیه «۴۷»

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ

و ما برای روز قیامت، ترازوهای عدل برپا خواهیم کرد، پس (در آن روز) هیچ ستمی به احدی نخواهد شد و اگر (عملی) همسنگ دانه ی خردلی (هم) باشد، ما آن را (برای محاسبه) خواهیم آورد و (همین قدر در دقت محاسبات) کافی است که ما حسابرس باشیم.

نکته ها:

این آیه بشارتی به نیکوکاران و هشداری به خلافکاران است که اعمال شما بی کم و کاست، کیفر و پاداش داده می شود، چنانکه فیض کاشانی می گوید:

هشدار که هر ذره حسابست در اینجا

«خردل» نام گیاهی است که دانه های بسیار ریز و سیاه دارد و در کوچکی و حقارت، ضرب المثل شده است.

«میزان» به معنای وسیله ی سنجش، بارها در قرآن مجید مطرح شده و مورد تأکید خداوند متعال قرار گرفته است. ناگفته پیداست که سنجش هر چیزی با وسیله ای متناسب با آن صورت می پذیرد، مثلاً برای سنجش درجه ی هوا، آن را با دماسنج، برای اندازه گیری طول، آن را با متر و برای

ص: ۱۱۶

سنجش وزن اشیا، آن را با کیلو محاسبه می کنند. بدیهی است که برای سنجیدن انسان و اعمال او نیز از وسیله ای متناسب با او که همان

انسان کامل است استفاده شود، همانطور که در روایات آمده است: امامان معصوم و انبیا و اوصیا علیهم السلام موازین قسط هستند. (۱) و در زیارتنامه ی امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز می خوانیم: «السلام علی میزان الاعمال» (۲)

سؤال: اگر واقعاً محاسبات خداوند، اینچنین دقیق است، پس دیگر عفو و کرم الهی چه جایگاه و توجیهی دارد؟!

پاسخ: حسابرسی یک اصل است و لطف و بخشش اصل دیگر که هر کدام در جای خود محفوظ است و منافاتی با دیگری ندارد.

سؤال: در بعضی آیات آمده است که خداوند برای گروهی از مردم، میزانی برپا نمی کند، «فلانقیم لهم یوم القیامه وزنا» آیا میزان برای افراد خاصی خواهد بود؟

پاسخ: خیر، میزان برای همه ی انسان ها اقامه خواهد شد، اما از آنجا که میزان برای محاسبه ی اعمال است، وقتی تبهکاری چیزی در بساط ندارد تا ارائه کند و جهنمی بودنش قطعی و مسلم است، دیگر نیازی به برپایی میزان نیست و سنجش بی معناست. (۳)

پیام ها:

۱- هر چیز، هر شخص و هر عملی که قابلیت سنجش داشته باشد، برای خود میزانی خواهد داشت. «الموازین»

۲- حساب خداوند بسیار دقیق است. «مَثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ»

۳- اعمال ما در دنیا محو نمی شود و در قیامت با آن روبرو هستیم. «أَتَيْنَا بِهَا»

۴- خدا، هم عالم است «اتینا بها»، هم عادل «القسط»، و هم حسابرس. «حاسبین»

سوره قارعه آیات «۱ تا ۶»

«۱» أَلْقَارِعَةُ «۲» مَآ الْقَارِعَةُ «۳» وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ «۴» يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ «۵» وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ «۶» فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ

١-١٨٣) كافي، ج ١، ص ٤٦٩؛ معاني الاخبار، ص ٣١.

٢-١٨٤) تفسير نمونه.

٣-١٨٥) تفاسير صافي و نورالثقلين.

آن حادثه کوبنده، و چه حادثه کوبنده ای؟! و تو چه می دانی که حادثه کوبنده چیست؟ روزی که مردم مانند پروانه های پراکنده به هر سو می دونند. و کوهها مانند پشم رنگین حلاجی شده می گردد. (در آن روز) کسی که ترازوهای اعمالش سنگین است.

نکته و تفسیر:

«القارعه...»، «قارعه» از ماده «قرع» به معنی کوبیدن چیزی بر چیزی است، به گونه ای که صدای شدید از آن برخیزد. تازیانه و چکش را نیز به همین مناسبت «مقرعه» گویند، بلکه به هر حادثه مهم و سخت «قارعه» گفته می شود. (تاء تانیث در اینجا ممکن است اشاره به تاکید باشد)

با تعبیراتی که در آیه دوم و سوم آمده که حتی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گوید تو چه می دانی آن حادثه سخت و کوبنده چیست، روشن می شود که این حادثه کوبنده بقدری عظیم است که ابعادش به فکر هیچکس نمی رسد.

به هر حال بسیاری از مفسران گفته اند که «قارعه» یکی از نام های قیامت است، ولی درست روشن نساخته اند که آیا این تعبیر اشاره به مقدمات قیامت می باشد که عالم دنیا درهم کوبیده می شود، خورشید و ماه تاریک می گردد و دریاها برافروخته می شود، اگر چنین باشد انتخاب نام قارعه برای این حادثه دلیلش روشن است.

و یا اینکه منظور مرحله دوم، یعنی مرحله زنده شدن مردگان، و طرح نوین در عالم هستی است، و تعبیر به کوبنده به خاطر آن است که وحشت و خوف و ترس آن روز دلها را می کوبد.

آیاتی که بعد از آن آمده بعضی تناسب با حادثه تخریب جهان دارد، و بعضی متناسب با زنده شدن مردگان است، ولی رویهمرفته احتمال اول مناسبتر به نظر می رسد، هر چند در این آیات هر دو حادثه پشت سر یکدیگر ذکر شده است (مانند بسیاری دیگر از آیات قرآن که از قیامت خبر می دهد).

«یوم یکون الناس کالفرش المبوث»، «فرش» جمع «فرشه» بسیاری آن را به معنی پروانه می دانند، بعضی نیز آن را به معنی ملخ تفسیر کرده اند، و ظاهراً این معنی از آیه ۷ سوره قمر که مردم را در آن روز به ملخ های پراکنده تشبیه می کند گرفته شده: «کأنهم جراد منتشر» و گرنه معنی لغوی آن همان پروانه است.

به هر حال تشبیه به پروانه به خاطر آن است که پروانه ها معمولاً خود را دیوانه وار به آتش می افکنند و می سوزانند، بدکاران نیز خود را در آتش جهنم می افکنند.

احتمال دارد که تشبیه به پروانه اشاره به حیرت و سرگردانی خاصی است که در آن روز بر همه

انسان ها مستولی می شود.

و اگر فراش به معنی ملخها باشد، تشبیه مزبور به خاطر این است که می گویند بسیاری از پرندگان به هنگام حرکت دسته جمعی در مسیر معینی پرواز می کنند، جز ملخها که در حرکت گروهی مسیر مشخصی ندارند و هر کدام به سویی پیش می روند!

«و تكون الجبال كالعهن المنفوش»، «عهن» (بر وزن ذهن) به معنی پشم رنگ شده و «منفوش» از ماده «نفس» (بر وزن نقش) به معنی گسترده شدن پشم است که معمولا به وسیله ابزار مخصوص حلاجی و زدن پشم انجام می گیرد.

سابقا گفته ایم که طبق آیات مختلف قرآن کوهها در آستانه قیامت نخست به حرکت در می آیند بعد درهم کوبیده و متلاشی می گردند و سرانجام به صورت غباری در آسمان در می آیند که در آیه مورد بحث آن را تشبیه به پشم های رنگین حلاجی شده کرده است، پشم هایی که همراه تندباد حرکت کنند و تنها رنگی از آنها نمایان باشد، و این آخرین مرحله متلاشی شدن کوهها است.

این تعبیر ممکن است اشاره به رنگ های مختلف کوهها نیز باشد، چرا که کوههای روی زمین هر کدام رنگ خاصی دارند. به هر حال این جمله گواه بر آن است که آیات فوق از مراحل نخستین قیامت یعنی مرحله ویرانی و پایان جهان سخن می گوید.

«فأَمَّا من ثقلت موازينه»، «موازين» جمع «میزان» به معنی وسیله سنجش است، این واژه نخست در وزنهای مادی به کار رفته، سپس در موازين و مقیاس های معنوی نیز استعمال شده است.

بعضی معتقدند که اعمال انسان در آن روز به صورت موجودات جسمانی و قابل وزن در می آید و آنها را با ترازوهای سنجش اعمال می سنجند. این احتمال نیز داده شده که خود نامه اعمال را وزن می کنند، اگر اعمال صالحی در آن نوشته شده است، سنگین است و گرنه سبک وزن، یا بی وزن است.

ولی ظاهرا نیازی به این توجیحات نیست، میزان حتما به معنی ترازوی ظاهری که دارای کفه های مخصوص است نمی باشد، بلکه به هر گونه وسیله سنجش اطلاق می شود، چنانکه در حدیثی می خوانیم: «انّ امیر المؤمنین و الائمه من ذرّيته عليهم السلام هم الموازين»، امیر مؤمنان و امامان از دودمانش ترازوهای سنجشند.

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که وقتی از معنی میزان سؤال کردند، در پاسخ فرمود: «المیزان العدل»، ترازوی سنجش همان عدل است.

به این ترتیب وجود اولیاء الله یا قوانین عدل الهی مقیاس‌هایی هستند که انسان‌ها و اعمالشان را بر آنها عرضه می‌کنند، و به همان اندازه که با آنها شباهت و مطابقت دارند و نشان است! روشن است که منظور از سبکی و سنگینی میزان به معنی سنگینی خود ترازوهای سنجش نیست، بلکه وزن چیزهایی است که با آن می‌سنجند.

ضمناً تعبیر به موازین به صورت صیغه جمع به خاطر آن است که اولیای حق و قوانین الهی هر کدام یکی از میزان‌های سنجشند، و از این گذشته تنوع صفات و اعمال آدمی ایجاب می‌کند که هر کدام را با میزانی بسنجند، و الگوها و ترازوهای سنجش متفاوت باشد.

راغب در مفردات می‌گوید: میزان، در قرآن مجید گاهی به صورت مفرد، و گاه به صورت جمع آمده، در صورت اول ناظر به کسی است که حساب می‌کند، یعنی خداوند یکتا، و در صورت دوم ناظر به حساب‌شوندگان است.

بعضی از مفسران نیز گفته‌اند که «موازین» جمع «موزون» است، یعنی عملی که آن را وزن کنند، بنابراین سنگین و سبک بودن موازین به معنی سنگین و سبک بودن خود اعمال است، نه سبک و سنگین بودن ترازوها.

البته نتیجه هر دو یکی است ولی از دو راه مختلف.

در این زمینه شرح بیشتری در ذیل آیه ۸ و ۹ سوره اعراف و آیه ۱۰۵ سوره کهف و آیه ۱۰۲ سوره مؤمنون ذکر کرده‌ایم.

اسباب سنگینی میزان اعمال

بدون شک، ارزش همه اعمال نیک و صالحات یکسان نیست، و با هم تفاوت زیادی دارند، و به همین جهت در روایات مختلف اسلامی، روی پاره‌ای از اعمال خیر، تکیه بیشتری شده است، و آنها اسباب سنگینی میزان و ترازوی عمل در قیامت شمرده‌اند.

از جمله در حدیثی، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که در تفسیر «لا اله الا الله» فرمود: «لا اله الا الله» اشاره به وحدانیت خداوند است و هیچ عملی بدون آن پذیرفته نمی‌شود، و این کلمه تقوی است که ترازوی سنجش اعمال را در قیامت سنگین می‌کند.

در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام در باره شهادت به وحدانیت خداوند و نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «خَفَّ میزان ترفعان منه و ثَقُلَ میزان توضعان فیه»، ترازوی سنجشی که شهادتین از آن برداشته شود سبک است، و میزانی که شهادتین در آن گذارده شود سنگین است.

و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام می خوانیم: «ما فی المیزان شیء اثقل من الصلوه علی محمّد و آل محمّد»، در میزان عمل، چیزی سنگین تر از درود فرستادن بر محمّد و آل محمّد نیست و در ذیل روایت می فرماید: افرادی در قیامت در پای میزان عمل قرار می گیرند و کفّه اعمالشان سبک است، سپس درود بر محمّد و آل محمّد را در آن می نهند و سنگین می شود. جالب اینکه در حدیثی از

امام باقر علیه السلام می خوانیم: «مَنْ كَانَ ظَاهِرَهُ أَرْجَحَ مِنْ بَاطِنِهِ خَفَّ مِيزَانُهُ»، هر کس ظاهرش از باطنش بهتر باشد، میزان عملش در قیامت سبک خواهد بود!

کسی از طریق تحقیر به سلمان گفت: تو کیستی؟ و چستی؟ ارزشی نداری! سلمان در پاسخ گفت: «أَمَّا أَوْلَىٰ وَ أَوْلَكَ فَنُظْفَهُ قَدْرَهُ وَ أَمَّا آخِرِي وَ آخِرِكَ فَجِيفَةٌ مُنْتَنَةٌ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ نَصَبَتِ الْمَوَازِينَ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ الْكَرِيمُ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ اللَّئِيمُ»، اما آغاز وجود من و تو نطفه آلوده ای بوده و پایان من و تو مرداری گندیده بیش نیست، هنگامی که روز قیامت فرارسد و ترازوهای سنجش اعمال نصب گردد، هر

کس ترازوی عملش سنگین بود شریف و بزرگوار است و هر کس ترازوی عملش سبک بود پست و لئیم است.

سوره انشقاق آیات «۱ تا ۴»

«۱» إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ «۲» وَ أَدْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حُجَّتْ «۳» وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ «۴» وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ

در آن هنگام که آسمان (کرات آسمانی) شکافته شود. و تسلیم فرمان پروردگارش شود، و سزاوار است چنین باشد. و در آن هنگام که زمین گسترده شود. و آنچه در درون دارد بیرون افکنده و خالی شود.

نکته و تفسیر:

در آغاز این سوره اشاره به حوادث عظیم و عجیب پایان جهان اشاره شده است و این اعلام پایان دنیا و خرابی و فنای آن است.

«اذنت» در اصل از «أذن» (بر وزن افق) به معنی گوش گرفته شده و مفهوم آن استماع کردن و شنوا بودن و در اینجا کنایه از اطاعت فرمان و تسلیم است.

«حُجَّتْ» از ماده «حق» به معنی شایسته و سزاوار است. چگونه می تواند تسلیم نباشد در حالی که فیض وجود لحظه به لحظه از

سوی خداوند به آن می رسد، و اگر یک آن این رابطه قطع گردد متلاشی و نابود خواهد شد.

آری آسمان و زمین نه تنها در آغاز آفرینش، طبق آیه ۱۱ سوره فصّلت «قالتا اتینا طائعین»، مطیع فرمان حق بود که در پایان عمر نیز چنین است.

بعضی نیز گفته اند: که منظور از جمله «حَقَّت» این است که وحشت و ترس قیامت آنچنان است که سزاوار است آسمان ها نیز از هم بشکافد. ولی تفسیر اول مناسبتر به نظر می رسد.

و در مرحله بعد به وضع زمین اشاره کرده، می فرماید: و در آن هنگام که زمین کشیده و گسترده شود. «و اذا الارض مدّت»

کوهها - به شهادت آیات فراوانی از قرآن - به کلی متلاشی

ص: ۱۲۱

و برچیده می شوند، و تمام بلندی ها و پستی ها از میان می رود، زمین صاف و گسترده و آماده حضور همه بندگان در صحنه می شود، همانطور که در آیه ۱۰۵ تا ۱۰۷ سوره طه می فرماید: «و یسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا فیذرها قاعا صفصفا لا تری فیها عوجا و لا امثا»، از تو درباره کوهها سؤال می کنند، بگو: پروردگارم آنها را بر باد می دهد، سپس زمین را صاف و هموار می سازد، به گونه ای که هیچ پستی و بلندی در آن نمی بینی! و چنان دادگاه بزرگی که خلق اولین و آخرین در آن جمعند چنین صحنه ای نیز لازم دارد!

بعضی گفته اند خداوند، زمین کنونی را در قیامت بسیار گسترده تر از آنچه امروز است می کند تا آمادگی بیشتری برای حشر و نشر خلائق داشته باشد.

«و القت ما فیها و تخلت» معروف در میان مفسران این است که مفهوم آیه این است که تمام مردگانی که در درون خاک و داخل قبرها آرمیده اند یکباره همه به بیرون پرتاب می شوند و لباس حیات و زندگی بر تن می کنند، شبیه آنچه در سوره زلزال آمده: «و اخرجت الارض اثقالها» زمین بارهای سنگین خود را خارج می کند. یا آنچه در سوره نازعات آیه ۱۳ و ۱۴ آمده: «فانما هی زجره واحده فاذا هم بالساهره» تنها یک صیحه زده

می شود، و به دنبال آن همگی بر صفحه زمین ظاهر می شوند!

بعضی از مفسران گفته اند علاوه بر انسان ها، معادن و گنج های نهفته درون زمین نیز همگی بیرون می ریزد.

این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که مواد مذاب درون زمین با زلزله های هولناک و وحشتناک به کلی بیرون می ریزد و همه پستی ها را پر می کنند و سپس درون زمین خالی و آرام می گردد. (جمع میان این معانی نیز بی مانع است)

یک حدیث اعجاز آمیز

در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام در تفسیر «اذا السماء انشقت» آمده است که فرمود: «انها تنشق من المجره»، آسمان ها از کهکشان جدا می شود!

این حدیث پرمعنی و قابل دقت است و از معجزات علمی محسوب می شود، از حقیقتی پرده برمی دارد که در آن زمان هیچیک از دانشمندان به آن نرسیده بودند و آن اینکه دانشمندان فلکی امروز با مشاهدات نجومی خود به وسیله تلسکوپ های عظیم و نیرومند ثابت کرده اند که عالم مجموعه ای است از کهکشان ها و هر کهکشان مجموعه ای است از منظومه ها و ستارگان، و به همین دلیل آنها را شهرهای ستارگان می نامند،

کهکشان راه شیری معروف که با چشم قابل مشاهده است مجموعه عظیم و دایره مانندی از همین منظومه ها و ستارگان است، یک طرف از آن بقدری از ما دور است که ستارگانش را به صورت ابری سفید می بینیم، ولی در واقع مجموعه نقاط نورانی نزدیک به هم است.

اما آن طرفش که به ما نزدیک است ستارگانش قابل رؤیت می باشد، و همین ستارگانی است که ما در آسمان شب می بینیم، و به این ترتیب منظومه شمسی ما جزء این مجره (کهکشان) است.

مطابق روایت فوق، علی علیه السلام می گوید: در آستانه قیامت این کواکب را که ما مشاهده می کنیم از کهکشان جدا می شود، و نظام همگی به هم می خورد.

چه کسی آن زمان می دانست که ستارگانی که ما می بینیم در واقع جزء این کهکشان راه شیری (مجره) است جز کسی که قلبش به عالم غیب مربوط باشد و از سرچشمه علم خدا سیراب گردد.

سوره تکویر آیات «۱ تا ۶»

«۱» إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ «۲» وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ «۳» وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ «۴» وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ «۵» وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ «۶»
وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ

در آن هنگام که خورشید درهم پیچیده شود. و در آن هنگام که ستارگان بی فروغ شوند. و در آن هنگام که کوه ها به حرکت در آیند. و در آن هنگام که بارزترین اموال به دست فراموشی سپرده شود. و در آن هنگام که وحوش جمع شوند. و

در آن هنگام که دریاها بر فروخته شوند.

نکته و تفسیر:

در آغاز این سوره چنانکه گفتیم به اشارات کوتاه و هیجان انگیز و تکان دهنده ای از حوادث هولناک

ص: ۱۲۳

پایان این جهان و آغاز رستاخیز برخوردار می کنیم که انسان را در عوالم عجیبی سیر می دهد، و مجموعاً هشت نشانه از این نشانه ها را بازگو می کند.

«کورت» از ماده «تکویر» در اصل به معنی پیچیدن و جمع و جور کردن چیزی است، و گاه به افکندن یا تاریک شدن چیزی گفته شده، و به نظر می رسد که این دو معنی نیز بازگشت به همان ریشه اول می کند.

به هر حال منظور در اینجا پیچیده شدن نور خورشید، و تاریک شدن و جمع شدن حجم آن است.

می دانیم خورشید در حال حاضر کره ای است فوق العاده داغ و سوزان به اندازه ای که تمام مواد آن به صورت گاز فشرده ای در آمده و در گرداگردش شعله های سوزانی زبانه کشد که صدها هزار کیلومتر ارتفاع آنها است! و اگر کره زمین در وسط یکی از این شعله های عظیم گرفتار شود، در دم خاکستر و تبدیل به مшти گاز می شود! ولی در پایان این جهان و در آستانه قیامت این حرارت فرو می نشیند، و آن شعله ها جمع

می شود، روشنائی آن به خاموشی گراید، و از حجم آن کاسته می شود، و این است معنی تکویر و لذا در لسان العرب آمده است معنی تکویر خورشید این است که نور آن جمع و پیچیده می شود، همانگونه که عمامه را می پیچند.

این حقیقتی است که در علم و دانش امروز نیز منعکس است و ثابت که خورشید تدریجاً رو به تاریکی و خاموشی می رود.

«و اذا النجوم انكدرت» «انكدرت» از ماده «انكدار» به معنی سقوط کردن و پراکنده شدن، و از ریشه «كدورت» به معنی تیرگی و تاریکی است، و جمع میان هر دو معنی در آیه مورد بحث امکان پذیر است، چرا که در آستانه قیامت ستارگان هم فروغ و روشنائی خود را از دست می دهند و هم پراکنده می شوند و سقوط می کنند و نظام جهان بالا- در هم می ریزد، همانگونه که در آیه ۲ سوره انفطار آمده «و اذا الكواكب انتثرت» هنگامی

که ستارگان فرو ریزند و پراکنده شوند و همانگونه که در آیه ۸ سوره مرسلات آمده: «و اذا النجوم طمست» و هنگامی که ستارگان محو و تاریک شوند.

«و اذا الجبال سیرت» از آیات مختلف قرآن استفاده می شود که در آستانه قیامت کوهها مراحل مختلفی را طی می کنند نخست به حرکت در می آیند، و در آخرین مرحله به غبار پراکنده ای تبدیل می شوند. (تفسیر آیه ۲۰ سوره نبأ را مطالعه فرمائید)

«و اذا العشار عطلت» «عشار» جمع «عشراء» در اصل به معنی شتر ماده بارداری است که ده ماه بر حمل او گذشته و در آستانه آوردن بچه است. یعنی چیزی نمی گذرد که شتر دیگری از او متولد

شود و شیر فراوان در پستان او ظاهر می گردد. در آن روز که این آیات نازل گشت چنین شتری باارزشتترین اموال عرب محسوب می شد.

«عُطِّلَتْ» از ماده «تعطیل» به معنی رها کردن بدون سرپرست و چوپان است. منظور این است شدت هول و وحشت آن روز به قدری است که هر انسانی نفیس ترین اموال خویش را فراموش می کند.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان نقل می کند که بعضی «عشار» را به معنی ابرها گرفته اند، و «عُطِّلَتْ» به معنی تعطیل شدن باران آنها است، یعنی در آن روز ابرها در آسمان ظاهر می شود اما نمی بارد. (ممکن است این ابرها ناشی از گازهای مختلف یا ابرهای اتمی و یا توده های گرد و غبار حاصل از متلاشی شدن کوهها در آستانه قیامت باشد که ابرهایی است بدون باران).

بعضی نیز «عشار» را به معنی خانه ها یا زمین های زراعتی تفسیر کرده اند که در آستانه قیامت تعطیل می گردد و از ساکنان و زراعت خالی می شود.

ولی تفسیر اول از همه معروفتر است.

«و اذا الوحوش حشرت» همان حیواناتی که در حال عادی از هم دور بودند و از یکدیگر می ترسیدند و فرار می کردند، ولی شدت وحشت حوادث هولناک آستانه قیامت آنچنان است که اینها را گرد هم جمع می کند و همه چیز را فراموش می کند، گوئی می خواهند با این اجتماعشان از شدت ترس و وحشت خود بکاهند.

و به تعبیر دیگر: وقتی آن صحنه های هولناک خصائص ویژه حیوانات وحشی را از آنها می گیرد، با انسان ها چه می کند؟! ولی بسیاری از مفسران معتقدند که آیه فوق اشاره به حشر حیوانات وحشی در دادگاه قیامت است که آنها نیز در عالم خود و در حدود آگاهی خویش مسئولیت هایی دارند، و اگر ظلم و ستمی به یکدیگر کرده باشند در آنجا از آنها قصاص می شود، و این آیه را شبیه آیه ۳۸ سوره انعام می دانند که می گوید: «و

ما من دابة فی الارض ولا طائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم ما فرطنا فی الکتاب من شیء ثم الی ربهم یحشرون»، هیچ جنبنده ای در زمین و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند وجود ندارد مگر اینکه امت هایی همانند شما هستند، ما چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم، سپس همگی به سوی پروردگارشان جمع و محشور می شوند. (در زمینه حشر و حساب حیوانات بحث مشروحی در تفسیر نمونه جلد ۵ ذیل آیه ۳۸

سوره انعام آمده است)

با توجه به اینکه آیات مورد بحث از نشانه های هولناک پایان دنیا و آغاز آخرت بحث می کند تفسیر اول مناسبتر است.

«و اذا البحار سجرت» «سجرت» از ماده «تسجیر» در اصل به معنی بر افروختن و به هیجان آوردن آتش است.

اگر این تعبیر قرآن در گذشته برای مفسران عجیب بود امروزه برای ما جای تعجب نیست، زیرا می دانیم آب از دو ماده اکسیژن و هیدروژن ترکیب یافته که هر دو سخت قابل اشتعال است، بعید نیست که در آستانه قیامت آب دریاها چنان تحت فشار قرار گیرد که تجزیه شوند و تبدیل به یکپارچه آتش گردند.

بعضی این واژه را به معنی پر شدن تفسیر کرده اند، همان گونه که به تنور پر از آتش «مسجر» گفته می شود، ممکن است زلزله های آستانه قیامت و متلاشی شدن کوهها سبب پر شدن دریاها گردد و یا سنگ های آسمانی در آنها فرو ریزد و پر شود و آب های متلاطم آن بر صفحه خشکی ها جاری گردد و همه چیز را غرق کند.

سوره یس آیه «۶۵»

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

امروز بر دهانشان مهر می نهیم و دست هایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان به آن چه کسب کرده اند گواهی می دهند.

نکته ها:

ذکر نام دست و پا از باب نمونه است، زیرا در آیات دیگر می خوانیم که گوش و چشم و دل نیز مورد سؤال قرار می گیرند (۱) و حتی پوست گواهی می دهد. (۲) به هر حال هر عضوی به آن چه عمل کرده گواهی می دهد.

پیام ها:

۱- خداوند، سبب سوز و سبب ساز است. دهانی را که وسیله سخن گفتن است می بندد و دست و پا را وسیله ی سخن گفتن قرار می دهد. «نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و... ارجلهم»

ص: ۱۲۶

۱- (۱۸۶) اسراء، ۳۶.

۲- (۱۸۷) سجده، ۲۰.

۲- معاد، جسمانی است. «تکلمنا ایدیهم»

۳- در قیامت اعضای بدن، تابع اراده انسان نیست. «تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم»

۴- قوی ترین گواه در دادگاه، اقرار و اعتراف عامل جرم است. «تشهد ارجلهم»

۵- اعضای بدن دارای نوعی درک و شعورند که می توانند در قیامت شهادت دهند. «تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم»

سوره فصلت آیات «۱۹ تا ۲۲»

«۱۹» وَ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ «۲۰» حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و (یاد کن) روزی را که دشمنان خدا جمع گشته و به سوی دوزخ آورده می شوند و آنان را از پراکندگی باز می دارند. تا چون به دوزخ رسند، گوش و چشمان و پوستشان به آن چه انجام می دادند گواهی می دهد.

نکته ها:

«یوزعون» به معنای حبس شدن است. یعنی اولین نفر را حبس و نگاهداری می کنند تا آخرین نفر برسد، سپس به سوی دوزخ روانه و تقسیم می شوند.

پیام ها:

۱- بازگویی صحنه های قیامت، عامل انذار و تربیت است. (قرآن، پیامبر را مأمور می کند تا چنین روزی را به یاد مردم بیاندازد) «و یوم...»

۲- کسانی به سوی دوزخ روانه می شوند که دشمنی آنان با خدا و دین ثابت شده باشد. «یحشر اعداء الله الی النار»

۳- انسان با کفر و لجابت، دشمن خدا می شود. «اعداء الله»

۴- کفار علاوه بر چشیدن عذاب دنیوی، به عذاب دوزخ نیز گرفتار می شوند. «یحشر... الی النار»

۵- دوزخیان از پراکنده شدن و فرار در مسیر حرکت به طرف دوزخ بازداشته می شوند. «یوزعون»

۶- اعضای بدن از عملکرد انسان آگاهند. زیرا تا آگاه نباشند نمی توانند در قیامت گواهی دهند. «شهد علیهم سمعهم...»

۷- معاد جسمانی است. «سمعهم و ابصارهم»

ص: ۱۲۷

« ۲۱ » وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و دوزخیان به پوستشان گویند: «چرا علیه ما گواهی دادید؟» گویند: «خدایی که همه چیز را به نطق آورده ما را نیز به سخن آورد، او که نخستین بار شما را آفرید و فقط به سوی او برگردانده می شوید».

نکته ها:

در قیامت، گواهان متعدّد هستند، از جمله: خداوند، انبیا، زمین، زمان، فرشتگان، اعضای بدن و... که برای هر کدام، آیه و حدیث آمده است.

روز محشر هر نهران پیدا شود

هم ز خود هر مجرمی رسوا شود

دست گوید من چنان دزدیده ام

لب بگوید من چنان بوسیده ام

چشم گوید غمزه کردستم حرام

گوش هم بشنیده ام سوء الکلام

هستی نوعی نطق دارد. «انطق کل شیء» خداوند درباره ی دوزخ می فرماید: «تقول هل من مزید» (۱) جهنّم می گوید: آیا باز هم مجرم داری؟ و درباره ی زمین و آسمان می فرماید: «قالنا اتینا طائعین» (۲) ما با رغبت به سوی تو می آییم.

نطق آب و نطق خاک و نطق گل

هست محسوس حواس اهل دل

جمله ذرات زمین و آسمان

با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم

پیام ها:

۱- قیامت صحنه ی جدال و ستیز انسان با خود است. «و قالوا لجلودهم»

۲- رسوایی گناہانی که انسان با پوست بدن انجام داده بیشتر است. («و قالوا لجلودهم» و نفرمود: «قالوا لابصارهم و...»)

۳- گواهی اعضای بدن در قیامت، همواره علیه انسان است و هرگز به نفع انسان نیست. (در قرآن هر کجا سخن از گواهی اعضاست مربوط به گناہان است). «لم شهدتم علينا»

ص: ۱۲۸

۱- (۱۸۸) ق، ۳۰.

۲- (۱۸۹) فصّلت، ۱۱.

۴- کفار اصل گناه را می پذیرند ولی از گواهی اعضای بدن خود ناراحت می شوند. «لم شهدتم علينا»

۵- گواهی دادن و نطق کردن اعضای بدن انسان، نشانه ی علم آنها به عملکرد اوست. «انطقنا الله»

۶- آن که قدرت آفریدن دارد، قدرت به سخن در آوردن نیز دارد. «انطق كل شيء و هو خلقكم»

۷- آفرینش آغازین، بهترین دلیل بر امکان معاد است. «خلقكم اول مره و اليه ترجعون»

«۲۲» وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ

(بر فرض) شما گمان می کردید که خداوند بسیاری از عمکردتان را نمی داند، ولی (نسبت به اعضای بدنتان که وسیله ی گناه شما بودند) نمی توانستید چیزی را پنهان کنید که گوش و چشم ها و پوستتان بر ضد شما گواهی دهد.

پیام ها:

۱- مجرمان از گواهی اعضای بدن غافلند و لذا بر گناه جرأت دارند. «و ما كنتم تستترون...»

۲- گواه بودن اعضای بدن در دنیا و گواهی آنها در قیامت، قابل کتمان و تردید نیست. گرچه مجرمان از این مسئله غافلند. «و ما كنتم تستترون...»

۳- ایمان به این که ما در محضر خدا هستیم مهم ترین عامل هدایت و رشد انسان است. «ظننتم ان الله لا يعلم كثيرا مما تعملون»

سوره یس آیه «۵۱ و ۵۲»

«۵۱» وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ «۵۲» قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ

و در صور دمیده شود، پس ناگاه آنان از گورها (برخاسته)، شتابان به سوی پروردگارشان می آیند. گویند: وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این همان است که خدای رحمان وعده داد و پیامبران راست گفتند.

نکته ها:

در قرآن، دو بار دمیدن در صور مطرح شده است؛ یکی برای انقراض دنیا و یکی برای برپایی قیامت. مراد از نفخ صور در این آیه، دمیده شدن در صور برای بار دوّم و زنده شدن مردگان است.

«أجدات» جمع «جَدَث» به معنای قبر است. «ینسلون» از «نسلان» به معنای رفتن با سرعت و کلمه «مرقد» اسم مکان از «رقاد» به معنای محلّ استراحت و مراد از آن در اینجا قبر است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: جمله «هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون»، کلام فرشتگان به اهل قیامت است. (۱)

پیام ها:

۱- آغاز قیامت با صوتی است که از دمیده شدن در صور شنیده می شود. «نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث»

۲- معاد جسمانی است و بدن ها از همین قبرها خارج می شوند. «من الاجداث... ینسلون... بعثنا من مرقدنا»

۳- زنده شدن انسان ها در قیامت بسیار سریع و با آسانی خواهد بود. «نفخ فاذا هم...»

۴- حرکت شتابان، نشانه ی اضطراب و هیجان مردم در قیامت است. «ینسلون»

۵- قیامت، روز حسرت کفّار است. «یا ویلنا»

۶- قیامت، صحنه ی بیداری و اقرار و اعتراف است. «هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون»

۷- برپایی قیامت و حسابرسی، لازمه رحمان بودن خداست. «هذا ما وعد الرحمن»

۸- کفّار آن چه را در دنیا انکار می کردند در آن روز اقرار می نمایند. (در دنیا همین که نام رحمن برده می شد، می گفتند:

«و ما الزّحمن» (۱۹۱) ولی در آن روز می گویند: «هذا ما وعد الزّحمن»

(۱۹۱) فرقان، ۶۰.

ص: ۱۳۰

وَوَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لِمَا يُغَادِرُ صِيَغِيْرَهُ وَلَا كَبِيْرَهُ إِلَّا أَحْصَاهَا وَ
وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا

و کتاب (و نامه اعمال) در میان نهاده می شود، پس مجرمان را می بینی که از آنچه در آن است بیمناک اند و می گویند: وای بر ما، این چه نوشته ای است که هیچ (گفتار و کردار) کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده مگر اینکه برشمرده است! و آنچه انجام داده اند (مقابل خود) حاضر می یابند و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند.

نکته ها:

بارها قرآن از مسئله ی کتاب و پرونده و نامه ی عمل در قیامت سخن به میان آورده است و می فرماید: فرستادگان ما می نویسند: «إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ» (۱)، آثار کارها را هم می نویسیم: «نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ» (۲)، نامه عمل آنان بر گردنشان آویخته می شود: «الزَّيْمَانَةُ تَزْمُنُ مَوْلَىٰ» (۳)، پرونده ها در قیامت گشوده می شود: «وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ» (۴)، نامه ها به دست خود افراد داده می شود؛ نامه ی

خوبان به دست راست و نامه بدکاران به دست چپ آنان داده می شود. همان گونه که هر فردی پرونده ای دارد، هر امتی نیز کتاب و پرونده ای دارد. «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا» (۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بازگشت از جنگ حنین، در یک صحرای خشک فرود آمد. به اصحاب فرمود: بگردید تا هر چه از چوب و خاشاک یافتید گرد آورید. اصحاب رفتند و هر کس چیزی آورد. روی هم ریختند و انباشته شد. پیامبر فرمود: «هَكَذَا تَجْتَمِعُ الذُّنُوبُ، أَيُّكُمْ وَالْمُحَقَّرَاتُ مِنَ الذُّنُوبِ» گناهان اینگونه جمع می شوند، پس از گناهان کوچک پرهیز کنید. (۶)

از این برنامه این درس را نیز می توان گرفت که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آموزشی اردوئی و بیابانی تجسس می، نمایشی و عملی، همراه با پرکردن اوقات فراغت برای یاران خود داشتند، آن هم وقتی که خطر غرور ناشی از پیروزی در جنگ در کمین آنان بود، و اصحاب خود را بی گناه یا کم گناه می پنداشتند.

ص: ۱۳۱

۱- (۱۹۲) یونس، ۲۱.

۲- (۱۹۳) یس، ۱۲.

۳- (۱۹۴) اسراء، ۱۳.

۴-۱۹۵) تکویر، ۱۰.

۵-۱۹۶) جائیه، ۲۸.

۶-۱۹۷) کافی، ج ۲، ص ۲۸۸.

امام صادق علیه السلام فرمودند: در روز قیامت هنگامی که کارنامه ی عمل انسان به او داده می شود، پس از نگاه به آن و دیدن آنکه تمام لحظه ها و کلمه ها و حرکات و کارهای او ثبت شده، همه ی آنها را به یاد می آورد، مانند اینکه ساعتی قبل آنها را مرتکب شده است، لذا می گوید: «یا ویلتنا ما لهذا الكتاب لا یغادر صغیره...» (۱).

آنان که در دنیا بی خیال و بی تفاوت بوده و به هر کاری دست می زنند، در آخرت هراس و دلهره خواهند داشت، «مشفقین» ولی مؤمنان که در دنیا اهل تعهد و خداترسی بودند در آنجا آسوده اند. «أنا کنا قبل فی اهلنا مشفقین» (۲).

پیام ها:

۱- در قیامت، هم نامه ی عمل هر فرد به دستش داده می شود، هم کتابی در برابر همه قرار داده می شود. «و وُضِعَ الْکِتَابُ»

۲- نگرانی و هراس مجرمان، از عملکرد ثبت شده ی خویش است، نه از خداوند. «مشفقین ممّا فیه»

۳- قیامت، روز حسرت و افسوس مجرمان است. «یا ویلتنا»

۴- عمل های انسان دارای درجات است. «صغیره و لا کبیره»

۵- قیامت، صحنه ی تجسم عمل های انسان است. «وجدوا ما عملوا حاضراً»

۶- داشتن عدالت و ظلم نکردن، لازمه ربوبیت الهی است. «و لا یظلم ربک احداً»

سوره نساء آیه «۴۱»

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا

پس چگونه خواهد بود آنگاه که از هر امتی گواهی (از خودشان) بیاوریم و تو را نیز بر آنان گواه آوریم!؟

نکته ها:

مضمون این آیه که گواه بودن رسول خداصلی الله علیه وآله بر اعمال امت را بیان می کند، در موارد دیگری هم آمده

است. (۳)

١-١٩٨) تفسير الميزان.

٢-١٩٩) طور، ٢٦.

٣-٢٠٠) بقره، ١٤٣؛ نحل، ٨٩؛ حج، آيه آخر.

هنگامی که ابن مسعود، این آیه را در ضمن تلاوتش بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خواند، اشک آن حضرت جاری می شد. (۱)

گرچه خدا نیازی به آوردن شاهد ندارد، ولی انسان به گونه ای است که هرچه بیشتر حضور شاهدان را حس کند، برای تربیت و تقوایش مؤثرتر است. کسی که در تلویزیون برای میلیون ها نفر صحبت می کند، چون همه او را می بینند، وقتی عطسه ای یا اشتباهی می کند، بیشتر خجالت می کشد.

به نقل آیات قرآن، شهود در قیامت بسیارند؛ از جمله خداوند، (۲) پیامبران، (۳) امامان معصوم، (۴) فرشتگان، (۵) زمین، (۶) زمان، (۷) اعضای بدن (۸) و قیامت، روز اقامه ی شاهدان است. «یوم یقوم الاشهاد» (۹)

سنت الهی بر آن است که پیامبر هر امتی شاهد آنان باشد. پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز باید کسی که در صفات، همچون پیامبر است، شاهد بر مردم باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: در هر قرنی (زمانی) امامی از ما اهل بیت، شاهد بر مردم است و رسول خدا صلی الله علیه و آله شاهد بر ماست. (۱۰)

حضرت علی علیه السلام بعد از تلاوت این آیه فرمود: «هو - محمد - شهید علی الشهداء و الشهداء هم الرسل». (۲۱۱)

پیام ها:

۱- پیامبران، اسوه ی مردم در دنیا و شاهد بر مردم در آخرتند. «من کلّ اُمّه بشهید»

۲- لازمه ی گواه بودن، علم داشتن است، پس انبیا از کارهای ما آگاهند. «بشهید»

۳- پیامبر اسلام اشرف انبیاست، چون انبیا بر اعمال اُمت خود گواهند، ولی پیامبر اسلام بر اعمال انبیا گواه است. «جئناک بک علی هؤلاء شهید»

(۲۱۱) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۷۰ و عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۲.

ص: ۱۳۳

۱- (۲۰۱) تفسیر کبیر فخررازی و تفسیر مراغی به نقل از صحیح بخاری و ترمذی و نسائی.

۲- (۲۰۲) انّ الله علی کلّ شیء شهید». حج، ۱۷.

۳- (۲۰۳) جئنا من کلّ اُمّه بشهید». نساء، ۴۱.

۴- (۲۰۴) وکذلک جعلناکم اُمّه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس». بقره، ۱۴۳.

۵- (۲۰۵) وجاءت کلّ نفس معها سائق و شهید». ق، ۲۱.

۶- (۲۰۶) یومئذ تحدّث اخبارها». زلزال، ۴.

۷- (۲۰۷) در حدیث است: هر «روز» جدید، به انسان خطاب می کند: «أنا یوم جدید و أنا علیک لشهید، اشهد به یوم القیامه».

تفسير نورالثقلين، ج ٥، ص ١١٢.

٨-٢٠٨) تشهد عليهم السنتهم و ايديههم و ارجلههم». نور، ٢٤.

٩-٢٠٩) غافر، ٥١.

١٠-٢١٠) نورالثقلين، ج ١، ص ٣٩٩.

«۱۰» وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ «۱۱» كِرَامًا كَاتِبِينَ «۱۲» يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ

و بدون شك نگاه بانانی بر شما گمارده شده. والامقام و نویسنده (اعمال نیک و بد شما). آنها می دانند شما چه می کنید.

نکته و تفسیر:

این آیات برای بیدار کردن انسان از خواب غفلت و توجه او به مسئولیت هایش در برابر خداوند و برای از میان بردن عوامل غرور و غفلت و تقویت ایمان به معاد است.

منظور از «حافظین» در اینجا فرشتگانی هستند که مامور حفظ و نگهداری اعمال انسان ها اعم از نیک و بد هستند که در آیه ۱۷ سوره ق از آنها تعبیر به رقیب و عتید شده است: «ما یلفظ من قول الالدیه رقیب عتید»، انسان هیچ سخنی را تلفظ نمی کند مگر اینکه نزد آن فرشته ای است مراقب و آماده برای انجام ماموریت. و در آیه قبل از آن می فرماید: «اذ یتلقى المتلقیان عن الیمین و عن الشمال قعید»، به خاطر بیاورید

هنگامی را که دو فرشته راست و چپ که ملازم شما هستند اعمال شما را تلقی و ثبت می کنند.

در آیات دیگر قرآن نیز به وجود این فرشتگان مراقب اعمال اشاره شده است.

بدون شك خداوند قبل از هر کس و بهتر از هر کس، شاهد و ناظر اعمال آدمی است، ولی برای تاکید بیشتر و احساس مسئولیت فزونتر مراقبان زیادی گمارده است که یک گروه از آنها همین فرشتگانند.

گواهان در دادگاه قیامت

۱. ذات پاک خداوند که می فرماید: هر عملی را انجام می دهید ما شاهد و ناظریم. (۱)

۲. پیامبران و اوصیا. (۲)

۳. زبان و دست و پا و به طور کلی اعضای پیکر انسان. (۳)

۴. پوست تن انسان. (۴)

۵. فرشتگان. (۵) آیه مورد بحث

۶. زمینی که انسان روی آن زندگی می کند و اطاعت و گناه از او سر می زند. (۶)

ص: ۱۳۴

۱- ۲۱۲) یونس، ۶۱.

۲- ۲۱۳) نساء، ۴۱.

۳- ۲۱۴) نور، ۲۴.

۴- ۲۱۵) فصلت، ۲۱.

۵- ۲۱۶) ق، ۲۱.

۶- ۲۱۷) زلزال، ۴.

۷. زمانی که اعمال در آن انجام می شود. (۱)

در احتجاج طبرسی آمده است که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: علت وجود فرشتگان مامور ثبت اعمال نیک و بد انسان ها چیست، در حالی که می دانیم خداوند عالم السرّ و ما هو اخفی است یعنی هر چیزی را که از آن مخفی تر نیست می داند؟! امام علیه السلام در پاسخ فرمود: خداوند این فرشتگان را به عبادت خود دعوت کرد و آنها را شهود بر بندگانش قرار داد، تا بندگان به خاطر مراقبت آنان، بیشتر مراقب اطاعت

الهی باشند، و از عصیان او بیشتر ناراحت شوند و چه بسیار بنده ای که تصمیم به گناه می گیرد سپس به یاد این فرشته می افتد و خودداری می کند، می گوید: پروردگرم مرا می بیند، و فرشتگان حافظ اعمال نیز گواهی می دهند، علاوه بر این، خداوند به رحمت و لطفش اینها را مامور بندگان کرده، تا به فرمان خدا شیاطین سرکش را از آنها دور کند و همچنین جانوران زمین و آفات بسیار را که آنها نمی بینند، تا آن زمان که فرمان خدا و مرگ آنها فرارسد.

از این روایت به خوبی استفاده می شود که آنها علاوه بر ماموریت ثبت اعمال مامور حفظ انسان از حوادث ناگوار و آفات و وسوسه های شیاطین نیز هستند. (۲)

قابل توجه اینکه آیات فوق در توصیف این فرشتگان می گوید: آنها بزرگوار و در نزد پروردگار والامقامند تا انسان ها بیشتر مراقب اعمال خویش باشند. زیرا هر قدر ناظر بر اعمال انسان شخصیت والاتری داشته باشد، انسان بیشتر از او ملاحظه می کند، و از انجام گناه شرمنده تر می شود.

تعبیر به «کاتبین» در حقیقت تاکیدی است بر این معنی که آنها به حافظه قناعت نمی کنند، بلکه دقیقاً می نویسند و ثبت می کنند و به این ترتیب هرگز چیزی از آنها فوت نمی شود.

تعبیر «یعلمون ما تفعلون» باز تاکید مجددی است بر این حقیقت که آنها از همه اعمال شما بدون استثنا آگاهند و نوشتن آنها بر اساس همین آگاهی است.

ضمناً تمام این تعبیرات بیانگر اختیار و آزادی اراده انسان است، چرا که اگر آدمی اختیاری از خود نداشت گماردن این همه مامورین ثبت و ضبط اعمال، و این همه هشدار و اخطارها هدف و مفهوم صحیحی نخواهد داشت.

از سوی دیگر همه اینها بیانگر این واقعیت است که مساله حساب و جزای الهی بسیار سخت و جدی است، چرا که خداوند اهمیت فوق العاده ای به آن داده است.

ص: ۱۳۵

۲-۲۱۹) شرح وظائف مختلف فرشتگان الهی در تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱ سوره فاطر آمده است.

نه تنها در آیات فوق که در بسیاری دیگر از آیات قرآن و روایات اسلامی به این معنی اشاره شده که خداوند مامورانی مراقب هر انسانی کرده که اعمال او را اعم از نیک و بد نویسند، و نامه اعمال را برای روز جزا آماده می کنند.

درباره ویژگی های این فرشتگان تعبیرات پر معنی و هشدار دهنده ای در روایات اسلامی وارد شده است از جمله اینکه:

۱- کسی از امام موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرد: دو فرشته ای که مامور ثبت اعمال انسان هستند آیا از اراده و تصمیم باطنی او به هنگام گناه یا کار نیک نیز با خبر شوند؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: آیا بوی چاه فاضل آب و عطر یکی است؟ راوی عرض کرد: نه! امام علیه السلام فرمود: هنگامی که انسان نیت کار خوبی کند نفسش خوشبو شود! فرشته ای که در سمت راست است (و مامور ثبت حسنات می باشد) به فرشته

سمت چپ گوید: برخیز که او اراده کار نیک کرده است و هنگامی که آن را انجام داد زبان آن انسان قلم آن فرشته و آب دهانش مرکب او می شود و آن را ثبت می کند، اما هنگامی که اراده گناهی می کند نفسش بد بو می شود! ملائکه طرف چپ به فرشته سمت راست می گوید: برخیز که او اراده معصیت کرده، و هنگامی که آن را انجام می دهد زبانش، قلم آن فرشته و آب دهانش مرکب او است و آن را می نویسد!

این حدیث به خوبی نشان می دهد که نیت انسان در تمام وجود او اثر می گذارد و فرشتگان از اسرار درونش به وسیله آثار برون آگاه می شوند، و مسلماً اگر آگاه نباشند نمی توانند اعمال انسان را به خوبی ثبت کنند، چرا که چگونگی نیت در ارزش و خلوص و آلودگی عمل فوق العاده مؤثر است تا آنجا که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث معروفی فرموده: «انما الاعمال بالنیات»، اعمال به نیت ها بستگی دارد.

۲- آنها مامورند به هنگامی که انسان نیت کار نیک می کند آن را به عنوان یک حسنه ثبت کنند، و هنگامی که آن را انجام می دهد ده حسنه بنویسند، اما هنگامی که تصمیم بر گناه می گیرد تا عمل نکرده چیزی بر او نمی نویسند و بعد از عمل تنها یک گناه ثبت کنند.

این تعبیر بیانگر نهایت لطف و فضل الهی بر انسان است که نیت گناه را بر او می بخشد، و فعل گناه را بر طبق موازین عدالت جزا می دهد، ولی در مسیر اطاعت هر نیتی حسنه ای است، و هر کار نیکی را بر طبق تفضل پاداش می دهد، نه بر میزان عدل، و این تشویقی است برای انجام اعمال نیک.

۳- در روایت دیگری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از اشاره به وجود این دو فرشته و نوشتن

حسنت با پاداش ده برابر، فرمود: هنگامی که انسان کار بدی انجام می دهد، فرشته راست به فرشته چپ می گوید: در نوشتن این گناه عجله مکن شاید کار نیکی بعد از آن انجام دهد که گناه او را ببوشاند. همانگونه که خداوند بزرگ می فرماید: «ان الحسنات یذهبن السيئات» یا اینکه توبه و استغفار کند (و اثر گناه از

میان برود)... و او هفت ساعت از نوشتن کار بد خودداری می کند، و اگر کار نیک یا استغفاری به دنبال آن نیاید فرشته حسنت به فرشته سیئات می گوید بنویس بر این بدبخت محروم!.

۴- در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: هنگامی که مؤمنان در یک مجلس خصوصی با هم سخن می گویند حافظان اعمال، به یکدیگر می گویند ما از آنها دور شویم، شاید سزای دارند که خدا آن را مستور داشته است!.

۵- علی علیه السلام در یکی از خطبه هایش که مردم را در آن به تقوی دعوت کرده، می فرماید: بدانید ای بندگان خدا که مراقبانی از خودتان بر شما گماشته شده، و دیدبان هایی از اعضای پیکرتان، و نیز بدانید حسابگران راستگو اعمال شما را ثبت می کنند و حتی شماره نفس هایتان را نگه می دارند، نه ظلمت شب تاریک شما را از آنها پنهان می دارد، و نه درهای محکم و فرو بسته و چه فردا به امروز نزدیک است!

سوره اعراف آیه «۷ و ۸»

«۷» فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ

پس بی شک (از هر چه کرده اند)، از روی علم برایشان بازگو خواهیم کرد و ما (از مردم)، غایب و بی خبر نبودیم.

نکته ها:

این آیه با چندین تأکید حتمیت سؤال قیامت را بیان می کند. البته پرسش و بازخواست، مخصوص مردم نیست، بلکه پیامبران نیز مورد سؤال قرار می گیرند. «یوم یجمع الله الرسل فیقول ماذا اجبتم قالوا لا علم لنا انک انت علام الغیوب» (۱).

پیام ها:

۱- سؤال در قیامت، نوعی استشهاد و اقرار گرفتن و توبیخ است و گاهی تقدیر و تشکر و گرنه چیزی از خدا پنهان نیست تا با سؤال رفع ابهام شود. «فلنسلن... فلنقصن...»

۲- علم خداوند، دقیق است. «بعلم» (نکره دلالت بر عظمت و دقت دارد).

۳- علم خداوند با حضور و نظارت خود اوست و واسطه ای در کار نیست. «...بعلم و ما کنا غائبین»

«۸» وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و در آن روز (قیامت)، سنجش (اعمال بر پایه ی) حق است. پس هر کس کارهای سنجش شده اش سنگین باشد، پس آنان همان رستگارانند.

نکته ها:

«میزان»، وسیله ی سنجش است و هر چیزی وسیله ی سنجش خاصی دارد، مثلاً دیوار را با شاقول، گرمی و سردی هوا را با دماسنج، میوه را با کیلو و پارچه را با متر می سنجند، همان گونه که وسیله ی سنجش انسان های عادی، انسان های کامل می باشند.

میزان روز قیامت حق و حقیقت است. در آن روز هم حاکمیت با حق است، «هنالك الولاية لله الحق» (۱) هم روز حق است، «ذلك اليوم الحق» (۲) و هم میزان سنجش، حق است. «والوزن يومئذ الحق»

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ی «ونضع الموازين القسط» (۳) فرمود: میزان، انبیا و اوصیا می باشند. (۴) چنانکه در زیارت مطلقه ی حضرت امیر علیه السلام می خوانیم: «السلام علی میزان الاعمال» یعنی اینان، معیار و میزان سنجش اعمال دیگرانند.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: حسنات، موجب سنگینی میزان و سیئات و گناهان، موجب سبکی آن می گردد. (۵)

پیام ها:

۱- در قیامت حسابرسی، قضاوت، صدور حکم و پاداش و کیفر، همه بر اساس حق است. «والوزن يومئذ الحق»

۲- خداوند، خواهان رسیدن انسان به حق و دستیابی به عقاید و کردارهای شایسته و صحیح است، لذا در قیامت معیار حق و حقیقت است. «والوزن يومئذ الحق»

ص: ۱۳۸

٢-٢٢٢) نبأ، ٣٩.

٣-٢٢٣) انبياء، ٤٧.

٤-٢٢٤) تفسير الميزان.

٥-٢٢٥) بحار، ج ٩٠، ص ١٤١.

۳- برای هر کس، چندین وسیله و معیار سنجش و محاسبه در کار است. «موازینه»

۴- توقع سعادت و پاداش بدون عمل، بیهوده است. «فَمَنْ ثَقُلَتْ ... المفلحون»

سوره اعراف آیه «۵۷»

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقِنَاهُ لِيَلْمِدَ مِنِّي فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

و اوست که بادهای را پیشاپیش (باران) رحمتش به بشارت می فرستد، تا آنکه (باد) ابرهای سنگین (پر آب) را به آسانی حمل کند (و آن را) به سوی سرزمین مرده روانه کنیم، پس به این وسیله آب (باران) نازل کردیم و به واسطه ی آن هرگونه میوه ای را (از زمین) رویانندیم و برآوردیم. مردگان را نیز این گونه (از زمین) بیرون خواهیم آورد، باشد که شما (با دیدن حیات زمین پس از مرگ) متذکر شوید.

نکته ها:

در این آیه هر یک از مبدأ و معاد، به مسائل طبیعی و نظام آفرینش استدلال شده است.

کلمه ی «أَقَلَّتْ» یعنی به آسانی حمل کردن، و این نشان دهنده ی آن است که بادهای قدری قوی هستند که ابرهای پر آب و سنگین را به آسانی جا به جا می کنند.

پیام ها:

۱- قوانین طبیعی با همه پیچیدگی و نظمی که دارند، تحت اراده پروردگار است و نباید انسان را از مبدأ هستی غافل کند. «هو الّٰلهی یرسل الریاح» (در فرمول های علمی و قوانین مادی غرق نشوید، هدایت و حرکت بادهای و نزول باران و رویش گیاهان، با تدبیر خداوند است.)

۲- منکران معاد، برهانی ندارند و تنها استبعاد می کنند. بیان نمونه های حیات در طبیعت و جمع شدن مواد تشکیل دهنده ی گلابی، سیب و انار که در خاک پخش هستند، نظیر جمع شدن ذرات مردگان است و این نمونه ها برای رفع آن استبعاد کافی است. «كذلك نخرج الموتی»

۳- مرگ، به معنای فنا و نیستی نیست، بلکه تغییر حالت است، همان گونه که زمین

ص: ۱۳۹

مرده، به معنای زمین معدوم و نابود نیست. «سُقناه لبلد مَیت... فاخرجنا... کذلک نخرج الموتی»

سوره روم آیه «۱۹» و سوره فاطر آیه «۹» در درس ششم گذشت.

سوره زخرف آیه «۱۱»

وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ

و آن کس که از آسمان به اندازه ای معین، آبی فرو فرستاد، پس به واسطه ی آن، سرزمین مرده را زنده کردیم، شما نیز این گونه (از قبرها) خارج می شوید.

نکته ها:

کلمه «قدر» یا به معنای اندازه است، یا به معنای تقدیر و برنامه. یعنی باران را به اندازه معین فرستاد یا باران را طبق برنامه فرستاد. (۲۲۶)

پیام ها:

۱- تمام قطرات باران، حساب و کتاب دارد. «نزل من السماء ماء بقدر»

۲- به اندازه باریدن باران، نعمتی بس بزرگ است. «بقدر»

۳- خداوند کارها را به وسیله ی اسبابی که خود آفریده انجام می دهد. (باران را سبب حیات زمین قرار داده است) «فانشرنا به بلده میتا»

۴- آب سرچشمه حیات است. «انشرنا به بلده میتا»

۵- فصل بهار و رویش گیاهان نمونه ای از رستاخیز است. «کذلک تخرجون»

۶- زنده شدن انسان ها در قیامت اجباری است. «تُخرجون»

(۲۲۶) تفسیر راهنما.

رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مِّمَّا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ

تا رزق بندگان باشد و بدان باران، زمین مرده را زنده کردیم، خروج (از گور نیز) این گونه است.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام هنگام بارش باران، آب باران را بر سر و روی خود می ریختند و می فرمودند: این برکتی از آسمان است که هیچ دست و ظرفی به آن برخورد نکرده است. (۲۲۷)

پیام ها:

۱- پیدایش محصولات کشاورزی، حکیمانه و هدفدار است. «رزقا للعباد»

۲- رزق انسان باید زمینه ی بندگی او باشد. «رزقا للعباد»

۳- برای بیان معقولات، از محسوسات استفاده کنیم. «أحيينا به بلدة ميمما... كذلك الخروج»

۴- نگاهی به قدرت خدا، مسئله زنده شدن مردگان را برای انسان آسان می کند. «بنينا، زينا، مددنا، ألقينا، أنبتنا، نزلنا، فأنبتنا، أحيينا... كذلك الخروج»

۵- کارهای الهی از جامعیت ویژه ای برخوردار است. خداوند، صنعت و حکمت و معرفت و هدایت را بهم درآمیخته است. (بلندی نخل و زیبایی شکوفه هایش، نشانه صنعت و هنر الهی است. رزق بودن میوه ها، نشانه حکمت الهی و از زمین مرده این همه سرسبزی و محصول پدید آوردن، زمینه هدایت و معرفت انسان به قدرت الهی بر رستاخیز است.) «باسقات... نضيد... رزقا... كذلك الخروج»

(۲۲۷) بحار، ج ۵۹، ص ۲۷۰.

ص: ۱۴۱

درس نهم: فرجام کار

تفسیر آیات دین و زندگی ۲ « درس نهم: فرجام کار

سوره زمر آیات « ۷۱ تا ۷۸ »

« ۷۱ » وَسَيَقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ « ۷۲ » قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ

حَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ

و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی جهنم رانده شوند، تا چون به نزدیک آن رسند درهای دوزخ گشوده شود و نگهبانان آن به ایشان گویند: «آیا از میان شما پیامبرانی به سراغ شما نیامدند تا آیات پروردگارتان را بر شما تلاوت کنند و شما را از دیدار امروزتان هشدار دهند؟» گویند: «چرا»، (آنان آمدند ولی ما گوش ندادیم) لکن فرمان عذاب بر کافران قطعی است. به آنان گفته شود: «از درهای دوزخ وارد شوید که

جاودانه در آن خواهید بود، پس چه بد است منزلگاه متکبران».

نکته ها:

«سیق» از «سوق» به معنای راندن به جلو است و به بازار که سوق می گویند برای آن است که جاذبه های بازار، انسان را به آنجا سوق می دهد.

«زمر» به معنای جماعت و گروه است و نام گذاری این سوره، بر اساس این آیه و آیه ۷۳ است. (۱)

دوزخیان را فرشتگان به سوی دوزخ می کشانند. «وجاءت کل نفس معها سائق وشهيد» (۲)

پیام ها:

۱- کشاندن مجرمان به سوی دوزخ، تحقیری است جدای از کیفرهای دیگر. «سیق الذین كفروا»

۲- درهای دوزخ بسته است و همین که دوزخیان به آن می رسند ناگهان باز می شود که این خود وحشت آور است.

«جاؤوها فتحت ابوابها»

١-٢٢٨) تفسير مجمع البيان.

٢-٢٢٩) ق، ٢١.

۳- دوزخ درهای متعددی دارد. «ابوابها» (در آیه ۴۴ سوره حجر نیز می خوانیم: «لها سبعة ابواب»)

۴- در قیامت، فرشتگان با دوزخیان گفتگوی مستقیم دارند. «قال لهم خزنتها»

۵- دوزخ، مأموران مخصوص دارد. «خزنتها»

۶- با مجرمان اتمام حجّت شده است. «يأتكم رسل يتلون عليكم آيات ربكم»

۷- انبیا علاوه بر بیان آیات الهی، مردم را هشدار می دادند. «یتلون... ینذرونکم»

۸- قیامت، روز اعتراف و اقرار است. «قالوا بلی»

۹- دلیل محقق شدن عذاب، کفر مردم است. «حقت... علی الکافرین»

۱۰- ریشه ی کفر، تکبر است. «الکافرین... المتکبرین»

«۷۳» وَ سَبِّقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ

و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون به نزد آن رسند، در حالی که درهای بهشت گشوده شده است و نگهبانان بهشت به آنان گویند: «سلام بر شما پاک و پسندیده بودید، پس داخل شوید در حالی که در آن جاودانه خواهید بود».

نکته ها:

در آیه ی ۷۱ خواندیم: همین که دوزخیان به دوزخ می رسند درها باز می شود «جاؤها فتحت» ولی در این آیه می فرماید: «و فتحت» یعنی بهشتیان به بهشت می رسند در حالی که قبلاً درها برایشان باز شده است.

در کتاب خصال از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که بهشت هشت در دارد و هر دری مخصوص گروهی است. یک در برای انبیا و صدیقان، یکی برای شهدا و صالحان و پنج در برای شیعیان من و یک در برای مسلمانانی که کینه ی مرا ندارند. (۱)

سؤال: با آنکه عمر و اعمال نیک و بد انسان در دنیا محدود است، چرا کیفر و پاداش قیامت نامحدود است که قرآن می فرماید: دوزخیان و بهشتیان جاودانه در آتش یا بهشت خواهند بود.

پاسخ: اولاً- جاودانگی در بهشت، از باب لطف خداوند است و منافاتی با عدل ندارد. ثانیاً جاودانگی در دوزخ برای همه دوزخیان نیست بلکه بسیاری از مجرمان پس از دیدن کیفر اعمالشان و پاک شدن از گناه، وارد بهشت می شوند. ثالثاً مدت کیفر بستگی به میزان سبکی یا سنگینی جرم دارد، نه زمان انجام جرم. چه بسا کسی که در یک لحظه اقدام به قتل کسی کرده و حتی موفق نشده، اما دادگاه برای او حبس ابد مقرر

می کند. آیا مجازات کبریت زدن به یک بشکه بنزین یا یک کشتی بنزین یکسان است؟ آری، آن که تمام عمر نافرمانی خالق هستی و خدای بزرگ را کرده است، برای همیشه در عذاب خواهد بود.

پیام ها:

۱- راه ورود به بهشت، پاکی و پارسایی است. «سِيقُ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ»

۲- بهشت نیز درهای متعددی دارد. «ابوابها»

۳- «سلام علیکم» درود فرشتگان به بهشتیان است که در دنیا نیز این گونه سلام سفارش شده است.

۴- شرط ورود به بهشت پاکی است که یا از اول بوده و یا در اثر توبه پیدا شده است. «طَبْتُمْ فَادْخُلُوهَا»

﴿۷۴﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْزَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ

و (بهشتیان) گویند: «سپاس خداوندی را که به وعده ای که به ما داد وفا کرد و زمین را میراث ما قرار داد. تا از بهشت هر جای را که بخواهیم برمی گزینیم.» پس چه نیکوست پاداش اهل عمل.

نکته ها:

مراد از «أرض» در این آیه، سرزمین بهشت است.

پیام ها:

۱- گفتن «الحمد لله» پس از دریافت نعمت، شیوه ی بهشتیان است. «قالوا الحمد لله»

۲- حق انتخاب مسکن، یکی از نعمت ها و امتیازات بهشتی است. «نتبوء من الجنة حيث نشاء»

۳- هر کس می تواند با عمل نیک به دریافت پاداش های الهی برسد. «اجر العاملین»

۴- بهشت را به بها دهند، نه بهانه. «اجر العاملین»

سوره تکویر آیه «۱۴»

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أُخْضِرَتْ

در آن موقع هر کس می داند چه چیزی را آماده کرده است!

نکته و تفسیر:

به دنبال آیات گذشته در مورد مرحله اول رستاخیز یعنی مرحله ویرانی این جهان، در آیات مورد بحث به مرحله دوم آن یعنی بروز و ظهور عالم دیگر و حسابرسی اعمال اشاره می کند.

این آیه نیز بیانگر تجسم اعمال است و اینکه اعمال انسانها که ظاهرا در این جهان نابود می شود هرگز نابود نشده و در آن روز به صورت های مناسبی مجسم می گردد و در عرصه محشر حاضر می شود.

این حقیقت در آیات متعدد دیگری از قرآن نیز آمده است: در آیه ۴۹ سوره کهف می خوانیم: «و وجدوا ما عملوا حاضرا» و در آخرین آیات سوره زلزله آمده است: «فمن يعمل مثقال ذره خيرا يره و من يعمل مثقال ذره شرا يره»، هر کس به اندازه ذره ای کار نیک کرده باشد آن را می بیند و هر کس به اندازه ذره ای کار بد کرده باشد آن را می بیند.

سوره زلزله آیه «۷ و ۸»

«۷» فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ «۸» وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ

پس هر کس به اندازه سنگینی ذره ای کار خیر انجام داده آن را می بیند. و هر کس به اندازه ذره ای کار بد کرده آن را می بیند.

این آیات یکی از روشن ترین آیات بر مساله تجسم اعمال محسوب می شود که در آن روز اعمال آدمی به صورت های مناسبی تجسم می یابد و در برابر او حضور پیدا می کند، و همنشینی با آن مایه نشاط یا رنج و بلا است و به سرانجام کار هر یک از دو گروه مؤمن و کافر، نیکوکار و بدکار اشاره می کند.

«مثقال» در لغت هم به معنی ثقل و سنگینی آمده و هم ترازویی که با آن سنگینی اشیا را می سنجند، و در اینجا به همان معنی اول است.

برای «ذره» نیز در لغت و کلمات مفسران تفسیرهای گوناگونی ذکر شده است: گاه به معنی مورچه

کوچک، گاه گرد و غباری که وقتی دست را بر زمین بگذاریم و برداریم به آن می چسبد، و گاه به معنی ذرات بسیار کوچک غبار که در فضا معلق است و به هنگامی که آفتاب از روزنه ای به اطاق تاریک می تابد آشکار می گردد، تفسیر شده است.

می دانیم امروز کلمه «ذره» را به اتم نیز اطلاق می کنند و بمب اتمی را «القنبلة الذریه» می گویند، اتم به قدری کوچک است که نه با چشم عادی و نه با دقیق ترین میکروسکوپ ها قابل مشاهده نیست و تنها آثار آن را مشاهده می کنند، و حجم و وزن آن با محاسبات علمی قابل سنجش است و به قدری کوچک است که چند میلیون روی نوک سوزنی جای می گیرد! مفهوم ذره هر چه باشد منظور در اینجا کوچک ترین وزنها است.

به هر حال این آیه از آیاتی است که پشت را می لرزاند و نشان می دهد که حسابرسی خداوند در آن روز فوق العاده دقیق و حساس است، و ترازوهای سنجش عمل در قیامت آنقدر ظریف است که حتی کوچک ترین اعمال انسانی را وزن می کنند و به حساب می آورند.

دقت و سختگیری در حسابرسی قیامت

از آیات مختلف قرآن به خوبی استفاده می شود که در حسابرسی اعمال در قیامت فوق العاده دقت و موشکافی می شود، در آیه ۱۶ سوره لقمان می خوانیم: «یا بُنَّیَّ اِنَّهَا اَنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِی صَخْرَةٍ اَوْ فِی السَّمَوَاتِ اَوْ فِی الْاَرْضِ یَاتِ بِهَا اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ لَطِیْفٌ خَبِیْرٌ»، پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (عمل نیک یا بد) باشد و در دل سنگی یا در گوشه ای از آسمان ها یا زمین پنهان گردد، خداوند آن را (در

قیامت) برای حسابرسی می آورد، خداوند دقیق و آگاه است.

«خردل»، دانه بسیار کوچکی از گیاه معروفی است که ضرب المثل در کوچکی می باشد.

این تعبیرات نشان می دهد که در آن حسابرسی بزرگ کوچک ترین کارها محاسبه می شود، ضمناً این آیات هشدار می دهد که نه گناهان کوچک را کم اهمیت بشمرند، و نه اعمال خیر کوچک را، چیزی که مورد محاسبه الهی قرار می گیرد هر چه باشد کم اهمیت نیست.

لذا بعضی از مفسران گفته اند این آیات زمانی نازل شد که بعضی از یاران پیامبر نسبت به انفاق اموال کم بی اعتنا بودند و می گفتند: اجر و پاداش بر چیزهایی داده می شود که ما آن را دوست داریم و اشیای کوچک چیزی نیست که مورد علاقه ما باشد، و همچنین نسبت به گناهان کوچک بی اعتنا بودند، این آیات نازل شد و آنها را به خیرات کوچک ترغیب کرد، و از گناهان کوچک بر حذر داشت.

در اینجا سؤالی مطرح است و آن اینکه مطابق این آیات انسان همه اعمال خود را در قیامت اعم از نیک و بد کوچک و بزرگ می بیند، این معنی چگونه با آیات احباط و تکفیر و عفو و توبه سازگار است؟ زیرا آیات احباط می گوید: بعضی از اعمال مانند کفر تمام حسنات انسان را از بین می برد، «لئن اشرکت لیحبطن عملک» (۱) و طبق آیات تکفیر گاهی حسنات سیئات را از بین می برد. «ان الحسنات یذهبن السيئات» (۲) و آیات عفو

و توبه می گوید: در سایه عفو الهی یا توبه کردن، گناهان محو می شوند، این مفاهیم چگونه با مساله مشاهده تمام اعمال نیک و بد تطبیق می کند؟

در پاسخ این سؤال باید به یک نکته توجه کرد و آن اینکه: دو اصلی که در آیات فوق آمده است که می گوید انسان هر ذره ای از کار نیک و بد را می بیند به صورت یک قانون کلی است، و می دانیم هر قانون ممکن است استثناهایی داشته باشد، آیات عفو و توبه و احباط و تکفیر در حقیقت به منزله استثنا است در این قانون کلی.

پاسخ دیگر اینکه: در مورد احباط و تکفیر در حقیقت موازنه و کسر و انکساری رخ می دهد و درست مانند مطالبات و بدهی ها است که از یکدیگر کسر می شود، هنگامی که انسان نتیجه این موازنه را می بیند در حقیقت تمام اعمال نیک و بد خود را دیده است، همین سخن در مورد عفو و توبه نیز جاری است، چرا که عفو بدون لیاقت و شایستگی صورت نمی گیرد، و توبه خود نیز یکی از اعمال نیک است.

بعضی در اینجا جواب دیگری گفته اند که صحیح به نظر نمی رسد و آن اینکه افراد کافر نتیجه اعمال خوب خود را در این دنیا می بینند، همانگونه که افراد مؤمن کیفر اعمال بد خود را در این جهان می بینند. ولی ظاهر این است که آیات مورد بحث مربوط به قیامت است نه دنیا بعلاوه این کلیت ندارد که هر مؤمن و کافری نتیجه اعمالش را در دنیا ببیند.

جامع ترین آیات قرآن

از عبد الله بن مسعود نقل شده است که محکم ترین آیات قرآن مجید همین آیات «فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره» می باشد و از آن تعبیر به جامعه می کرد و به راستی ایمان عمیق به محتوای آن کافی است که انسان را در مسیر حق وادارد، و از هر گونه شر و فساد بازدارد، لذا در حدیثی آمده است که مردی خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد عرض کرد: «علمنی مما

ص: ۱۴۸

۱- (۲۳۱) زمر، ۶۵.

۲- (۲۳۲) هود، ۱۱۴.

خداوند به تو تعلیم داده به من بیاموز. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله او را به مردی از یارانش سپرد، تا قرآن به او تعلیم کند، و او سوره زلزال را تا به آخر به او تعلیم داد، آن مرد از جا برخاست و گفت: همین مرا کافی است (و در روایت دیگری آمده که گفت: همین یک آیه مرا کفایت می کند!)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: او را به حال خود بگذار که مرد فقیهی شد! (و طبق روایتی فرمود: او فقیه شد و بازگشت!) دلیل آن هم روشن است زیرا کسی که می داند که اعمال ما حتی به اندازه یک ذره یا یک دانه خردل مورد محاسبه قرار گیرد، امروز به حساب خود مشغول می شود، و این بزرگ ترین اثر تربیتی روی او دارد.

در روایت دیگری از ابو سعید خدری آمده است که وقتی آیه «فمن يعمل...» نازل شد عرض کردم: ای رسول خدا! آیا من همه اعمال را می بینم؟ فرمود: آری. گفتم: آن کارهای بزرگ را؟ فرمود: بله، گفتم: کارهای کوچک کوچک را؟ فرمود: بله، عرض کردم: ای وای بر من! مادرم به عزایم بنشیند! فرمود: بشارت باد بر تو ای ابو سعید! چرا که حسنات به ده برابر حساب می شود، تا هفتصد برابر، و خدا برای هر کس بخواهد آن را هم مضاعف

می کند، و اما هر گناه به اندازه یک گناه مجازات دارد، یا خداوند عفو می کند. و بدان که احدی با عملش نجات نخواهد یافت! (جز اینکه فضل و کرم خدا شامل او گردد). عرض کردم: حتی تو هم ای رسول خدا؟! فرمود: حتی من، مگر اینکه خداوند مرا مشمول رحمتش سازد!.

سوره حجر آیه «۴۴»

لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ

برای آن هفت در است، برای هر در بخشی از آن گمراهان تقسیم شده اند.

نکته ها:

هفت درب دوزخ، شاید اشاره به تعداد زیاد آن باشد. یعنی عوامل بسیاری سبب جهنمی شدن انسان می شود. نظیر آیه ۲۷ لقمان که می فرماید: اگر درختان قلم و هفت دریا مرکب شوند، «والبحر یمده سبعة ابحر» نمی توانند کلمات خدا را بنویسند. کنایه از اینکه مخلوقات الهی به قدری زیادند که قابل شماره و حساب نیستند.

پیام‌ها:

۱- هر يك از بهشت و دوزخ راه های ورودی متعددی دارد. «لها سبعة ابواب»

ص: ۱۴۹

(در نهج البلاغه می خوانیم که مجاهدین درب خاصی برای بهشت دارند)

۲- دوزخ همچون بهشت، طبقات و مراتبی دارد و هر کس مطابق جرمش کیفر می شود. «لکل باب منهم جزء مقسوم»

سوره فرقان آیه (۱۳)

وَإِذْ آتَى الْقَوْمَ مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُمْرِنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا

و چون به زنجیر بسته شده، در مکانی تنگ از آن انداخته شوند، آنجاست که ناله زنند (و مرگ خود را می خواهند).

نکته ها:

«تَعْيِظُ» به معنای اظهار غیظ و شدت خشم است که گاهی با سر و صدا همراه است. «زَفِير» صدای نفس کشیدن در حال گرفتگی سینه از شدت غم را گویند. «مُمْرِنِينَ» بستن با غل و زنجیر است و «ثُبُور» به معنای واویلا گفتن است.

دوزخ، آن قدر بزرگ است که روز قیامت اگر از او سؤال کنند: آیا پر شدی؟ می گوید: آیا باز هم هست؟ «هل امتلأت فیقول هل من مزید» (۱) ولی با همه بزرگی، خلافاً در آن، مکان تنگی دارد. مانند وجود میخ در دیواری بزرگ که هم بزرگی دیوار حقیقت دارد و هم تنگی مکان میخ.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: اهل دوزخ مثل میخ در دیوار، در فشارند. (۲)

غفلت از خدا در دنیا و آخرت، تنگنمایی سخت بدنبال دارد، اما در دنیا: «يَجْعَلُ صِدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا» (۳) خداوند سینه او را تنگ قرار می دهد، «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (۴) هر کس از یاد من روی بگرداند، قطعاً برای او زندگی تنگی است و در آخرت: «وَإِذَا الْقَوْمُ مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا» (۵) در جهنم در مکانی تنگ انداخته شوند. و بر عکس، توجه و ایمان به خدا، هم در دنیا مایه ی گشایش است:

«لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (۶) درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می گشاییم. هم در آخرت: «حتیٰ اذا جاؤھا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا» (۷) هنگام ورود به بهشت، درهای آن گشوده می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «مکان بعید»، فاصله ی یک سال راه است. (۸)

- ١- ٢٣٣) ق، ٣٠.
- ٢- ٢٣٤) تفسير مجمع البيان.
- ٣- ٢٣٥) انعام، ١٢٥.
- ٤- ٢٣٦) طه، ١٢٤.
- ٥- ٢٣٧) فرقان، ١٣.
- ٦- ٢٣٨) اعراف، ٩٦.
- ٧- ٢٣٩) زمر، ٧٣.
- ٨- ٢٤٠) تفسير مجمع البيان.

پیام ها:

۱- دوزخ نوعی ادراک و احساس دارد. «رَأَتْهُمْ»

۲- معاد جسمانی است. «من مکان بعید»

۳- دوزخیان با غل و زنجیر بسته می شوند. «مقرنین»

۴- دوزخیان با تحقیر به دوزخ پرتاب می شوند. «الْقُوا» و فرمود: «أَدْخِلُوا»

۵- ناله و فریاد دوزخیان از راه دور به گوش می رسد. «دَعَا هُنَالِكَ ثُبُورًا» («هنالك» برای راه دور بکار می رود)

سوره همزه آیات «۴ تا ۷»

«۴» كَلَّا لَيُبَدِّلَنَّ فِي الْحُطَمَةِ «۵» وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ «۶» نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ «۷» الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْنِدَةِ

چنین نیست که او می پندارد، به زودی در حطمه (آتشی خردکننده) پرتاب می شود. و توجه می دانی حطمه چیست؟
آتش برافروخته الهی است. آتشی که از دلها سر می زند!

نکته و تفسیر:

این آیات در ردّ کسانی است که در آیات قبل به مال دلبستگی داشته و آن را مایه جاودانگی و ارزش خود می دانستند.

اصولاً- انسان از فنا و نیستی متنفر است و طرفدار خلود و جاودانگی است، و همین علاقه درونی به ما در مباحث معاد کمک می کند که بدانیم انسان برای جاودانگی آفریده شده است، والاّ غریزه عشق به جاودانگی در او نبود. ولی این انسان مغرور و خودخواه و دنیاپرست گاه جاودانگی خود را در اموری می بیند که درست مایه فنا و نیستی او است، فی المثل مال و مقام را که غالباً دشمنان بقای او هستند وسیله جاودانگی

می شمرد.

از این بیان روشن شد که پندار جاودانگی به وسیله مال دلیلی برای جمع مال و جمع مال نیز عاملی برای استهزا و سخریه دیگران در نظر این کوردلان محسوب می شود. قرآن در پاسخ این گروه می فرماید: چنان نیست که می پندارند.

«كَلَّا لِيَتَّبِعُنَّ فِي الْحُطْمَةِ»، «لِينبِذَنَّ» از ماده «نبذ» (بر وزن سبز) به گفته راغب در مفردات در اصل به معنی دور انداختن چیزی به خاطر حقارت و بی ارزشی آن است. یعنی خداوند، این مغروران

ص: ۱۵۱

خودخواه خودبرترین را در آن روز به صورت موجوداتی ذلیل و بی ارزش در آتش دوزخ پرتاب می کند، تا نتیجه کبر و غرور خود را ببینند.

«حطمه» صیغه مبالغه از ماده «حطم» به معنی درهم شکستن چیزی است، و این نشان می دهد که آتش سوزان دوزخ به شدت اعضای آنها را درهم می شکند، ولی از بعضی از روایات استفاده می شود که «حطمه» نام تمام جهنم نیست، بلکه نام بخش فوق العاده سوزانی از آن است.

فهم این معنی که آتش به جای سوزاندن، اعضا را درهم بشکند شاید در گذشته مشکل بود، ولی امروز که مساله شدت تاثیر امواج انفجار بر همه ما واضح شده که چگونه ممکن است امواج ناشی از یک انفجار مهیب نه تنها انسان ها بلکه میله های محکم آهن و ستون های عظیم ساختمان ها را درهم بشکند، مطلب عجیبی نیست.

تعبیر به «نار الله» (آتش الهی) دلیل بر عظمت آن است و تعبیر به «موقده» دلیل بر فروزان بودن همیشگی آن است.

عجیب اینکه این آتش بر خلاف تمام آتشیهای دنیا که نخست پوست را می سوزاند و سپس به داخل نفوذ می کند، اول بر دلها شراره می زند و درون را می سوزاند، نخست قلب را، بعد مغز و استخوان را و سپس به خارج سرایت می کند.

این چه آتشی است که اولین جرقه هایش بر دل آدمی ظاهر می شود؟ این چه آتشی است که درون را قبل از برون می سوزاند؟ همه چیز قیامت عجیب است و با این جهان تفاوت بسیار دارد، حتی درگیری آتش سوزانش! چرا چنین نباشد؟ در حالی که قلب های آنها کانون کفر و کبر و غرور بود و مرکز حب دنیا و ثروت و مال.

چرا آتش قهر و غضب الهی قبل از هر چیز بر قلوب آنها مسلط نشود در حالی که آنها دل مؤمنان را در این دنیا با سخریه ها و عیبجویی و غیبت و تحقیر سوزاندند، عدالت الهی ایجاب می کند که آنها کیفری همانند اعمالشان را ببینند.

حرص بر جمع مال

در باره مال و ثروت، نظرات متفاوتی در جهت افراط و تفریط وجود دارد، بعضی چنان اهمیتی برای آن قائلند که حلال تمام مشکلاتش می دانند و لذا جای تعجب نیست که این گروه دائما به جمع اموال پردازند و آنی راحت ننشینند و هیچ قید و شرطی برای آن قائل نباشند و حلال و حرام در نظرشان یکسان باشد.

ص: ۱۵۲

در نقطه مقابل این گروه جمعیتی هستند که برای مال و ثروت، کمترین ارزشی قائل نیستند، فقر را می ستایند و برای آن ارج قائلند، حتی مال را مزاحم تقوی و قرب خدا می دانند! ولی در برابر این دو عقیده که در طرف افراط و تفریط قرار دارد آنچه از قرآن مجید و روایات اسلامی استفاده می شود، این است که مال خوب است اما به چند شرط: نخست اینکه: وسیله باشد و نه هدف. دیگر اینکه انسان را اسیر خود نسازد، بلکه

انسان امیر بر آن باشد. سوم اینکه از طرق مشروع به دست آید و در راه رضای خدا مصرف گردد.

علاقه به چنین مالی نه تنها دنیاپرستی نیست بلکه دلیلی بر علاقه به آخرت است، و لذا در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: هنگامی که حضرت ذهب و فضه (طلا و نقره) را لعن و نفرین فرمود: یکی از یاران تعجب کرد و سؤال نمود، امام علیه السلام فرمود: «لیس حیث تذهب الیه انما الذهب الذی ذهب بالذین و الفضه الی افاضت الکفر»، منظور از ذهب چیزی است که دین را از بین برد و منظور از فضه چیزی است

که سرچشمه کفر و بی ایمانی می شود.

سوره اسراء آیه (۹۷)

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِّيًّا وَبُكْمًا وَصُمًّا
مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا

و هر که را خدا هدایت کند، پس همو هدایت یافته است و هر که را گمراه سازد، هرگز یاورانی جز خدا برای آنان نخواهی یافت و ما در روز قیامت، آنان را واژگون (به صورت خزنده) کور و کر و لال محشور می کنیم و جایگاهشان دوزخ است، که هرگاه خاموش شود، آتش آنان را بیافزاییم.

نکته ها:

«خبث»، به معنای فروکش کردن شعله است. و «سعیر»، به معنای شعله ور شدن آتش و از نام های جهنم است.

سؤال: اگر گمراهان در قیامت، کر و کور و لالند، پس چگونه در آیات دیگر، از دیدن آتش؛ «رأى المجرمون النار» (۱)، یا شنیدن صدای دوزخ؛ «سمعوا لها تخيضاً و زفيراً» (۲)، یا فریاد و شیون آنان؛ «دعوا هنالك ثوراً» (۳) سخن به میان آمده است؟

۱- (۲۴۱) كهف، ۵۳.

۲- (۲۴۲) فرقان، ۱۲.

۳- (۲۴۳) فرقان، ۱۳.

پاسخ: مراحل و مواقف قیامت متفاوت و متعدّد است. در هر موقعی ممکن است حالتی باشد که در مرحله ی بعد از آن نباشد. (۱)

پیام ها:

۱- هدایت تنها به علم، عقل و استدلال نیست، توفیق الهی نیز می خواهد. «مَنْ يَهْدِي اللَّهُ فهُوَ الْمُهْتَدِ»

۲- گمراهان را نجات بخشی جز خدا نیست. «مَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ...»

۳- کسی که از گوش، چشم و زبان خود در مسیر حقّ یافتن، حقّ گفتن و حقّ دیدن بهره نگیرد، در قیامت نیز کور، کر، لال و واژگون محشور می شود. این در واقع نوعی تجسّم عمل انسان است! «نحشرهم... علی وجوههم عمياً و بکماً و صمّاً»

۴- آتش دوزخ، برای مجرمان پیوسته شعله ورت می شود. «كَلِمَاتٍ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا»

سوره انبیاء آیه «۹۸»

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ

(به آنان گفته می شود) همانا شما و هر آنچه که غیر از خدا می پرستید، هیزم دوزخ خواهد بود (و قطعاً) در آن وارد خواهید شد.

نکته ها:

سؤال: این آیه می فرماید: هم بت پرستان و هم معبودهای آنان، هیزم و آتشگیره ی دوزخ خواهند بود، آیا افرادی همچون حضرت عیسی علیه السلام نیز که معبود قرار گرفته اند، شامل این قاعده می شوند و یا اینکه مستثنی هستند؟

پاسخ: این گونه معبودها استثنا شده اند، زیرا اولاً، قرآن از آن معبودها به «وما تعبدون» تعبیر آورده که وجود کلمه «ما» در این عبارت، به موجودات غیر ذوی العقول اشاره دارد، (۲۴۵) ثانیاً، مخاطبین این آیه، بت پرستان مکه بودند که بت های سنگی و چوبی و... را می پرستیدند، ثالثاً در آیات بعدی همین سوره آمده است که: آن کسانی که (مثل حضرت عیسی) از طرف خداوند به آنان وعده نیکو داده شده، از دوزخ

دور هستند.

۱- پرستش غیر خداوند، عابد و معبود را به دوزخ می کشاند. «انکم و ماتعدون... حسب جهنم»

۲- هیزم جهنم، کافران و معبودهای خیالی است. «انکم و ماتعدون... حسب جهنم»

سوره جنّ آیه «۱۵»

وَ اَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا

و اما ظالمان آتشگیره دوزخند!

نکته و تفسیر

این آیه همچنان ادامه گفتار مؤمنان جن به هنگام تبلیغ قوم گمراه خویش است، که از زبان آنها می گوید: در میان ما افراد صالح و افراد غیر صالحی وجود دارد و ما گروه های مختلف و متفاوتی هستیم.

مؤمنان جن با این سخن روشن می سازند که اصل اختیار و آزادی اراده بر آنها نیز حاکم است. و افرادی صالح و غیر صالح هر دو وجود دارند، بنابراین زمینه های هدایت در وجود آنها فراهم می باشد، و اصولاً یکی از عوامل تأثیر تبلیغ، شخصیت دادن به طرف مقابل، و توجه دادن او به وجود زمینه های هدایت و کمال است.

این آیه در ضمن ذهنیات ما انسان ها را درباره جن نیز اصلاح می کند، زیرا در تصور بسیاری از مردم واژه «جنّ» با نوعی «شیطنت» و فساد و گمراهی و انحراف، همراه است، این آیه می گوید آنها نیز گروه های مختلفی دارند، صالح و غیر صالح.

برای توضیح بیشتر پیرامون سرنوشت مؤمنان و کافران می گویند: ما از طریق هدایت قرآن می دانیم گروهی از ما مسلم و گروهی ظالم و بیدادگرند، اما آنها که اسلام را اختیار کنند، راه راست را برگزیده و به سوی هدایت و ثواب الهی گام برداشته اند. «فمن اسلم فاولئك تحروا رشدا» و اما ظالمان، آتشگیره دوزخند. «و اما القاسطون فکانوا لجهنم حطبا»

قابل توجه اینکه در این آیات، مسلم در مقابل ظالم قرار گرفته، اشاره به اینکه چیزی که انسان را از ظلم باز می دارد، همان ایمان است، و گرنه یک فرد بی ایمان به هر حال آلوده ظلم و ستم خواهد شد، و در ضمن نشان می دهد که مؤمن واقعی کسی است که هرگز آلوده به ظلم و ستمی نشود چنانکه در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «المؤمن من

آمنه الناس على انفسهم و اموالهم»، مؤمن کسی

ص: ۱۵۵

است که

مردم بر جان و مال خود از ناحیه او در امان باشند.

و در حدیث دیگری از همان حضرت صلی الله علیه و آله آمده است: «المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده»، مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او آسوده باشند.

سوره تحریم آیه «۶»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ است حفظ کنید، آتشی که بر آن فرشتگانی درشت خو و سخت گیر نگهبانند که خدا را در آنچه فرمانشان دهد نافرمانی نکنند و آنچه را فرمان داده شوند انجام می دهند.

نکته ها:

خداوند در آیات مورد بحث به مؤمنان دستوراتی درباره تعلیم و تربیت همسر و فرزندان و خانواده می دهد. «یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً»

نگهداری خویشتن به ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش است و نگهداری خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی، در فضای خانه و خانواده است.

این برنامه ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج، و سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد، و در تمام مراحل با برنامه ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود.

به تعبیر دیگر حق زن و فرزند تنها با تامین هزینه زندگی و مسکن و تغذیه آنها حاصل نمی شود، مهمتر از آن تغذیه روح و جان آنها و به کار گرفتن اصول تعلیم و تربیت صحیح است.

قابل توجه اینکه تعبیر به «قوا» (نگاهدارید) اشاره به این است که اگر آنها را به حال خود رها کنید خواه ناخواه به سوی آتش

دوزخ پیش می روند شما هستید که باید آنها را از سقوط در آتش دوزخ حفظ کنید.

«وَقُود» (بر وزن کبود) به معنی آتشگیره یعنی ماده قابل اشتعال مانند هیزم است، (نه به معنی آتش زنه مثل کبریت، چرا که اعراب آن را «زناد» می گوید).

ص: ۱۵۶

به این ترتیب آتش دوزخ مانند آتشی است، شعله های آن از درون وجود خود انسان ها زبانه می کشد! و از درون سنگ ها! نه فقط سنگ های گوگردی که بعضی از مفسران به آن اشاره کرده اند، بلکه همه انواع سنگ ها چون لفظ آیه مطلق است، و امروز می دانیم که هر قطعه از سنگ ها مرکب از میلیاردها میلیارد دانه اتم است که اگر نیروی ذخیره درون آنها آزاد شود چنان آتشی برپا می کند که انسان را خیره

می کند.

بعضی از مفسران «حجاره» را در اینجا به بت هایی تفسیر کرده اند که از سنگ ساخته می شد و مورد پرستش مشرکان بود.

«علیها ملائکه غلاظ شداد» روشن است هر ماموری برای کاری گمارده شود باید روحیاتی متناسب آن داشته باشد، و ماموران عذاب طبعاً باید خشن باشند، چرا که جهنم کانون رحمت نیست، کانون خشم و غضب الهی است، اما در عین حال، این ماموران هرگز از مرز عدالت خارج نمی شوند، و فرمان خدا را بی کم و کاست اجرا می کنند.

جمعی از مفسران در اینجا سؤالی مطرح کرده اند که تعبیر به عدم عصیان در آیه فوق، با مسأله عدم وجود تکلیف در قیامت چگونه سازگار است؟ ولی باید توجه داشت که اطاعت و ترک عصیان فرشتگان یک نوع اطاعت تکوینی است نه تشریحی و اطاعت تکوینی همیشه وجود دارد، و به تعبیر دیگر آنها آنچنان ساخته شده اند که فرمان های الهی را با کمال میل و رغبت و عشق در عین اختیار اجرا می کنند.

شاید فرمان به فرشتگان دوزخ که در این آیه می خوانیم معصیت نمی شود همان فرمان خداوند نسبت به گرفتن و بستن و پرتاب کردن دوزخیان باشد که در قرآن می خوانیم. «خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه» (۱) است.

«خذوه فاعتلوه الی سواء الجحیم ثم صّبوا فوق رأسه من عذاب الحمیم» (۲)

چون در میان فرشتگان نیز سلسله مراتب وجود دارد شاید مراد از فرمان «یفعلون ما یؤمرون» همان فرمان هایی باشد که فرشتگان برتر به فرشتگان تحت امر خود می دهند. «و ما منّا الا له مقام معلوم» (۳)

انسان تنها مسئول فرزندان خود نیست، زیرا کلمه «اهلیکم» شامل تمام اعضای خانواده می شود

ص: ۱۵۷

۱- (۲۴۶) الحاقه، ۳۰.

۲- (۲۴۷) دخان، ۴۷.

۳- (۲۴۸) صافات، ۱۶۴.

نظیر: (اهل کتاب، اهل الذکر، اهل مدینه، اهل مدین و اهل قری) که معنای عامی دارد.

همه کارها را به خدا رها نکنید، هم خودتان را حفظ کنید، «قوا انفسکم» و هم از خداوند بخواهید شما را حفظ کند. «ربنا... قنا عذاب النار»

تعلیم و تربیت خانواده

دستور امر به معروف و نهی از منکر، یک دستور عام است، که همه مسلمین نسبت به یکدیگر دارند، ولی از آیات فوق، و روایاتی که در باره حقوق فرزند و مانند آن در منابع اسلامی وارد شده، به خوبی استفاده می شود که انسان در مقابل همسر و فرزند خویش مسئولیت سنگین تری دارد، و موظف است تا آنجا که می تواند در تعلیم و تربیت آنها بکوشد، آنها را از گناه بازدارد و به نیکیها دعوت نماید، نه اینکه تنها به

تغذیه جسم آنها قناعت کند.

در حقیقت اجتماع بزرگ از واحدهای کوچکی تشکیل می شود که خانواده نام دارد، و هرگاه این واحدهای کوچک که رسیدگی به آن آسانتر است اصلاح گردد کل جامعه اصلاح می شود، و این مسئولیت در درجه اول بر دوش پدران و مادران است.

مخصوصا در عصر ما که امواج کوبنده فساد در بیرون خانواده ها بسیار قوی و خطرناک است، برای خنثی کردن آنها از طریق تعلیم و تربیت خانوادگی باید برنامه ریزی اساسی تر و دقیق تر انجام گیرد.

نه تنها آتشیهای قیامت که آتشیهای دنیا نیز از درون وجود انسان ها سرچشمه می گیرد، و هر کس موظف است خانواده خود را از این آتشیها حفظ کند.

در حدیثی می خوانیم: هنگامی که آیه فوق نازل شد، یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد: چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنم: حضرت فرمود: «تامرهم بما امر الله و تنهاهم عما نهاهم الله، ان اطاعوك كنت قد وقیتهم و ان عصوك كنت قد قضیت ما علیك»، آنها را امر به معروف و نهی از منکر می کنی، اگر از تو پذیرفتند آنها را از آتش دوزخ حفظ کرده ای، و اگر نپذیرفتند وظیفه خود را انجام

داده ای.

و در حدیث جامع و جالب دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «ألا کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة؛ فالامیر علی الناس راع و هو مسئول عن رعیتة، و الرجل راع علی اهل بیته و هو مسئول عنهم، فالمرثه راعیه علی اهل بیت بعلها و ولده و هی مسئوله عنهم، ألا فکلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة»، بدانید همه شما نگهبانید، و همه در برابر کسانی که مامور نگهبانی آنها هستید مسئولید، امیر و رئیس

حکومت اسلامی نگهبان مردم است و در برابر آنها مسئول است، مرد نگهبان خانواده

ص: ۱۵۸

خویش است و در مقابل آنها مسئول، زن نیز نگهبان خانواده شوهر و فرزندان است و در برابر آنها مسئول می باشد، بدانید همه شما نگهبانید و همه شما در برابر کسانی که مامور نگهبانی آنها هستید مسئولید!

امیر مؤمنان علی علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود: «علموا انفسکم و اهلیکم الخیر، و ادبوه» منظور این است که خود و خانواده خویش را نیکی بیاموزید و آنها را ادب کنید.

در تفسیر مراغی ج ۲۸، ص ۶۲ نیز می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رحم الله رجلاً قال یا اهلاه صلاتکم صیامکم زکاتکم مسکینکم یتیمکم، جیرانکم» رحمت خدا بر کسی که به بستگانش هشدار دهد که مراقب نماز و روزه و زکات و فقراء و یتام و همسایگانتان باشید.

در موارد متعددی از قرآن به رسالت انسان نسبت به اهل خود سفارشات شده از جمله:

- «قوا انفسکم و اهلیکم ناراً» (۱)

- «و أمر اهلک بالصلوه و اضطر علیها» (۲) اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.

- «و انذر عشیرتک الاقربین» (۳) به نزدیک ترین بستگانت هشدار ده.

- «یا بنی اقم الصلوه و أمر بالمعروف» لقمان به پسرش هنگامی که او را موعظه می کرد گفت: ای فرزندم نماز به پا دار و امر به معروف کن.

- «قل لنساءک و بناتک و نساء المؤمنین» ای پیامبر به زنان و دختران و بعد به زنان مؤمنین بگو...

- «ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم و اهلیهم یوم القیامه» (۴) قطعاً زیانکار واقعی کسانی هستند که خود و اهل خود را در قیامت باختند و کاری برای نجات خود یا دریافت الطاف الهی انجام نداده اند. (۵)

- «انا کنا فی اهلنا مشفقین» (۶) مردان خدا در میان بستگان دغدغه دارند و بی تفاوت نیستند.

- «و کان یأمر اهله بالصلوه» (۷) از اوصاف پیامبر سفارش دائمی اهلش به نماز بود.

پیام ها:

۱- ایمان داشتن کافی نیست، زیرا مؤمن نیز آسیب پذیر است پس باید مراقبت کرد. «یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم»

ص: ۱۵۹

۲- ۲۵۰ طه، ۱۳۲.

۳- ۲۵۱ شعراء، ۲۱۴.

۴- ۲۵۲ شوری، ۴۵.

۵- ۲۵۳ زمر، ۱۵.

۶- ۲۵۴ طور، ۲۶.

۷- ۲۵۵ مریم، ۵۵.

۲- اولین گام اصلاحات، اصلاح خود و بستگان بعد اصلاح جامعه است. «قوا انفسکم و اهلیکم...» (تا زنجیر را از پای خود باز نکنیم، نمی‌توانیم دیگران را آزاد کنیم، اول خودتان را سپس بستگان را، لذا خودسازی شرط موفقیت در نجات دیگران است).

۳- ایمان به معاد و دوزخ نقش مهم در تقوی و اصلاح خود و دیگران دارد. «وقودها الناس و الحجاره»

۴- نجات اهل، واجب است. «قوا» تربیت دینی نسل به عهده مدیر خانواده است و سرنوشت خانواده نقش مهمی در تربیت دارد.

۵- اسلام دین فطرت است و انسان فطرتاً خود را از هر کس بیشتر دوست دارد پس اولین دستور حفظ خودش می‌باشد. «قوا انفسکم»

۶- نفس انسان سرکش است و نیاز به حفاظت دارد. «قوا انفسکم»

۷- اولی‌ترین فرد نسبت به حفاظت انسان خود انسان است. «قوا انفسکم»

۸- کیفر رها کردن نفس و اهل آتش گیره شدن است. «وقودها الناس و الحجاره»

۹- منحرفان و خلافکاران در ردیف سنگ قرار می‌گیرند، کسانی که در دنیا سنگدل باشند. «قلوبهم کالحجاره» در آن روز نیز در ردیف سنگ هستند. «وقودها الناس و الحجاره» در حدیث می‌خوانیم سنگ آتش‌زا همان کبریت و گوگرد است. (۱)

۱۰- در مدیریت، مسئول هر کار باید با آن کار سنخیت داشته باشد، اگر مسئول نار غلاظ و شداد نباشد یا خودش شکنجه می‌شود یا به رسالت خود عمل نمی‌کند. «علیها ملائکه غلاظ شداد»

۱۱- اگر انسان معصیت کار باشد، فرشتگان دوزخ در عذاب کردن او معصیت خدا را نخواهند کرد. «لا یعصون الله ما امرهم» آری اگر انسان تکالیف خود را انجام ندهد، فرشتگان تکلیف شکنجه را انجام می‌دهند. «یفعلون ما یأمرون»

۱۲- مأموران دوزخ هم خشن هستند، «غلاظ» و هم توأمند. «شداد»

۱۳- فرشتگان نه از فرمان الهی تمرد می‌کنند، «لا یعصون الله ما امرهم» نه از

ص: ۱۶۰

فرمان های دیگر که از طریق فرشتگان برتر به آنان داده خواهد شد تمرد می کنند. «یفعلون ما یؤمرون»

سوره احزاب آیه «۶۶ و ۶۷»

«۶۶» یَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ

روزی که صورت های آنان در آتش گردانده می شود، (با حسرت) می گویند: ای کاش! خدا را اطاعت می کردیم و پیرو رسول (او) بودیم.

نکته ها:

ممکن است معنای آیه این باشد که صورت های کافران در اثر حرارت آتش، به رنگ های مختلفی در می آید.

پیام ها:

۱- کافران در قیامت، نه تنها ولی و نصیری ندارند، بلکه اختیار صورت خود را نیز ندارند. «تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ»

۲- معاد جسمانی است. «تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ»

۳- غافلان در قیامت بیدار می شوند. «یا لیتنا»

۴- ندامت، در قیامت سودی ندارد. «یا لیتنا»

۵- اطاعت از خدا و رسول آرزوی دوزخیان خواهد بود. «یا لیتنا اطعنا الله و اطعنا الرسول»

۶- اطاعت از خدا به همراه اطاعت از رسول کارساز است. «اطعنا الله و اطعنا الرسول»

۷- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علاوه بر ابلاغ فرمان الهی، خود نیز دستوراتی را برای مردم صادر می کرد. «اطعنا الله و اطعنا الرسول»

۸- تنها راه نجات، اطاعت از خدا و رسول است. «یا لیتنا اطعنا الله و اطعنا الرسول»

«٦٧» وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَّرْنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا

و گویند: پروردگارا! همانا ما سران و بزرگانمان را اطاعت کردیم، پس آنان ما را از راه به در بردند.

ص: ١٦١

نکته ها:

«ساده» جمع «سید» به رؤسا و سران یک جامعه گفته می شود و «کُبراء» جمع «کبیر» به بزرگانِ سِتّنی و ریش سفیدان اطلاق می شود. معمولاً این دو گروه نقش مهمی در آداب و رسوم و رفتار مردم دارند.

پیام ها:

۱- کسانی که در دنیا حتّی یکبار «رَبَّنَا» نگفتند، در قیامت همراه با ناله و پشیمانی خواهند گفت: «رَبَّنَا»

۲- مجرمان، اشتباهات خود را توجیه می کنند و به گردن دیگران می اندازند. «انا اطعنا سادتنا»

۳- تقلید کورکورانه از پدران و بزرگان جامعه، مایه ی پشیمانی است. «اطعنا سادتنا»

۴- کافران در قیامت به انحراف خود اقرار می کنند؛ ولی چه سود. «اضلّونا السبیل»

سوره فاطر آیه «۳۷»

وَهُمْ يَصِطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا
فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ

و آن کفار در دوزخ ناله می زنند (و می گویند:) پروردگارا! ما را خارج کن تا عمل صالحی انجام دهیم، غیر از آنچه که قبلاً انجام می دادیم. (در پاسخ به آنان گفته می شود:) آیا ما به شما چندان عمر ندادیم که در آن هر کس که بنای تذکر دارد متذکر شود و (عبرت گیرد؟ به علاوه) هشداردهنده به سراغتان آمد (ولی شما توجهی نکردید)، که اینک بچشید، پس برای ستمگران هیچ یآوری نیست.

نکته ها:

«صُراخ» به معنای فریاد و ناله ای است که با درخواست کمک همراه باشد.

در دو آیه ی قبل، عنوان شد که اهل بهشت آسایش و آرامش دارند؛ در این آیه می فرماید: اهل دوزخ می سوزند و ناله می

کنند و تقاضای کمک دارند.

پیام‌ها:

۱- به هر تقاضا و ناله ای نباید اعتنا کرد، درخواست مجرم قابل پذیرش نیست. «رَبَّنَا

ص: ۱۶۲

اخرجنا نعمل صالحا» (خداوند می فرماید: «ولو ردّوا لعادوا لما نهوا عنه» اگر برگردند، باز همان خلافتکاری های خود را دارند.)

۲- آن چه انسان را دوزخی می کند، اعمال ناصالح است. «اخرجنا نعمل صالحا»

۳- همه ی سرکشان، روزی به عجز و انابه خواهند افتاد. «ربّنا اخرجنا...»

۴- آخرت محل جبران از دست داده ها نیست. «اولم نَعْمَرَكَمْ...»

۵- بسیاری افراد در دنیا خیال می کنند کارشان صالح است، اما در روز قیامت می فهمند که صالح نبوده و لذا می گویند: پروردگارا! اگر از دوزخ نجات یابیم، عمل صالحی (نه مثل صالح نماهای قبلی) انجام خواهیم داد. «غیر الذی کُنّا نعمل»

۶- خداوند به همه ی مردم به مقداری که حجت بر آنان تمام شود، عمر داده است. «اولم نَعْمَرَكَمْ ما يتذکر فیه»

۷- از دست دادن فرصت ها، موجب ظلم به خویش است. «اولم نَعْمَرَكَمْ... فما للظالمین من نصیر»

۸- هدف از عمر، هوشیاری است و انسان غافل گویا عمر نکرده است. «اولم نَعْمَرَكَمْ ما يتذکر»

۹- تذکر لحظه ای کارساز نیست، زیرا هر مجرمی برای یک لحظه متذکر می شود؛ تذکر باید استمرار داشته باشد. «یتذکر فیه»

۱۰- تا نذیر نباشد، قهر الهی نیست. «جاء کم النذیر فذوقوا»

۱۱- کسی که به هشدارهای انبیا توجه نکند ظالم است. «جاء کم النذیر... فما للظالمین»

۱۲- برای کفار، شفاعت، دعا و ناله هیچ یک کارساز نیست. «من نصیر»

سوره انعام آیه «۲۸»

بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُحْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

(بازگشت به دنیا امکان ندارد،) بلکه آنچه (از کفر و نفاق) قبلاً (در دنیا) پنهان می کردند، (در روز قیامت) برایشان آشکار شده و اگر آنان (طبق خواسته و آرزویشان) به دنیا بازگردانده شوند، بی گمان باز هم به آنچه از آن نهی شده اند باز می گردند. و آنان قطعاً دروغگویانند.

نکته ها:

روز قیامت، روز آشکار شدن اسرار پنهانی مردم است و قرآن بارها به این حقیقت اشاره کرده است. از جمله: «وَبَدَّالْهِم سَيِّئَاتِ مَا عَمَلُوا» (۱)، «وَبَدَّالْهِم سَيِّئَاتِ مَا كَسَبُوا» (۲)

پیام ها:

۱- در قیامت، همه ی اسرار و رازها کشف و نهان و درون انسان ها آشکار می شود. «بل بدالهم ما کانوا یخفون»

۲- برگشتن از آخرت به دنیا، محال است. «و لو ردّوا»

۳- بعضی بر اثر لجاجت هرگز امیدی به خوب شدن و اصلاحشان نیست و هرچند به آنان فرصت جبران داده نشود. «لو ردّوا لعادوا»

(آری انسان بارها در دنیا به هنگام برخورد با شداید و تلخی ها، تصمیم هایی می گیرد، ولی چون به آسایش رسید، همه چیز را فراموش می کند).

۴- وقتی دروغگویی خصلت انسان شد، در قیامت هم دروغ می گوید. «و انهم لکاذبون» چنانکه در آیه ۲۳ خواندیم که مشرکین در قیامت به دروغ قسم می خورند و می گویند: «والله ربنا ما کنا مشرکین»

سوره ابراهیم آیه «۲۲» در درس چهارم گذشت.

سوره غافر آیه «۴۹ و ۵۰»

«۴۹» وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَلَّانَا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ

و کسانی که در دوزخند، به نگهبانان دوزخ گویند: «از پروردگارتان بخواهید که یک روز از عذاب ما بکاهد».

پیام ها:

۱- در قیامت، انسان فرشتگان را می بیند و با آنان گفتگو می کند. (نگهبانان دوزخ، فرشتگان هستند.) «و قال الذّین فی النار لخنزہ جهنّم»

۲- دوزخ مأمورانی دارد. «خنزہ جهنّم»

۳- کار مجرم به جایی می رسد که به مأمور عذاب خود پناه می برد. «قال الذّین فی النار لخنزہ جهنّم»

ص: ۱۶۴

۱- (۲۵۷) جاثیه، ۳۳.

۲- (۲۵۸) زمر، ۴۸.

۴- تخفیف در عذاب فقط به دست خداست. «ادعوا ربکم»

۵- دوزخیان از نجات ابدی مأیوسند و به حدّ اقل تخفیف، در کمیت و کیفیت عذاب قانعند. «یخفف - یوماً»

۶- عذاب دوزخ، نه تعطیل بردار است و نه تخفیف بردار. «یوماً من العذاب»

«۵۰» قَالُوا أَوْلَم تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاؤُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

(نگهبانان دوزخ در پاسخ) گویند: «آیا چنین نبود که پیامبرانتان معجزاتی برای شما آوردند؟» می گویند: «چرا» گویند: «پس دعا کنید (و خدا را بخوانید)» ولی دعای کافران در تباهی است.

نکته ها:

کسانی که هنگام دیدن قهر خداوند ایمان می آورند، سودی نمی برند. «فلم یک ینفعهم ایمانهم لما رآوا بأسنا»^(۱)

توبه در لحظه ی مرگ نیز سودی ندارد. فرعون در لحظه غرق شدن توبه کرد ولی به او خطاب شد حالا- توبه می کنی در حالی که قبلاً معصیت کردی: «الآن و قد عصیت قبل»^(۲) دعا و ناله در دوزخ نیز بی ثمر است. «و ما دعاء الکافرین الا فی ضلال»

پیام ها:

۱- قهر و عذاب الهی، بعد از اتمام حجّت است. «اولم تک تأتیکم رسلکم»

۲- آمدن انبیا یک سنّت دائمی از طرف پروردگار است. «تک تأتیکم»

۳- مبلغ باید به سراغ مردم برود. «تأتیکم»

۴- همه ی انبیا معجزه داشتند. «رسلکم بالبینات»

۵- قیامت روز اعتراف است. «قالوا بلی»

ص: ۱۶۵

۶- دعای کافر در دوزخ به جایی نمی رسد. «و ما دعاء الکافرین»

سوره حجر آیه «۴۸»

«۴۸» لَا يَمْسُهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ

در آنجا هیچگونه رنجی به آنان نمی رسد، از آنجا بیرون شدنی نیستند.

نکته ها:

در این آیات، هشت پاداش بهشتی برای اهل تقوی بیان شده است: باغ ها، چشمه ها، سلامتی، امتیث، کدورت زدایی، اخوت، تخت های روبرو، دوری از هرگونه رنج و جاودانگی.

آنچه مهم است جمع شدن همه ی نعمت ها در یکجا است، زیرا در دنیا یکجا باغ هست، چشمه نیست و گاهی چشمه هست، باغ نیست و گاهی هر دو هست، سلامتی نیست و گاهی هر سه هست، امتیث نیست و گاهی همه هست ولی صفا و صمیمیت نیست و گاهی همراه با انواع سختی ها و رنج هاست و گاهی که انواع نعمت ها یکجا جمع می شود باید همه را رها کرد و رفت. لکن در قیامت انواع نعمت های مادی و معنوی و اجتماعی و روانی همراه با ابدیت است.

پیام ها:

۱- نعمت های بهشتی، بی نقص است. باغ با چشمه، سلامتی با امتیث، برادری با صمیمیت، راحتی با دوام است. «لایمسیهم فیها نصب»

سوره زخرف آیه «۷۱»

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

ظرف ها و جام هایی از طلا بر آنان چرخانده می شود و آنچه را که نفس میل داشته باشد و چشم (از دیدنش) لذت ببرد در بهشت موجود است و شما در آنجا جاودانه هستید.

نکته ها:

«صحاف» جمع «صحفه» به ظرف های بزرگ گفته می شود. «اکواب» جمع «کوب» به جامی گفته می شود که دسته ندارد.

یکی از لذت های چشم، ملاقات اولیای خداست که انسان در دنیا موفق به دیدار آنان نشده است.

نعمت های بهشتی اقسام مزایا را دارا هستند:

ص: ۱۶۶

- همه ی سلیقه ها و چشم ها را اشباع می کند. «تشتهیه الانفس و تلذ الاعین»

- تنوع دارند. «صحاف - اکواب»

- زیبا هستند. «ذهب»

- مطابق میل هستند. «تشتهیه الانفس»

- چشم از دیدن آن خسته نمی شود «تلذ الاعین»

پیام ها:

۱- لذت چشم در قیامت، به گونه ای است که با دیگر خواسته های بهشتیان برابری می کند. «تشتهیه الانفس و تلذ الاعین»

۲- رسیدن به تمام خواسته ها، فقط در بهشت امکان پذیر است. «فیها ما تشتهیه الانفس»

۳- غرائز و کشش های درونی انسان تا قیامت همراه انسان است. «فیها ما تشتهیه الانفس...»

سوره واقعه آیات «۲۰ تا ۲۴»

«۲۰» وَفَسَاكِهَهِ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ «۲۱» وَلَحِيمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ «۲۲» وَ حُورٍ عِينٍ «۲۳» كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ «۲۴» جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و (برای آنان) میوه هایی از هر چه انتخاب کنند. و گوشت پرنده از هر نوع که اشتها دارند. و زنانی سفیدروی، درشت چشم و زیبا همچون مروارید در صدف. پاداشی در برابر آنچه انجام می دادند.

نکته ها:

بهترین تعبیر در مورد زنان بهشتی، مروارید در صدف است، که در عین زیبایی و درخشندگی، از دسترس ناهلان در امان و از نگاه نامحرمان به دور است. «حور عین کأمثال اللؤلؤ المکنون»

پیام ها:

۱- مسئولین پذیرایی و شیوه پذیرایی بهشتیان، خصوصیات دارد:

الف: هر لحظه در دسترس می باشند. «یطوف»

ب: نوجوانانی با قیافه ای زیبا و دلپذیرند. «ولدان»

ص: ۱۶۷

ج: دلپذیری آنان موسمی و لحظه ای نیست. «مخلدون»

د: انواع وسایل پذیرایی را در دست دارند. «اکواب، اباریق، کاس»

ه: پذیرایی ابتدا با مایعات و نوشیدنی هاست. «کأس من معین»

و: آنچه عرضه می شود، آفاتی ندارد. «لا یصدعون... لا ینزفون»

ز: مواد پذیرایی، متعدد و متنوع و به انتخاب مهمان است. «فاکله مما یتخیرون»

ح: اولویت با نوشیدنی، سپس میوه و آنگاه غذای گرم و مطبوع است. «معین، فاکله، لحم»

۲- گوشت پرنده (گوشت سفید)، بر گوشت چرنده (گوشت قرمز) برتری دارد. «لحم طیر»

۳- در نوع غذا، اشتها نقش اساسی دارد. «مما یشتهون»

۴- زنانی بهشتی اند که در عین زیبایی، عفیف و پاکدامن باشند. «حور عین کামثال اللؤلؤ المکنون»

۵- تمام اسباب کامیابی، در بهشت فراهم است. «فاکله... لحم... حور عین»

۶- کامیابی های بهشت، دائمی است. «یتخیرون، یشتهون...» (فعل مضارع بر دوام و استمرار دلالت می کند)

۷- در شیوه تبلیغ و دعوت به نیکی ها، از نقش عمل در رسیدن به پاداش های اخروی، غفلت نکنیم. «جزاء بما کانوا یعملون»

سوره واقعه آیه «۲۵ و ۲۶»

«۲۵» لَا یَسْمَعُونَ فِیْهَا لَعْوًا وَلَا تَأْتِیْمًا «۲۶» إِلَّا قِیْلًا سَلَامًا سَلَامًا

در آنجا سخن لغو و نسبت گناه به دیگری را نمی شنوند. سخنی جز سلام و درود نیست.

نکته ها:

«لغو» یعنی سخن بی فایده و «تأئیم» به معنای نسبت دادن گناه به دیگران است.

در روایات، عقل چنین توصیف شده است: «ما عُبد به الرَّحْمَنُ وَ اِكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» (۲۶۱) آن که انسان با آن بندگی خدا کند و در راه کسب بهشت و سعادت جاودان قدم گذارد.

ص: ۱۶۸

اگر انسان کمی فکر کند که چند روز بندگی خدا در دنیا، این همه رفاه و آسایش و کامیابی در قیامت را به دنبال دارد و با این حال حاضر شود همه این لذت‌های ابدی را به خاطر دنیای فانی از دست بدهد، کمال بی عقلی است و این است معنای خسارت واقعی که خداوند می‌فرماید: «قل انّ الخاسرين الذين خسروا انفسهم» (۱) ای پیامبر! به مردم بگو: زیانکاران واقعی کسانی هستند که خودشان را باختند.

در دعای ماه رجب نیز می‌خوانیم: «خاب الوافدون علی غیرک» (۲) خدایا! کسانی که به غیر تو تکیه زدند، باختند و سودی نبردند.

بهشتیان از چند سوی، درود و سلام دریافت می‌کنند:

الف) از جانب اصحاب یمین (دوستان بهشتی). «وایما ان کان من اصحاب الیمین فسلام لک من اصحاب الیمین» اگر از اصحاب یمین باشد (به او می‌گویند): از طرف دوستان، بر تو سلام.

ب) از جانب اعرافیان. «و علی الاعراف رجال یعرفون کلاً بسیماهم فنادوا اصحاب الجنه ان سلام علیکم» (۳) بر اعراف مردانی هستند که همه را به چهره می‌شناسند و بهشتیان را ندا می‌دهند که سلام بر شما.

ج) از جانب فرشتگان. «و الملائکه یدخلون علیهم من کلّ باب سلام علیکم بما صبرتم» (۴) فرشتگان از هر سو بر آنان وارد می‌شوند و به خاطر صبر و مقاومتشان بر آنان سلام می‌کنند.

د) از طرف خداوند. «سلام قولاً من ربّ رحیم» (۲۶۶) از جانب خداوند رحیم، سلام بر آنان باد.

مراد از «سلاماً سلاماً»؛ یا سخنان پیراسته از لغو و نارواست و یا گفتگوهای همراه با سلام و صلح و صفا.

پیام‌ها:

۱- در بهشت، اسباب آزار روحی و روانی نیست. «لا یسمعون فیها لغواً...»

۲- معمولاً کامیابی‌های دنیوی آمیخته با لغو و گناه است، ولی در قیامت، چنین نیست. «لا یسمعون...»

۳- بهشت، سرای سلام و سلامت است. «سلاماً سلاماً» (جامعه‌ای که در آن سلام و سلامتی رواج دارد و لغو و بیهودگی در آن وجود ندارد، جامعه‌ای بهشتی است).

(۲۶۶) یس، ۵۸.

ص: ۱۶۹

٢-٢٦٣) مفاتيح الجنان.

٣-٢٦٤) اعراف، ٤٦.

٤-٢٦٥) رعد، ٢٤.

«۳۴» وَفُرْشٍ مَرْفُوعَةٍ «۳۵» إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً «۳۶» فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً «۳۷» عُرْبًا أَتْرَابًا

و هم خوابگانی والا قدر. که ما آنان را به نحو خاصی آفریدیم. پس آنان را دوشیزه و باکره قرار دادیم. زنانی هم سن و سال و شوهر دوست.

نکته ها:

گرچه «فُرْشٍ» جمع «فراش» به زمین و مرکب و تشک و فرش و تخت گفته شده و «مرفوعه» به معنای نفیس و گرانبها می باشد، چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در بهشت فرش هایی از ابریشم با رنگ های گوناگون روی یکدیگر قرار داده شده است. (۱) ولی ظاهراً مراد از «فُرْشٍ» در اینجا، همسران و هم خوابگان و مراد از «مرفوعه»، ارزشمند بودن آنان به خاطر عقل و کمال و جمال است، چنانکه به دنبال آن می خوانیم:

«أَنَا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً»

«عُرْبٍ» جمع «عروب» به زنی گفته می شود که خندان و طنّاز و عاشق همسر و نسبت به او فروتن باشد و «اتراب» به معنای همانند و هم سن و سال می باشد، مانند «ترائب» به معنای دنده های سینه که مشابه یکدیگرند.

در روایتی می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله به ام سلمه فرمود: خداوند پیر زنان سفید موی مؤمن را در قیامت به صورت دخترکانی جوان و زیبا قرار می دهد. (۲)

این آیات بیان گوشه ای از پاداش «اصحاب یمین» است، همان کسانی که در آیه ۸ «اصحاب الیمین» نامیده شدند. از آنجا که در قیامت نامه عمل خوبان را به دست راستشان می دهند و اهل یمین و سعادت شده اند، آنان را اصحاب یمین نامیده اند.

خداوند در آیات گذشته در پایان پاداش مقربان فرمود: «جزاء بما كانوا يعملون» تمام پاداشها و نعمت ها جزای عملکرد آنان بود، ولی در این آیات، پس از نعمت هایی که برای اصحاب یمین بیان شد، جمله ی «جزاء بما كانوا» نیامده است، گویا همه اینها لطف الهی به آنان است.

همسران در دنیا، گاهی متناسب نیستند، ولی در بهشت از هر جهت متناسبند، «أترابا» گاهی عاشق همسرشان نیستند، ولی در بهشت همه

١-٢٦٧) تفسير نورالثقلين؛ كافي، ج ٢، ص ٩٧.

٢-٢٦٨) تفسير نورالثقلين.

عاشقند، «عُرباً» گاهی بیوه اند، ولی در بهشت همه باکره اند، «أبكاراً» در یک کلام، همسران در قیامت، آفرینش جدیدی دارند. «انشأناهن انشاءً»

پیام ها:

۱- بهشت و نعمت های بهشتی، از قبل آفریده و آماده شده است. «انشأناهن»

۲- بکارت و دوشیزه بودن همسران بهشتی، مستمر و دائمی است و گرنه تفاوتی با دنیا ندارد. «فجعلناهن ابكاراً»

سوره فاطر آیه «۳۴ و ۳۵»

«۳۴» وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ

و گویند: سپاس برای خداوندی است که اندوه را از ما زدود، همانا پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است.

پیام ها:

۱- شعار اهل بهشت، ستایش خداست. «وقالوا الحمد لله»

۲- در فضای بهشت، غم و غصه نیست. «اذهب عنا الحزن»

۳- در بهشت، در کنار نعمت های مادی (در آیه ی قبل) آرامش روحی مطرح است. «اذهب عنا الحزن»

۴- بهشت، به خاطر مغفرت و سپاس گزاری خداوند، به بهشتیان می رسد. «إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ»

۵- پوشاندن لغزش ها و قدردانی از بندگان شایسته از شئون ربوبیت است. «إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ»

۶- اهل بهشت، دارای برجستگی هایی هستند که خداوند قدردان و سپاسگزار آنان است. «لغفور شكور»

«۳۵» أَلَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامِهِ مِنْ فَضْلِهِ لَآ يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ

خداوندی که ما را از فضل خویش در سرای ابدی جای داد که در آن جا هیچ رنجی به ما نمی رسد و درماندگی به سراغ ما نمی آید.

نکته ها:

«نَصَب» به معنای رنج و تعب، «لُغُوب» به معنای عجز و ناتوانی و گاه در افسردگی بکار رفته است.

ص: ۱۷۱

در کشورهای مترقی و خانواده های مرفه، آسایش پیدا می شود ولی آرامش کمیاب است، امّا اهل بهشت هم در آسایش کاملند و هم از غم ها و تحیرها دور.

پیام ها:

۱- بهشت، ابدی است. «دار المقامه»

۲- بهشتیان، نعمت ها را از فضل خدا می دانند، نه از عمل خود. «من فضله»

۳- رنج و غم با بهشتیان حتی تماس ندارد. «لا یمسنا»

۴- طول عمر بیش از حد در دنیا، خستگی آور است ولی در بهشت نه خستگی وجود دارد و نه غم. «لا یمسنا... نَصَب... لُغُوب»

۵- آسایش و آرامش بهشت، شعار نیست جدی است. (جمله ی «لا یمسنا» تکرار شده است)

سوره یونس آیه «۱۰»

دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَاٰخِرُ دَعْوَاهُمْ اَنْ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

دعا و نیایش آنان در بهشت، «سبحانک اللهم» (خدایا تو پاک و منزهی) است و درودشان در آنجا سلام است و پایان نیایش آنان، «الحمد لله رب العالمین» (سپاس و ستایش مخصوص خداست) می باشد.

نکته ها:

«سلام»، کلام اهل بهشت است و در بهشت، سلام فضای همه جا را پر می کند: سلام از سوی خداوند، «سلام قولاً من رب رحیم» (۱)، سلام از سوی فرشتگان «سلام علیکم طبتم» (۲)، و سلام از سوی بهشتیان نسبت به هم. (۳) «الّا قیلاً سلاماً سلاماً» (۴)

«الحمد لله»، کلام انبیا و اولیاست. حضرت نوح علیه السلام پس از نجات از قوم ظالم، «الحمد لله» گفت، (۵) و ابراهیم علیه السلام نیز خدا را حمد کرد که در سنّ پیری اسماعیل و اسحاق را به او بخشید. (۶) «الحمد لله» سخن مؤمنان (۷) و کلام بهشتیان است.

- ١- (٢٦٩) يس، ٥٨.
- ٢- (٢٧٠) زمر، ٧٣.
- ٣- (٢٧١) تفسير مراغى.
- ٤- (٢٧٢) واقعه، ٢٦.
- ٥- (٢٧٣) مؤمنون، ٢٨.
- ٦- (٢٧٤) ابراهيم، ٣٩.
- ٧- (٢٧٥) اعراف، ٤٣.

در حدیث آمده است: اهل بهشت با کلمه ی «سبحانک اللهم» مسئولین پذیرایی را صدا می زنند، آنان نیز فوری حاضر شده، خواسته ی اهل بهشت را تأمین می کنند. (۱)

در حدیث است: هر گاه بنده ای مشغول تمجید خدا باشد و از سؤال کردن از او غافل شود، خداوند بیش از آنچه با دعا کردن به او می داد، عطا می کند. (۲)

پیام ها:

۱- یاد خدا تنها در دنیا نیست، آخرت هم جای ذکر الهی است. «سبحانک اللهم»

۲- انسان به جایی می رسد که دعا و خواسته اش هم تمجید پروردگار می شود. «دعواهم فیها سبحانک» و این تسبیح و تمجید آنان را کامیاب می سازد.

۳- مؤمنان، در برابر صفات الهی می گویند: «سبحانک»، در برابر سایر مؤمنان می گویند: «سلام» و در مقابل کامیابی از نعمت های الهی می گویند: «الحمد لله»

۴- مؤمن، عاشق خداست. بهشت ولذت های بهشتی هم او را از یاد محبوب باز نمی دارد، بلکه در همه چیز، لطف و قدرت خدا را می بیند. «سبحانک اللهم، الحمد لله»

۵- آغاز سخن مؤمنان با «سبحان الله» و پایان آن با «الحمد لله» می باشد. (از عبارت «آخر دعواهم ان الحمد لله» استفاده می شود که اول سخن آنان «سبحانک اللهم» است)

سوره الرحمن آیات «۷۰ تا ۷۷»

«۷۰» فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ «۷۱» فَبِأَيِّ ءَالٍ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ «۷۲» حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ «۷۳» فَبِأَيِّ ءَالٍ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ «۷۴» لَمْ يَطْمِئِنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ «۷۵» فَبِأَيِّ ءَالٍ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

در آن باغ ها زنانی نیکو سیرت و زیبا صورت است. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ حوریه هایی که در خیمه ها پرده نشین هستند. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ قبل از بهشتیان، هیچ انسان یا جنی آنان را لمس نکرده است. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

«۷۶» مُتَّكِنِينَ عَلَى رُفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَقْبَرِيِّ حِسَانٍ «۷۷» فَبِأَيِّ ءَالٍ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

١- ٢٧٦) تفسير نورالثقلين.

٢- ٢٧٧) تفسير روح المعاني.

آنان بر بالش هایی تکیه زده اند که با پارچه های سبزرنگ و فرشهای کمیاب آراسته شده است. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکته ها:

کامیابی های دنیا معمولاً همراه با غفلت و گناه است، ولی در بهشت، هرگز چنین نواقصی راه ندارد و ویژگی همسران بهشتی، «خیرات حسان» و «حور مقصورات فی الخیام» است.

میان دو دسته باغ هایی که در این سوره مطرح شده است، تفاوت هایی است، از جمله:

الف: در دو باغ اول، حتی پوشش داخلی بسترها ابریشم است ولی در باغ دوم، تنها ظاهر پارچه ها، زیبا و رنگارنگ است.

ب: در دو باغ متقین، از هر میوه دو نوع وجود داشت، «فیهما من کل فاکهه زوجان» ولی در دو باغ مؤمنان عادی تنها به وجود میوه اشاره شده است. «فیهما فاکهه»

ج: در مورد همسرانی که در دو باغ اول هستند، تعبیر «قاصرات الطرف» آمده و در دو باغ دوم «مقصورات فی الخیام».

د: آنچه که در چهار باغ یکسان است، باکره بودن همسران است. در هر دو مورد آمده است: «لم یطمثهنّ انس قبلهم و لاجان»

در میان میوه های بهشتی، خرما و انار جایگاه ویژه ای دارند و لذا در کنار عنوان کلی «فاکهه» که شامل همه گونه میوه می شود، این دو میوه جداگانه ذکر شده است.

در تمام قرآن، عبارت «ذوالجلال و الاکرام» دوبار آمده، آنهم در همین سوره است.

آغاز سوره با «رحمن» و پایان آن با «اکرام» است، یعنی سرچشمه ی آن همه نعمت، رحمت و کرامت خداوند است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زنان بهشتی دارای اخلاق نیک و صورت زیبا هستند. «خیرات الاخلاق حسان الوجوه» (۱)

در روایات می خوانیم: «خیرات حسان» زنان صالحه دنیا هستند که در قیامت زیباتر از حورالعین می باشند. (۲)

«حور مقصورات» غیر از «خیرات حسان» هستند. جمله «لم یطمثهن» برای «حور

١-٢٧٨) تفسير نورالثلين.

٢-٢٧٩) كافي، ج ٨، ص ١٥٦.

مقصورات» است نه برای «خیرات حسان». زیرا با حوریه‌ها هیچ انسان و جنی آمیزش نکرده است، ولی خیرات حسان، زنان دنیوی هستند که چه بسا مورد آمیزش قرار گرفته‌اند.

پیام‌ها:

۱- زنان بهشتی هم نیکو سیرتند، «خیرات» هم نیکو صورت. «حسان»

۲- پرده و پوشش حتی در بهشت یک ارزش است. «حور مقصورات فی الخیام»

سوره توبه آیه «۱۰۰»

وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

ونخستین پیشگامان از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری آنان را پیروی کردند، خداوند از آنها راضی است و آنان نیز از خدا راضی، و (خدا) برای آنان باغهایی فراهم ساخته که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، همیشه در آن جاودانه‌اند. این است رستگاری و کامیابی بزرگ.

نکته‌ها:

در این آیه، مسلمانان صدر اسلام به سه گروه تقسیم شده‌اند:

۱- پیشگامان در اسلام و هجرت.

۲- پیشگامان در نصرت پیامبر و یاری مهاجران.

۳- متأخران که راه آنان را ادامه داده‌اند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: ابتدا خداوند نام مهاجرین با سابقه را برده، سپس نام انصار و یاوران را و سپس نام پیروان آنان را بیان نموده است. بنابراین جایگاه و مقام هر گروه را در جای خود بیان کرده است. (۱)

به اتفاق همه ی مسلمانان، اولین زن مسلمان حضرت خدیجه و اولین مرد مسلمان به اتفاق شیعه و نظر بسیاری از اهل سنت،

علی بن ابی طالب علیهما السلام است. (۲) چنانکه گفته اند: میان تاریخ نویسان

ص: ۱۷۵

۱- (۲۸۰) تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ۲، ص ۴۱.

۲- (۲۸۱) روایات در الغدیر، (ج ۳، ص ۲۲۰ - ۲۴۰) و احقاق الحق، (ج ۳، ص ۱۱۴ - ۱۲۰) آمده است.

خلافی نیست که علی بن ابی طالب علیهما السلام، اولین مرد مسلمان است. (۱) البتّه عده ای می گویند: ایمان نوجوانی ده ساله چه ارزشی دارد؟ در جواب آنان باید گفت: نبوت حضرت عیسی و حضرت یحیی نیز

در کودکی بود و ارزش داشت!

پیام ها:

۱- سبقت در کار نیک، ارزش است و موقعیت پیشگامان در نهضت ها باید حفظ شود. «السابقون الأولون»

۲- همه ی مهاجران و انصار، مورد رضای الهی و ستایش قرآن نیستند، بلکه برخی چنین اند. «من المهاجرین...» (کلمه ی «من»، به معنای بعض است)

۳- تنها پیروی از نیکی ها و کمالات گذشتگان ارزش است، نه هر پیروی و تبعیتی. «اتبعوهم باحسان»

۴- اگر مؤمن، به قضای الهی راضی باشد، خدا هم از او راضی است. «رضی الله عنهم ورضوا عنه»

۵- بهشت در سایه ی ایمان، سبقت، هجرت، نصرت و تبعیت به احسان است. «السابقون... اعدّ لهم جنّات...» سوره کهف آیه (۴۹) در درس هشتم گذشت.

سوره توبه آیه (۳۵)

يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتَكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ

روزی که آن طلاها و نقره ها، در آتش دوزخ گداخته می شود و با آنها پیشانی ها و پهلوها و پشت های آنان را داغ می نهند، (فرشتگان عذاب به آنان می گویند:) این است آنچه برای خود اندوختید (و به محرومان ندادید)، پس مزه ی آنچه را که می اندوختید بچشید!

نکته ها:

کلمه ی «تکوی» از ریشه «کتی»، به معنای داغی زدن و چسباندن چیزی داغ به اعضای بدن است.

ص: ۱۷۶

انتخاب این سه موضع از بدن برای داغ نهادن، یا برای آن است که گرما از این سه نقطه زودتر به درون بدن سرایت می کند، (۱) یا برای این است که ثروتمندان با چهره اخم و عبوس به فقیران نگاه می کنند، با پهلو بی اعتنایی و با کمر، پشت به آنان می کنند، یا اینکه مراد از صورت، جلوی بدن است و مراد از کمر، عقب بدن و مقصود از پهلو، دو طرف بدن. یعنی کنایه از گداختن همه ی بدن است.

امام صادق علیه السلام، با استناد به این آیه، ترک زکات را از گناهان کبیره دانسته اند. (۲)

در روایتی ابوذر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله کنار کعبه دوبار فرمودند: «هم الأخسرون و ربّ الکعبه»، به خدای کعبه قسم! آنان زیانکارترین هستند. پرسیدم: پدر و مادرم فدایت! منظورتان چه کسانی است؟ فرمود: زراندوزان. (۳)

پیام ها:

۱- خداوندی که انسان ها را به همان صورت اول زنده می کند، می تواند جمادات و طلا و نقره را هم به همان صورت دنیوی، حاضر سازد. «هذا»

۲- کیفر و پاداش انسان در قیامت، با اعمال او در دنیا متناسب است. «هذا ما کنزتم»

۳- یکی از ابزارهای شکنجه در قیامت، اموال دنیوی است. «هذا ما کنزتم»

۴- در قیامت، خداوند شیرینی مال و ثروت را از ذائقه ی زراندوزان در می آورد. «فذوقوا»

سوره ذاریات آیه (۱۴)

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ

(به آنان گفته می شود:) عذابتان را بچشید، این همان عذابی است که درباره آن عجله داشتید.

نکته ها:

«فتنه» در اصل به معنای گداختن طلا و نقره در آتش برای جداسازی خالص از ناخالصی های آن است و در اینجا به معنای شدت عذاب کفار است.

منکران، به انبیا می گفتند: «فأت بما تعدنا»^(۴) آن عذابی که خبر می دادی برای ما بیاور. در اینجا قرآن می فرماید: این همان عذابی است که آن را با عجله درخواست می کردید.

ص: ۱۷۷

۱- ۲۸۳) تفسیر نمونه.

۲- ۲۸۴) تفسیر کنزالدقائق.

۳- ۲۸۵) تفسیر مجمع البیان.

۴- ۲۸۶) اعراف، ۷۰ و ۷۷ و هود، ۳۲.

پیام ها:

۱- کیفر قیامت ساخته دست خود انسان است. «ذوقوا فتنکم»

۲- کفار با آتش، عذاب جسمی می شوند و با خطاب «ذوقوا» عذاب روحی. «النار - ذوقوا»

سوره عنکبوت آیه «۵۵»

يَوْمَ يَعْشَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

روزی (فرا رسد) که عذاب از بالای سرشان و از زیر پاهایشان آنان را فراگیرد؛ (در آن روز خداوند) می فرماید: بچشید (جزای) کارهایی را که (در دنیا) انجام داده اید.

پیام ها:

۱- عذاب دوزخ، فراگیر است. «فوقهم... تحت ارجلهم»

۲- عذاب دوزخ، تجسم عملکرد خود ماست. «ذوقوا ما کنتم تعملون»

۳- انسان مسئول سرنوشت خود است. «ما کنتم تعملون»

۴- عذاب فراگیر دوزخ، به خاطر تداوم اعمال ناروای ما است. «ما کنتم تعملون»

ص: ۱۷۸

تفسیر آیات دین و زندگی ۲ « درس دهم: اعتماد بر او

سوره زمر آیه «۳۶»

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

آیا خداوند برای بنده اش کافی نیست؟ و مردم تو را از غیر خدا می ترسانند و هر که را خدا گمراه کند پس هیچ راهنمایی برای او نخواهد بود.

نکته ها:

بت پرستان به پیامبر اسلام می گفتند: اگر بت های ما را تحقیر کنی، به تو بلا و آزار می رسد. این آیه نازل شد و به حضرت دلداری داد که: «أليس الله بكاف عبده»

قرآن، با تعبیرهای گوناگونی مصونیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از انواع توطئه ها مطرح کرده است: نظیر آیه ی «و الله يعصمك من الناس» (۱) و «أنا كفيناك المستهزئين» (۲) چنانکه خداوند نوح را از غرق شدن و ابراهیم را از آتش و موسی را از خطر فرعون و عیسی را از به دار آویخته شدن حفظ کرد.

وظیفه ی ما در هر شرایطی بندگی خداست. در حدیث می خوانیم: «من أصبح و همومه همّ واحد كفاه الله هموم الدنيا والآخرة» (۳) کسی که همه ی تلاش و همتش بندگی خدا باشد، خداوند خواسته های دنیا و آخرتش را برآورده می کند.

پیام ها:

۱- اگر انسان بنده ی خدا شد، بیمه می شود و خداوند امور او را کفایت و کفالت می کند. «أليس الله بكاف عبده»

۲- در برابر تهدیدهای دشمنان، با یاد امداد و تکفل الهی، خود را آرام کنیم. «أليس الله بكاف عبده و يخوفونك»

۳- ابزار کافران، ایجاد محیط رعب و وحشت است. «يخوفونك بالذین من دونه»

۴- هدایت و ضلالت به دست خداست، «يضلل الله - يهد الله» لکن مقدمات دریافت هدایت یا محروم شدن از آن، به دست انسان است. چنانکه در آیات

١- (٢٨٧) مائده، ٦٧.

٢- (٢٨٨) حجر، ٩٥.

٣- (٢٨٩) تفسير روح البيان.

دیگر می خوانیم: «یهدی الله من ینیب» (۱) و «لا یهدی من هو مسرف کذاب» (۲).

سوره آل عمران آیه «۱۵۹»

فَیْمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَمَأْنَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

(ای رسول ما!) پس به خاطر رحمتی از جانب خدا (که شامل حال تو شده)، با مردم مهربان گشته ای و اگر خشن و سنگدل بودی، (مردم) از دور تو پراکنده می شدند. پس از (تقصیر) آنان درگذر و برای آنها طلب آمرزش کن و در امور با آنان مشورت نما، هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خداوند توکل کن. براستی که خداوند توکل کنندگان رادوست می دارد.

نکته ها:

گرچه محتوای آیه دستورات کلی است، لکن نزول آیه درباره ی جنگ احد است. زیرا مسلمانانی که در جنگ احد فرار کرده و شکست خورده بودند، در آتش افسوس و ندامت و پشیمانی می سوختند. آنان اطراف پیامبر را گرفته و عذرخواهی می نمودند، خداوند نیز با این آیه دستور عفو عمومی آنان را صادر نمود.

کلمه ی «شور» در اصل به معنی مکیدن زنبور، از شیر ی گل های خوشبو است. در مشورت کردن نیز انسان بهترین نظریه ها را جذب می کند. مولوی می گوید:

کاین خردها چون مصابیح، انور است

بیست مصباح، از یکی روشتر است.

پیام ها:

۱- مهربانی و نرمش با مردم، یک هدیه ی الهی است. «فبما رحمه من الله لنت لهم»

۲- افراد خشن و سختگیر نمی توانند مردم داری کنند. «لانفضوا من حولک»

۳- نظام حکومتی اسلام، بر مبنای محبت و ارتباط با مردم است. «حولک»

۴- رهبری و مدیریت صحیح، با عفو و عطف همراه است. «فاعف عنهم»

۵- خطاکارانِ پشیمان و گنهکارانِ شرمنده را بپذیرید و جذب کنید. «فاعف عنهم و استغفرلهم و شاورهم»

ص: ۱۸۰

۱- (۲۹۰) شوری، ۱۳.

۲- (۲۹۱) غافر، ۲۸.

۶- ارزش مشورت را با ناکامی های موسمی نادیده نگیرید. «شاوورهم» (هر چند نتیجه مشورت در جنگ احد، مبنی بر مبارزه در بیرون شهر، به شکست انجامید، ولی این قبیل موارد نباید ما را از اصل مشورت و فواید آن باز دارد).

۷- در مشورت پیامبر، تفقد از نیروها، شکوفایی استعدادها، شناسایی دوستان از دشمنان، گزینش بهترین رأی، ایجاد محبت و علاقه و درس عملی برای دیگران نهفته است. «شاوورهم»

۸- ظلمی را که به تو کردند، عفو کن؛ «فاعف عنهم» برای گناهی که نسبت به خدا مرتکب شدند، طلب آمرزش کن؛ «واستغفر لهم» در مسائل سیاسی اجتماعی، آنان را طرف مشورت خود قرار ده. «شاوورهم»

۹- استغفار پیامبر درباره ی امتش، به دستور خداست. پس مورد قبول نیز هست. «واستغفر لهم»

۱۰- مشورت، منافاتی با حاکمیت واحد و قاطعیت ندارد. «شاوورهم... و اذا عزمت»

۱۱- در کنار فکر و مشورت، توکل بر خدا فراموش نشود. «فتوکل»

۱۲- ابتدا مشورت و سپس توکل، راه چاره ی کارهاست، خواه به نتیجه برسیم یا نرسیم. «شاوورهم... فتوکل... ان الله يحب المتوكلين»

سوره هود آیه «۵۶»

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

(هود گفت:) همانا من بر خداوندی که پروردگار من و شماست توکل کرده ام، (زیرا) هیچ جنبنده ای نیست، مگر آنکه او مهارش را گرفته (و بر او تسلط دارد، اما سلطه ای عادلانه و حق جویانه) بدرستی که پروردگار من بر صراط مستقیم است.

پیام ها:

۱- توجه به ربوبیت همه جانبه خدا، زمینه ی توکل بر اوست. «توکلت... ربی وربکم»

۲- توکل، زمینه ی شجاعت است. «فکیدونی جميعاً... انی توکلت» (با تکیه و اتکال بر خداوند، می توان در برابر جهانی ایستاد)

۳- هیچ جنبنده ای بدون اراده ی خداوند، قادر بر ضرررسانی به دیگری نیست. «فکیدونی جمعاً... ما من دابّه الا و هو آخذ بناصيتها»

۴- خداوند، هم بر همه چیز سلطه ی کامل دارد و هم عادل است. «آخذ بناصيتها، علی صراط مستقیم»

۵- بر کسی تکیه کنیم که علاوه بر قدرت، عدالت نیز داشته باشد. «توکلّت ، آخذ ، علی صراط مستقیم»

۶- در مقابل عناد و لجاجت کفار، باید از قهر و عدل الهی سخن گفت. «آخذ بناصيتها، علی صراط مستقیم»

سوره هود آیه «۸۸»

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسِينًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَآ أَنهَاكُمْ عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

(شعیب) گفت: ای قوم من! آیا اندیشیده اید که اگر من دلیل روشنی از طرف پروردگارم داشته باشم و او مرا رزق نیکویی (مثل نبوت) از سوی خود عطا کرده باشد، (چگونه می توانم مخالفت او کنم؟) و من نمی خواهم نسبت به آنچه شما را از آن نهی می کنم، خود مخالفت کنم (و مرتکب آن شوم). من به جز اصلاح به مقدار توانم، خواسته ی دیگری ندارم و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست، (از این روی) بر او توکل کرده ام و

به سوی او بازگشته ام.

نکته ها:

در این آیه حضرت شعیب علیه السلام در پاسخ به اعتراض کفار که می گفتند چرا ما از تصرف در اموالمان آزاد نباشیم می فرماید: اگر من شما را از تصرف بی قید و شرط محدود می کنم، به جهت اصلاح زندگی و جامعه ی شماست، نه به خاطر دشمنی، حسادت، تنگ نظری و یا امور دیگر، زیرا مصالح فردی نباید موجب ضرر و زیان به مصالح عمومی شود.

پیام ها:

۱- نبوت بر اساس معجزه و بینه است. «كنت علی بینه» (قوانین بر پایه دلیل است)

۲- انبیاء علیهم السلام همه چیز را از خدا می دانند. «رَبِّي ، رزقنی»

۳- گمان نکنیم زندگی خوب، با کم فروشی و حرام خواری بدست می آید، زیرا انبیا و اولیای الهی بدون آلودگی به این گناهان، روزی نیکو داشته اند. «رزقنی منه رزقاً حسناً» (روزی نیکو آن است که بر اساس کم فروشی و ظلم نباشد)

۴- روزی انسان از خدا و به لطف اوست، نه به زرنگی. «رزقنی منه»

۵- در مقابل کفار که می گفتند: «اموالنا» حضرت شعیب علیه السلام فرمود: «رزقنی منه رزقاً حسناً» یعنی گمان نکنید که من مشکل مالی دارم.

۶- آمر به معروف و ناهی از منکر باید قبل از دیگران، خودش اهل عمل باشد. انبیا فقط طراح و فرمانده نبودند، بلکه خودشان از بهترین مصادیق اهل عمل بشمار می رفتند. «و ما ارید ان اخالفکم الی ما انهاکم عنه»

۷- انبیاء علیهم السلام نه تنها برخلاف دستورهای الهی عمل نمی کردند، بلکه حتی به فکر خلاف هم نبودند. «و ما ارید ان ...»

۸- هدف انبیاء علیهم السلام اصلاح انسان ها و جوامع بشری است. «ان ارید الاّ الاصلاح»

۹- مرز کار انبیا توان و قدرت آنهاست، نه ساعت، روز، ماه و سال. «ما استطعت»

۱۰- اراده ی کارها از ما، ولی میزان توفیق از خداست. «ان ارید ، ما توفیقی الاّ باللّه»

۱۱- در کارها آخرین تلاش را به کار ببریم، ولی بدانیم که موفقیت به دست خداوند است. «ما استطعت و ما توفیقی ...»

۱۲- توکل زمانی نتیجه بخش است که در کنار تلاش باشد. «ما استطعت ، توکلت»

۱۳- مصلح باید خود صالح و اهل ایمان، توکل، انابه و سوز باشد. «ما استطعت، علیه توکلت و الیه اُنیب»

۱۴- در این آیه برای آمر به معروف و ناهی از منکر این سفارها شده است:

الف: شخصاً اهل عمل باشد. «ما ارید ان اخالفکم الی ما انهاکم عنه»

ب: هدف او اصلاح جامعه باشد. «ما ارید الاّ الاصلاح»

ج: توفیق کارش را از خداوند بداند. «و ما توفیقی الاّ باللّه»

د: همیشه بر او توکل نماید. «علیه توکلت»

ه: در مشکلات به او پناه برد. «الیه اُنیب»

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِحَاتُ
ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ

و اگر (از مشرکان) سؤال کنی: «چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید؟» قطعاً خواهند گفت: «خدا» بگو: «پس آیا در آن چه از غیر خدا می خوانید نظر و اندیشه کرده اید؟! (راستی) اگر خداوند نسبت به من ضرری را اراده کند آیا این بت ها می توانند آن ضرر را برطرف کنند، یا (اگر) خداوند برای من لطف و رحمتی را بخواهد، آیا آنها می توانند مانع آن رحمت شوند؟» بگو: «خداوند برای من کافی است. اهل توکل تنها بر او

توکل می نمایند.»

نکته ها:

در قرآن بارها از اعتقاد مشرکان به خالق بودن خداوند سخن به میان آمده است. علاوه بر آیه ی مورد بحث، بنگرید به: سوره ی عنکبوت، آیات ۶۱ تا ۶۳ و سوره ی لقمان آیه ی ۲۴ و سوره ی زخرف آیات ۹ و ۸۷.

کلمه ی «ضُرٌّ» در برابر رحمت، به معنای هر گونه گرفتاری است.

ضمیر «هُنَّ» برای مؤنث است و در این جا برای بت ها به کار رفته، زیرا عرب ها بت های بزرگ را به نام مؤنث می خواندند. نظیر: «لات»، «مناه»، «عزی»

پیام ها:

۱- بت پرستان خالقیت خداوند را قبول داشتند. (لکن برای بت ها نقش ربوبیت و شفاعت را قائل بودند). «لَيَقُولُنَّ اللَّهُ»

۲- بت ها هیچ نقشی در برابر اراده ی خداوند ندارند. «هل هُنَّ كَاشِحَاتُ - هل هُنَّ مُمْسِكَاتُ»

۳- کسی لایق پرستش است که قدرت رساندن سود و دفع زیان را داشته باشد. «هل هُنَّ كَاشِحَاتُ - هل هُنَّ مُمْسِكَاتُ»

۴- دفع ضرر مهم تر از جلب منفعت است. («كَاشِحَاتُ ضُرٍّ» قبل از «مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ»)

آمده است).

۵- توکل تنها بر خداوند جایز است. (کلمه ی «علیه» قبل از «یتوکل» آمده که بیانگر انحصار است).

۶- خداوند از هر جهت پیامبرش را تکفل و کفایت می کند. «حَسْبِيَ اللَّهُ» (کلمه «حَسْبِيَ» مطلق آمده که شامل همه چیز می شود).

سوره نساء آیه «۸۱»

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

(منافقان، به هنگام روز و در حضور تو) می گویند: اطاعت! پس چون از نزد تو بیرون می روند، گروهی از آنان در جلسات شبانه و شب نشینی ها برخلاف گفته ی تو کار می کنند، ولی خداوند، آنچه را در این جلسات می گذرد، ثبت و ضبط می کند. پس (ای پیامبر!) از آنان اعراض و بر خداوند توکل کن، و کافی است که خداوند، پشتیبان باشد.

پیام ها:

۱- به هر اظهار وفاداری و ایمانی دلگرم نباشید، چرا که منافقان با چرب زبانی خود را مطیع جلوه می دهند. «يقولون طاعه»

۲- منافقان، جلسات سری شبانه و تشکیلات گروهی دارند. «بیت طائفه»

۳- دشمنان از نقاط کور و تاریک استفاده می کنند، از توطئه های آنان غافل نباشید. «بیت»

۴- قرآن، در انتقاد، همه را یکسان نمی داند. «طائفه منهم»

۵- خداوند، به حساب توطئه ها و شیطنت های منافقان خواهد رسید. «يكتب ما يبیتون»

۶- در برابر توطئه های سری منافقان تنها بر خدا باید توکل کرد، توکل عامل موفقیت است. «توکل علی الله»

۷- خداوند، حامی مسلمانان و رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و پرده از توطئه های منافقان برداشته و با امدادهای غیبی آنان را یاری می کند. «و کفی بالله وکیلا»

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بُدْنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا

و بر (خدای) زنده ای که هرگز نمی میرد توکل کن و به ستایش او تسبیح گوی همین بس که او به گناهان بندگانش آگاهی دقیق دارد.

نکته ها:

واژه ی «توکل» با مشتقاتش هفتاد بار در قرآن آمده است. توکل به معنای تکیه کردن بر خدا و وکیل گرفتن او در کارها است.

در آیه ی قبل به پیامبر فرمود: به مردم بگو: من مزدی از شما نمی خواهم، گویا در این آیه می فرماید: رهبران دینی که به مال مردم چشم داشتی ندارند، برای زندگی خود باید تنها به خداوند توکل نمایند.

توکل بر خداوند به معنای رها کردن تلاش و کوشش نیست. چنانکه مولوی می گوید:

گفت پیغمبر به آواز بلند

با توکل زانوی اشتر ببند

رمز الکاسب حیب الله شنو

از توکل در سبب کاهل مشو

رو توکل کن تو با کسب ای عمو

جهد می کن کسب می کن مو به مو

پیام ها:

۲- تکیه ی ضعیف بر ضعیف لغو است. «توکل علی... الذی خلق السموات»

۳- تکیه ی جاهل بر جاهل لغو است. «توکل علی الحی الذی... خبیرا»

۴- انبیا نیز به موعظه و تذکر الهی نیاز دارند. «و توکل»

۵- حیات ابدی مخصوص خداست. «الحی الذی لایموت»

۶- خدایی را وکیل بگیر که برای همیشه زنده است و اگر امروز به دشمن مهلت داد تا شاید از کارشکنی و کفر دست بردارد، فردا فرصت و مهلت دارد تا از او انتقام گیرد. «لایموت»

۷- توکل قلبی باید با تسبیح و حمد عملی همراه باشد. «و سبح بحمد»

۸- خداوند به کارهای جزئی مردم علم دقیق دارد. «بذنوب عباده»

۹- گناهکاران نیز بندگان خدا هستند. «ذنوب عباده»

۱۰- ایمان انسان به این که خداوند بر گناهانش آگاه است، بهترین اهرم برای پیدایش تقواست. «بذنوب عباده»

۱۱- آگاهی خداوند بر گناهان مردم، علاوه بر اینکه تهدیدی برای کفار است، برای پیامبر نیز تسلی و دلداری می باشد که نگران نباش، ما از کارشکنی های آنان آگاهیم و به حساب کفار لجوج می رسیم. «و کفی به بذنوب عباده خبیراً»

سوره نمل آیه «۷۹»

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ

پس بر خداوند توکل کن (و بدان) که تو بر حق آشکار هستی.

پیام ها:

۱- توکل بر خداوند، یکی از شرایط موفقیت رهبر است. «فتوکل علی الله»

۲- توجه به حقایق راه و تلقین آن، انسان را در برابر حوادث زودگذر بیمه می کند. «انک علی الحق المبین»

۳- مخالفان پیامبر، بهانه جویی می کردند، و گرنه راه او ابهامی نداشت. «انک علی الحق المبین»

۴- توکل بر خداوند تنها در مسیر حق معنا و ثمر دارد، نه در مسیر باطل. «فتوکل علی الله انک علی الحق المبین»

۵- رهبر باید به حقایق راهش ایمان داشته باشد. «انک علی الحق المبین»

سوره آل عمران آیه «۱۷۳»

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ فَرَّادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ

مؤمنان کسانی هستند که (چون) مردم (منافق) به ایشان گفتند: بی شک مردم (کافر مکه) بر ضد شما گرد آمده (و بسیج شده) اند، پس از آنان مترسید، (آنها به جای ترس) بر ایمانشان بیافزود و گفتند: خداوند ما را کفایت می کند و او چه خوب نگهدارنده و یاور است.

ص: ۱۸۷

نکته ها:

عوامل تبلیغاتی دشمن و برخی مردمان ساده اندیش و ترسو، به رزمندگان و مجاهدان تلقین و نصیحت می کنند که دشمن قوی است و کسی نمی تواند حریف آنان بشود، پس بهتر است درگیر جنگ نشوید. اما مسلمانان واقعی، بدون هیچ ترس و هراسی، با آرامش خاطر و با توکل به خداوند، به آنان پاسخ می گویند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: تعجب می کنم از کسی که می ترسد، چرا به گفته ی خداوند «حسبنا الله و نعم الوکیل» پناه نمی برد. (۱)

پیام ها:

۱- در برابر تبلیغات توخالی دشمن نهراسید. «فاخشوهم فزادهم ایمانا»

۲- در جبهه ها، مواظب افراد نفوذی دشمن باشید. «فاخشوهم»

۳- قوی ترین اهرم در برابر تهدیدات دشمن، ایمان و توکل به خداست. «حسبنا الله و نعم الوکیل»

۴- مؤمن وقتی در گرداب بلا قرار می گیرد، توکل و اتصال خود را با خدا بیشتر می کند. «فزادهم ایماناً»

۵- هم حرکت و تلاش لازم است، هم ایمان و توکل. «استجابوا... حسبنا الله و نعم الوکیل»

سوره مائده آیه «۲۳»

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

دو نفر از مردانی که (از خدا) می ترسیدند و خدا به آنان نعمت (عقل و ایمان و شهامت) داده بود، گفتند: از دروازه ی شهر بر دشمن وارد شوید (و نترسید) پس چون که داخل شدید همانا پیروزید و اگر ایمان دارید بر خدا توکل کنید.

نکته ها:

در تفاسیر آمده است: آن دو نفر از نقبای دوازده گانه بنی اسرائیل بودند، به نام های: «یوشع بن نون» و «کالب بن یوفنا» و نامشان در تورات، سفر تثئیه آمده است. (۲) امام باقر علیه السلام فرمودند: این دو نفر،

ص: ۱۸۸

۱- (۲۹۲) من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۲.

۲- (۲۹۳) تفسیر نمونه.

به گفته علامه طباطبایی در تفسیر المیزان: هر گاه کلمه ی «نعمت» در قرآن بدون قید آمد، مراد نعمت ولایت و نبوت است.

پیام ها:

۱- خداترسی، زمینه ی دریافت الطاف و نعمت های الهی است. «یخافون أنعم الله...»

۲- آنکه از خدا بترسد، احساس مسئولیت می کند و پیروی از فرمان پیامبر را واجب می داند و در برابر قدرت های دیگر تسلیم نمی شود. «یخافون انعم الله... ادخلوا»

۳- خداترسی، زمینه ی شجاعت و جرأت و عمل است. «یخافون... ادخلوا»

۴- خداترسی، نعمتی الهی است. «یخافون انعم الله علیهما»

۵- هنگام حمله، باید به رزمندگان روحیه داد. «فانکم غالبون»

۶- خوف الهی و تقوا، به انسان بصیرت و نیروی تحلیل صحیح و روشن از مسائل می دهد. «یخافون... فانکم غالبون»

۷- توکل، باید مخلصانه و تنها بر خدا باشد. «علی الله فتوکلوا»

۸- اگر اهل ایمان با شهادت وارد صحنه شوند، منحرفان میدان را ترک می کنند. «فاذا دخلتموه فانکم غالبون»

۹- اصل در موفقیت تنها امکانات مادی نیست، بلکه ایمان و توکل، تصمیم و جرأت نیز لازم است. «ادخلوا... و علی الله فتوکلوا»

۱۰- توکل به تنهایی کافی نیست، بلکه همراه با تلاش ما را به مقصد می رساند. «ادخلوا... فتوکلوا»

۱۱- توکل، نشانه ایمان و کلید نجات از بن بست ها و ترس هاست. «فتوکلوا ان کنتم...»

۱۲- از شما حرکت، از خدا برکت و نصرت. «فاذا دخلتموه فانکم غالبون و علی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین»

۱۳- توکل، تنها به لفظ نیست، بلکه روحیه ای برخاسته از ایمان است. «فتوکلوا ان کنتم مؤمنین»

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ

خداوند آفریدگار هر چیزی است و اوست که بر هر چیز نگهبان (و حافظ و ناظر) است.

نکته ها:

مشرکان، خالق بودن خداوند را قبول داشتند، چنانکه در آیات دیگر خواندیم که اگر از آنان سؤال کنی آفریدگار آسمان ها و زمین کیست، خواهند گفت: خدا. ولی نظارت و حفاظت را به بت ها نیز نسبت می دادند.

پیام ها:

۱- موحد واقعی کسی است که به تمام ابعاد توحید معتقد باشد:

توحید در خالقیت. «خالق کل شیء»

توحید در ربوبیت. «علی کل شیء وکیل»

توحید در عبادت. آیه ی بعد: «افغیر الله تأمرؤنی اعبد...»

۲- همه ی هستی، در آفرینش و بقا، محتاج او هستند. «خالق کل شیء و هو علی کل شیء وکیل»

۳- خداوند آفریدگار هستی است و باز هم می تواند خلق کند. «خالق... له مقالید»

۴- کفر منکران، به خدا ضرری نمی زند، زیرا او مالک آسمان ها و زمین است. «و الذین کفروا... اولئک هم الخاسرون»

«۱۱» قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

پیامبرانشان در جوابشان گفتند: (آری) ما جز بشری مثل شما نیستیم، ولی خداوند بر هر کس از بندگانش که بخواهد منت می‌گذارد (و او را بر مردم مبعوث می‌کند) و ما را نرسد که جز با اذن خداوند، برای شما معجزه‌ای بیاوریم، پس مؤمنان باید تنها بر خداوند توکل نمایند.

ص: ۱۹۰

نکته ها:

گرچه در این آیه می فرماید: خداوند بر هر کس بخواهد مَنّت گذاشته، او را پیامبر قرار می دهد، ولی خدای حکیم می داند که چه کسی ظرفیت و لیاقت این مسئولیت بزرگ را دارد. «اللّٰه اعلم حیث یجعل رسالتَه» (۱) خدا بهتر می داند که رسالت خود را کجا قرار دهد.

کفّار و مشرکان با انبیا دو حرف داشتند:

۱- شما انسان هایی مثل ما هستید.

۲- معجزه ای را که ما پیشنهاد می کنیم برای ما بیاورید.

در این آیه، پاسخ این دو حرف آمده است: امّا این که ما انسانی همانند شما هستیم قبول داریم، ولی خداوند بر ما مَنّت گذاشته و به ما وحی کرده است. امّا این که معجزه ی ما به دلخواه شما باشد، این نمی شود زیرا ما حقّ نداریم بدون اذن خداوند معجزه ای بیاوریم.

پیام ها:

۱- گرچه انسان ها همه در شکل و ظاهر یکسانند، اما دلیل بر این نیست که در باطن و معنویّت نیز یکسانند. «ان نحن الاّ بشر مثلکم...»

۲- الگوها و مربّیان باید با تربیت پذیران، در شرایط همسان باشند. (آنچه نقطه ی قوّت انبیا است، در نظر بعضی نقطه ی ضعف بود. اگر پیامبران از خود انسان ها و دارای نیازها و غرایز و مشکلات انسانی نبودند نمی توانستند مربی و الگوی انسان ها واقع شوند.) «بشر مثلکم»

۳- پیامبران، در باره خود غلوّ نمی کردند و می گفتند: ما انسانی مثل شما هستیم. «ان نحن الاّ بشر مثلکم»

۴- مقام نبوّت، هدیه و مَنّت الهی است. «یُمنّ»

۵- معجزه به امر خداست، نه خواست مردم. (حتّی اگر مردم توقع معجزه نداشته باشند، انبیا آن را می آورند) «الاّ باذن اللّٰه»

۶- توکّل، لازمه ی ایمان است. «فلیتوکّل المؤمنون»

۷- مؤمن، از عناد و انکار مخالفان خسته نمی شود و با توکّل بر خداوند راهش را

ادامه می دهد. «وعلی الله فلیتوکل المؤمنون»

«۱۲» وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنْصَبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْنُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ

و چرا ما بر خدا توکل نکنیم، در حالی که او ما را به راه های (سعادت) ما هدایت کرده است؟ قطعاً ما در برابر هر آزاری که شما نسبت به ما روا دارید، مقاومت خواهیم کرد و اهل توکل باید فقط بر خداوند توکل نمایند.

نکته ها:

توکل یعنی وکیل گرفتن. وکیل باید چهار شرط داشته باشد: درایت، امانت، قدرت و محبت. و کسی جز خدا این شروط را به نحو کامل ندارد، پس بر او توکل کنیم.

امام رضا علیه السلام فرمود: مرز توکل آن است که با ایمان به خدا، از هیچ کس نترسی. (۱)

پیام ها:

۱- خدایی که هدایت کرد، حمایت هم می کند. پس تنها بر او توکل کنیم. «نتوکل علی الله و قد هدانا»

۲- راه انبیا همان راه خداست. (به جای «سبله» فرمود:) «سبلنا» چنانکه در جای دیگر می فرماید: «قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیره» (۲۹۷)

۳- لازمه پیمودن راه خدا، تحمل سختی هاست. «سبلنا - لنصبرن»

۴- هم باید بر خدا توکل کرد، هم باید در برابر مخالفان صبر و مقاومت نمود. «نتوکل علی الله... ولنصبرن»

۵- مؤمن با آزار و شکنجه، از عقیده و عملش دست بر نمی دارد. «لنصبرن علی ما آذیتموننا»

۶- کسی می تواند صبر کند که تکیه گاهی داشته باشد. «لنصبرن... علی الله نتوکل»

سوره نحل آیه «۹۹»

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

البته شیطان را بر کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می کنند، سلطه ای نیست.

(۲۹۷) یوسف، ۱۰۸.

ص: ۱۹۲

۱- (۲۹۶) تفسیر نورالثقلین.

نکته ها:

قرآن اگر همراه با تفسیر و نظرات امامان معصوم علیهم السلام باشد، «کتاب الله و عترتی لن یفترقا» و بر دل های پاک وارد شود، «هدی للمتقین» سبب هدایت و رشد و زیاد شدن ایمان و علم می گردد. چنانکه قرآن می فرماید: ای پیامبر هرگاه قرآن تلاوت می کنی ما میان تو و کسانی که ایمان به آخرت ندارند مانعی قرار می دهیم. (۱)

در روایات می خوانیم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام تلاوت قرآن جمله «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» را می خواندند. (۲)

پیام ها:

۱- شیطان به سراغ همه می آید، اما در همه تأثیر گزار نیست. «لیس له سلطان علی الذین آمنوا»

۲- ایمان و توکل، قلعه ای است که انسان را از آسیب پذیری حفظ می کند. «لیس له سلطان علی الذین آمنوا»

سوره بقره آیه «۲۱۶»

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

جهاد بر شما مقرر شد، در حالی که برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوش دارید، در حالی که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست دارید، در حالی که ضرر و شرّ شما در آن است. و خداوند (صلاح شما را) می داند و شما نمی دانید.

نکته ها:

«کره» به مشقّتی گفته شده که انسان از درون خود احساس کند، مانند ترس از جنگ. و «کره» به مشقّتی گویند که از خارج به انسان تحمیل شود، مانند حکم اجباری به آسمان ها و زمین: «اتینا طوعاً او کرهاً قالنا اتینا طائعين» (۳) گفتیم: یا با رغبت بیاید یا با اکراه، گفتند: ما با رغبت می آییم.

آیه قبل مربوط به مال دادن بود و این آیه مربوط به جان دادن است.

اکراه از جنگ، یا به خاطر روحیه ی رفاه طلبی است و یا به جهت انسان دوستی و رحم به دیگران

ص: ۱۹۳

۱- ۲۹۸) اسراء، ۴۵.

۲- ۲۹۹) تفسیر کنزالدقائق.

۳- ۳۰۰) فصلت، ۱۱.

ویا بخاطر عدم توازن قوا و برتری دشمن است. قرآن می فرماید: شما آثار و نتایج جهاد را نمی دانید و فقط به زیان های مادی و ظاهری آن توجه می کنید، در حالی که خداوند از اسرار و آثار امروز و فردای کارها در ابعاد مختلفش آگاه است.

جنگ با همه ی سختی هایی که دارد، آثار مثبت و فوایدی نیز دارد. از جمله:

الف: توان رزمی بالا می رود.

ب: دشمن جسور نمی شود.

ج: روح تعهد و ایثار در افراد جامعه بوجود می آید.

د: قدرت و عزت اسلام و مسلمین در دنیا مطرح می شود.

ه: امدادهای غیبی سرازیر می گردد.

و: روحیه ی استمداد از خدا پیدا می شود.

ز: اجر و پاداش الهی بدست می آید.

ح: روحیه ی ابداع و اختراع و ابتکار بوجود می آید.

پیام ها:

۱- ملائک خیر و شر، آسانی و سختی و یا تمایلات شخصی نیست، بلکه مصالح واقعی ملائک است و نباید به پیشداوری خود تکیه کنیم. «عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم»

۲- کراهت و محبت نفسانی، نشانه ی خیر و شرّ واقعی نیست. «تکرهوا... و هو خیر لکم... تحبوا... و هو شرّ لکم»

۳- جنگ و جهاد در راه دین، مایه ی خیر است. «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالُ... و هو خیر لکم»

۴- تسلیم فرمان خدایی باشیم که بر اساس علم بی نهایت به ما دستور می دهد، گرچه ما دلیل آنرا ندانیم. «والله یعلم و انتم لا تعلمون»

سوره عنکبوت آیه «۶۹»

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

و کسانی که در راه ما (تلاش و) جهاد کردند، راه های (قرب به) خود را به آنان نشان خواهیم داد و همانا خداوند با نیکوکاران است.

ص: ۱۹۴

پیام ها:

- ۱- برای رسیدن به هدایت ویژه ی الهی، تلاش لازم است و باید گام اوّل را خود انسان بردارد. «جاهدوا - لنهیدینهم»، چنانکه در جای دیگر می فرماید: «ان تنصروا اللهَ ينصرکم» (۳۰۱)
- ۲- گاهی یک گام و یک لحظه تلاش خالصانه، هدایت و نجات ابدی را به دنبال دارد. («جاهدوا» به صورت ماضی و «لنهیدینهم» به صورت مضارع و مستمر آمده است).
- ۳- در مدیریت و رهبری، لازم نیست تمام ابعاد کار از روز اوّل روشن باشد، همین که گامی الهی بر داشته شد، در وسط راه، هدایت های غیبی می آید. «جاهدوا - لنهیدینهم»
- ۴- آنچه به تلاش ها ارزش می دهد، خلوص است. «فینا»
- ۵- راه های وصول به قرب الهی، محدودیتی ندارد. «سبلنا»
- ۶- به وعده های خداوند اطمینان داشته باشیم. «لنهیدینهم» (حرف لام و نون تأکید، نشانه های تأکید است)
- ۷- نشانه ی نیکوکار بودن، تلاش در راه حقّ و اخلاص است. «جاهدوا فینا - لمع المحسنین»
- ۸- همراه بودن خدای بزرگ با بنده ای ضعیف، یعنی رسیدن انسان به همه چیز. «انّ اللهَ لمع المحسنین» چنانکه در دعای عرفه ی امام حسین علیه السلام می خوانیم: «ماذا فقد من وجدك و ماذا وجد من فقدك» هر که تو را یافت، چه کمبودی دارد و هر که تو را از دست داد، چه دارد؟
- ۹- خداوند، هم راه قرب را به ما نشان می دهد و هم تا رسیدن به مقصد، دست ما را می گیرد. «لنهیدینهم... مع المحسنین»

(۳۰۱) محمّد، ۷.

ص: ۱۹۵

تفسیر آیات دین و زندگی ۲ « درس یازدهم: دوستی با حق

سوره بقره آیه «۱۶۵»

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ

و بعضی از مردم کسانی هستند که معبودهایی غیر از خداوند برای خود برمی گزینند و آنها را همچون دوست داشتن خدا، دوست می دارند. امّا آنان که ایمان دارند، عشقشان به خدا (از عشق مشرکان به معبودهایشان) شدیدتر است و آنها که (با پرستش بت به خود) ستم کردند، هنگامی که عذاب خدا را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام نیروها، تنها به دست خداست و او دارای عذاب شدید است.

نکته ها:

امام باقر علیه السلام می فرماید: مراد از «دون الله» و «انداد» در این آیه، بت ها نیستند، بلکه مراد پیشوایان ستمکار و گمراهند که مردم آنان را همچون خداوند دوست دارند. (۱) از جهت ادبی نیز کلمه «هم» در «يُحِبُّونَهُمْ»، برای انسان بکار می رود، نه اشیاء.

ریشه ی محبت، کمال دوستی و جمال دوستی است. مؤمنان تمام کمالات و جمال ها را در خداوند می بینند، لذا بیشترین عشق را به او ابراز می دارند. عشق و محبت مؤمنین، بر اساس شایستگی و لیاقت معشوق است و هرگز به سردی و خاموشی نمی گراید. امّا عشق مشرکان، بر اساس خیال و جهل و تقلید و هوس های بیهوده است.

پیام ها:

۱- پرستش و محبت غیر خدا، ممنوع است. «يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ»

۲- احساسات باید در رابطه با اعتقادات باشد. «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»

۳- برخی از مردم تا وقتی پرده ها کنار نرود و قیامت را مشاهده نکنند، به پوچی و

بیهودگی راه و فکر خویش پی نمی برند. «ولو یری الذین»

۴- قدرت در جذب نیرو مؤثر است. «انّ القوه لله جميعاً» پس جذب غیر او نشوید.

سوره شوری آیه «۲۳»

ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يُفْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ

این (فضل بزرگ) چیزی است که خداوند به بندگانش، آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند بشارت می دهد. (ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودت نزدیکانم را نمی خواهم و هرکس کار نیکی انجام دهد، برای او در نیکویی آن می افزایم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدردان است.

نکته ها:

در این آیه سخن از پاداش کسی است که با هدایت خود صدها میلیون نفر را به این باغ ها و خواسته ها رسانده است، یعنی پیامبر اسلام.

اگر هدیه یک شاخه گل تشکر و پاداش لازم دارد، نجات بشریت چه پاداشی خواهد داشت. با نگاهی به قرآن می بینیم که شعار تمام انبیا این بود که ما جز از پروردگاران پاداشی نمی خواهیم. در سوره شعراء از آیه ۱۰۹ تا آیه ۱۲۷، سخن حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام و در سوره سبأ آیه ۴۷، سخن پیامبر اسلام چنین است: مزد و پاداش من تنها بر خداوند است. «ان أجرى الا على الله»

البته شکی نیست که مراد انبیا این بود که ما پاداش مادی نمی خواهیم، ولی اطاعت کردن و هدایت شدن شما را می خواهیم، زیرا همه آنان پس از آنکه در سوره شعراء درخواست مزد را منتفی دانستند، به مردم سفارش تقوا و اطاعت از خداوند می کردند. «فاتقوا الله و اطيعون» پس انبیا پاداش مادی نمی خواهند، ولی مزد معنوی و هدایت مردم را خواهند که این مزد در واقع به نفع خود مردم است، نظیر اینکه استادی به

شاگردش بگوید: من از تو مزدی نمی خواهم و پاداش من تنها یک چیز است و آن اینکه تو درس بخوانی که در واقع این پاداش برای شاگرد است.

مزد رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله چیست؟ پیامبر اسلام نیز از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی

ص: ۱۹۸

چندین مرتبه از طرف خداوند با کلمه «قل» مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است، از مردم تقاضا کند. «قل ما سألتکم من أجر فهو لکم» (۱)

این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است. یک بار می فرماید: من هیچ مزدی نمی خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند، «الّا من شاء ان یتخذ الی ربّه سبیلاً» (۲) و یک بار در آیه مورد بحث که می فرماید: «الّا استلکم علیه اجرا الّا المودّه فی القربی» بنابراین مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودّت قربی. جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه «الّا» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها

همین مورد است.

با کمی تأمل می فهمیم که باید راه خدا و مودّت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر دو تا باشد، تناقض است، یعنی نمی توان گفت: من فقط تابستان ها مطالعه می کنم و بار دیگر گفت: من فقط زمستان ها مطالعه می کنم. زیرا محصور باید یک چیز باشد.

پیامبر اسلام از طرف خداوند یک بار مأمور می شود که به مردم بگوید: مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر مأمور می شود که بگوید: مزد من فقط مودّت قربی است. در واقع باید این دو درخواست یکی باشد. یعنی راه خدا همان مودّت قربی باشد.

از طرفی مودّت با دو چیز ملازم است: یکی شناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی تواند به او عشق بورزد. دوم اطاعت، زیرا مودّت بدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و دروغ و تملق است. پس کسانی که دستورات خود را از غیر اهل بیت پیامبر علیهم السلام می گیرند، راه خدا را پیش نگرفته اند. این از دیدگاه قرآن.

اما از نظر عقل. پاداش باید همسنگ و هموزن عمل باشد. رسالت، جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هدایت است، مزد یک معصوم، سپردن کار به معصوم دیگر است. مزد عادل آن است که زحمات او را به عادل دیگر بسپاریم.

عقل می گوید: تا لطف هست باید تشکر نیز باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده ایم باید مزد رسالتش را پردازیم و اگر مزد رسالت، مودّت قربی است، امروز هم باید قربایی باشد تا نسبت به او مودّت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز هم باید نسبت به حضرت مهدی علیه السلام مودّت داشته و نسبت به او مطیع باشیم. مگر می شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام

ص: ۱۹۹

۱- (۳۰۳) سبأ، ۴۷.

۲- (۳۰۴) فرقان، ۵۷.

پردازند و نسبت به قربی موذت داشته باشند، ولی مسلمانان امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قربایی نیست تا به او موذت بورزند و مزد رسالت را پردازند. البتّه موذت حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت، عمل به پیام های او و رفتن در راه کسانی است که ما را به آنان سپرده است، یعنی فقهای عادل و بی هوا و هوس.

عقل انسان از اینکه موذت قربی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها میلیون نفر را به هدایت و سعادت و فضل کبیر الهی رسانده می فهمد که قربی و کسانی که مورد موذت هستند، برترین افراد بشر و معصومند. زیرا هرگز موذت گنهکار پاداش پیامبر معصوم قرار نمی گیرد. نمی توان باور کرد که موذت افرادی گنهکار بر مسلمین جهان در طول تاریخ واجب باشد و هیچ فرقه ای از مسلمانان (غیر از شیعه) رهبران خود را معصوم

نمی داند و هیچ فرد یا گروهی تا کنون نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

عقل می گوید: گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیت است، بلکه ظلم به تمام هستی است. زیرا هستی برای انسان آفریده شده (تمام آیات «خلق لکم»، «سخر لکم» و «متاعا لکم» نشانه ی آن است که هستی برای انسان است) و انسان برای تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن و آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟

اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده است، «بنی الاسلام علی خمس... الولایه» (۱) و اگر حضرت علی علیه السلام تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرفی شده است، «قسیم الجنّه و النار» (۲) و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی شود، (۳) و اگر موذت اهل بیت حسنه است، (۴) و اگر زیارت و توسّل به آنان سفارش شده، همه به خاطر همان جوهر کیمیایی موذت است.

زمخشری و فخر رازی که از بزرگان اهل سنت هستند، در تفاسیر خود آورده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، شهید است.

«مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، توبه کننده است.

ص: ۲۰۰

۱- (۳۰۵) کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- (۳۰۶) بحار، ج ۷، ص ۱۸۶.

۳- (۳۰۷) بحار، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

«مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است.

«مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَنِ وَالْجَمَاعَةِ» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، طبق سنت و سیره پیامبر از دنیا رفته است.

حال این سؤال پیش می آید که آیا موَدّت بدون اطاعت، می تواند هم وزنِ شهادت، مغفرت و ایمان کامل قرار گیرد؟

در همین تفاسیر ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که:

«أَلَا - وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»، هر که با کینه و بغض آل محمد بمیرد، روز قیامت می آید در حالی که میان دو چشم او نوشته شده: او از رحمت خداوند مأیوس و محروم است.

«أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِرًا» هر که با بغض آل محمد بمیرد، کافر مرده است.

«أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمِ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ» هر که با بغض آل محمد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی کند.

فخر رازی در تفسیر خود آورده است: همین که آیه موَدّت نازل شد از پیامبر اکرم پرسیدند: قریبی چه کسانی هستند که موَدّت آنها بر ما واجب است؟

حضرت فرمودند: علی و فاطمه و فرزندان، سپس اضافه می کند که حضرت فرمودند: «فاطمه بضعه منی يؤذینی ما يؤذیها» فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کیفر کسانی که رسول خدا را اذیت کنند، در قرآن چنین آمده است. «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» (۱)

در حدیث می خوانیم که امام حسن علیه السلام در ذیل جمله ی «و مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدَ لَهُ فِيهَا حَسَنًا» فرمود: «اقتراف الحسنه موَدّتنا اهل البيت» (۲) کسب نیکی، موَدّت ما اهل بیت است.

پیام ها:

۱- بشارت خداوند بس بزرگ و عظیم است. «روضات الجنّات - ما يشاؤون - فضل كبير - ذلك الذي يبشر الله عباده»

ص: ۲۰۱

۱- (۳۰۹) احزاب، ۵۷.

۲- (۳۱۰) تفاسیر نمونه و صافی.

۲- نشانه بنده خدا ایمان و عمل صالح است. «عباده الذین آمنوا و عملوا الصالحات»

۳- رمز دریافت آن همه نعمت و بشارت، بندگی خدا و ایمان و نیکوکاری است. «عباده الذین آمنوا و عملوا...»

۴- مودت قربی مصداق روشن ایمان و عمل صالح است. «یبشر الله عباده الذین آمنوا و عملوا الصالحات قل لا اسئلكم... الا الموده فی القربی»

۵- درخواست مزد از زبان خود سنگین است، لذا پیامبر مأمور می شود از طرف خداوند مزد خود را به مردم اعلام کند. «قل لا اسئلكم...»

۶- مودت بدون معرفت امکان ندارد. (پس مزد رسالت قبل از هر چیز شناخت اهل بیت پیامبر است سپس مودت آنان) «الا الموده فی القربی»

۷- مودت بدون اطاعت، ریا و تملق است. (پس مودت قربی یعنی اطاعت از آنان) «الا الموده فی القربی»

۸- قربی معصومند. زیرا مودت گناهکار نمی تواند مزد رسالت قرار گیرد. «الا الموده فی القربی»

۹- مودتی که قهراً همراه با معرفت و اطاعت است تنها در اهل بیت مستقر است. (کلمه «فی» رمز آن است که جایگاه مودت تنها اهل بیت است.) «فی القربی»

۱۰- مودت فی القربی، راهی برای کسب خوبی هاست. «الا الموده فی القربی و من یقترب حسنه»

۱۱- مودت اهل بیت علیهم السلام، برجسته ترین حسنه است. «الموده فی القربی و من یقترب حسنه»

۱۲- مودت قربی حسنه است. «من یقترب حسنه»

۱۳- مودت قربی سبب دریافت پاداش بیشتر است. «نزد له فیها حسناً»

۱۴- دوستی اهل بیت پیامبر، زمینه ی دریافت مغفرت است. «الا الموده فی القربی... انّ الله غفور»

۱۵- خداوند قدردان کسانی است که به وظیفه خود در مودت اهل بیت عمل می کنند. «انّ الله غفور شکور»

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

بگو: هر مزدی که از شما خواستم پس آن به نفع شماست، مزد من جز بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است.

نکته ها:

بارها در قرآن این سخن به میان آمده که انبیا از مردم مزد و پاداشی نمی خواستند، در سوره ی شعرا از آیه ۱۰۰ تا ۱۸۰ این مطلب از قول پیامبران مختلف تکرار شده است، امّا پیامبر اسلام در دو مورد تقاضای اجر و مزد کرده است: یک بار فرمود: «قل لا اسئلكم عليه اجراً الا الموده في القربى» (۱) من مزدی جز مودت اهل بیتم از شما نمی خواهم. و بار دیگر در آیه ۵۷ سوره ی فرقان فرمود: «قل لا اسالکم علیه من اجر

الا- من شاء ان يتخذ الی ربّه سیلاً» من برای رسالتم از شما مزدی نمی خواهم، جز آن که می خواهد راهی به سوی خدا انتخاب کند.

آیه مورد بحث، جمع بین آیات فوق است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خواهد اعلام کند: اگر من از شما مزدی درخواست می کنم و می گویم اهل بیتم را دوست بدارید، به خاطر آن است که فایده ی این مزد به خود شما بر می گردد. «فهو لکم» زیرا کسی که به اهل بیت معصوم پیامبر اکرم علیهم السلام علاقمند باشد از آنان پیروی می کند و هر کس از رهبران معصوم پیروی کند از راه خدا پیروی کرده است. «الا من شاء

ان يتخذ الی ربّه سیلاً»، پس فایده این مزد به خود ما برمی گردد مثل معلمی که به شاگردش بگوید من مزدی از شما نمی خواهم جز آنکه درس مرا خوب بخوانید که فایده این امر به خود شاگرد بر می گردد.

پیام ها:

۱- مبلغان الهی، باید بی توقعی خود را به مردم اعلام نمایند. (در سه آیه ای که مربوط به مزد رسالت است، با کلمه ی «قل» پیامبر مأمور به اظهار آن می شود. «قل... ان اجری الا علی الله»

۲- آن چه زشت است سؤال و درخواست مزد است، ولی اگر خود مردم با عشق و بدون اکراه هدیه ای به مبلغ دین دادند حساب دیگری دارد. می فرماید: «ما

سالتکم» و نمی فرماید: نمی گیرم.

۳- شرط تأثیر سخن آن است که مردم، رهبر را دلسوز و مخلص بدانند. «ان أجرى الآ على الله» (اگر رهبر از مردم توقع مادی داشته باشد، جامعه او را تحمیل نمی کند: «ام تسئلهم اجرا فهم من مغرم مقلون»^(۱) آیا از مردم مزدی طلب می کنی که پرداخت آن بر آنان سنگین است؟)

۴- انتخاب راه خدا و موذت اهل بیت علیهم السلام که مزد رسالت است، در حقیقت به نفع خود مردم است نه پیامبر اکرم. «فهو لکم»

۵- کسی که خدا را ناظر و شاهد اعمال خود بداند به غیر او امیدی ندارد. «ان أجرى الآ على الله و هو على کل شیء شهید»

۶- برای برطرف شدن سوء ظن ها، خدا را بر صداقت خود گواه بگیریم. «ان أجرى الآ على الله و هو على کل شیء شهید»

سوره آل عمران آیه «۳۱»

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

(ای پیامبر!) بگو: اگر خداوند را دوست می دارید، پس مرا پیروی کنید، تا خدا نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را بر شما ببخشد و خداوند بسیار بخشنده و مهربان است.

نکته ها:

درباره جایگاه پیامبر ولزوم اطاعت از او، در قرآن می خوانیم: «مَنْ يَطْعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطاع الله»^(۲) هر کس از پیامبر پیروی کند، قطعاً از خدا پیروی کرده است. و در جای دیگر: «ان الذين يباعدونك انما يباعدون الله»^(۳) بیعت با تو بیعت با خداست.

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: جانم فدایت، ما فرزندان خود را به نام های شما و پدرانمان می نامیم، آیا برای ما مفید است؟ حضرت فرمودند: مگر دین غیر از محبت است، خداوند فرموده است: «ان كنتم تحبون الله فاتبعوني»^(۴)

ص: ۲۰۴

۲-۳۱۳) نساء، ۸۰.

۳-۳۱۴) فتح، ۱۰.

۴-۳۱۵) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۷.

۱- هر ادعایی با عمل ثابت می شود. (۳۱۶) «ان کنتم تحبون الله فاتبعونی»

۲- لازمه ی ایمان به خدا، پیروی از اولیای خداست. «فاتبعونی» (آری، اسلام منهای روحانیت واقعی، محکوم است.)

۳- هر کس در عمل سست است، در حقیقت پایه ی محبت او سست است. «تحبون... فاتبعونی»

۴- در راه اصلاح جامعه، از عواطف کمک بگیریم. «ان کنتم تحبون الله»

۵- عمل، سخن و سکوت رسول خدا، حجت و قابل پیروی است. «فاتبعونی»

۶- پیامبر معصوم است، زیرا فرمان پیروی عام و بی چون و چرا برای غیر معصوم، حکیمانه نیست. «قل... فاتبعونی»

۷- اگر می خواهید خداوند شما را دوست بدارد، باید از سنت رسول الله پیروی کنید. «فاتبعونی یحببکم الله»

۸- انسان می تواند به جایی برسد که رضای او، رضای خدا و پیروی از او، پیروی از خدا باشد. «فاتبعونی یحببکم الله»

۹- امتیاز دین الهی بر قوانین بشری، وجود عنصر محبت، الگوی عملی و صلاحیت قانون گزار است. «تحبون... فاتبعونی یحببکم الله»

۱۰- بهترین پاداش ها، پاداش معنوی است. محبوبیت نزد خدا و دریافت مغفرت، بهترین پاداش برای مؤمنان است. «یحیبکم الله»

۱۱- نشانه ی دوستی، سرپوش گذاردن روی بدی ها و برخورد با عفو و رحمت است. «یحیبکم... یغفر لکم»

۱۲- کارهای نیک، مایه ی آموزش گناهان است. «فاتبعونی... یغفر لکم ذنوبکم»

۱۳- اطاعت و پیروی از پیامبر، موجب دریافت عفو الهی است. «فاتبعونی... یغفر لکم»

(۳۱۶) کار با سعی است نی با ادعا لیس للانسان الا ما سعی

لَمَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

هیچ قومی را نمی یابی که به خدا و قیامت مؤمن باشند و (در همان حال) با کسی که در برابر خدا و رسولش موضع گرفته است مهرورزی کنند، حتی اگر پدران یا پسران یا برادران یا خویشانشان باشند. آنها کسانی هستند که خداوند، ایمان را در دلهایشان ثابت فرموده و با روحی از جانب خویش آنان را تأیید نموده است و آنان را در باغهایی که نهرها از پای (درختان) آنها جاری است وارد می کند در حالی که در آنجا جاودانه

هستند، خداوند از آنان راضی است و آنان نیز از او راضی هستند. آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید که تنها حزب خدا پیروز و رستگارند.

نکته ها:

مقام رضا، بالاتر از مقام تسلیم است، یعنی بنده نه فقط تسلیم مقدرات الهی و امر و نهی اوست، بلکه در دل نیز به آن راضی است و از سر رضایت آن را می پذیرد.

ایمان با کفر سازگار نیست. به نوح درباره ی فرزندش گفته می شود: «انه لیس من اهلک» (۱) هنگامی که برای ابراهیم ثابت شد عموی او منحرف است از او براءت جست: «فلما تبین له انه عدو لله تبرأ منه» (۲) حتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از استغفار برای مشرکان منع می شود. «ما كان للنبي والذين آمنوا ان يستغفروا للمشركين ولو كانوا اولي قربى من بعد ما تبين لهم انهم اصحاب الجحيم» (۳)

تولی و تبری

در سوره مجادله بارها سخن از تولی و تبری مطرح شده است که بیانگر اهمیت دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست:

«تولوا قوماً غضب الله عليهم»، «لا تجد... يوادون من حاد الله»

١- (٣١٧) هود، ٤٨.

٢- (٣١٨) توبه، ١١٤.

٣- (٣١٩) توبه، ١١٣.

امام رضا علیه السلام فرمود: «کمال الدین ولایتنا والبرائة من عدونا» کمال دین، در پذیرش ولایت ما و دوری از دشمنان ماست.

به امام صادق علیه السلام گفتند: فلانی به شما محبت می ورزد ولی نسبت به برائت از دشمنان شما ضعیف عمل می کند. حضرت فرمودند: دروغ می گوید کسی که ادّعی محبت ما را دارد و از دشمن ما دوری نجسته است. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: «وحي الله الى نبي من انبيائه قل للمؤمنين لا تلبسوا لباس اعداي و لا تطعموا مطاعم اعداي و لا تسلكوا مسالك اعداي فتكونوا اعداي كما هم اعداي» (۲) خدای سبحان به پیامبری از پیامبران وحی فرمود که به مؤمنین بگو: مانند دشمنان من لباس نپوشند و مانند دشمنان من غذا نخورند و در نحوه زندگی و رفتار، مانند دشمنان من نباشند، چرا که در این صورت دشمنان من محسوب

می شوند. هم چنانکه آنان دشمنان من هستند.

«هل الدين إلا الحبّ والبغض» (۳) آیا دین، جز حبّ و بغض است؟

انواع تأییدهای الهی در قرآن:

تأیید با فرشته خود جبرئیل. «ایدتک بروح القدس» (۴)

تأیید ویژه الهی. «و ایدهم بروح منه»

تأیید با یاری مؤمنین. «ایدک بنصره و بالمؤمنین» (۵)

تأیید با لشکریان ناپیدای الهی. «ایده بجنود لم تروها» (۶)

قرآن در چند مورد عبارت «رضی الله عنهم و رضوا عنه» را به کار برده است:

در مورد راستگویان راست کردار: «یوم ینفع الصادقین صدقهم... رضی الله...» (۷)

در مورد پیشگامان و پیشتازان: «والسابقون الاولون... رضی الله...» (۸)

در مورد مؤمنین واقعی: «کتب فی قلوبهم الايمان... رضی الله...»

موضع گیری در برابر خدا و رسول آن قدر زشت و ناپسند است که چهار بار در قرآن مطرح شده و هر بار با تهدید و غضب الهی همراه بوده است. از جمله در همین سوره آیات ۵، ۲۰ و ۲۲ که به صورت های مختلفی تهدید در پی داشته است مانند:

- ١- (٣٢٠) بحار، ج ٢٧، ص ٥٨.
- ٢- (٣٢١) وسائل، ج ٣ ص ٢٧٩.
- ٣- (٣٢٢) بحار، ج ٦٥، ص ٦٣.
- ٤- (٣٢٣) مائده، ١١٠.
- ٥- (٣٢٤) انفال، ٦٢.
- ٦- (٣٢٥) توبه، ٤٠.
- ٧- (٣٢٦) مائده، ١١٩.
- ٨- (٣٢٧) توبه، ١٠٠.

سرنگون شدن. «کتبوا»

خوار شدن. «فی الاذلیلین»

مورد بی مهری قرار گرفتن. «لا تجد قوماً... یوآدون من حاد الله و رسوله...»

و دخول در آتش و جاودانگی در جهنم. «من یحادد الله... له نار... خالداً...»^(۱)

پیام ها:

۱- یک دل، دو دوستی بر نمی دارد. دوستی خدا با دوستی دشمنان دین خدا قابل جمع نیست. «لا تجد قوماً یؤمنون... یوآدون من حاد الله» (در آیه ای دیگر داریم: «ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه»^(۲)) خدا در سینه انسان دو دل قرار نداده است.

۲- عیب ها را از ریشه برطرف کنید. مودت دشمنان خدا انسان را به گرایش های فکری، عملی و اخلاقی به سوی آنان وادار می کند، لذا باید ریشه ی آن را خشکاند. «لا تجد... یوآدون من حاد الله»

۳- در اسلام، روابط و علاقه ها باید در شعاع رضای خداوند باشد. «لا تجد قوماً یؤمنون»

۴- روابط خانوادگی و خویشاوندی نیز خط قرمز و مرز دارند. «و لو کانوا ابائهم...»

۵- خداوند به خاطر قطع رابطه با چهار گروه از خویشان اگر معاند باشند، (پدر، پسر، برادر و فامیل)، چهار نمونه از لطف خود را بیان کرده است: ایمان، امداد، بهشت و رضوان. «الایمان، ایدهم، جنات، رضی الله»

۶- ارزش ایمان به ثبات آن است و گرنه ایمان های مقطعی، موسمی و عاریه ای^(۳) بسیار است. «کتب فی قلوبهم الایمان»

۷- اول ایمان پایدار، بعد امداد و دریافت. «کتب فی قلوبهم الایمان... ایدهم...»

۸- دین تنها یک رابطه قلبی و فردی میان انسان و خدا نیست، بلکه تعیین کننده روابط اجتماعی است. «لو کانوا ابائهم...»

۹- تمام پاداش ها در آخرت نیست بلکه تثبیت ایمان و امداد الهی، از پاداش های الهی در همین دنیا است. «کتب فی قلوبهم... ایدهم»

ص: ۲۰۸

۱- (۳۲۸) توبه، ۶۳.

۲- (۳۲۹) احزاب، ۴.

۳- (۳۳۰) انعام، ۹۸.

۱۰- حزب الله، با دشمن خدا دوست نمی شود. «لا تجد قوماً... یوآدون من حادّ الله... اولئک حزب الله»

۱۱- حزب الله، نژاد و زبان و منطقه خاص ندارد، بلکه هر مؤمن مقاوم و استوار، جزو حزب الله است. «لا تجد قوماً یؤمنون... یوآدون من حادّ الله... اولئک حزب الله»

۱۲- پیروزی و غلبه ای ارزش دارد که همراه با رستگاری و رسیدن به هدف باشد. در جای دیگر می فرماید: «ألا انّ حزب الله هم الغالبون» (۱) و در اینجا می فرماید: «ألا انّ حزب الله هم المفلحون»

۱۳- تداوم نعمت، خود یکی از نعمت های بهشتی است. «خالدين فيها»

۱۴- این که ما از خدا راضی باشیم یک طرف قضیه است، مهم رضایت خدا از ماست. «رضی الله عنهم و رضوا عنه»

۱۵- در قیامت نعمت ها دو گونه است: مادی «جنات...» و معنوی. «رضی الله عنهم...» (چنانکه در جای دیگر می فرماید: «و رضوان من الله اکبر» (۳۳۲))

سوره ممتحنه آیه «۴»

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ

همانا برای شما در (روش) ابراهیم و کسانی که با او بودند، سرمشق و الگوی خوبی است، زیرا به قوم (مشرك) خود گفتند: همانا ما از شما و از آنچه جز خدا می پرستید، بیزاریم. ما به (آیین) شما کفر ورزیدیم و میان ما و شما کینه و دشمنی ابدی است مگر آنکه به خدای یگانه ایمان بیاورید. جز سخن ابراهیم به پدرش که قطعاً برای تو استغفار خواهم کرد و من برای تو (جز دعا و درخواست) مالک چیزی نیستم. پروردگارا بر تو توکل

کردیم و به سوی تو انابه نمودیم و بازگشت ما به سوی تو است.

(۳۳۲) توبه، ۷۲.

ص: ۲۰۹

نکته ها:

«اسوه» از «تأسی» به معنای پیروی کردن است.

با توجه به آیات قبل که بعضی از مسلمانان به خاطر دریافت حفظ بستگان خود، مخفیانه یا آشکارا با کفار دوستی و موذت داشتند، این آیه می فرماید: برائت از کفار و مشرکین را از حضرت ابراهیم و یارانش بیاموزید.

هنگامی که حضرت ابراهیم، پایداری پدر را به کفر و شرک دید و از هدایت او مأیوس شد، از او برائت جست و استغفار برای او، وعده ای بود که به پدر داد تا زمینه بازگشت او را فراهم سازد. چنانکه در سوره توبه آیه ۱۱۴ می فرماید: «و ما کان استغفار ابراهیم لایبه الا عن موعده وعدھا ایاه فلما تبین له انه عدو لله تبرأ منه»

در قرآن دو مرد و دو زن، به عنوان الگوی م و منان معرفی شده اند:

از مردان، حضرت ابراهیم علیه السلام، «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم» و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله «و لکم فی رسول الله اسوه حسنه»^(۱)

و از زنان، همسر فرعون و حضرت مریم، که قرآن در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره تحریم، آنان را در برابر همسران حضرت نوح و لوط، به عنوان زنان الگو معرفی می کند و می فرماید: «ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرئہ فرعون... و مریم ابنت عمران»

البته در روایات، امام حسین علیه السلام «فلکم فی اسوه»^(۲) و حضرت زهرا علیها السلام نیز به عنوان الگو آمده اند. چنانکه حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: «و فی ابنه رسول الله لی اسوه حسنه»^(۳) دختر رسول خدا، الگوی نیکوی من است.

ویژگی های حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن:

موقفیت کامل در امتحان های سخت الهی، «فاتمهن»^(۴)

خدمت به مسجد. «طهراً بیتی»^(۵)

تسلیم خدا بودن. «حنیفاً مسلماً»^(۶)

انابه به درگاه خدا و صبور و حلیم بودن. «ان ابراهیم لاواه حلیم»^(۷)

ص: ۲۱۰

٢-٣٣٤) مقتل ابي مخنف، ص ٨٦.

٣-٣٣٥) بحار، ج ٥٣، ص ١٨٠.

٤-٣٣٦) بقره، ١٢٤.

٥-٣٣٧) بقره، ١٢٥.

٦-٣٣٨) آل عمران، ٦٧.

٧-٣٣٩) توبه، ١١٤.

به منزله یک امت بود. «انّ ابراهیم کان امّه»^(۱)

وفادار بود. «ابراهیم الذی وفی»^(۲)

قهرمان بود. «تالله لاکیدن اصنامکم»^(۳) به خدا سوگند برای بت های شما نقشه می کشم.

هجرت. «انی مهاجر الی ربّی»^(۴)

گذشت و ایثار. «فلما اسلما و تله للجبین»^(۵)

پیام ها:

۱- در تربیت و تبلیغ، ارائه نمونه ی عینی و عملی و الگو لازم است. «قد کانت لکم اسوه حسنه»

۲- هم انبیا الگو هستند و هم تربیت شدگان آن بزرگواران. «اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه»

۳- گذشت زمان، نقش الگوهای دینی و معنوی را کم رنگ نمی کند. حضرت ابراهیم می تواند برای امروز ما الگو باشد.
«کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم»

۴- بستگان منحرف الگوها، دلیلی بر ترک آنها نیست. (در قرآن، کلمه «اسوه» برای پیامبر اسلام و حضرت ابراهیم بکار رفته
در حالی که عموی هر دو ناخلف بودند)

۵- بعضی الگوها نیکو و بعضی زشت هستند. «اسوه حسنه»

۶- همگامی، همراهی و هماهنگی فکری و عملی با رهبران الهی لازم است. «و الذین معه»

۷- صلابت و صراحت در اظهار برائت از مشرکان، یک ارزش است. «اذ قالوا لقومهم انا براؤا منکم»

۸- پرونده های قومی و روابط اجتماعی نباید مانع اظهار حق شود. «قالوا لقومهم...»

۹- محور برائت، شرک و اسباب شرک و دوری از خداست. «برءاؤا منکم و ممّا تعبدون من دون الله»

۱۰- برائت باید مکتبی و هدفدار باشد نه انتقامی. «بدا بیننا و بینکم العداوه والبغضاء ابدأ حتّی تؤمنوا»

ص: ۲۱۱

۱- (۳۴۰) نحل، ۱۲۰.

۲- (۳۴۱) نجم، ۳۷.

- ٣-٣٤٢) انبياء، ٥٧.
- ٤-٣٤٣) عنكبوت، ٢٦.
- ٥-٣٤٤) صافات، ١٠٣.

۱۱- براءت تنها با لفظ نیست. «أَنَا بُرَاؤًا» مرحله لفظی است، «كفرنا» مرحله قلبی است و «بدا بیننا و بینکم العداوه والبغضاء» مرحله عملی است.

۱۲- ایمان، باید از هر گونه شرک، خالص باشد. «تؤمنوا بالله وحده»

۱۳- جبهه گیری و قاطعیت در برابر کفر و شرک، به توکل، نیایش و توجه به معاد نیاز دارد. «أنا براؤا... علیک توکلنا»

۱۴- معنای توکل گوشه گیری و انفعال نیست، بلکه در کنار اعلام براءت صریح و موضع گیری شدید نسبت به مشرکان، توکل معنا دارد. «أنا براؤا... کفرنا... توکلنا»

۱۵- توکل داروی رفع نگرانی هاست. چون اعلام براءت آن هم با قاطعیت و صراحت ممکن است آثار سویی را در پی داشته باشد، توکل لازم است. «أنا براؤا منکم... علیک توکلنا»

۱۶- هر کجا سخنی می گوئید و تصمیمی از خود نشان می دهید، نفس خود را با یاد او مهار کنید. «أنا براؤا... کفرنا بکم، بدا بیننا و بینکم... ربنا علیک توکلنا، و الیک انبنا، و الیک المصیر»

۱۷- توکل و انابه باید تنها به درگاه خدا باشد. «علیک توکلنا و الیک انبنا» (کلمه «علیک» و «الیک» مقدم بر «توکلنا» و «انبنا» نشانه انحصار است).

۱۸- اولیای خدا، خود را مالک چیزی نمی دانند و به خود اجازه نمی دهند قانون الهی را عوض کنند. «لا ستغفرن لک و ما املک لک من الله من شیء»

۱۹- مسیر تمام هستی و مسیر ما به سوی اوست. «الیک انبنا و الیک المصیر»

سوره اعراف آیه «۱۵۶»

وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُدْنَا اِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي اُصِيبُ بِهِ مَنْ اَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَاكُنْهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ

(خداوند!) برای ما در این دنیا و در آخرت، خیر و نیکی مقرر کن که ما به سوی تو رهنمون و بازگشت کرده ایم. (خداوند) فرمود: عذابم را به هر کس که بخواهم (و مستحق باشد) می رسانم، (ولی) رحمتم همه چیز را فرا گرفته است، پس به زودی آن (رحمتم) را برای کسانی که تقوی دارند و زکات می دهند و آنان که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر می دارم.

«هُدِنَا» اشاره دارد به توجه آنان به سوی خدا و توبه کردن از راه منحرفان و راه کسانی که تقاضای نابجای دیدار خدا را داشتند.

به نقل ابن عباس، هنگامی که آیه ی «و رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» نازل شد، شیطان نیز در رحمت الهی طمع کرد و گفت: عبارت «كُلُّ شَيْءٍ»، شامل من هم می شود. خداوند برای رفع این توهم فرمود: «سَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ...»

آری، سفره ی رحمت الهی گسترده است و به همه کس می رسد، امّا شمول رحمت برای غیر مؤمنان، به تفضّل الهی و به برکت مؤمنان و به طفیل آنان است. (۱)

در روایت آمده است که شخصی در نماز می گفت: «اللهم ارحمني و محمّداً و لا ترحم معنا احداً»، خدایا! تنها من و محمّدصلی الله علیه و آله را مشمول رحمت خود قرار بده، نه هیچ کس دیگری را. پیامبرصلی الله علیه و آله پس از نماز در انتقاد به او فرمود: رحمت نامتتهای الهی و موضع وسیع و نامحدود را محدود ساختی! (۲)

پیام ها:

۱- بهترین گام ها و کارها، با ثبات ترین آنهاست. «واكتب لنا»

۲- انبیا در فکر تأمین سعادت دنیا و آخرت مردمند. «واكتب لنا في هذه الدنيا حسنة و في الآخرة»

۳- از بهترین دعاها، جامع ترین آنهاست. هم برای دنیا و هم برای آخرت. «في هذه الدّنيا حسنة و في الآخرة»

۴- بازگشت خالصانه به سوی خدا، راه دریافت الطاف الهی است. «هُدِنَا»

۵- رحمت الهی نامحدود است، اگر کسی به آن نرسید، تقصیر از خود اوست. «رحمتی وسعت كلّ شیء» نقصی در فاعلیت رحمت الهی نیست، بلکه نقص در قابلیت و استقبال ماست.

۶- رحمت خداوند فراگیر است، ولی عذاب الهی چنین نیست. «رحمتی وسعت... عذابی أُصیب به من اشاء»

ص: ۲۱۳

۱- (۳۴۵) تفسیر اثنی عشری.

۲- (۳۴۶) تفاسیر مجمع البیان و نمونه.

۷- اصل، رحمت الهی است و عذاب او عارضی است. (برای رحمت، فعل ماضی «وَسَعَتْ»، ولی برای عذاب فعل مضارع «أَصِيبُ» آمده است)

۸- دعای انبیا نیز در چهارچوب حکمت و قانون الهی مستجاب می شود. «اكتب لنا... سأكتبها للذین...»

۹- با وجود تقوا و عمل به تکالیف، شمول رحمت الهی حتمی است، «سأكتبها للذین...» ولی با وجود گناه و معصیت، عذاب حتمی نیست، زیرا با توبه و استغفار، امکان مغفرت وجود دارد. «عذابی اصیب به من اشاء»

۱۰- رحمت الهی بی نهایت است، اما شرط بهره وری از آن، تقوا، پرداخت زکات و ایمان است. «یتقون... الزکاه... یؤمنون» بنابراین کسی که زکات نمی دهد و یا بی تقوا می باشد، از رحمت الهی محروم و در معرض عذاب الهی است.

۱۱- زکات، در شریعت یهود نیز بوده است. «یؤتون الزکاه»

۱۲- آنچه سبب دریافت الطاف الهی است، ایمان به تمام آیات است، نه بعض آنها. «بآیاتنا یؤمنون»

سوره توبه آیه «۱۱۸»

وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

و نیز بر سه نفری که (از شرکت در جبهه ی تبوک به خاطر سستی خود) وامانده بودند، تا آنگاه که زمین با همه ی وسعتش (به سبب قهر و نفرت مردم) بر آنان تنگ شد و از خود به تنگ آمده و فهمیدند که در برابر خدا، هیچ پناهگاهی جز خود او نیست، پس خداوند لطف خویش را شامل آنان ساخت تا به توبه موفق شوند. همانا خداوند توبه پذیر و مهربان است.

نکته ها:

سه مسلمانی که از رفتن به جبهه فرار کرده و در جنگ تبوک شرکت نکردند، (۳۴۷) پشیمان شده و برای عذرخواهی نزد پیامبر آمدند. اما حضرت با آنان سخن نگفت و دستور داد کسی با آنان حرف

ص: ۲۱۴

نزند. پس از آن همسرانشان هم به آنان نزدیک نشدند. آنان به کوههای اطراف مدینه رفتند و برای استغفار، جدا از یکدیگر به تضرع و گریه پرداختند تا پس از پنجاه روز، خداوند توبه ی آنان را پذیرفت. (۳۴۸)

پیام ها:

۱- افرادی که در زمان جنگ بی اعتنا به جنگ و فرمان رهبری هستند، باید تنبیه شوند. «خُلُفُوا»

۲- قهر، بی اعتنایی و بایکوت، یکی از شیوه های تربیتی برای متخلفان و مجرمان است. «ضَاقَتِ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ... ظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ»

۳- مبارزه ی منفی با متخلفان، جامعه را برای آنان زندانی بی نگرهبان و مؤثر می سازد. «ضَاقَتِ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ»

۴- با آنکه پیامبر، مظهر رحمت الهی است، اما به عنوان مربی، از اهرم قهر هم استفاده می کند. «ضَاقَتِ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ»

۵- یکی از عذاب ها، عذاب وجدان است. «ضَاقَتِ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ»

۶- یأس از مردم، زمینه ساز توبه و توجه به خداست. «لَا مَلْجَأَ... ثُمَّ تَابَ»

۷- توفیق توبه نیز در سایه ی لطف و عنایت الهی است. اوّل خداوند لطف خود را به انسان باز می گرداند، «تَابَ عَلَيْهِمْ» تا انسان توفیق پشیمانی و عذرخواهی و توبه پیدا کند، «لِيتوبوا» و همین که توبه کرد، باز خداوند توبه ی او را می پذیرد. «إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ»

۸- پس از یک دوره مبارزه ی منفی و بی اعتنایی و بایکوت، شرایط مناسب را برای بازسازی خلافکاران به وجود آوریم تا باز گردند و بعد از آن نیز ما با مهربانی آنان را پذیرا باشیم. «تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ»

(۳۴۸) بحار، ج ۲۱، ص ۲۳۷.

ص: ۲۱۵

درس دوازدهم: فضیلت آراستگی

تفسیر آیات دین و زندگی ۲ « درس دوازدهم: فضیلت آراستگی

سوره قصص آیات «۲۳ تا ۲۶»

«۲۳» وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّهُ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ

و چون موسی به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در اطراف آن دید که به سیراب کردن (چهار پایان خویش) مشغولند و در کنار آنان به دوزن برخورد که مراقب بودند (تا گوسفندانشان با گوسفندان دیگر مخلوط نشوند. پس موسی جلو رفته و به آنان) گفت: منظور شما (از این کناره گیری) چیست؟ گفتند: ما (برای پرهیز از اختلاط با مردان، گوسفندان خود را) آب نمی دهیم تا اینکه همه ی چوپانان خارج شوند و (حضور ما در اینجا

برای آن است که) پدر ما پیرمردی کهنسال است.

«۲۴» فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ

پس (موسی گوسفندانشان را) برای آنان آب داد، سپس رو به سوی سایه آورد و گفت: پروردگارا! همانا من به هر خیری که برایم بفرستی نیازمندم.

نکته ها:

«تذودان» از ماده «ذود» به معنای منع کردن و جلوگیری کردن است.

در این آیه، کلمه «وَجَدَ» دو مرتبه تکرار شده که نشانه ی دو نگاه جداگانه است، در حالی که اگر مردان و زنان در کنار هم بودند با یک نگاه دیده می شدند.

پیام ها:

۱- آبها از منابع ملی هستند، نه اموال شخصی. «ماء مدین... الناس یسقون»

۲- از حیا و ضعف زنان، سوء استفاده نکنیم. اگر قانون و حمایتی در کار نباشد، بسیاری از مردان، حقوق زنان را نادیده می گیرند. «أُمَّهُ... یسقون و وجد من دونهم امرأتین»

۳- حریم میان زن و مرد یک ارزش است که دختران شعیب آن را مراعات می کردند. «و وجد من دونهم امرأتین»

۴- از موقعیت خود سوءاستفاده نکنیم. «وجد من دونهم امرأتین» (این دو زن، دختران شعیب پیامبر بودند، ولی از مردم نخواستند تا بخاطر پدرشان، کنار روند).

۵- دختران پیامبر خدا چوپانی می کنند، ولی هرگز تن به ذلت و گدایی نمی دهند. «امرأتین تذودان»

۶- چوپانی، شغل بسیاری از انبیای الهی بوده است. «و أبونا شیخ کبیر» اگر پدر ما پیر نبود، خودش چوپانی می کرد.

۷- مشکلات شخصی، ما را از حمایت دیگران باز ندارد. «قال ما خطبکما» (موسی علیه السلام که جانش در خطر و در حال فرار بود، از کمک و حمایت دیگران دست برداشت).

۸- حمایت از زنان یک ارزش انسانی است. «ما خطبکما»

۹- گفتگوی مرد با زن در صورت لزوم مانعی ندارد. «ما خطبکما»

۱۰- سعی کنیم در حرف زدن با نامحرم، خلاصه سخن بگوییم. «ما خطبکما»

۱۱- نسبت به آنچه در اطراف ما می گذرد، بی تفاوت نباشیم. «ما خطبکما»

۱۲- کار زن در خارج از منزل اشکالی ندارد، به شرط آنکه:

الف: زن در محیط کار، تنها نباشد. «امرأتین»

ب: با مردان اختلاطی نداشته باشد. «من دونهم - لانسقی حتی یصدر الزعاء»

ج: مردی که توان کار داشته باشد، در خانواده نباشد. «أبونا شیخ کبیر»

۱۳- اگر در موضعی غیر عادی قرار داریم، از خود دفع شبهه کنیم. «و أبونا شیخ کبیر»

۱۴- وقتی پدر و نان آور خانواده از کار می افتد، همه ی فرزندان حتی دختران نیز مسئول هستند. «أبونا شیخ کبیر»

۱۵- در کمک به دیگران، شرطی قرار ندهیم و سریع اقدام کنیم. «فسقی لهما»

حضرت موسی همین که دلیل منطقی آن دو زن را شنید، بدون هیچ گونه پرسش و درخواستی، بی درنگ به رفع خواسته آنان پرداخت.

۱۶- خدمت به مردم را خالصانه انجام دهیم و حل مشکلات خود را از خداوند

بخوایم. «فَسَقَى لَهُمَا - رَبِّ اُنِّي» (موسی گوسفندان آن دو دختر را سیراب کرد، ولی برای رفع گرسنگی خود به جای استمداد از آنان، از خدا کمک طلبید).

۱۷- همه چیز را از خداوند درخواست نمایم. «رَبِّ اُنِّي لَمَا اَنْزَلْتَ اِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»

۱۸- در دعا، برای خداوند تکلیف و مصداق معین نکنیم. «لَمَا اَنْزَلْتَ اِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (حضرت موسی با اینکه گرسنه بود، ولی از خدا، نان و غذا طلب نکرد).

«۲۵» فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَاتَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

پس (چیزی نگذشت که) یکی از آن دو (زن) در حالی که با حیا و عفت راه می رفت به نزد او آمد و گفت: همانا پدرم از شما دعوت می کند تا مزد اینکه برای ما آب دادی به تو پردازد. پس همین که موسی به نزد آن پدر پیر (حضرت شعیب) آمد و سرگذشت خود را برای او بازگو کرد، او گفت: نترس، تو از (دست) گروه ستمگران نجات یافتی.

پیام ها:

۱- مزد کارگر را سریع و بلافاصله پردازیم. «فجاءته»

۲- رفت و آمد زن در بیرون خانه باید براساس حیا و عفت باشد. «تمشی علی استحياء» (حیا، از برجسته ترین کمالات زن در قرآن می باشد).

۳- در دعوت، مرد از مرد و زن از زن دعوت کند. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ»

۴- بدون دعوت، خود را میهمان نکنیم. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ»

۵- کسی که از دامن طاغوت بگریزد، به خانه پیامبر خدا میهمان می شود. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ»

۶- پدر، باید از رفتار فرزندان خود آگاه باشد و در مقابل حرکات آنان عکس العمل مناسب نشان دهد. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ» (شعیب که دید دخترانش زودتر از روزهای دیگر آمده اند، علت را پرسید و تصمیم به تشکر از موسی گرفت).

۷- غریب نوازی، از صفات بارز پیامبران الهی است. «یدعوك»

۸- برای خدمات مردم، ارزش قائل شویم. «لیجزیک»

۹- قصد قربت، با قدردانی دیگران منافاتی ندارد. «أجر ما سقیت» (حضرت موسی

ص: ۲۱۹

کار را برای رضای خدا انجام داد، ولی حضرت شعیب با پرداخت مزد از زحمات او تقدیر کرد.

۱۰- حوادث را برای خبرگان و اهل تفسیر و تحلیل بازگو نمایم. «قَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ»

۱۱- عاقبت اهل ایمان، نجات و رستگاری است. «نَجَوْتُ»

۱۲- دعای انبیا، مستجاب است. «نَجَوْتُ» حضرت موسی دیروز دعا کرد: «رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^(۱)، امروز می شنود: «لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»

۱۳- در کنار اولیای خدا بودن، خود یک نوع ایمنی و احساس امنیت است. «نَجَوْتُ»

«۲۶» قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ

یکی از آن دو (دختر، خطاب به پدر) گفت: ای پدر! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی که (می توانی) استخدام کنی، شخص توانا و امین است.

نکته ها:

امام رضاعلیه السلام فرمود: حضرت شعیب از دخترش پرسید: چگونه امانت داری این جوان را فهمیدی که او را امین می خوانی؟ گفت: وقتی دعوت شما را به او ابلاغ کردم، به من گفت: از پشت سر من، مرا راهنمایی کن. ^(۲) تا مبادا به قامت من چشم بدوزد.

در حدیث می خوانیم: شخص فقیر و بیکاری نزد پیامبر آمد و تقاضای کمک کرد. حضرت فرمود: آیا کسی در منزل تبری دارد؟ یک نفر گفت: بله، او تبر را آورد و پیامبر چوبی که در کنارش بود، دسته ی آن تبر قرار داد و به آن شخص بیکار تحویل داد و فرمود: این ابزار کار، اما تلاش با خودت.

از این حرکت چند نکته استفاده می شود:

۱- انبیا در فکر زندگی مردم نیز هستند.

۲- ضعیف ترین فرد جامعه می تواند با شخص اول جامعه ملاقات کند.

۳- جامعه نیاز به تعاون و همکاری دارد. تبر از یک نفر و چوب آن از دیگری، هماهنگی و سازندگی و تبر سازی از شخص پیامبر.

۴- برای مبارزه با فقر، باید ابزار تولید را در اختیار نیروهای فعال جامعه قرار داد.

ص: ۲۲۰

۱- (۳۴۹) قصص، ۲۱.

۲- (۳۵۰) بحار، ج ۱۳، ص ۴۴.

پیام ها:

۱- دختران نیز در خانواده بر اساس منطق و حکمت، حق پیشنهاد دارند و فرقی با دیگران ندارند. «قالت احدهما یا ابت استأجره»

۲- روابط حسنه میان والدین و فرزندان و آزادی بیان در خانواده، یک ارزش است. «یا أبت استأجره»

۳- همه ی اعضای خانه پیشنهاد بدهند، ولی تصمیم نهایی با سرپرست خانواده است. «استأجره»

۴- زنان عقیفه بدنبال آنند تا کمتر از منزل خارج شوند. «استأجره» (برای کارهای سخت خارج از منزل، از مرد استفاده شود.)

۵- کار، عار نیست، اولیای خدا نیز کار می کرده اند. «استأجرت»

۶- در گزینش ها، به بهترین ها توجه کنیم. «خیر من استأجرت»

۷- برای استخدام، دو عنصر توانایی (تخصّص) و امانتداری (تعهد)، لازم است. «القوی الامین»

۸- توانایی ها و امانتداری ها را باید در شرایط عادی و بدون توجه طرف، شناسایی و احراز کرد. «القوی الامین» (غالب افراد با تصنع، تملق و ریاکاری، واقعیت خود را می پوشانند. امّا حضرت موسی در یک صحنه طبیعی، با یک کار حمایتی و برخورد عقیفانه، خود را نشان داد.)

سوره فاطر آیه «۱۰»

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ
مَكْرٌ أُولَئِكَ هُوَ يُبَوِّرُ

هر کس خواهان عزّت است، پس عزّت، همه از آن اوست (و به هر که بخواهد می دهد). تنها سخن (و عقیده ی) پاک به سوی او بالا می رود، و کار شایسته آن را بالا می برد، و کسانی که برای انجام بدی ها نقشه می کشند، برایشان عذاب سختی است و نیرنگ آنان است که تباه می شود.

نکته ها:

«الكلم الطيب» همان شهادت به توحید و رسالت و ولایت است که در روایات مصادیق آن،

ص: ۲۲۱

اذکاری چون «لا اله الا الله و سبحان الله و...» مطرح شده است.

«یبور» از «بوار» و «بائر» به معنای کسادی زیاد و هلاکت است.

برای این آیه ی شریفه معانی دیگری نیز قابل بیان است:

۱- کلام نیکو به سوی خدا بالا می رود، ولی عمل صالح به آن رفعت و درجه می بخشد.

۲- سخن نیکو هم خودش بالا می رود و هم کارهای خوب را بالا می کشد.

کفّار، یا عزّت را در دل بستگی به اشیای مادی می جویند، «واتّخذوا من دون الله الهه لیکونوا لهم عزّاً» (۱) و یا آن را از وابستگی به این و آن طلب می کنند. «أیتغون عندهم العزّه» (۲) و حال آنکه عزّت تنها نزد خداوند است. «فلله العزّه جميعاً»

پیام ها:

۱- عزّت واقعی، نزد خداست، نه پیش مردم. «فلله العزّه جميعاً»

۲- عزّت واقعی، در سایه ی ایمان و عمل صالح است. «فلله العزّه جميعاً... الکلم الطیب و العمل الصالح»

۳- میان عقیده با عمل رابطه ی تنگاتنگ است و در یکدیگر اثر می گذارند. «العمل الصالح یرفعه»

۴- راه مؤمنان که عزّت را از طریق ایمان و عمل صالح می جویند، راه رشد و تکامل است. «یصعد - یرفع» و راه دیگران که عزّت را از طریق فریب و نیرنگ می خواهند محو و هلاکت است. «یبور»

۵- هیچ کس با نیرنگ و گناه به عزّت نمی رسد. «یبور»

سوره مریم آیات «۱۸ تا ۳۳»

«۱۸» قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا «۱۹» قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا

(مریم به آن فرشته) گفت: همانا من از تو به خدای رحمان پناه می برم، اگر پرهیزکاری (از من دور شو). (فرشته) گفت: همانا من فرستاده ی پروردگار توام (و آمده ام) تا پسری پاکیزه به تو بخشم.

۱- (۳۵۱) مریم، ۸۱.

۲- (۳۵۲) نساء، ۱۳۹.

«۲۰» قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا

(مریم) گفت: چگونه ممکن است برای من فرزندی باشد؟ در حالی که نه بشری با من تماس گرفته و نه من بدکاره بوده ام.

نکته ها:

کلمه ی «زَكِيٌّ»، از ریشه ی «زکوه» به معنای طهارت، نمو و برکت است و «بَغِيًّا» در اینجا به معنای زناکار است.

پیام ها:

۱- افراد پاکدامن با احساس احتمال گناه به خود می لرزند و به خدا پناه می برند. «قالت إِنِّي أَعُوذُ...»

۲- بهترین پناهگاه، رحمت الهی است. «أعوذ بِالرَّحْمَنِ»

۳- استعاذه و پناه بردن به خدای متعال، یکی از سفارش های خداوند به انبیا و سیره ی پیامبران و اولیای الهی است. (۱) «أعوذ بِالرَّحْمَنِ»

۴- به حریم افراد، نباید سرزده وارد شد. «أعوذ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ»

۵- خلوت کردن زن با مرد اجنبی خطرناک است. «إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ»

۶- در نهی از منکر، از غیرت دینی افراد استفاده کنید. «إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا»

۷- تقوا، راه پاکدامنی و عامل بازدارنده از گناه است. «إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا»

۸- معرّفی خود برای رفع تهمت و نگرانی مردم، لازم است. «إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكَ»

۹- فرشتگان تنها مأمور ابلاغ وحی الهی نیستند، بلکه واسطه ی افعال آنان نیز هستند. «رَسُولُ رَبِّكَ لَأَهَبَ لَكَ غُلَامًا»

۱۰- فرزند داشتن ارزش ولی بالاتر از آن پاکی فرزند است. «لَأَهَبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا»

۱۱- زنا عملی منفور در تمام ادیان آسمانی است. «وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا»

«۲۱» قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّئٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا «۲۲» فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا

«۲۳» فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا

۱-۳۵۳) واژه های «أعوذ، فاستعد و عُدت» در قرآن بیانگر این مطلب است.

(فرشته ی الهی) گفت: مطلب همین است. پروردگارت فرمود: این کار بر من آسان است (که پسری بدون پدر به تو عطا کنم) و تا او را برای مردم نشانه و رحمتی از خود قرار دهیم و این کاری است شدنی و قطعی. پس مریم (به عیسی) باردار شد و با وی در مکانی دور خلوت گزید. آنگاه درد زایمان او را به سوی تنه ی درخت خرمایی کشاند (تا تکیه دهد. از شدت ناراحتی) گفت: ای کاش پیش از این مرده و فراموش شده بودم.

نکته ها:

گاهی بهترین برگزیده های خداوند، بیشترین سختی ها را کشیده اند. برخی از مشکلات و سختی هایی که حضرت مریم تحمل کرد عبارت است از:

الف: تهمت و سوء ظن مردم

ب: بارداری و زایمان در تنهایی و غربت

ج: نداشتن محل استراحت و پناه بردن به کنار درخت خرما

د: نگه داری کودک بدون پدر با آن برخوردها و نگاه های بد مردم

پیام ها:

۱- خداوند، حاکم بر اسباب و علل طبیعی است. «هو علی هین»

۲- چگونگی تولد عیسی، اولین معجزه ی آن حضرت است. «و لنجعله آیه للناس»

۳- انجام کارهای خارق العاده و معجزه، از شئون ربوبیت خداوند و در مسیر تربیت انسان است. «ربک»

۴- وجود عیسی رحمت است. کسی که وجودش ایمان به خدا را در انسان ها زنده کند و کارش ارشاد و هدایت مردم باشد، قطعاً رحمت است. «رحمه منّا»

۵- هیچ کس نمی تواند مانع کار خداوند شود. «و کان أمراً مقضیاً»

۶- گاهی انسان های پاک باید به خاطر دور ماندن از تهمت مردم، از آنان فاصله گیرند. «مکاناً قصیاً»

۷- گاهی مشکلات، وسیله ی پیدا شدن راه های خیر است. مشکل زایمان و دلهره، زمینه ی یافتن رطب تازه می شود. «جدع

النخله»

۸- گاهی انسان راز دلش را به خانواده اش نیز نمی تواند بگوید و آرزوی مرگ می کند. «یا لیتنی متّ قبل هذا»

۹- مردن، از زندگی با بدنامی بهتر است. «یا لیتنی متّ قبل هذا»

ص: ۲۲۴

«۲۴» فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا «۲۵» وَهَزَىٰ إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلِهِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَيًّا

پس (عیسی در شکم) از طرف پایین پایش وی را صدا زد که (ای مادر!) غم مخور، همانا پروردگارت زیر (پای) تو چشمه ی آبی روان ساخت. و شاخه این نخل را به سوی خود تکان ده، رطب تازه بر تو فرو ریزد.

نکته ها:

کلمه ی «سریا»، به معنای نهر کوچک است و «جیاً» به میوه ای گفته می شود که رسیده و وقت چیدن آن باشد.

بعضی گفته اند: ندا کننده، جبرئیل بوده است، اما سیاق آیات نشان می دهد که منادی، عیسی بوده است تا مادر سخن او را بشنود و باور کند و بعد با خاطری آسوده به مردم بگوید که پاکدامنی مرا از نوزاد در گهواره پرسید.

زنان هنگام زایمان و پس از آن نیاز به آرامش، آب و غذای مناسب دارند که در این آیات بدان اشاره شده است.

غذای مورد سفارش قرآن و روایات برای زنی که وضع حمل کرده است، خرما ی تازه است. چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: زنانی که زایمان کرده اند، اولین غذایشان رطب باشد. (۱) و حضرت علی علیه السلام می فرماید: بهترین غذای زن باردار، خرما ی تازه است و هیچ دارویی برای او بهتر از خرما مداوا نیست. (۲)

امان از امتحان الهی! آن روز که مریم سالم بود، مائده ی آسمانی برایش نازل می شد، اما امروز که باردار و بی کس است، باید درخت خرما را تکان دهد تا غذایی بدست آورد.

پیام ها:

۱- الهامات غیبی، راهگشای انسان در هنگام اضطراب است. «فناداها»

۲- برای زن پاکدامن، غمی به اندازه ی غم تهمت بی عفتی نیست. «لا تحزنی»

۳- برای زن باردار، هیجان و اضطراب مضر است. «لا تحزنی»

ص: ۲۲۵

۱- (۳۵۴) کافی، ج ۶، ص ۲۲.

۲- (۳۵۵) تفسیر نورالثقلین؛ خصال صدوق، ص ۶۳۷.

۴- انسان در سخت ترین شرایط نیز باید برای کسب روزی تلاش کند. «هزی»

۵- آرامش، بر تغذیه مقدم است. «لا تحزنی، رُطبا جتیا» زیرا انسان مضطرب، بهترین غذاها را نیز میل ندارد.

«۲۶» فَكَلِمِي وَاشْرَبِي وَعَيْنًا فَإِمَّا تَرَيْنَنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا

پس (از آن رطب) بخور و (از آب نهر) بنوش و چشمت را (به داشتن فرزندی چون عیسی) روشن دار، پس اگر کسی از آدمیان را دیدی، (که درباره نوزاد می پرسند، با اشاره به آنان) بگو: من برای خداوند رحمان، روزه ی سکوت نذر کرده ام، بنابراین امروز با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت.

نکته ها:

روزه ی سکوت حضرت مریم در برابر مردم، یا برای این بود که آنان ظرفیت جواب را نداشتند، یا گفتگوی با آنان، تأثیر منفی به دنبال داشت و یا در ادامه ی پاسخ و سخن گفتن، سؤالات و بهانه های دیگری را مطرح می کردند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: روزه تنها به امساک از خوردن و آشامیدن نیست و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. (۱)

ممکن است این آیه، ادامه ی سخن حضرت عیسی با مادرش در آیه قبل باشد.

پیام ها:

۱- فرزند، عامل نور چشم و امیدواری انسان به الطاف است. «قری عینا»

۲- بهترین غذا آن است که با نوعی آرامش و شادی همراه باشد. «کلی واشربی و قری عینا»

۳- نذر، سابقه ای بس طولانی دارد و می توان برای خارج شدن از برخی بن بست ها به نذر متوسل شد. «فقولی انی نذرت»

۴- در نذر قصد قربت لازم است و باید نام خدا برده شود. «نذرتُ للرحمن»

۵- قصد قربت با قصد رهایی از ناملایمات، منافاتی ندارد. «نذرتُ للرحمن» (تا مردم

ص: ۲۲۶

درباره نوزاد مرا زیر سؤال نبرند)

۶- وفای به نذر واجب است. «نذرت... فلن اکلم»

۷- گاهی باید در برابر حرف مردم سکوت کرد. «فلن اکلم الیوم انسیا»

«۲۷» فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا «۲۸» يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثًا

پس مریم در حالی که نوزادش را در آغوش گرفته بود، او را به نزد بستگان خود آورد. گفتند: ای مریم! به راستی کار بسیار ناپسندی مرتکب شده ای. ای خواهر هارون! پدرت مرد بدی نبود و مادرت (نیز) بدکاره نبود.

نکته ها:

کلمه ی «فَرِيًّا» به معنای کار زشت و منکر بزرگ است.

گرچه بعضی هارون را برادر واقعی مریم دانسته اند، لکن پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مریم از بستگان هارون برادر موسی می باشد. (۱)

پیام ها:

۱- حقیقت را آشکار کنیم هر چند گروهی ناراحت شده و تهمت بزنند. «فَأْتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ»

۲- قضاوت مردم، عجولانه و براساس قرائن ظاهری است، نه واقعیات. «لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا» (آنان به محض دیدن نوزادی همراه مریم، حکم به بدی او کردند)

۳- یکی از راههای تربیت، توجه دادن افراد به نیکی و فضیلت نیاکان و خانواده است. «یا أُخْتَ هَارُونَ...»

۴- از والدین و خانواده صالح، جز فرزند صالح انتظار نیست. «یا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ... امّك بَعْثًا» (صالح بودن پدر و مادر و خانواده در رفتار و کردار فرزند مؤثر است).

۵- انجام کار بد از دودمان شریف، بیشتر مورد سرزنش است. «ماکان ابوک...»

«٢٩» فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا «٣٠» قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا

ص: ٢٢٧

١- (٣٥٧) تفسير برهان ؛ امالی مرتضى، ج ٤، ص ١٠٦.

پس مریم به سوی او (عیسی) اشاره کرد. گفتند: چگونه با کسی که در گهواره (و) کودک است سخن بگوییم؟ (عیسی به سخن آمد و) گفت: منم بنده ی خدا، او به من کتاب (آسمانی) داده و مرا پیامبر قرار داده است.

نکته ها:

حضرت مریم چون روزه ی سکوت گرفته بود، به خاطر وفای به نذر به جای سخن، اشاره کرد. «فاشارت»

با اینکه اولین سخن عیسی علیه السلام درباره ی بندگی خدا بود، ولی پیروان او غلو کرده، او را خدا و فرزند خدا دانسته اند!

از امام باقر سؤال شد که آیا حضرت عیسی در گهواره نیز حجت خدا بر مردم بود؟ حضرت فرمود: عیسی علیه السلام نبی بود اما مرسل نبود تا آنکه به سنّ هفت سالگی رسید و مقام رسالت به او عطا شد. (۳۵۸)

عیسی علیه السلام با یک جمله کوتاه، هم تهمت را از مادرش دور کرد، هم از آینده خود سخن گفت و هم به وظیفه ی آینده ی مردم اشاره کرد. «اِنِّی عَبْدَ اللّٰه... جَعَلَنِی نَبِیًّا»

پیام ها:

۱- آنجا که خداوند بخواهد، کودکى در گهواره به سخن مى آید و شایعات و فتنه ها را مى خواباند. «قال اِنِّی عَبْدَ اللّٰه...»

۲- در معرفی خود، قبل از هر چیز مَهر بندگی خدا را بر خود بزنیم که این، بزرگ ترین افتخار است. «اِنِّی عَبْدَ اللّٰه... وجعلنی نبیاً»

۳- بندگی خدا سرچشمه ی همه ی فیوضات الهی است. «اِنِّی عَبْدَ اللّٰه... وجعلنی نبیاً»

۴- در نبوت (و امامت) سن خاصی شرط نیست. «فی المهد... جعلنی نبیاً»

«۳۱» وَجَعَلَنِی مُبَارَكًا اَیْنَ مَا كُنْتُ وَ اَوْصَانِی بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَیًّا «۳۲» وَبَرًّا بِوَالِدَتِی وَلَمْ یَجْعَلَنِی جَبَّارًا شَقِیًّا

و هر جا که باشم، خداوند مرا مایه ی برکت قرار داده و تا زنده ام مرا به نماز و زکات سفارش کرده است. و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و (نسبت به مردم) ستمگر و سنگدل قرار نداده است.

(۳۵۸) تفسیر کنزالدقائق.

نکته ها:

چیزی با برکت است که در آن منفعت زیاد، تعلیم و تأدیب دیگران و با ثبات باشد؛ حضرت عیسی علیه السلام هم عمر با برکتی دارد و تا بعد از ظهور امام زمان علیه السلام زنده است و هم پیروانش بسیارند و بر کافرانی که در پی قتل آن حضرت بودند، پیروزند. «وجاعل الذین اتبعوک فوق الذین کفروا الی یوم القیامه» (۱)

سرچشمه ی خیرات و برکات، نیت ها، اهداف، حالات و خصلت های درونی است. لذا بعضی انسان ها هر جا که باشند مبارکند. «جعلنی مبارکاً این ما کنت» (۲) و بعضی به خاطر مشکلات روحی و دوری از معنویت، در هر جا که باشند گرفتار خصلت های ناروای خویش اند و خیرشان به دیگران نمی رسد.

عیسی علیه السلام با کلمه «والدتی»، به پاکدامنی مادر و نداشتن پدر اشاره کرد. «و بَرّاً بوالدتی» و نفرمود: «بوالدی».

پیام ها:

۱- امتیازات و برتری های خود را از خدا بدانید. «جعلنی»

۲- ستایش از خود، اگر برای فخر فروشی نباشد مانعی ندارد. «و جعلنی مبارکاً...»

۳- پیامبران، سرچشمه ی خیر و برکت و آثار ابدی هستند. «مبارکاً»

۴- ارزش های معنوی، فوق زمان و مکان است. «این ما کنت... مادمت حیاً»

۵- نماز و زکات از مشترکات ادیان آسمانی است. «و اوصانی بالصلوه والزکوه»

(شاید بتوان شرط مبارک بودن را اقامه نماز و پرداخت زکات دانست.)

۶- رابطه با خدا (انجام نماز)، از رابطه با محرومان (پرداخت زکات) جدا نیست. «بالصلوه والزکوه»

۷- نماز و زکات، در طول عمر تعطیل بردار نیست «مادمت حیاً»

۸- نیکی به مادر، از اخلاق انبیاست. «و بَرّاً بوالدتی»

۹- کسی که به مادرش بی مهری کند، به مردم نیز رحم نخواهد کرد. «بَرّاً بوالدتی و لم یجعلنی جباراً شقیماً»

١- (٣٥٩) آل عمران، ٥٥.

٢- (٣٦٠) مریم، ٣١.

۱۰- پیامبران بدنبال استبداد و سلطه گری بر مردم نیستند. «لم يجعلني جباراً شقيّاً»

«۳۳» وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا

و درود بر من روزی که زاده شدم و روزی که می میرم و روزی که زنده برانگیخته می شوم.

پیام ها:

۱- خط انبیا، تنها خطی است که از تولد تا معاد، از هر گونه انحراف سالم است. «والسلام علی یوم ولد و یوم... ابعث حیا»

۲- در مواردی، تجلیل از خود جایز است. «والسلام علی...»

۳- مهم ترین روزها برای انسان، روز تولد، وفات و زنده شدن در قیامت است. (۳۶۱) «ولدت... اموت... ابعث»

۴- مرگ و قیامت برای همه است. (عیسی علیه السلام گرچه تاکنون زنده است و در آسمان ها به سر می برد، اما او هم روزی خواهد مرد.) «یوم اموت»

۵- کسی که محکوم به تولد و مرگ و رستاخیز است، چگونه او را شریک خدا می پندارید؟ «ولدت... اموت... ابعث»

سوره یوسف آیات «۲۱ تا ۵۴»

«۲۱» وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لَامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ
مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

و کسی از مردم مصر که یوسف را خرید، به همسرش گفت: مقام او را گرامی دار (او را به دید برده، نگاه مکن) امید است که در آینده ما را سود برساند یا او را به فرزندی بگیریم. و اینگونه ما به یوسف در آن سرزمین جایگاه و مکتب دادیم (تا اراده ما تحقق یابد) و تا او را از تعبیر خواب ها بیاموزیم و خداوند بر کار خویش تواناست، ولی اکثر مردم نمی دانند.

(۳۶۱) امام رضا علیه السلام فرمودند: وحشتناک ترین روزها برای انسان سه روز است: روز تولد و روز مرگ و روز قیامت. عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۲۵۷.

نکته ها:

جمله ی «عسی أن ینفعنا او نتخذہ ولداً» در دو مورد در قرآن به کار رفته است: یکی در مورد حضرت موسی وقتی که صندوق او را از آب گرفتند، همسر فرعون به او گفت: این نوزاد را نکشید، شاید در آینده به ما سودی رساند. (۱) و دیگری در اینجاست که عزیز مصر به همسرش می گوید: احترام این برده را بگیر، شاید در آینده به درد ما بخورد. آری، به اراده ی خداوندی، محبت نوزاد و برده ای ناشناس، چنان در قلب حاکمان

مصر جای می گیرد که زمینه های حکومت آینده ی آنان را فراهم می سازد.

پیام ها:

۱- بزرگواری در سیمای یوسف نمایان بود. تا آنجا که عزیز مصر سفارش او را به همسرش می کند. «اکرمی مٹواہ»

۲- زن در خانه، نقش محوری دارد. «اکرمی مٹواہ»

۳- اطرافیان و آشنایان را به نیکی با مردم دعوت کنید. «اکرمی مٹواہ»

۴- در معاملات آینده نگر باشید. «اشتراہ... عسی ان ینفعنا»

۵- با احترام به مردم، می توان انتظار کمک و یاری از آنان داشت. «اکرمی... ینفعنا»

۶- دلها به دست خداوند است. مهر یوسف، در دل خریدار نشست. «عسی ان ینفعنا او نتخذہ ولداً»

۷- تصمیم های مهم را پس از ارزیابی و آزمایش و مرحله ای اتخاذ کنید. (اول یوسف را به عنوان کمک کار در خانه، «عسی أن ینفعنا» کم کم به عنوان فرزند قرار دهیم) «او نتخذہ ولداً»

۸- فرزندخواندگی، سابقه تاریخی دارد. «نتخذہ ولداً»

۹- عزیز مصر فاقد فرزند بود. «نتخذہ ولداً»

۱۰- عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد. (برادران او را در چاه انداختند و او امروز در کاخ مستقر شد) «کذلک مکنا لیوسف»

۱۱- زیردستان را دست کم نگیرید، چه بسا قدرتمندان و حاکمان آینده باشند. «مکنا

۱۲- علم و دانش، شرطِ مسئولیت پذیری است. «مکنا... لنعلمه»

۱۳- پایان تلخی ها، شیرینی است. «شروه بئمن بخس - مکنا لیوسف»

۱۴- اراده غالب خدا، یوسف را از چاه به جاه کشاند. «مکنا لیوسف»

۱۵- سنت خدا غلبه کامل خوبی ها و زیبایی ها بر زشتی هاست. «غالب علی امره»

۱۶- آنچه را ما حادثه می پنداریم، در حقیقت طراحی الهی برای انجام یافتن اراده ی اوست. «والله غالب علی امره»

۱۷- چه بسا حوادث ناگوار که چهره واقعی آن خیر است. (یوسف در ظاهر به چاه افتاد، ولی در واقع طرح چیز دیگری است.) «کذلک مکنا لیوسف... اکثر الناس لایعلمون»

۱۸- مردم، ظاهر حوادث را می بینند، ولی از اهداف و برنامه های الهی بی خبرند. «لایعلمون»

«۲۲» وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

و چون (یوسف) به رشد و قوت خود رسید به او حکم (نبوت یا حکمت) و علم دادیم و ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.

نکته ها:

کلمه ی «اشد» از «شد» به معنای «گره محکم»، اشاره به استحکام جسمی و روحی است. این کلمه در قرآن؛ گاهی به معنای «بلوغ» استعمال شده است، چنانکه در آیه ۳۴ سوره اسراء آمده: «حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» یعنی به مال یتیم نزدیک نشوید تا زمانی که به سن بلوغ برسد. گاهی مراد از «اشد» سن چهل سالگی است. نظیر آیه ۱۵ سوره ی احقاف که می فرماید: «بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ اَرْبَعِينَ سَنَةً» و گاهی به سن قبل از پیری گفته می شود،

مانند آیه ۶۷ سوره غافر: «ثُمَّ يَخْرُجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لَتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا شِوْخًا»

پیام ها:

۱- علم و حکمت، ظرفیت و آمادگی می خواهد. «بلغ اشده»

۲- ترفیعات الهی بدون فوت زمان و در وقت خود صورت می گیرد. «لَمَّا بَلَغَ... آتیناه»

۳- حکمت، غیر از علم است. (علم، دانش است، ولی حکمت، بینش و بصیرتی است که انسان را به حق می رساند) «آئیناه حکماً و علماً»

۴- علوم انبیا، اکتسابی نیست. «آئیناه حکماً و علماً»

۵- وجود علم و حکمت در کنار یکدیگر، بسیار ارزشمند و کارساز است. «حکماً و علماً»

۶- دلیل عزل و نصب ها را برای مردم بیان کنید. «آئیناه حکماً... کذلک نجزی المحسنین»

۷- باید احسان کنیم تا لایق دریافت پاداش خاص الهی باشیم. «نجزی المحسنین»

۸- نیکوکاران، در همین دنیا نیز کامیاب می شوند. «کذلک نجزی المحسنین»

۹- هر کس که توان علمی و جسمی داشته باشد، مشمول لطف الهی نمی شود، بلکه محسن بودن نیز لازم است. «نجزی المحسنین»

«۲۳» وَ رَاوَدْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لِمَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَمَّا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ

و زنی که یوسف در خانه او بود، از یوسف از طریق مراوده و ملائمت، تمنای کام گیری کرد و درها را (برای انجام مقصودش) محکم بست و گفت: برای تو آماده ام. یوسف گفت: پناه به خدا که او پروردگار من است و مقام مرا گرامی داشته، قطعاً ستمگران رستگار نمی شوند.

نکته ها:

در تفسیر «معاذ الله انه ربِّي احسن مَثْوَايَ» دو احتمال داده اند:

الف: خداوند پروردگار من است که مقام مرا گرامی داشته و من به او پناه می برم.

ب: عزیز مصر مالک من است و من سر سفره او هستم و درباره ی من به تو گفت: «اکرمی مَثْوَاهُ» و من به او خیانت نمی کنم.

هر دو احتمال، طرفدارانی دارد که بر اساس شواهدی بدان استناد می جویند. ولی به نظر ما، احتمال اول بهتر است. زیرا یوسف به خاطر تقوای الهی مرتکب گناه نشد، نه به خاطر اینکه بگوید: چون من در خانه عزیز مصر هستم و او حقی بر من دارد، من به همسرش تعرّض و سوء قصد نمی کنم! چون ارزش این کار کمتر از رعایت تقوی است.

البته در چند جای این سوره، کلمه ی «رَبِّكَ» که اشاره به «عزیز مصر» است، به چشم می خورد، ولی کلمه ی «رَبِّي» هر کجا در این سوره استعمال شده، مراد خداوند است.

از طرفی دور از شأن یوسف است که خود را چنان تحقیر کند که به عزیز مصر «رَبِّي» بگوید.

اولیای خدا، به خدا پناهنده می شوند و نتیجه می گیرند: موسی از شرّ فتنه های فرعون به خدا پناه می برد، «أنتی عدت برّی و ربکم من کل متکبر لایؤمن بیوم الحساب» (۱) مادر مریم می گوید: من مریم و نسل او را در پناه تو قرار می دهم، «أنتی اعیدها بک و ذریتها من الشیطان الرجیم» (۲) و در این آیه یوسف به خدا پناه می برد، «قال معاذ اللّٰه» و خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور پناهندگی

به خودش را می دهد. «قل اعوذ برّبّ...»

به جای گفتن: «اعوذ باللّٰه» یک سره به سراغ پناه دادن خدا رفت و گفت: «معاذ اللّٰه» تا پناهندگی خود را مطرح نکند. در واقع برای خود ارزشی قائل نشد.

پیام ها:

۱- گناهان بزرگ، با نرمش و مراوده شروع می شود. «راودته»

۲- پاک بودن مرد کافی نیست، زیرا گاهی زنها مزاحم مردان هستند. «و راودته»

۳- قدرت شهوت به اندازه ای است که همسر پادشاه را نیز اسیر برده خود می کند. «و راودته الّتی»

۴- سعی کنیم نام خلافکار را نبریم و با اشاره از او یاد کنیم. «الّتی»

۵- پسران جوان را در خانه هایی که زنان نامحرم هستند، تنها نگذارید. زیرا احتمال دارد باب مراوده باز شود. «و راودته الّتی هو فی بیتها»

۶- معمولاً عشق در اثر مراوده و به تدریج پیدا می شود. وجود دائمی یوسف در خانه کم کم سبب عشق شد. «فی بیتها»

۷- مسائل مربوط به مفاصد اخلاقی را سربسته و مؤدبانه مطرح کنید. «راودته... غلّقت»

۸- حضور مرد و زن نامحرم در یک محیط در بسته، زمینه را برای گناه فراهم می کند. «غلّقت الابواب و قالت هیت لک»

ص: ۲۳۴

- ۹- زشتی زنا، در طول تاریخ مورد پذیرش بوده است و به همین دلیل، زلیخا همه ی درها را محکم بست. «غَلَقَتِ الْاَبْوَابَ»
- ۱۰- همه درها بسته، اما در پناهندگی خدا باز است. «غَلَقَتِ الْاَبْوَابَ... معاذ اللّٰه»
- ۱۱- موقعیت های امتحان الهی متفاوت است؛ گاه در چاه و گاه در کاخ. «راودته... قال معاذ اللّٰه»
- ۱۲- تقوی و اراده ی انسان، می تواند بر زمینه های انحراف و خطا غالب شود. «معاذ اللّٰه»
- ۱۳- توجّه به خدا، عامل بازدارنده از گناه و لغزش است. «معاذ اللّٰه»
- ۱۴- اگر رئیس یا بزرگ ما دستور گناه داد، نباید از او اطاعت کنیم. «هیت لك قال معاذ اللّٰه» (به خاطر اطاعت از مردم، نباید نافرمانی خدا نمود. «لا طاعه لمخلوق فی معصیه الخالق» (۳۶۵))
- ۱۵- به هنگام خطر گناه باید به خدا پناه برد. «قال معاذ اللّٰه»
- ۱۶- در کاخ حکومتی نیز می توان پاک، عفیف، صادق و امین بود. «قال معاذ اللّٰه»
- ۱۷- خطر غریزه ی جنسی به قدری است که برای نجات از آن باید خدا به فریاد برسد. «معاذ اللّٰه»
- ۱۸- انسان هواپرست از رسوایی ظاهری هراس دارد (زلیخا درها را محکم بست ولی خداپرست از خدا) «معاذ اللّٰه»
- ۱۹- انجام گناه (زنا)، با کرامت انسانی ناسازگار است. «معاذ اللّٰه»
- ۲۰- تلقین یاد خدا به نفس، نقش مهمی در ترک گناه دارد. «معاذ اللّٰه»
- ۲۱- اولین اقدام علیه گناه، یاد خدا و پناه بردن به اوست. «معاذ اللّٰه»
- ۲۲- بهترین نوع تقوی آن است که به خاطر لطف، محبت و حقّ خداوندی گناه نکنیم، نه از ترس رسوایی در دنیا یا آتش در آخرت. «معاذ اللّٰه انّه ربّی احسن مثوای»
- ۲۳- یاد کردن الطاف الهی، از عوامل ترک گناه است. «انّه ربّی احسن مثوای»
- ۲۴- یاد عاقبت گناه، مانع از ارتکاب آن است. «لا یفلح الظالمون»

۲۵- تشویق به زنا یا زمینه سازی برای گناه جوانان پاک، ظلم به خود، همسر، جامعه و افراد است. «لایفلاح الظالمون»

۲۶- یک لحظه گناه، می تواند انسان را از رستگاری ابدی دور کند. «لایفلاح الظالمون»

۲۷- ارتکاب گناه، ناسپاسی و کفران نعمت ها است. «لایفلاح الظالمون»

۲۸- در هر کاری، باید عاقبت اندیشی کرد. «لایفلاح الظالمون»

۲۹- یوسف علیه السلام در بحبوه درگیری با زلیخا به فکر فلاح بود. «لایفلاح الظالمون»

۳۰- انسانی که مقام و منزلت خود را می داند خود را به بهای کم و زودگذر نمی فروشد. «لایفلاح الظالمون»

۳۱- اگر از دری ظلم وارد شود، فلاح از در دیگر بیرون می رود. «لایفلاح الظالمون»

«۲۴» وَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ

و همانا (همسر عزیز مصر) قصد او (یوسف) را کرد و او نیز اگر برهان پروردگارش را نمی دید (بر اساس غریزه) قصد او را می کرد. اینگونه (ما او را با برهان کمک کردیم) تا بدی و فحشا را از او دور کنیم، چرا که او از بندگان برگزیده ما است.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمود: «برهان رب» همان نور علم، یقین و حکمت بود که خداوند در آیات قبل فرمود: «و آتیناه حکماً و علماً» (۱) و آنچه در بعضی روایات آمده که مراد از برهان، مشاهده قیافه ی پدر یا جبرئیل است، سند محکمی ندارد.

در قرآن بارها از همت و تصمیم دشمنان خدا برای توطئه نسبت به اولیای الهی، سخن به میان آمده که خداوند نقشه های آنان را نقش بر آب نموده است.

در برگشت از جنگ تبوک منافقان خواستند با رم دادن شتر پیامبر، حضرت را به شهادت برسانند ولی نشد؛ «و هموا بما لم ينالوا» (۲) یا تصمیم بر منحرف کردن پیامبر گرفتند؛ «لهمت طائفة منهم ان يضلوك» (۳) و یا تصمیم بر تجاوز گرفتند که نشد. «اذهم قوم ان يبسطوا اليكم ايديهم»

ص: ۲۳۶

٢-٣٦٧) توبه، ٧٤.

٣-٣٦٨) نساء، ١١٣.

یوسف، معصوم و پاکدامن بود؛ به دلیل گفتار همه ی کسانی که به نحوی با یوسف رابطه داشته اند و ما نمونه هایی از آن را بیان می کنیم:

۱- خداوند فرمود: «لنصرف عنه السوء والفحشاء انه من عبادنا المخلصین» (ما یوسف را با برهان کمک کردیم) تا بدی و فحشا را از او دور کنیم، زیرا او از بندگان برگزیده ی ماست.

۲- یوسف می گفت: «رَبِّ السَّيِّئِينَ احِبَّ الٰهِيَّ مَا يَدْعُونَ اِيَّاهُ» پرودگارا! زندان برای من از گناهی که مرا به آن دعوت می کنند بهتر است. در جای دیگر گفت: «اِنِّي لَمِ اخنه بالغيب» من به صاحبخانه ام در غیاب او خیانت نکردم.

۳- زلیخا گفت: «لقد راودته عن نفسه فاستعصم» به تحقیق من با یوسف مراوده کردم و او معصوم بود.

۴- عزیز مصر گفت: «یوسف اعرض عن هذا و استغفری لذنبک» ای یوسف تو این ماجرا را مسکوت بگذار و به زلیخا گفت: از گناهت استغفار کن.

۵- شاهی که گواهی داد و گفت: اگر پیراهن از عقب پاره شده معلوم می شود که یوسف پاکدامن است. «ان كان قميصه...»

۶- زنان مصر که گفتند: «ما علمنا علیه من سوء» ما هیچ گناه و بدی درباره ی او سراغ نداریم.

۷- ابلیس که وعده ی فریب همه را داد، گفت: «الّا عبادك منهم المخلصین» من حریف برگزیدگان نمی شوم و این آیه یوسف را مخلص نامیده است.

پیام ها:

۱- اگر امداد الهی نباشد، پای هر کسی می لغزد. «هَمَّ بها لولا أن رآ برهان ربّه»

۲- در هر صحنه ای، امکان رؤیت برهان ربّ وجود دارد. «هَمَّت به... رآ برهان ربّه»

۳- انبیا در غرایز مانند سایر انسان ها هستند، ولی به دلیل ایمان به حضور خدا، گناه نمی کنند. «هَمَّ بها لولا أن رآ برهان ربّه»

۴- غفلت از یاد الهی، زمینه ی ارتکاب گناه و توجه به آن، عامل محفوظ ماندن در گناه است. «هَمَّ بها لولا أن رآ برهان ربّه»

۵- مخلص شدن موجب محفوظ ماندن شخص از گناه می گردد. «لنصرف عند السوء...»

آنه من عبادنا المخلصين»

۶- عبادت خالصانه رمز موفقیت در دوری از گناه است. «لنصرف عنه السوء... انه من عبادنا المخلصين»

۷- خداوند، بندگان مخلص را حفظ می کند. «لنصرف عنه... انه من عبادنا المخلصين»

۸- بدی و فحشا با مخلص بودن یکجا جمع نمی شود. «لنصرف عند السوء... المخلصين»

۹- مخلص شدن مخصوص یوسف علیه السلام نیست، می توان با پیمودن راه آن حضرت به مقام مخلصین نزدیک شد. «انه من عبادنا المخلصين»

«۲۵» وَ اسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَالْأُفْيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و هر دو بسوی در سبقت گرفتند و آن زن پیراهن او را از پشت درید. ناگهان شوهرش را نزد در یافتند. زن (برای انتقام از یوسف یا تبرئه خود با چهره حقّ به جانی) گفت: کیفر کسی که به همسرت قصد بد داشته جز زندان و یا شکنجه دردناک چیست؟

نکته ها:

«استباق» به معنای سبقت و پیشی گرفتن دو یا چند نفر از یکدیگر است، یوسف برای فرار از گناه به سوی در فرار کرد و زلیخا نیز به دنبال او می دوید. گویا به سوی در مسابقه گذارده اند. «قدّ» به معنای پاره شدن پارچه از طرف طول است. «لفاء» به یافتن ناگهانی چیزی گفته می شود.

پیام ها:

۱- گفتن «معاذ الله» به تنهایی کفایت نمی کند، باید از گناه فرار کرد. «استبقا»

۲- گاهی ظاهر عمل یکی است، ولی هدف ها مختلف است. (یکی می دود تا به گناه آلوده نشود، دیگری می دود تا آلوده بکند.) «استبقا»

۳- هجرت و فرار از گناه، لازم است. «استبقا الباب»

۴- بهانه ی بسته بودن در برای تسلیم شدن در برابر گناه کافی نیست، باید به سوی درهای بسته حرکت کرد شاید باز شود.

۵ - مجرم معمولاً از خود جای پا باقی می گذارد. «قَدَّت قمیصه من دُبُر»

ص: ۲۳۸

۶- گاه بایستی سرزده به منازل و محل کار بایستی سرکشی کرد. «القیاء»

۷- گاهی شاکی، خود مُجرم است. «قالت ما جزاء...»

۸- گنهکار برای تبرئه خود، از عواطف و احساسات بستگان خود استمداد می کند. «باهلک»

۹- صاحبان قدرت معمولاً اگر مقصّر باشند، دیگران را متهم می کنند. «مَن اراد باهلک سوء»

۱۰- مجرم برای تبرئه خود، به دیگران اتهام می بندد. «اراد باهلک سوء»

۱۱- چه بسا سخن حقی که از آن باطل طلب شود. (کیفر برای کسی که سوء قصد به زن شوهردار دارد، حرف حقی است، اما چه فردی سوء قصد داشته باید بررسی شود) «اراد باهلک سوءً الا ان یسجن»

۱۲- زلیخا عاشق نبود، بلکه هوس باز بود؛ چرا که عاشق حاضر است جانش را فدای معشوق کند، نه این که او را متهم و به زندان افکند. «اراد باهلک سوء...»

۱۳- زندان و زندانی نمودن مجرمان، سابقه تاریخی دارد. «یسجن»

۱۴- اعلام کیفر، نشانه ی قدرت همسر عزیز بود. «یسجن او عذاب الیم»

۱۵- عشق هوس آلود، گاهی عاشق را قاتل می کند. «ان یسجن او عذاب الیم»

۱۶- زلیخا دارای نفوذ در دستگاه حکومتی و خط دهنده بوده است. «الا ان یسجن او عذاب الیم»

«۲۶» قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبْلِ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

(یوسف) گفت: او خواست که از من (برخلاف میل) کام گیرد و شاهی از خانواده زن، شهادت داد که اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده، پس زن راست می گوید و او از دروغگویان است. (زیرا در این صورت او و همسر عزیز، از روبرو درگیر می شدند و پیراهن از جلو چاک می خورد).

«۲۷» وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ

و اگر پیراهن او (یوسف) از پشت پاره شده، پس زن دروغ گفته و او از راستگویان است.

نکته ها:

در برخی روایات، شاهد را کودکی معرّفی کرده اند که مثل عیسی علیه السلام در گهواره به سخن آمد، ولی چون سند محکمی ندارد، نمی توان به آن اعتنا کرد. اما بهتر است شاهد را یکی از مشاوران عزیز بدانیم که فامیل همسر و دارای هوش و ذکاوت بود و همانند عزیز مصر، شاهد این اتفاق گردید، و الا اگر خود شاهد اصل ماجرا بود، معنی نداشت که به صورت جمله شرطیه، شهادت دهد و بگوید: «ان کان...».

یوسف، ابتدا به سخن نکرد و شاید اگر همسر عزیز حرفی و تهمتی نمی زد، یوسف حاضر نمی شد آبروی او را بریزد و بگوید: «هی راودتنی»

هر کس پاکتر است، بیشتر در معرض تهمت است. در میان زنان، پاکدامن تر از مریم نبود، اما او را متهم به ناپاکی کردند، در میان مردان نیز کسی به پاکی یوسف یافت نمی شد، به او هم نسبت ناروای زنا دادند. اما خداوند در هر دو مورد به بهترین وجه پاکی آنان را ثابت نمود.

در داستان یوسف، پیراهن او نقش آفرین است: در اینجا؛ پارگی پیراهن از پشت، دلیل بی گناهی او و کشف جرم همسر عزیز گردید و در جای دیگر؛ پاره نشدن پیراهن موجب کشف جرم برادران او گردید. زیرا بعد از انداختن یوسف به چاه، وقتی برادران پیراهن او را آغشته به خون کرده و به پدر نشان دادند و گفتند: یوسف را گرگ خورده است، پدر پرسید: پس چرا پیراهن او پاره نشده است؟! در پایان داستان نیز، پیراهن یوسف،

وسیله ی بینا شدن چشم پدر گردید.

پیام ها:

۱- متهم باید از خود دفاع و مجرم اصلی را معرفی کند. حضرت یوسف علیه السلام در برابر جمله «ما جزاء من اراد باهلك سوء» با گفتن «هی راودتنی»، پاسخ مناسبی به زلیخا داد.

۲- کسی که در مقام قضاوت است باید شکایت شاکی و دفاع متهم را بشنود و مدارک را بررسی کند و سپس نظر دهد. (در این ماجرا همسر گفت که یوسف سوء قصد داشته، «اراد باهلك سوء» یوسف تهمت را رد کرد و گفت: «هی راودتنی» شاهد نیز علامت صدق و کذب را از راه پاره شدن پیراهن جلو تا پشت سر مطرح کرد)

۳- دفاع از بی گناه، واجب است و سکوت همه جا زیبا نیست. «شهد شاهد»

۴- کمک به روشن شدن حقیقت، کاری پسندیده است. «و شهد شاهد»

۵- در قضاوت، کسی که مستند حرف بزند و با قرائن آن را تأیید کند در حکم شاهد

ص: ۲۴۰

۶- خداوند از راهی که هیچ انتظارش نمی رود، افراد را حمایت می کند. «شاهد شاهد من اهلها»

۷- آنجا که خدا بخواد، بستگان مجرم علیه او شهادت می دهند. «شاهد شاهد من اهلها»

۸- در شهادت و داوری، مراعات حسب، نسب، موقعیت و خویشاوندی متهم، جایز نیست. «شاهد شاهد من اهلها»

۹- شهادت خویشان علیه یکدیگر، سبب اطمینان بیشتری می شود. «شاهد من اهلها»

۱۰- در قضاوت، بیش از توجه به گفته های شاکی و متهم، به بررسی مدارک و اسناد توجه شود. «قالت ما جزاء... قال هی راودتنی... شاهد شاهد... ان کان قمیصه...»

۱۱- در قضاوت، هر جرمی کارشناس نیاز دارد. «شاهد شاهد... ان کان قمیصه...»

۱۲- در جرم شناسی از آثار ظریف به جای مانده، مجرم شناخته و مسایل کشف می شود. «ان کان قمیصه...»

۱۳- قاضی می تواند بر اساس قرائن، حکم کند. «ان کان قمیصه قَدْ من قَبْلُ فصدقت و هو من الکاذبین»

۱۴- بکارگیری روشهای جرم شناسی برای تشخیص جرم و مجرم، لازم است. «ان کان قمیصه قَدْ من دبر...»

«۲۸» فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِ كُنَّ إِنَّ كَيْدَ كُنَّ عَظِيمٌ

پس همین که (عزیز مصر) پیراهن او را دید که از پشت پاره شده است، (حقیقت را دریافت و) گفت: بی شک این از حيله شما زنان است. البته حيله شما شگرف است.

نکته ها:

با اینکه قرآن، کید شیطان را ضعیف می داند: «ان کید الشيطان کان ضعيفا» (۱) ولی در این آیه، کید زنان بزرگ شمرده شده است. به گفته تفسیر صافی، این به خاطر آن است که وسوسه شیطان لحظه ای و غیابی و سارقانه است، ولی وسوسه زن با لطف و محبت و حضوری و دائمی است.

گاهی خداوند کارهای بزرگ را با وسیله های کوچک انجام می دهد. مثلاً سرنگونی سپاه ابرهه را با پرندگان ابابیل، حفظ جان پیامبر اسلام را با تار عنکبوت، آموزش دفن میت را با کلاغ، اثبات پاکی مریم علیها السلام را با سخن گفتن نوزاد، پاکی یوسف را با پاره شدن پیراهن، ایمان آوردن یک کشور را با سفر هدیه و کشف اصحاب کهف را با نمونه پول، تحقق بخشیده است.

پیام ها:

- ۱- قضاوت بر اساس ادله و بدور از حب و بغض ها، مقتضای عدالت است. «فلما رأى قميصه... قال انه من كيد كن»
- ۲- استدلال منطقی، هر انسانی را مطیع و منقاد می کند. (عزیز مصر مطیع سخن شاهد شد) «شهد شاهد... قال انه من كيد كن»
- ۳- آثار و مدارك صحنه جرم باید به دقت مشاهده و بررسی شود. «قد من دبر»
- ۴- وقتی به نتیجه قطعی رسیدید، در اعلان حکم تردید نکنید. «فلما رأى... قال»
- ۵- عزیز مصر دارای عدالت نسبی و انصاف در برخورد با موضوعات بوده است. (چون بدون پرسش و پاسخ کسی را متهم نکرد و پس از آن نیز حق را به یوسف داد). «فلما رأى... انه من كيد كن»
- ۶- حق، پشت پرده نمی ماند و مجرم روزی رسوا می شود. «انه من كيد كن»
- ۷- سخن حق را گرچه تلخ و بر ضرر باشد بپذیریم. (عزیز پذیرفت که مقصر همسر اوست) «انه من كيد كن»
- ۸- از مکر زنان ناپاک بترسید که حيله ی آنان خطرناک است. «ان كيد كن عظيم»
- ۹- مکر و حيله هر قدر هم بزرگ باشد، قابل کشف و افشاست. «فلما رأى... قال انه من كيد كن ان كيد كن عظيم»

«۲۹» يُوْسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ

(عزیز مصر گفت:) یوسف از این مسئله صرف نظر کن و (آن را بازگو نکن و به همسرش نیز خطاب کرد: و) تو برای گناهت استغفار کن، چون از خطاکاران بوده ای.

پیام ها:

- ۱- عزیز مصر می خواست مسئله مخفی بماند، ولی مردم دنیا در تمام قرن ها

از ماجرا با خبر شدند، تا پاکی یوسف ثابت شود. «یوسف اعرض عن هذا»

۲- اعمال زشت افراد را نباید بر ملا کرد. «اعرض عن هذا»

۳- عزیز مصر به خاطر جایگاهش از یوسف خواست تا از جریان صرف نظر کند. «اعرض عن هذا»

۴- عزیز مصر نیز همچون سایر کاخ نشینان، نسبت به مسئله ی ناموس و غیرت تساهل کرد و به استغفار اکتفا کرد و از توبیخ همسر به صورت جدی خودداری نمود! «و استغفری»

۵- رهبران غیرالهی، قدرت برخوردار قاطع نسبت به بستگان متخلف خودشان را ندارند. «و استغفری»

۶- تلاش زن برای برقراری رابطه با غیر همسر خویش، امری ناروا و نامشروع است. «و استغفری لذنبک»

۷- روابط لجام گسیخته جنسی و هوسرانی، حتی در بین غیر متدینین به ادیان الهی، کاری ناپسند شمرده می شده است. «استغفری لذنبک»

«۳۰» وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

زنانی در شهر (زبان به ملامت گشودند و) گفتند: همسر عزیز با غلامش مراوده داشته و از او کام خواسته است. همانا یک غلام او را شیفته خود کرده است. به راستی ما او را در گمراهی آشکار می بینیم.

نکته ها:

«شغاف» به پیچیدگی بالای قلب یا پوسته نازک روی قلب، که همچون غلاف آنرا در برمی گیرد، گفته شده است. جمله ی «شَغَفَهَا حُبًّا» یعنی علاقه ی یوسف به قلب زلیخا گره خورده و عشق شدید شده است. (۳۷۱)

دو گروه درباره یوسف گفتند: علاقه ی بیش از حد به او نشانه ی گمراهی است: یکی برادرانش که به جهت محبت پدر به یوسف، پدر را گمراه خوانده و گفتند: «انّ ابانا لفي ضلال مبين» و دیگری زنان

ص: ۲۴۳

مصر که به جهت علاقه ی شدید زلیخا به یوسف، زلیخا را گمراه خوانده و گفتند: «أنا لنراها في ضلال مبين».

هر کس یوسف را برای خود می خواهد؛ یعقوب او را فرزند خود می داند؛ «یا بُنَيَّ» کاروان او را سرمایه خود می داند؛ «شروه بئمن بخش» عزیز مصر او را فرزند خوانده می داند؛ «نَتَّخِذُهُ وَلِداً» زلیخا او را معشوق خود می داند؛ «شغفها حباً» زندانیان او را تعبیر کننده خواب خود می دانند؛ «بَبْنِنا بَتأویله» ولی خداوند او را برگزیده و رسول خود می داند؛ «یجتیبیک ربّک» و آنچه برای یوسف ماند، همین مقام رسالت

بود. «والله غالب علی امره»

پیام ها:

۱- اخبار مربوط به خانواده مسئولان، زود شایع می گردد، پس باید مراقب رفتارهای خود باشند. «قال نسوه... إمرأت العزیز»

۲- بستن درها برای انجام گناه نیز مانع رسوایی نمی شود. «قال نسوه... إمرأت العزیز تراود»

۳- خطاهای افراد خانواده به مرد و سرپرست خانواده منتسب می شود. «امرئه العزیز تُراود فتاها»

«۳۱» فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَءَاتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سَكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ

پس چون (همسر عزیز) نیرنگ (وبدگویی) زنان (مصر) را شنید، (کسی را برای دعوت) به سراغ آنها فرستاد و برای آنان (محفلی و) تکیه گاهی آماده کرد و به هر یک چاقویی داد (تا میوه میل کنند) و به یوسف گفت: بر زنان وارد شو. همین که زنان او را دیدند بزرگش یافتند و دست های خود را (به جای میوه) عمیقاً بریدند و گفتند: منزّه است خداوند، این بشر نیست، این نیست جز فرشته ای بزرگوار.

نکته ها:

کلمه ی «قَطَّعْنَ» از ریشه ی «قطع»، به معنای بریدن است که چون به باب تفعیل در آمده، این معنا را نیز می رساند که زنان حاضر در جلسه چون یوسف را دیدند به قدری مبهوت شدند که مواضع

متعددی از دست خویش را بریدند و قطعه قطعه کردند.

کلمه «حاشا» به معنی در حاشیه و کنار بودن است. رسم بوده که هر گاه می خواستند شخصی را از عیبی منزه بدانند، اول خدا را تنزیه می کردند سپس آن شخص را. (۱)

همسر عزیز مصر زن سیاستمداری بود و با مهمانی دادن توانست مشتش را باز کند و آنان را غافلگیر نماید.

پیام ها:

- ۱- گاهی هدف از بازگو کردن مسایل دیگران، دلسوزی نیست، بلکه حسادت و توطئه و نقشه علیه آنان است. «بمکرهنّ»
- ۲- شاید زنان مصر با انتشار خبر عشق زلیخا به یوسف علیه السلام می خواستند بدین وسیله یوسف را مشاهده کنند. «بمکرهنّ»
- ۳- گاهی باید پاسخ مکر را با مکر داد. (زنان با بازگو کردن راز همسر عزیز مصر، نقشه کشیدند و او با یک میهمانی، نقشه آنان را پاسخ داد.) «ارسلت الیهنّ»
- ۴- زلیخا برای کنترل جوسازی علیه خود، اقدام به توجیه افراد عمده ای که در جوسازی و انتشار اخبار دخیل بودند پرداخت. (واضح است که دعوت شدگان همه ی زنان منطقه نبودند) «فلما سمعت بمکرهنّ ارسلت الیهنّ»
- ۵- مجرم گاه برای تنزیه خود، جرم را گسترش می دهد و آن را عادی جلوه می دهد. «فلما سمعت بمکرهنّ ارسلت الیهنّ»
- ۶- سرویس جداگانه برای هر میهمان کاری پسندیده و ارزشمند است. «آتت من واحده منهنّ سکیناً»
- ۷- اطاعت از مولی و صاحب تا وقتی معصیت نباشد لازم است. «قالت اخرج علیهنّ فلما رأین»
- ۸- شنیدن کی بود مانند دیدن. «فلما رأین اکبرنه»
- ۹- انسان به طور فطری در برابر بزرگی و بزرگواری، تواضع می کند. «اکبرنه»
- ۱۰- زلیخا خواست به زنان مصر تفهیم کند که شما یک لحظه یوسف را دیدید،

ص: ۲۴۵

طاقت از کف دادید؛ او شبانه روز در خانه من است؟! «فلما رأينه أكبرنه و قطنن ایدیهن»

۱۱- زود انتقاد نکنید، شاید شما هم اگر به جای او بودید مثل او می شدید. «قطنن ایدیهن» (انتقاد کنندگان وقتی یوسف را دیدند، همه مثل زن عزیز مصر گرفتار شدند)

۱۲- انسان تا وقتی در معرض امتحان قرار نگرفته ادعایی دارد؛ اما گاهی که مورد آزمایش قرار گرفت، ناخودآگاه ماهیت خود را نشان می دهد. «فلما رأينه أكبرنه و قطنن ایدیهن»

۱۳- عشق که آمد، انسان بریدن دست خودش را نمی فهمد. «قطنن ایدیهن» (اگر شنیده اید که حضرت علی علیه السلام به هنگام نماز، از پایش تیر را کشیدند و متوجه نشد، تعجب نکنید. زیرا اگر عشق سطحی دنیوی تا بریدن دست پیش می رود، عشق معنوی و عمیق به جمال واقعی، چه خواهد کرد!).

۱۴- یوسف در زیبایی بی نظیر و در عین حال در عفت الگویی برای همگان است. «فلما رأينه أكبرنه... قلن حاش لله»

۱۵- کید یک زن بالاتر از کید همه برادران یوسف علیه السلام بود. (همسر عزیز با این مهمانی، عشق خود را برای تمام زنان توجیه کرد، ولی برادران یوسف توجیهی برای حسادت خود نداشتند)

۱۶- جمال یوسف علیه السلام موجب گرفتاری او شد، ولی علم و تقوایش موجب نجات او گردید. (آری جمال معنوی مهم تر از جمال ظاهری است)

۱۷- مردم مصر در آن زمان، به خداوند و فرشتگان ایمان داشتند. «حاش لله... ملک کریم»

«۳۲» قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاودْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا ءَامَرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَ لَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ

(همسر عزیز مصر به زنانی که دست خود را بریده بودند، گفت: این همان کسی است که مرا درباره او ملامت می کردید. والبتّه من از او کام خواستم، ولی او پاکی ورزید. واگر آنچه را به او دستور می دهم انجام ندهد، حتماً زندانی خواهد شد و از خوارشدگان خواهد بود.)

نکته ها:

شرایط اجتماعی و روانی، در نوع عکس العمل افراد تأثیر دارد. همسر عزیز آنگاه که از افشای کار زشت خود می ترسد، درها را می بندد، «غَلَقْتُ الْابْوَابَ»، اما هنگامی که زنان مصر را همراه و همداستان خود می بیند، علناً می گوید: «أنا راودته» من او را فرا خواندم. در جامعه نیز وقتی حساسیت به زشتی گناه از بین برود، گناه آسان می شود. شاید برای جلوگیری از همین امر است که در دعای کمیل می خوانیم:

«اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ» خداوند! گناهایی که پرده حیا را پاره می کند برایم ببامرز. زیرا گناه در ابتدا انجامش برای انسان سنگین است، اما همین که پرده حیا برافتاد آسان می شود.

پیام ها:

۱- دیگران را ملامت نکنید که خود گرفتار می شوید. «فَذَلِكُنَّ الَّذِي لِمْتَنِّي فِيهِ»

۲- عشق گناه آلود، سبب رسوائی می شود. «لقد راودته»

۳- دروغگو رسوا می شود. کسی که دیروز گفت: یوسف قصد سوء داشته؛ «اراد باهلك سوء» امروز می گوید: «لقد راودته» من قصد کام گرفتن از او را داشتم.

۴- اخلاص و عفت و پاکی، ناپاکان را رسوا می کند. «و لقد راودته عن نفسه»

۵ - گاهی دشمن هم به پاکی شخص مقابل، گواهی می دهد. «فاستعصم» (وجدان مجرم نیز گاهی بیدار می شود).

۶- پاکی، لازمه ی نبوت است. «فاستعصم...»

۷- چه پاکانی که به خاطر خود کامگان به زندان می روند. «فاستعصم... لیسجنن»

۸ - گناهکاران (عاشقان) به دنبال هدف خویش هستند و از هر وسیله ای استفاده می کنند. «و لئن لم يفعل ما آمره لیسجنن»

۹- قدرت اگر با ایمان و تقوا همراه نباشد برای هوای نفس مورد استفاده قرار می گیرد. «ما آمره لیسجنن»

۱۰- زلیخا در دستگاه حکومتی مصر دارای نفوذ بوده است. «لیسجنن»

۱۱- سوء استفاده از قدرت، حربه ی طاغوتیان است. «لیسجنن»

۱۲- تهدید به حبس و تحقیر، حربه و شیوه ی طاغوتیان است. «لیسجنن... الصاغرين»

۱۳- هوای نفس به قدری نیرومند است که حتی با رسوایی نیز به راه خود ادامه

ص: ۲۴۷

می دهد. «راودته... و لئن لم يفعل ما أمره...»

۱۴- عاشق شکست خورده، دشمن می شود. «قالت... ليسجنن و ليكونا من الصاغرين»

۱۵- روحیه کاخ نشینی، غیرت را می میراند. (با آنکه عزیز مصر خیانت همسر خود را فهمید و از او خواست که توبه کند، ولی باز هم میان او و یوسف فاصله نیانداخت.)

۱۶- هواپرستان و طاغوتیان، تقوا و کف نفس را وسیله ی خواری و ذلت می دانند. «من الصاغرين»

﴿۳۳﴾ قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ

(یوسف) گفت: پرودگارا! زندان برای من از آنچه مرا به سوی آن می خوانند محبوب تر است. و اگر حيله آنها را از من باز نگردانی، به سوی آنها تمایل می کنم و از جاهلان می گردم.

نکته ها:

یوسف سراپا جوانمرد بود؛ یکبار فدای حسادت برادران شد و خصومت نکرد. بار دیگر هدفِ عشقِ زلیخا شد، ولی گناه نکرد. بار سوم به هنگام قدرت، از برادران انتقام نگرفت. بار چهارم همین که کشور را در خطر دید به جای تقاضای برگشت به وطن، تقاضای تدبیر امور اقتصادی و نجات کشور را داد.

برای هر کس، محبوبی است؛ برای یوسف پاکدامنی از زندان محبوب تر است. برای گروهی دنیا محبوب تر است؛ «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (۱) اما برای مؤمن خداوند محبوب تر است. «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ» (۲)

پیام ها:

۱- توجه به ربوبیت خدا، از آداب دعاست. «رَبِّ»

۲- اولیای خدا، فشار زندگی شرافتمندانه را، از رفاه در گناه بهتر می دانند. «رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ»

۳- هر آزادبودنی ارزش نیست و هر زندان بودنی عیب نیست. «رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ»

ص: ۲۴۸

۴- انسان با استمداد از خداوند، می تواند در هر شرایطی از گناه فاصله بگیرد. «رَبِّ السَّجْنِ احْبَبْ» (هجرت از محیط گناه لازم است).

۵- رنج و سختی نمی تواند مجوز ارتکاب گناه باشد. «رَبِّ السَّجْنِ احْبَبْ...»

۶- دعا و نیایش و استمداد از خداوند، یکی از راههای مصون ماندن از گناه و انحرافات جنسی است. «رَبِّ السَّجْنِ احْبَبْ...»

۷- شخصیت انسان به روح وابستگی دارد، نه جسم او. اگر روح آزاد باشد، زندان بهشت است و اگر روح در فشار باشد، کاخ هم زندان می شود. «السَّجْنِ احْبَبْ»

۸- جداسازی محیط به خاطر مصون ماندن افراد از گناه، کاری شایسته است. (یوسف خواهان جدا شدن بود، حتی اگر به قیمت زندان رفتن باشد)

۹- رضایت خداوند بر رضایت مردم و جمع ترجیح دارد. «رَبِّ السَّجْنِ احْبَبْ الَّتِي مِمَّا يَدْعُونِي إِلَيْهِ»

۱۰- هیچ کس بدون لطف خداوند، محفوظ نمی ماند. «وَالْأَلَّ- تَصْرَفْ عَنِّي...» در شرایط بحرانی تنها راه نجات، اتکا به خداوند است.

۱۱- آزمایش های الهی هر لحظه سخت تر میشود. (یوسف قبلاً گرفتار یک زن بود، حال گرفتار چندین زن شده است.) «كَيْدِهِنَّ، الْيَهْنَ»

۱۲- یوسف درباره ی گناه تمایل، ولی درباره ی زندان کلمه ی محبوب تر را بکار می برد و این نشان می دهد که پاکی و عصمت در عمق جان یوسف نهادینه شده بود. «رَبِّ السَّجْنِ احْبَبْ الَّتِي... احْبَبْ الْيَهْنَ»

۱۳- راضی کردن مردم به قیمت ناخشنودی خدا، جهل است. «اَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ»

۱۴- گناه، موجب سلب علوم خدادادی و موهبت های الهی است. (در آیات قبل خواندیم: «آتِنَاهُ حِكْمًا وَّعِلْمًا» و در اینجا یوسف می فرماید: «اَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ»)

۱۵- جهل تنها بیسوادی نیست، انتخاب لذت آنی و چشم پوشی از رضای خدا، جهل محض است. «اَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ»

۱۶- گناه، کاری جاهلانه است. «اَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ»

۱۷- عمل نکردن به دانسته ها، انسان را در ردیف جاهلان قرار می دهد. «اَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ»

﴿۳۴﴾ فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

پس پروردگارش (در خواست) او را اجابت کرد و حيله زنان را از او برگرداند، زیرا که او شنوای داناست.

پیام ها:

۱- مردان خدا، مستجاب الدعوه هستند. «فاستجاب له»

۲- گاهی شدايد و سختی ها زمينه ی پيدا شدن امداد الهی و راه نجات است. «رَبِّ السَّجْنِ... فاستجاب»

۳- پاکدامنی و عفاف، موجب استجاب دعا می شود. «رَبِّ السَّجْنِ احْبَبْ... فاستجاب»

۴- درخواست خالصانه از خداوند، استجاب و عنایت او را در پی دارد. «رَبِّ... فاستجاب»

۵- دعای یوسف برای مصون ماندن از کید زنان مصر سریعاً مستجاب شد. (حرف «فاء» در کلمه ی «فاستجاب»، رمز سرعت است)

۶- هر کس به خدا پناه ببرد، محفوظ می ماند. «فاستجاب له رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ»

۷- گاه دشمن کاری را می کند که به نفع ما تمام می شود. (دشمن یوسف را به زندان انداخت، که مایه ی خلاصی یوسف از زلیخا بود) «فصرف عنه کیدهن»

۸- لازمه ی عصمت، نبوت نیست. (یوسف هنوز پیامبر نشده بود، اما از گناه معصوم بود.) «فصرف عنه کیدهن»

۹- استجاب دعا، دلیل بر شنوایی و بینایی و علم خداوند است. «فاستجاب... هو السميع العليم»

۱۰- کسانی که مورد مراجعه مردم هستند باید در آغاز خوب بشنوند، سپس با دانش خود به حلّ و فصل مشکل پردازند؛ چنانکه خداوند نیز در مقام اجابت دعا چنین است. «فاستجاب... هو السميع العليم»

﴿۳۵﴾ ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسُجُنَّةً حَتَّى حِينٍ

سپس بعد از آن همه نشانه ها و شواهدی که (برای پاکی یوسف) دیدند، اینگونه برایشان جلوه کرد که او را تا مدتی زندانی

کنند.

ص: ۲۵۰

نکته ها:

در حدیث می خوانیم: دلیل آنکه زندانیان، یوسف را نیکوکار نامیدند، این بود که به افراد مریض در زندان رسیدگی می کرد و به نیازمندان کمک و برای سایرین، جا باز می کرد.^(۱)

پیام ها:

۱- زندان یوسف، عمومی بوده است. «معه السِجْن»

۲- خواب ها را ساده نگیریم، در بعضی از آنها اسراری نهفته است. «أرانی أعصر خمرًا» (ممکن است انسان های عادی نیز خواب های مهمی ببینند).

۳- انسان همه جا می تواند مثمر ثمر باشد، حتی در زندان. «تَبْنَا بتأویله»

۴- نیکوکاران با صفای دل چیزهایی درک می کنند که دیگران آن را نمی یابند. «تَبْنَا بتأویله انا نراک من المحسنین»

۵- اگر مردم اعتماد به کسی پیدا کنند، تمام رازهای خود را با او در میان می گذارند. «انا نراک من المحسنین»

۶- انسان های وارسته، در زندان نیز روی افراد تأثیر می گذارند. «انانراک من المحسنین»

۷- حتی مجرمان و گناهکاران نیز برای نیکوکاران، جایگاه شایسته ای قایلند. «انا نراک من المحسنین»

۸- نیکوکاران همه جا حتی در زندان مورد احترام و پناهگاه مردم هستند. «انا نراک من المحسنین»

۹- نیکوکاری یوسف علیه السلام قدم اول او در جذب و تبلیغ بود. (احسان و خدمت رسانی به زندانیان، سبب جذب قلوب و دریافت لقب محسن از زندانیان شد)

۱۰- بدون تمکن مالی و آزادی هم می توان محسن بود. (یوسف در زندان نه ثروت داشت، نه آزادی) «انا نراک من المحسنین»

۱۱- اول نیکوکاری خود را اثبات کنید، سپس به تبلیغ دین بپردازید. (یوسف که در نظر مردم نیکوکار شناخته شد، قبل از تعبیر خواب دوستان زندانی، به تبلیغ و ارشاد آنان پرداخته و به یکتاپرستی دعوت نمود)

ص: ۲۵۲

۱۲- دادن آگاهی های صحیح از مصادیق احسان است. (ما را از اسرار خوابی که دیده ایم آگاه ساز) «أنا نراك من المحسنين»

«۳۷» قَالَ لَمَّا يَا تَيْكَمَا طَعَامٌ تُزْرَقَانِهِ إِلَّا تَبَأْتُكُمَا بَتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ

(یوسف به آن دو نفر که خواب دیده بودند) گفت: من قبل از آنکه جیره غذایی شما برسد، تأویل خوابتان را خواهم گفت. این از اموری است که پرودگام به من آموخته است. همانا من آئین قومی را که به خدا ایمان ندارند و به قیامت کفر می ورزند، رها کرده ام.

نکته ها:

در ترجمه بخش اول آیه، این احتمال نیز وجود دارد که معنای آیه اینگونه باشد: من از جانب خداوند می دانم غذایی که برای شما خواهند آورد چیست؟ پس می توانم خواب شما را تعبیر کنم. یعنی یوسف علاوه بر تعبیر خواب از چیزهای دیگر نیز خبر می داده است. مثل حضرت عیسی علیه السلام که از غذای ذخیره شده در منازل و یا آنچه می خوردند، خبر می داد.

سؤال: چرا حضرت یوسف علیه السلام خواب آنان را فوری تعبیر نکرد و آن را به وقتی دیگر و ساعتی بعد موکول کرد؟

پاسخ: فخررازی در تفسیر کبیر، چند وجه برای آن بیان کرده است:

۱- می خواست آنها را در انتظار قرار دهد تا کمی تبلیغ و ارشاد کند، شاید شخص اعدامی ایمان آورد و با حسن عاقبت از دنیا برود.

۲- می خواست با بیان نوع غذایی که نیامده، اعتماد آنان را جلب کند.

۳- می خواست آنها را تشنه تر کند، تا بهتر بشنوند.

۴- چون تعبیر خواب یکی از آنها اعدام بود، کمی طفره رفت تا قالب تهی نکند.

پیام ها:

۱- گاهی برای تأثیرگذاری بیشتر، لازم است انسان قدرت علمی و کمالات خود را به دیگران عرضه کند. «قال... تَبَأْتُكُمَا بَتَأْوِيلِهِ»

۲- از علم خود برای بهره رساندن به دیگران استفاده کنیم. «تَبَاتُكَمَا... مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي»

۳- معلومات و دانسته های خود را از خدا بدانیم. «مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي»

ص: ۲۵۳

۴- هدف از آموزشها نیز پرورش است. «عَلَّمَنِي رَبِّي»

۵- خداوند حکیم است و بی جهت دری را به روی کسی باز نمی کند. «عَلَّمَنِي رَبِّي» زیرا من؛ «تَرَكْتُ مَلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ»

۶- کسی که از ظلمات کفر فرار کند، به نور علم می رسد. «عَلَّمَنِي رَبِّي أَنِّي تَرَكْتُ» (دلیل علم من ترک کفر است).

۷- از فرصت ها، بهترین استفاده را بکنید. «تَبَاتَكُمَا بِتَأْوِيلِهِ... أَنِّي تَرَكْتُ مَلَّةَ» (یوسف قبل از تعبیر خواب، کار فرهنگی و اعتقادی خود را شروع کرد).

۸- اساس ایمان، تبری و تویی است. در این آیه برائت از کفار، «أَنِّي تَرَكْتُ» و در آیه بعد پیروی از ولایت اولیای الهی مطرح است. «وَاتَّبَعْتُ»

۹- باید از انتساب مستقیم افراد به انحراف پرهیز کرد و با روش غیر مستقیم تبلیغ کرد. (یوسف فرمود: شما از کفر دست بکشید، بلکه فرمود: من راه کفر را رها کردم) «أَنِّي تَرَكْتُ مَلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ»

۱۰- در تمام ادیان، عقیده به توحید و معاد در کنار یکدیگر بوده است. «قوم لا يؤمنون بالله و هم بالآخره هم کافرون»

«۳۸» وَ اتَّبَعْتُ مَلَّةَ آيَاتِي إِبرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ مِمَّا كَانُوا لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكُمْ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

و آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی کرده ام. برای ما سزاوار نیست که چیزی را شریک خداوند قرار دهیم. این از فضل خدا بر ما و بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس گزاری نمی کنند.

نکته ها:

اصالت خانوادگی، همچنان که در ساختار شخصیت افراد مؤثر است، در پذیرش مردم نیز اثر دارد. لذا حضرت یوسف برای معرفی خود، به پدران خود که انبیای الهی هستند تکیه می کند، تا هم اصالت خانوادگی را ارائه دهد و هم قداست دعوت خود را. این همان روشی است که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در معرفی خود به کار می برد و می فرمود: من همان پیامبر امی هستم که نام و نشانم در تورات و انجیل آمده است.

سیدالشهدا حسین ابن علی علیهما السلام در کربلا و امام سجاد علیه السلام نیز در برابر مردم شام،

خود را چنین معرفی کردند: «أنا ابن فاطمه الزَّهراء»

کلمه «مَلَّه» در قرآن به معنای آیین بکار رفته است. سیمای «مَلَّه ابراهیم» اینگونه ترسیم شده است: «با تمام قُوا در راه خدا جهاد کنید و اهل نماز و زکات و اعتصام به خدا باشید. در دین سختی و حرجی نیست، تسلیم خدا باشید، این است مَلَّت پدرتان ابراهیم.»^(۱)

پیام ها:

۱- رسیدن به حق، در گرو شناخت باطل و ترک آن است. «ترکُ مَلَّه قوم لا یؤمنون و اتَّبعتُ مَلَّه...»

۲- جدّ انسان، در حکم پدر انسان است و کلمه «أب» به او نیز اطلاق شده است. «مَلَّه آبائی ابراهیم و اسحاق و یعقوب»

۳- انبیا باید از خاندان پاک باشند. «آبائی ابراهیم و...»

۴- پیامبران الهی از یک وحدتِ هدف برخوردارند. «مَلَّه آبائی ابراهیم و اسحاق و...»

۵- حضرت یوسف برای اولین بار (ظاهراً) در زندان نَسَب خود را فاش کرد. «آبائی ابراهیم و اسحاق و یعقوب»

۶- در کنار راههای منفی، راه مثبت را نیز نشان دهیم. «ترکُ مَلَّه... و اتَّبعتُ مَلَّه...»

۷- افتخار به پدران و پیروی از آنان در صورتی که راه حق و توحید را پیموده باشند پسندیده و رواست. «واتَّبعتُ مَلَّه آبائی...»

۸- پدران انبیاء علیهم السلام مشرک نبوده اند. «ما کان لنا ان نشرک»

۹- پرهیز از شرک و مبارزه با آن، پایه و اساس ادیان الهی است. «ما کان لنا ان نشرک»

۱۰- شرک، در تمام ابعادش (ذات، صفات و عبادت)، منفور است. «من شیء»

۱۱- پرهیز از شرک و گرایش به توحید، توفیق الهی می خواهد. «ذلک من فضل الله»

۱۲- تعالیم انبیا، نعمتی الهی و سزاوار شکر و سپاس است. «ذلک من فضل الله علینا... و لکن اکثر الناس لا یشکرون»

۱۳- نبوت و هدایت، توفیق و فضل الهی برای همه است. «علینا و علی الناس»

۱۴- اکثریت، معیار شناخت صحیح نیست. «اکثر الناس لا یشکرون»

۱۵- پشت کردن به راه انبیا، بزرگ ترین کفران نعمت است. «لایشکرون»

«۳۹» يَا صَاحِبِي السَّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

ای دو یار زندانی من! آیا خدایان متعدّد و گوناگون بهتر است یا خداوند یکتای مقتدر؟

نکته ها:

انسان ها سه دسته اند: گروهی قالب پذیرند، مثل آب و هوا که از خود شکلی ندارند و در هر ظرفی به شکل همان ظرف در می آیند. گروهی نفوذ ناپذیر و مقاوم هستند، همچون آهن و فولاد که در برابر فشار بیرونی ایستادگی می کنند. اما گروهی امام و راهبرند که دیگران را به رنگ حقّ درمی آورند. یوسف نمونه ای از انسان های دسته سوّم است که در زندان نیز از مشرک، موحد می سازد.

در قرآن در جاهای مختلف، از روش مقایسه و پرسش استفاده شده است که به نمونه هایی از آن درباره خداوند اشاره می کنیم:

۱- «قل هل من شركائكم من يبداء الخلق ثم يعيده» (۱)؛ آیا از شرکایی که برای خدا گرفته اید کسی هست که بیافریند و سپس آنرا برگرداند؟

۲- «قل هل من شركائكم من يهدى الى الحق» (۲)؛ آیا از شرکایی که برای خدا قرار داده اید کسی هست که به حقّ راهنمایی کند؟

۳- «قل أغير الله أبغى رباً و هو ربّ كلّ شیء» (۳)؛ آیا غیر خدای یکتا پروردگاری بپذیریم در حالی که او پروردگار همه چیز است؟

۴- «ألله خیرٌ امّا یشركون» (۴)؛ خداوند بهتر است یا آنچه شریک او می گردانید؟

پیام ها:

۱- مردم را با محبت و عاطفه، صدا بزنید. «یا صاحبی»

۲- برای بیدار ساختن فطرت افراد، از چاشنی محبت و احسان استفاده کنید. «یا صاحبی...»

۳- انسان در برابر هم نشینان خود نیز مسئول است. «یا صاحبی السجن»

۴- از مکان ها و زمان های حساس برای تبلیغ استفاده کنید. «یا صاحبی السجن ءارباب

ص: ۲۵۶

۱- (۳۷۷) یونس، ۳۴.

۲- (۳۷۸) یونس، ۳۵.

۳- (۳۷۹) انعام، ۱۶۴.

۴- (۳۸۰) نمل، ۵۹.

متفَرَّقون...» (یوسف در زندان همین که می بیند به تعبیر خواب او نیاز دارند، فرصت را غنیمت شمرده و تبلیغ می کند).

۵ - پرسش و مقایسه، یکی از راه های ارشاد و هدایت است. «ءارباب متفَرَّقون خیر...»

۶- اعتقاد به توحید اساس ایمان است. (یوسف سرآغاز دعوت خود را توحید قرار داد) «ءارباب متفَرَّقون خیر...»

۷- خدایان متعدّد، عامل تفرقه و پراکندگی، و خدای واحد عامل یگانگی است. «ءارباب متفَرَّقون خیر أم الله...»

۸ - فطرت بشر از تفرقه و تشّت بیزار است و یوسف از همین امر برای اثبات توحید بهره گرفته است. «ءارباب متفَرَّقون خیر أم الله الواحد...»

۹- وحدت و یگانگی، عامل قدرت و غلبه است. «الواحد القهار»

«۴۰» مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ إِلَّا إِيَّاهُ
ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

شما غیر خدا چیزی را عبادت نمی کنید مگر اسم هایی (بی مسمی) که شما و پدرانتان نامگذاری کرده اید (و) خداوند هیچ دلیلی (بر حقایق) آن نفرستاده است. کسی جز خدا حق فرمانروایی ندارد، او دستور داده که جز او را نپرستید. این دین پا بر جا و استوار است، ولی اکثر مردم نمی دانند.

پیام ها:

۱- معبودهای غیر او واقعی نیستند، بلکه ساخته خیال مشرکان و نیاکان آنهاست. «ما تعبدون... الا اسماء سمیتموها انتم و ابائکم»

۲- بسیاری از قدرت ها، سازمان ها، مؤسسات، سمینارها، قطعنامه ها، ملاقات ها و حمایت ها و محکومیت ها و عناوین و القاب دیگر، اسم های بی مسمی و بت های مدرن روزگار ما هستند که بشر به جای خدا، دنباله رو آنان شده است. «ما تعبدون... اسماء سمیتموها»

۳- سابقه و قدمت، دلیل حقایق نیست. «انتم و آبائکم ما انزل الله بها من سلطان»

۴- عقاید آدمی باید متکی بر دلیل و برهان عقلی یا نقلی باشد. «من سلطان»

۵- در برابر هیچ فرمان غیر الهی، کرنش نکنند. زیرا فرمان دادن تنها حق خداوند است. «ان الحكم الا لله»

۶- عبادت خالصانه (توحید)، راه مستقیم و پابرجاست. «الا تعبدوا الا اياه ذلك الدين القيم»

۷- هر قانونی جز قانون الهی متزلزل است. «ذلك الدين القيم»

۸- جز بر عقیده محکم و استوار نباید اعتماد کرد. «ذلك الدين القيم»

۹- بیشتر مردم به استواری دین خدا جاهلند. «ذلك الدين القيم و لكن اكثر الناس لا يعلمون» (یا جاهل بسیط که به جهل خود آگاه است یا جاهل مرکب که خیال می کند می داند و در واقع نمی داند)

۱۰- جهل و نادانی، زمینه ساز پیدایش شرک است. «لا يعلمون»

«۴۱» يا صاحبي السجن اَمَّا اَحَدُكُمْ فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَّ اَمَّا الْاٰخَرُ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَاسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ

ای دوستان زندانیم! امّا یکی از شما (آزاد می شود) و به ارباب خود شراب می نوشاند و دیگری به دار آویخته می شود و (آنقدر بالای دار می ماند که) پرندگان (با نوک خود) از سر او می خورند. امری که درباره آن از من نظر خواستید، حتمی و قطعی است.

نکته ها:

کلمه ی «ربّ» به حاکم، مالک و ارباب نیز اطلاق می شود. مثل، «ربّ الدار» یعنی صاحب خانه. پس جمله ی «فیسقی ربّه خمرًا» یعنی به ارباب خود شراب می دهد.

پیام ها:

۱- کرامت افراد را رعایت کنید هر چند در خط فکری شما نباشند. «یا صاحبی»

۲- در پاسخ گویی به مراجعان، باید نوبت مراعات شود. «امّا احدکما...» (تعبیر اوّل برای کسی است که زودتر خوابش را گفته است.)

۳- بعضی از رؤیاها اگر چه از شخص غیر موحد باشد، می تواند تعبیر مهمی داشته باشد. «فیسقی ربّه خمرًا»

۴- خیرِ خوش را، اوّل بگوئید. «احد كما فيسقى... الاخر فيصلب»

۵- معبر می تواند تعبیر خواب را بگوید هر چند ناگوار باشد. («فیصلب» یعنی به دار آویخته شد)

۶- تعبیر خواب یوسف پیش بینی و حدس نیست، بلکه خبر قطعی از جانب خداست. «قُضِيَ الامر»

«۴۲» وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ

و (یوسف) به آن زندانی که می دانست آزاد می شود گفت: مرا نزد ارباب خود بیاد آور. (ولی) شیطان یادآوری به اربابش را از یاد او برد، در نتیجه (یوسف) چند سالی در زندان ماند.

نکته ها:

کلمه ی «ظَنَّ» به معنای اعتقاد و علم نیز استعمال شده است. زیرا در آیه قبل، یوسف به صراحت و قاطعیت از آزادی یکی و اعدام دیگری خبر داده است. بنابراین «ظَنَّ» در اینجا به معنای گمان همراه با شک و تردید نیست.

کلمه ی «بضع» به عدد زیر ده گفته می شود و اکثر مفسران مدت زندان حضرت یوسف را هفت سال گفته اند.

در بعضی تفاسیر، جمله ی «فانساه الشیطان» را اینگونه ترجمه کرده اند که «شیطان یاد پروردگار را از ذهن یوسف برد و او به جای استمداد از خداوند به ساقی شاه توجه کرد» و این برای یوسف ترک اولی بود و لذا سال های دیگری را نیز در زندان ماند. اما صاحب المیزان می نویسد: اینگونه روایات خلاف قرآن است، چون قرآن یوسف را از مخلصین دانسته و شیطان به مخلصین نفوذ ندارد. به علاوه در دو آیه بعد آمده که

«قال الّٰهٰذی نجا منهما و اذکر بعد امّہ» فراموش کننده بعد از مدت ها یوسف را به خاطر آورد، از این معلوم می شود که فراموشی مربوط به ساقی بوده است نه یوسف.

پیام ها:

۱- انبیا نیز از طرق معمول، مشکلات خود را حلّ می کنند، و این با توحید و توکل منافاتی ندارد. «اذکرني عند ربك»

۲- هر تقاضایی رشوه نیست. «اُذْکَرْنِیْ عِنْدَ رَبِّکَ» یوسف برای تعبیر خواب، مزد و رشوه ای درخواست نکرد، بلکه گفت: مظلومیتم را به شاه برسان.

۳- برای اثبات بی گناهی و پاکی خود از هر طریق سالم برای رساندن شکوای خود به گوش مسئولین بهره ببرید. «اُذْکَرْنِیْ عِنْدَ رَبِّکَ»

۴- کاخ نشینی و رفاه و آسایش، زمینه ساز فراموش کردن درد و رنج گرفتاران و بیچارگان است. «ناج... فانساه الشیطان»

۵- معمولاً افراد بعد از رسیدن به پست، مقام و رفاه، دوستان قدیمی را به فراموشی می سپارند. «فانساه الشیطان ذکر ربّه»

۶- خروج یوسف از زندان و رفع اتهام از او، با اهداف شیطان ناسازگار بود، لذا دسیسه نمود. «فانساه الشیطان»

«۴۳» وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ

و (روزی) پادشاه (مصر) گفت: من هفت گاو فربه که هفت گاو لاغر آنها را می خورند و هفت خوشه سبز و (هفت خوشه) خشکیده ی دیگر را (در خواب) دیدم، ای بزرگان قوم! اگر تعبیر خواب می کنید درباره ی خوابم به من نظر دهید.

نکته ها:

تاکنون در این سوره، چهار خواب مطرح شده است؛ خواب خود یوسف، خواب دو رفیق زندانی و خواب پادشاه مصر. خوابِ اوّل سبب دردرس برای او ولی تعبیر خواب دیگران، سبب عزّت او شد. در تورات آمده است: پادشاه یک نوبت در خواب دید، گاوهای لاغر گاوهای فربه را می خورند و نوبت دیگر، خوشه ی سبز در کنار خوشه های خشکیده را دید. (۱)

درباره ی اینکه عزیز مصر، همان پادشاه مصر است یا آنان دو نفر هستند، گفتگو و اختلاف نظر است که ما از آن می گذریم، زیرا نقشی در بحث ندارد.

در کتاب روضه ی کافی آمده است که خواب دیدن سه نوع است: گاهی بشارت الهی، گاهی ایجاد

ص: ۲۶۰

وحشت از شیطان و گاهی خواب های بی سروته و پریشان. (۱)

پیام ها:

۱- خداوند با خواب دیدن یک شاه ظالم، (به شرطی که تعبیر کننده اش یوسف باشد) ملتی را از قحطی نجات می دهد. «قال الملك انی أری»

۲- پادشاه مصر، رؤیای شگفت خویش را به طور مکرر دیده بود. «أری» (تکرار قرینه ای بر واقع نمایی است)

۳- اشیا و حیوانات، در عالم رؤیا نماد و سمبل مشخصی دارند. (مثلاً گاو لاغر، سمبل قحطی و گاو چاق، سمبل فراوانی است) «سبع بقرات سمان یا کلن سبع عجاف»

۴- رؤسا و قدرتمندان با اندک خاطره ی ناگواری، احساس خطر می کنند که مبادا قدرت از آنها گرفته شود. «قال الملك انی أری... أفتونی فی رؤیای»

۵ - حاکمان نیاز به مشورت افراد خبره در امور مختلف دارند. «یا ایها المملأ أفتونی»

۶- برای تعبیر خواب، باید به اهل آن مراجعه کرد و نباید به تعبیر هر کس توجه نمود. «أفتونی ان کنتم للرؤیا تعبرون»

«۴۴» قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ

(اطرافیان پادشاه) گفتند: خواب هایی پریشان است و ما به تعبیر خواب های آشفته دانا نیستیم.

نکته ها:

کلمه ی «اضغاث» جمع «ضغث» به معنای مخلوط کردن و «ضغث» به معنای دسته چوب مختلط است. کلمه ی «احلام» جمع «حلم» به معنای خواب پریشان است. «اضغاث احلام» یعنی خواب های پراکنده و درهمی که معبر نمی تواند سرنخی از آنرا به دست آورد.

پیام ها:

۱- ندانستن و جهل خود را توجیه نکنید. (اشراف چون تعبیر صحیح خواب را نمی دانستند گفتند: خواب شاه پریشان است.) «قالوا اضغاث احلام»

۲- چه بسا خواب هایی که به نظر پراکنده می رسند، قابل تعبیرند. «قالوا اضغاث احلام...»

۳- کار را باید به کاردان سپرد. (کارشناس تعبیر می کند، ولی غیر کارشناس می گوید خواب پریشان و غیر قابل تعبیر است.)
«ما نحن بتأويل الاحلام بعالمين»

«۴۵» وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّهِ أَنَا أَتَّبِكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ

و آن کس از آن دو (زندانی) که نجات یافته بود، پس از مدتی (یوسف را) به خاطر آورد، و (به عزیز مصر) گفت: مرا (به سراغ یوسف) بفرستید تا (از تعبیر خواب) شما را با خبر کنم.

نکته ها:

«آمه» گرچه به معنای اجتماع مردم است، ولی در اینجا به اجتماع روزها (مدت ها) اطلاق شده است. (۳۸۳)

پیام ها:

۱- خوبی ها، دیر یا زود اثر خود را نشان می دهند. «ادّکر بعد آمه»

۲- فقط هنگام نیاز به فکر دوستان نباشیم. (همین که به تعبیر خواب نیاز پیدا کردند، یاد یوسف افتادند.) «وادّکر بعد آمه»

۳- رسیدن به مقام و موقعیت، معمولاً انسان ها را نسبت به گذشته دچار فراموشی می کند. «وادّکر بعد آمه»

۴- کسی که دیگران را به کاری راهنمایی کند، گویا خود او آن کار را انجام داده است. «أنا أتبتکم»

۵- هم زندانی یوسف علیه السلام به اندازه ای به خبرگی یوسف اعتماد داشت که از طرف خود به پادشاه وعده قطعی به تعبیر خواب داد. «أنا أتبتکم بتأويله»

۶- آگاهان را به جامعه معرفی کنیم، تا مردم از آنان بهره مند شوند. «فارسلون»

۷- بعضی از کارشناسان در انزوا به سر می برند از آنان غافل نشوید. «فارسلون»

۸- ما باید به سراغ استاد برویم، نه آنکه استاد را احضار کنیم. «فارسلون»

(۳۸۳) تفسیر کبیر و المیزان.

«٤٦» يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عَجَافٍ وَ سَبْعِ سُتَبَلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ

(فرستاده شاه، وارد زندان شد و گفت:) ای یوسف! ای مرد راستگوی! درباره ی (این خواب که) هفت گاو فربه هفت گاو لاغر را می خورند و هفت خوشه ی سبز و (هفت خوشه ی) خشکیده دیگر، به ما نظر بده تا به سوی مردم برگردم، شاید آنان (از اسرار خواب) آگاه شوند.

نکته ها:

«صدیق» به کسی گفته می شود که گفتار، رفتار و اعتقادش، همدیگر را تصدیق کنند. دوست یوسف چون رفتار و کلام یوسف را در زندان دیده بود و از سوی دیگر، تعبیرهای خواب خود و دوستش را مطابق واقع دیده بود، یوسف را صدیق صدا زد.

خداوند ابراهیم را «صدیق» خوانده، «آنکه کان صدیقاً» (۱) و او را خلیل خود کرد؛ «و اتَّخَذَ اللَّهُ اِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» (۲) مریم را صدیقه خوانده، «و امه صدیقه» (۳) و او را برگزید؛ «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ» (۴) یوسف را صدیق شمرده، «یوسف ایُّهَا الصِّدِّيقُ» (۵) و هرگونه مکنت به او داد؛ «و کَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ» (۶) و ادیس را صدیق خوانده، «آنکه کان صدیقاً» (۷) و او را صاحب مقام رفیع دانسته است. «رفعناه مکاناً»

علیاً» (۸) و برای کسانی که در آن درجه نیستند، بودن با صدیقین است. «فاؤلئک مع الّذین انعم اللّٰه علیهم من النّبیین والصدّیقین...» (۹)

«صدیق»، از القابی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام داده است. (۱۰)

جمله ی «لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ» احتمال دارد به معنی واقف شدن مردم به وجود ارزشی یوسف باشد. یعنی به سوی مردم برگردم تا آنها بدانند که تو چه گوهری هستی.

پیام ها:

۱- قبل از درخواست، سزاوار است از کمالات شخص تجلیل شود. «یوسف ایُّهَا الصِّدِّيقُ»

- ۱- (۳۸۴) مریم، ۴۱.
- ۲- (۳۸۵) نساء، ۱۲۵.
- ۳- (۳۸۶) مائده، ۷۵.
- ۴- (۳۸۷) آل عمران، ۴۲.
- ۵- (۳۸۸) يوسف، ۴۶.
- ۶- (۳۸۹) يوسف، ۵۶.
- ۷- (۳۹۰) مریم، ۵۶.
- ۸- (۳۹۱) مریم، ۵۷.
- ۹- (۳۹۲) نساء، ۶۹.
- ۱۰- (۳۹۳) تفسیر اطيّب البیان و کبیر، ذیل آیه ۲۸ سوره غافر.

۲- سؤالات و مشکلات خود را از افراد خوش سابقه، صدیق، راستگو و راست کردار بپرسیم. «ایها الصدیق أفتنا...»

۳- حکومت ها نیازمند نظرات دانشمندان و نخبگانند. «یوسف ایها الصدیق أفتنا...»

«۴۷» قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ

(یوسف در جواب) گفت: هفت سال پی در پی کشت کنید و آنچه را درو کردید، جز اندکی را که می خورید، در خوشه اش کنار بگذارید.

نکته ها:

یوسف علیه السلام بدون گلاویه و شکوه از رفیق که چرا او را فراموش کرده و بدون آنکه قید و شرطی برای تعبیر خواب پادشاه تعیین کند، فوری به تعبیر خواب پرداخت، زیرا کتمان دانش به ویژه در هنگام نیاز جامعه به آن، امری به دور از شأن انسان های پاک و نیکوکار است.

یوسف به جای تعبیر خواب، راه مقابله با قحطی را با برنامه ای روشن بیان کرد تا نشان دهد علاوه بر علم تعبیر خواب، قدرت برنامه ریزی و مدیریت دارد.

علم کشاورزی و سیاست ذخیره سازی و لزوم صرفه جویی در مصرف، از این آیه استفاده می شود.

پیام ها:

۱- طرح و برنامه های سازنده خود را بدون منت و چشم داشت عرضه کنیم. «قال تزرعون»

۲- برای نجات جامعه بایستی از مشکلات شخصی چشم پوشید. (یوسف سخنی از زندانی بودن خود که مسئله ی شخصی است، چیزی نگفت، بلکه به فکر حل مشکل مردم بود) «قال تزرعون...»

۳- مدیریت بحران و اداره جامعه در شرایط حاد و دشوار از وظایف اصلی حکومت است. «قال تزرعون...»

۴- حکومت ها باید قحطی و خشکسالی را پیش بینی کنند و در ایام فراخی با تدبیر از فشار مشکلات بکاهند. «تزرعون...»

۵- به هنگام مناسب بودن شرایط حداکثر بهره برداری را باید نمود. «تزرعون...»

۶- در مواقعی که بحرانی در پیش است باید بر ظرفیت تولید و کار افزود. «تزرعون...»

۷- مردان خدا، باید برای رفاه مردم فکر کنند و طرح دراز مدت و کوتاه مدت داشته باشند. «قال تزرعون سبع سنين»

۸- زمان، عنصر بسیار مهمی در برنامه ریزی و مدیریت است. «سبع سنين»

۹- فقط تشریح وضعیت کافی نیست، باید طرح و برنامه داد. «تزرعون سبع سنين دأباً...»

۱۰- برنامه ریزی در تولید «تزرعون سبع سنين» و صرفه جویی و ذخیره سازی «فمذروه» یک ضرورت است. (در حالی که جوامع عقب مانده بدون توجه به این مراحل فقط مصرف می کنند.)

۱۱- کنترل حکومت بر روند تولید و توزیع، در شرایط بحرانی امری ضروری است. «تزرعون... فذروه...»

۱۲- گندم اگر به خوشه باشد بر عمرش اضافه می شود. «فذروه فی سنبله»

۱۳- می توان با برنامه ریزی، خود را برای مقابله با حوادث طبیعی همچون قحطی، زلزله و سیل آماده کرد. «فذروه فی سنبله»

۱۴- برنامه ریزی و تدبیر برای آینده، منافاتی با توکل و تسلیم در برابر امر خدا ندارد. «فذروه فی سنبله» (با تدبیر، به استقبال تقدیر برویم.)

۱۵- طرحها باید قابلیت عملی داشته باشند. «فذروه فی سنبله» (بهترین شیوه عملی در آن زمان بدون سیلو و تکنولوژی، واگذار کردن گندم در خوشه بود.)

۱۶- هر تلخی ای بد نیست. همین قحطی مقدمه ی حاکمیت یوسف شد و همچنین مقدمه صرفه جویی و کار بیشتر در میان مردم گشت. «تزرعون، فذروه، الا قليلا»

۱۷- آینده نگری و برنامه ریزی بلند مدت برای مقابله با مشکلات اقتصادی جامعه، لازمه مدیریت کشور است. «تزرعون... فذروه... الا قليلا»

۱۸- صرفه جویی امروز، خودکفایی فردا و اسراف امروز، نیازمند شدن فردا را بدنبال دارد. «قلیلاً ممّا تأکلون»

۱۹- رؤیای کافران نیز می تواند بیانگر واقعیت ها و حاوی دستورالعمل هایی برای

حفظ جامعه باشد.

۲۰- امروز باید برای فردای بهتر کوشش کرد. «تزرعون... ثم يأتي من بعد ذلك»

«۴۸» ثُمَّ يَأْتِي مِنَ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعَ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ «۴۹» ثُمَّ يَأْتِي مِنَ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ

سپس بعد از آن، هفت سال سخت می آید که مردم آنچه را برایشان از پیش ذخیره کرده اید خواهند خورد جز اندکی که (برای بذر) حفظ می کنید. سپس بعد از آن، سالی فرا می رسد که به مردم در آن سال باران می رسد (و مشکل قحطی تمام می شود) و در آن سال مردم (به خاطر وسعت و فراوانی، از میوه ها و دانه های روغنی) عصاره می گیرند.

نکته ها:

«یغاث الناس» یا از «غوث» است، یعنی مردم از جانب خداوند یاری می شوند و یا از «غیث» است، یعنی باران می بارد و حوادث تلخ پایان می پذیرد. (۱)

هفت گاو فربه و لاغر و هفت خوشه سبز و خشک که در خواب آمده بود، توسط یوسف به ۱۴ سال نعمت و قحطی تعبیر شد، امّا سال پانزدهم که سال نزول باران و فراوانی بود و در خواب پادشاه نیامده بود، خبر از غیب است که یوسف از جانب خداوند مطرح کرد، تا زمینه برای اعلام نبوتش فراهم باشد. «ثم يأتي من بعد ذلك عام...»

شرایط یک مدیریت کارآمد در جامعه:

۱- اعتماد مردم. «أنا لنراک من المحسنین»

۲- صداقت. «یوسف ایها الصدیق»

۳- علم و دانایی. «علمنی ربّی»

۴- پیش بینی صحیح. «فدروه فی سنبله»

۵- اطاعت مردم. زیرا مردم طرح یوسف را اجرا کردند.

پیام ها:

۱- مردم را نسبت به شدايد و سختی های آینده آگاه کنیم تا آمادگی مقابله با آن را داشته باشند. «ثم يأتي من بعد ذلك سبع

شداد»

ص: ۲۶۶

۱- ۳۹۴) تفسير الميزان.

۲- پس انداز و برنامه ریزی برای ایام ناتوانی، ارزشمند است. «سبع شداد یا کلن ما قدّمتم»

۳- آینده نگری و برنامه ریزی می تواند ملّتی را از طوفان های سخت حوادث عبور دهد. «یا کلن ما قدّمتم»

۴- در مصرف، مقداری را برای بذر و سرمایه ذخیره کنید. («مما تحصنون» یعنی در حصن و حرز ذخیره کردن).

۵- در شرایط سخت باید پایه ها و سرمایه های اصلی را حفظ کرد. «مما تحصنون»

۶- روشهای نگاهداری و تبدیل مواد غذایی را بیاموزیم تا از بین نروند. «مما تحصنون»

۷- بعد از سختی، آسانی است. «ثمّ یأتی من بعد ذلک عام فیه یغاث الناس»

۸- مردم را به آینده امیدوار کنیم تا بتوانند سختی ها را تحمل کنند. «ثمّ یأتی من بعد ذلک عام فیه یغاث»

۹- پیش بینی وضع هوا و بارندگی امری مفید در برنامه ریزی کشاورزی است. «یأتی... عام فیه یغاث»

۱۰- رؤیایها می تواند بازگو کننده ی رخدادهای آینده و رموز راهگشا برای انسان باشد. «یغاث الناس و فیه یعصرون»

۱۱- برای دفع مشکل مردم اقدام کنیم، هر چند مردم منطقه و کشور ما نباشند. (طرح یوسف برای منطقه خودش نبود)

۱۲- علم و دانش، رمز پیشرفت و بقای حکومت ها و امپتیت ورفاه جامعه است. (طرح و برنامه یوسف برای مبارزه با قحطی و خشکسالی، از دانش و هوش او حکایت دارد)

«(۵۰) وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا حَيَّاهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ اِلَى رَبِّكَ فَمَا بَالُ النِّسْوَةِ الَّتِي قَطَّعْنَ اَيْدِيَهُنَّ اِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ

و پادشاه گفت: او را نزد من آورید، پس چون فرستاده ی شاه نزد وی آمد (یوسف) گفت: نزد آقای خود برگرد و از او بپرس که ماجرای آن زنانی که دستانشان را بریدند چه بود؟ همانا پرودگار من، به حيله آنان آگاه است.

نکته ها:

یوسف با تعبیر خواب پادشاه و ارائه برنامه ای سنجیده، آن هم بدون توقع و قید و شرطی، ثابت کرد که او یک مجرم و زندانی عادی نیست، بلکه انسانی فوق العاده و داناست.

وقتی فرستاده ی شاه به سوی یوسف آمد، فوراً از خبر آزادی استقبال نکرد، بلکه درخواست کرد که پرونده سابق دوباره بررسی شود، زیرا او نمی خواست مشمول عفو شاهانه شود، بلکه می خواست بی گناهی و پاکدامنی او ثابت شود و به شاه بفهماند که در رژیم او تا چه اندازه فساد و بی عدالتی حاکم شده است.

در حدیث می خوانیم: که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از صبر یوسف در شگفتم که وقتی عزیز مصر نیاز به تعبیر خواب پیدا کرد نگفت تا از زندان آزاد نشوم نمی گویم، اما زمانی که خواستند او را آزاد کنند، بیرون نیامد تا رفع تهمت شود. (۱)

شاید یوسف به خاطر رعایت احترام عزیز مصر، از همسر او نام نبرد و اشاره به مجلس میهمانی کرد. «قَطْعَن ایدیهن»

پیام ها:

۱- مغزهایی که کشور بدانها احتیاج دارد و زندانی هستند، اگر مرتکب جنایتی نشده اند، باید با کمک دولت آزاد شوند. «و قال الملک ائتونی به»

۲- برای استفاده از مغزهای متفکر (بویره در شرایط بحرانی) درنگ جایز نیست. «و قال الملک ائتونی به»

۳- حاکمان، نیازمند انسان های اندیشمند، با تدبیر و بزرگ هستند. «و قال الملک ائتونی به»

۴- اگر خدا بخواهد پادشاه را نیازمند برده زندانی می کند. «قال الملک ائتونی به»

۵- یوسف علیه السلام، پادشاه مصر را ارباب خود نمی دانست. «ارجع الی ربک»

۶- احترام رهبران و حاکمان را هر چند کافر باشند نزد زیردستانشان باید نگاهداشت. «ارجع الی ربک»

۷- آزادی، به هر قیمتی ارزش ندارد. اثبات بی گناهی مهم تر از آزادی است. «ارجع

ص: ۲۶۸

۸- زندانی که علیرغم آزادی، پیشنهاد بررسی پرونده را می دهد، پاک است. «فسئله»

۹- یوسف، اول ذهن مردم را پاک کرد، بعد مسئولیت پذیرفت. «ما بال النسوه»

۱۰- دفاع از آبرو و حیثیت، واجب است. «ما بال النسوه»

۱۱- دادخواهی از حاکمان غیر الهی جایز است. «فسئله ما بال النسوه...»

۱۲- در موارد حساس (مانند موقعیت یوسف علیه السلام در برابر پادشاه) نبایستی به جهت حفظ آبروی برخی، حقایق را پنهان کرد. «ما بال النسوه...»

۱۳- اشاره یوسف به «قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ» شاید به این جهت بود که این واقعه جنبه عمومی تری داشت و قابل انکار نبود. «ما بال النسوه اللاتی قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ»

۱۴- در توطئه حبس یوسف، تمام زنان نقش داشته اند. «کیدهن»

۱۵- گناهان و مسائل اخلاقی را در لفافه و پوشش بگوییم. «انّ ربّی بکیدهنّ علیم»

۱۶- گرچه کید دشمن عظیم است، اما خداوند نیز به همه کیدها آگاه است و دوستان خود را از کیدها حفظ می کند. «انّ ربّی بکیدهنّ علیم»

«۵۱» قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَاوَدْتُنِّي يُوسُفَ عَنِ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ إِنَّ حَصْحَصَ الْحَقِّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنِ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ

(پادشاه به زنان) گفت: وقتی از یوسف کام می خواستید چه منظور داشتید؟ زنان گفتند: منزّه است خدا، ما هیچ بدی از او نمی دانیم. همسر عزیز گفت: اکنون حقیقت آشکار شد، من (بودم که) از او کام خواستم و بی شک او از راستگویان است.

نکته ها:

«خطب» دعوت شدن برای امر مهم را گویند. «خطیب» کسی است که مردم را به هدفی بزرگ دعوت می کند. کلمه ی

«حصحص» از «حصّه» یعنی جدا شدن حقّ از باطل است. (۱)

در این ماجرا یکی از سنّت های الهی محقق شده است، که به خاطر تقوای الهی، گشایش ایجاد

ص: ۲۶۹

۱- ۳۹۶) تفسیر اطیب البیان.

می شود. «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (۳۹۷) هر کس از خدا پروا کند، برای او راه خروج و گشایش قرار می دهد و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند.

پیام ها:

- ۱- گاهی که گره کور می شود، شخص اول کشور باید خود پرونده را بررسی و دادگاه تشکیل دهد. «قال ما خطبکَنّ»
- ۲- افراد متهم را دعوت کنید تا از خود دفاع کنند. «ما خطبکَنّ» حتی زلیخا نیز حضور داشت. «قالت امراه العزیز»
- ۳- به دنبال تلخی ها شیرینی ها است. در برابر «اراد باهلاکک سوء»، «ما علمنا علیه من سوء» آمده است.
- ۴- زنان مصر نه تنها بر خطاکار نبودن یوسف اعتراف کردند، بلکه هر نوع بدی و انحرافی را از او نفی کردند. («من سوء» یعنی هیچ عیب و گناهی بر او نیست)
- ۵- حق برای همیشه، مخفی نمی ماند. «الآن حصحص الحقّ»
- ۶- روشن شدن برخی پرونده ها و حقایق نیاز به زمان دارد. «الآن حصحص الحقّ»
- ۷- وجدان ها، روزی بیدار شده و اعتراف می کنند. «انا راودته» چنانکه فشار جامعه و محیط، گردنکشان را به اعتراف وادار می کند. (همسر عزیز همین که دید تمام زنان به پاکدامنی یوسف اقرار کردند، او نیز به اعتراف گردن نهاد.)
- ۸- عزیز مصر خواست مرادده ی زلیخا با یوسف علیه السلام مخفی بماند، ولی خداوند آن را بر همه ی عالمیان و برای همیشه آشکار کرد تا پاکی یوسف اثبات گردد. «قالت... انا راودته»
- ۹- آنگاه که خدا بخواهد، دشمن، خود وسیله ی نجات و رفع اتهام می شود. «انه لمن الصادقین»

«۵۲» ذَلِكْ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ

(یوسف گفت:) این (اعاده حیثیت) برای آن بود که (عزیز) بداند من در نهان به او خیانت نکرده ام و قطعاً خداوند نیرنگ خائنان را به جایی نمی رساند.

(۳۹۷) طلاق ۲ - ۳.

ص: ۲۷۰

نکته ها:

در اینکه این آیه کلام یوسف علیه السلام است و یا ادامه کلام همسر عزیز مصر، دو نظر وجود دارد؛ برخی از تفاسیر (۱) آن را ادامه سخن یوسف می دانند و برخی دیگر، (۲) ادامه سخنان همسر عزیز مصر می شمارند، ولی با توجه به محتوای آیه، نظر اول درست است و نمی تواند کلام همسر عزیز مصر باشد. زیرا چه خیانتی بالاتر از اینکه یک نفر بی گناه، سالها در زندان بماند.

یوسف علیه السلام با این سخن، دلیل تأخیر خودش را برای خروج از زندان، بررسی مجدد پرونده و اعاده ی حیثیت مطرح می کند.

پیام ها:

۱- شخص کریم درصدد انتقام نیست، به دنبال اعاده ی حیثیت و کشف حقیقت است. «ذَلِكْ لِيَعْلَمَ»

۲- سوءظن ها را از اذهان برطرف کنیم. «ذَلِكْ لِيَعْلَمَ...»

۳- سوء قصد به همسر مرد، خیانت به مرد است. «لَمْ آخِنَهُ»

۴- خیانت، کاری ناپسند است، هر چند در حق کافر باشد. «لَمْ آخِنَهُ»

۵- نشان ایمان واقعی، خیانت نکردن در پنهانی و خفاست. «لَمْ آخِنَهُ بِالْغَيْبِ»

۶- خائن برای کار خویش با توجیه خلافتش، نقشه می کشد. «كَيْدَ الْخَائِنِينَ»

۷- یوسف تلاش می کرد تا پادشاه را متوجه سازد که اراده ی خداوند و سنت الهی، نقش تعیین کننده ای در حوادث و رخدادها دارد. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي...»

۸- خائن، به نتیجه نمی رسد و خوش عاقبت نیست. آری! اگر ما پاک باشیم؛ «لَمْ آخِنَهُ بِالْغَيْبِ» خداوند اجازه نمی دهد، ناپاکان آبروی ما را برباد دهند. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ»

۹- از سنن الهی، عدم موفقیت خائنان و شکست و رسوایی آنان است. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ»

۴۰۰ غررالحکم.

١-٣٩٨) تفسير مجمع البيان و الميزان.

٢-٣٩٩) تفسير نمونه.

«۵۳» وَمَا أُبْرِيئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ

و من نفس خود را تبرئه نمی کنم، چرا که نفس آدمی بدون شک همواره به بدی امر می کند، مگر آن که پروردگارم رحم کند که همانا پروردگار من آمرزنده ی مهربان است.

نکته ها:

در قرآن برای نفس، حالاتی بیان شده است از جمله:

- ۱- نفس اماره که انسان را به سوی زشتی ها سوق می دهد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود، انسان یکباره سقوط می کند.
 - ۲- نفس لوامه، حالتی است که انسان خلافکار خود را ملامت و سرزنش می کند و اقدام به توبه و عذرخواهی می کند. و در سوره قیامت از آن یاد شده است.
 - ۳- نفس مطمئنه، حالتی است که تنها انبیا و اولیا و تربیت شدگان واقعی آنان دارند و در هر وسوسه و حادثه ای، پیروزمندانه بیرون می آیند و دل بسته ی خدایند.
- یوسف علیه السلام عدم خیانت و سربلندی خود را در این آزمایش، مرهون لطف و رحم خداوند می داند و به عنوان یک انسان که دارای طبیعت انسانی است، خود را تبرئه نمی کند.
- در روایات متعدّد، خطرات نفس مطرح شده و راضی بودن از نفس را نشانه ی فساد عقل و بزرگ ترین دام شیطان دانسته اند. (۴۰۰) امام سجاده علیه السلام در مناجات الشاکین، برای نفس پانزده خطر بیان نموده که توجه به آن مفید است.

پیام ها:

- ۱- هرگز خود را به پاکی مستائیم و تبرئه نکنیم. «ما اُبْرءُ نفسی»
- ۲- شرط کمال آن است که حتی اگر همه مردم او را کامل بدانند، او خود را کامل نداند. در ماجرای حضرت یوسف برادران، همسر عزیز مصر، شاهد، پادشاه، شیطان، زندانیان همه گواهی به کمال او می دهند، ولی خودش می گوید: «ما اُبْرءُ نفسی»
- ۳- خطر هوای نفس جدی است، آنرا ساده ننگرید. «انّ النفس لامّاره بالسوء» در آیه،

چهار نوع تأکید بکار رفته است. (انّ، لام تأکید، صیغه ی مبالغه و جمله ی اسمیه)

۴- انبیا با آنکه معصومند، اما غرائز انسانی دارند. «انّ النفس لاّماره بالسوء»

۵- هم از پاکی و عفت خود در برابر تهمت ها باید دفاع کرد و هم به شرور نفس اعتراف نمود و به خدا پناه برد. «انّ النفس لاّماره بالسوء»

۶- نفس، خواهش خود را تکرار می کند تا انسان را گرفتار کند. «لاّماره»

۷- انسان به طور طبیعی و غریزی، اگر در مدار لطف حقّ قرار نگیرد، گرایش منفی دارد. «لاّماره بالسوء»

۸- تنها رحمت او مایه نجات است. اگر انسان به حال خود رها شود، سقوط می کند. «الّا ما رحم»

۹- یوسف، تحت تربیت مخصوص خداوند است. کلمه «ربّی» تکرار شده است.

۱۰- ربّی باید رحمت و بخشش داشته باشد. «انّ ربّی غفور رحیم»

۱۱- بخشودگی، مقدمه ی دریافت رحمت الهی است. اوّل می فرماید: «غفور» بعد می فرماید: «رحیم»

۱۲- علی رغم تمام خطرات، از رحمت او مأیوس نشویم. «غفور رحیم»

«۵۴» وَ قَالَ الْمَلِكُ اَتُّونِي بِهِ اَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ

و پادشاه گفت: یوسف را نزد من آورید تا وی را (مشاور) مخصوص خود قرار دهم. پس چون با او گفتگو نمود، به او گفت: همانا تو امروز نزد ما دارای منزلتی بزرگ و فردی امین هستی.

نکته ها:

در «لسان العرب» آمده: هرگاه انسان کسی را محرم اسرار خود قرار دهد و در امور خویش او را مداخله دهد، گفته می شود: «استخلصه».

یوسف علیه السلام وقتی از زندان آزاد می شود بر در زندان جملاتی چند می نویسد که سیمای زندان در آن جملات ترسیم شده است:

«هذا قبور الاحياء، بيت الاحزان، تجربه الاصدقاء و شماته الاعداء» يعنى؛ زندان گورستان زندگان،

ص: ۲۷۳

خانه غمها، محل آرمودن دوستان و شماتت دشمنان است. (۱)

پادشاه وقتی پی به صداقت و امانت یوسف می برد و در او خیانتی نمی یابد، او را برای خود برمی گزیند. اگر خداوند از بنده خیانت نبیند چه خواهد کرد؟! حتماً او را برای خود بر خواهد گزید که قرآن درباره ی پیامبران چنین تعبیری دارد: «و أنا اخترتك فاستمع لما یوحی» (۲)، «واصطنعتك لنفسی» (۳)

پادشاه با کلمه «لدینا» اعلام کرد که یوسف در حکومت ما جایگاه دارد نه تنها در دل من، پس همه مسئولین باید از او اطاعت کنند.

قدرت داشتن و امین بودن در کنار هم ارزشمند است، زیرا اگر امین باشد ولی امکانات نداشته باشد، قدرت انجام کاری را ندارد و اگر مکین باشد اما امین نباشد، حیف و میل بیت المال می کند.

چنانکه حضرت علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر استاندار خود می فرماید: بعد از شناسایی و گزینش کارمندان، به آن حقوق مکفی بده. «أسبغ علیهم الارزاق» (۴)

پیام ها:

۱- خداوند اگر بخواهد، اسیر دیروز را امیر امروز قرار می دهد. «قال الملک ائتونی به استخلصه لنفسی»

۲- در برابر خدمات افراد باید عکس العمل نشان داد و از آنان تقدیر کرد. (در برابر تعبیر خواب دستور داد که او را آزاد کنند) «ائتونی به استخلصه لنفسی»

۳- افراد مشرک و کافر هم از کمالات معنوی لذت می برند. فطرت کمال دوستی، در هر انسانی وجود دارد. «استخلصه لنفسی»

۴- برای تصدّی اعطای پست های مهم و کلیدی علاوه بر تدبیر و کاردانی، محبوبیت و مقبولیت نیز بسیار مهم است. (یوسف در اثر عفت، تدبیر، تعبیر خواب و بزرگواری، محبوبیت خاصی پیدا کرد، لذا عزیز مصر گفت او برای خودم باشد) «استخلصه لنفسی»

۵- پاکی، امانت، صداقت و عفاف، پادشاهان را نیز به تواضع وا می دارد. «استخلصه لنفسی»

ص: ۲۷۴

۱- (۴۰۱) تفسیر مجمع البیان.

۲- (۴۰۲) طه، ۱۳.

۳- (۴۰۳) طه، ۴۱.

۶- تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد. «فلما كلمه قال»

۷- در گزینش ها، مصاحبه حضوری نیز مفید است. «فلما كلمه»

۸- برای اعطای مسئولیت های بسیار مهم، گاه لازم است شخص اول مملکت، خود مصاحبه حضوری کند. «فلما كلمه»

۹- پست های بزرگ و کلیدی را به افراد شایسته و امتحان داده واگذار کنید. «فلما كلمه قال انك اليوم...»

۱۰- انسان صادق و امین حتی در جمع کافران نیز مقبول و مورد احترام است. («لدینا» شامل همه ی کارگزاران می شود)
«انك اليوم لدینا مکین امین»

۱۱- زنان مصر جمال یوسف دیدند، دل از کف دادند و دست بردند؛ پادشاه امانت و پاکی او را دید مُلک مصر را در اختیارش نهاد. اگر همه کمالات یوسف بر آنان آشکار می شد چه می کردند؟

۱۲- وقتی به امانت و توان و صداقت کسی اطمینان پیدا کردید، در واگذاری مسئولیت به او درنگ نکنید. «انك اليوم لدینا مکین امین»

۱۳- مشاور خاص مسئولین کشوری، باید اهل تقوی، تدبیر، قدرت برنامه ریزی و امانت باشد. «استخلصه لنفسی... مکین امین»
(یوسف جامع همه اینها بود.)

۱۴- در سپردن مسئولیت ها به افراد امین و کاردان، تعلل نکنیم. (عزیز مصر، با قاطعیت حکم صادر کرد) «انك اليوم لدینا مکین امین»

۱۵- به کسی که اطمینان وایمان پیدا کردید، قدرت بدهید. «لدینا مکین امین»

۱۶- قدرت یوسف علیه السلام بدون قید و شرط بوده است. («مکین» بدون هیچ شرط و محدودیتی)

۱۷- مکین و امین بودن، هر دو با هم لازم است. «مکین امین»

تفسیر آیات دین و زندگی ۲ « درس سیزدهم: زیبایی عفاف

سوره نور آیه « ۳۰ و ۳۱ »

« ۳۰ » قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

به مردان مؤمن بگو: از بعضی نگاه های خود (نگاه های غیرمجاز) چشم پوشی کنند و دامن خود را حفظ نمایند. این برای پاکتر ماندن آنان بهتر است. خداوند به آنچه انجام می دهند آگاه است.

نکته ها:

در شأن نزول این آیه می خوانیم: جوانی در بین راه، زنی را دید و به او چشم دوخت و دنبال او راه افتاد. طوری غرق نگاه بود که صورتش به دیوار برخورد کرد و مجروح شد، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و ماجرای خود را نقل کرد. این آیه نازل شد. (۱)

روایاتی درباره ی نگاه

* حضرت علی علیه السلام فرمود: «لکم اَوَّلَ نَظَرِهِ الی المرثه فلا- تَبِعُوها بَنَظَرِهِ اُخْرٰی واحذروا الفتنة» نگاه اول مانعی ندارد ولی ادامه ی نگاه اشکال دارد، زیرا سبب فتنه می شود. (۲)

* در حدیثی می خوانیم: تمام چشم ها در قیامت گریان است مگر سه چشم: چشمی که از ترس خدا بگرید و چشمی که از گناه بسته شود و چشمی که در راه خدا بیدار بماند. (۳)

* در «صحیح بخاری» می خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: جلو راه مردم ننشینید. مردم گفتند: ما ناچاریم از نشستن. فرمود: پس حق آن را ادا کنید. پرسیدند حق آن چیست؟ فرمود: «عَضَّ البَصْر و كَفَّ الأذی و رَدَّ السلام والامر بالمعروف و النهی عن المنکر» ترک چشم چرانی و مردم آزاری، جواب دادن به سلام دیگران، امر به معروف و نهی از منکر.

* حضرت عیسی علیه السلام فرمود: از نگاه به نامحرم پرهیزید که بذر شهوت را در دل می نشاند و همین برای دچار شدن انسان به فتنه کافی است. (۴)

* حضرت علی علیه السلام فرمود: «العین رائد القلب» چشم، دل را بدنبال خودمی کشد. «العین مصائد

ص: ۲۷۷

۱-۴۰۵) تفسیر نمونه.

۲-۴۰۶) تفسیر کنزالدقائق.

۳-۴۰۷) تفسیر کنزالدقائق.

۴-۴۰۸) تفسیر روح البیان.

- ١- (٤٠٩) غررالحكم.
- ٢- (٤١٠) بحار، ج ١٠٤، ص ٣٨.
- ٣- (٤١١) بحار، ٧٦، ص ٣٣٦.
- ٤- (٤١٢) تفسير كنزالدقائق.

و به زنان با ایمان بگو: از بعضی نگاه های خود (نگاه های غیر مجاز) چشم پوشی کنند و دامن های خود را حفظ نمایند و جز آنچه (به طور طبیعی) ظاهر است، زینت های خود را آشکار نکنند و باید روسری خود را بر گردن خود بیفکنند (تا علاوه بر سر، گردن و سینه ی آنان نیز پوشیده باشد) و زینت خود را ظاهر نکنند جز برای شوهر خود، یا پدر خود یا پدرشوهر خود، یا پسر خود، یا پسرشوهر خود (که از همسر دیگر است) یا برادر

خود، یا پسربرادر خود، یا پسرخواهر خود، یا زنان (هم کیش) خود، یا آنچه را مالک شده اند (از کنیز و برده)، یا مردان خدمتگزار که تمایل جنسی ندارند، یا کودکانی که (به سنّ تمییز نرسیده و) بر امور جنسی زنان آگاه نیستند. و نیز پای خود را به گونه ای به زمین نکوبند که آنچه از زیور مخفی دارند آشکار شود. ای مؤمنان! همگی به سوی خدا باز گردید و به درگاه خدا توبه کنید تا رستگار شوید.

نکته ها:

با اینکه خداوند در قرآن به عدد رکعت های نماز و طواف اشاره نکرده و بیان مقدار و نصاب زکات و بسیاری از مسائل دیگر را به عهده ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گزارده، ولی در مسائل خانوادگی و تربیتی و مفاسد اخلاقی به ریزترین مسائل پرداخته است.

خداوند در این آیه بیست و پنج مرتبه با آوردن ضمیر مونث به زنان توجه کرده است. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از آیه ی «يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُنَّ» آن است که حتی زنان به عورت زنان نگاه نکنند و عورت خود را از نگاه دیگران حفظ نمایند. (۲)

کلمه «اربه» به معنای حاجت و نیاز است. مراد از «اولی الاربه» خدمتگزاران و ملازمانی هستند که تمایل به همسر ندارند. (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر جمله ی «الْأَلْبُعُولَتَهُنَّ» فرمود: خداوند آن دسته از زنان را که صورت و موی خود را برای شوهر آرایش نکنند و یا تقاضای شوهر را نپذیرند، لعنت کرده است. (۴)

توبه، گاهی پشیمانی از یک گناه فردی و گاهی برای تغییر دادن یک فرهنگ فاسد عمومی است، که آیه ظاهراً درباره ی نوع دوم است. زیرا در جاهلیت گردن و سینه ی زنان باز بود. (۵)

ص: ۲۷۹

۱- (۴۱۳) تفسیر قرطبی.

۲- (۴۱۴) تفسیر نورالتقلین.

۳- (۴۱۵) کافی، ج ۵، ص ۵۲۳.

۴-۴۱۶) تفسیر نورالثقلین.

۵-۴۱۷) تفسیر کبیر فخررازی.

حفظ حجاب و ترک جلوه گری ثمرات بسیاری دارد که برخی از آنها عبارت است از:

آرامش روحی، استحکام پیوند خانواده، حفظ نسل، جلوگیری از سوء قصد و تجاوز، پیشگیری از امراض مقاربتی و روانی، پائین آمدن آمار طلاق، خودکشی، فرزندان نامشروع و سقط جنین، از بین رفتن رقابت های منفی، حفظ شخصیت و انسانیت زن، و نجات او از چشم ها و دل های هوسبازی که امروز دنیای غرب و شرق را در لجن فرو برده است.

«خُمُر» جمع «خمار» یعنی روسری و «جیوب» جمع «جیب» به معنای گردن وسینه است.

پیام ها:

۱- در لزوم عفت و پاکدامنی و ترک نگاه حرام بین زن و مرد، فرقی نیست. «يَغْضُوا - يَغْضُضْنَ - يَحْفَظُوا - يَحْفَظْنَ»

۲- جلوه گری زنان، در جامعه ممنوع است. «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ»

۳- ظاهر بودن قسمت هایی از بدن که به طور طبیعی پیداست، (صورت، دست یا پا) مانعی ندارد. «الَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»

۴- در میان انواع پوشش ها، نام مقنعه و روسری بزرگ آمده و این دلیل بر اهمیت حجاب است. «خُمُرَهُنَّ»

۵- در قانون گزاری باید به ضرورت ها، واقعیت ها و نیازها توجه شود. (اگر پوشاندن آن قسمت از بدن که خود به خود آشکار است، واجب می شد، زندگی برای عموم زنان مشکل بود) «الَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»

۶- اسلام به نیازهای فطری و غریزی بشر پاسخ مثبت می دهد. «الَّا لِبُعُولَتَهُنَّ»

۷- از بردگان و غلامان و افراد ملازمی که نیازی به همسر ندارند، ستر و پوشاندن واجب نیست. «او ما مَلَکَت اِیْمَانَهُنَّ او التَّابِعِیْنَ غَیْرِ اُولِی الْاَرَبِ»

۸- هر گونه راه رفتنی که سبب آشکار شدن زیورهای مخفی زن شود ممنوع است. «وَلَا یَضْرِبْنَ بَارِجِلَهُنَّ»

۹- زن، حق مالکیت دارد. «مَلَکَت اِیْمَانَهُنَّ»

۱۰- زن، زینت خود را تنها به زنان مسلمان می تواند نشان دهد و نزد زنان کفار باید خود را بپوشاند. «نَسَائِهِنَّ» یعنی زنان خودی و مسلمان نه بیگانه.

۱۱- پوشش زن با تمایلات جنسی مردان نامحرم کاملاً ارتباط دارد، برای «غیر اولی

الإرْبَه» که میلی به همسر ندارد پوشش لازم نیست.

۱۲- حجاب و پوشش، واجب است، «وَلِيَضْرَبَنَّ بِخُمْرِهِنَّ» و هرکاری که زینت زن را آشکار کند یا دیگران را از آن آگاه کند ممنوع است. «لِيَعْلَمَ مَايُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»

۱۳- مقدار واجب برای پوشش سر و صورت، انداختن روسری و مقنعه ای است که گردن و سینه را بپوشاند. «خُمْرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ»

۱۴- با حفظ حجاب، حضور زن در جامعه مانعی ندارد. «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتِهِنَّ» همان گونه که شرکت زن در نماز جماعت بلامانع است. «وَأَرْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ»^(۱)

۱۵- همه مردم نسبت به مسأله نگاه و حجاب مسئولند و برای نگاه های حرام خود باید توبه کنند. «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ»

۱۶- مقتضای ایمان، توبه به درگاه خداوند است. «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ»

۱۷- توبه، هم واجب است و هم کلید رستگاری است. «تُوبُوا... تَفْلِحُونَ»

۱۸- راه رستگاری، بازگشت از مسیرهای انحرافی به راه خداست. «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ... تَفْلِحُونَ»

سوره احزاب آیه «۵۹»

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: روسری های بلند بر خود بیفکنند، این (عمل) مناسب تر است، تا (به) عفت و پاکدامنی شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، و خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته ها:

«جلايب» جمع «جلباب»، به معنای مقنعه ای است که سر و گردن را بپوشاند،^(۲) و یا پارچه بلندی که تمام بدن و سر و گردن را می پوشاند.^(۳)

در آیات گذشته سخن از اذیت و آزار مؤمنان به دست منافقان بود. این آیه می فرماید: برای آنکه زنان مؤمن مورد آزار افراد هرزه قرار نگیرند، به گونه ای خود را بپوشانند که زمینه ای برای بی حرمتی

ص: ۲۸۱

۱- (۴۱۸) آل عمران، ۴۳.

۲- (۴۱۹) تفسیر مجمع البیان.

۳- (۴۲۰) تفسیر المیزان.

آنان فراهم نشود.

بر اساس این آیه، نوعی روسری مورد استفاده ی زنان آن زمان بوده، لکن زنان در پوشاندن خود از نامحرم دقت نمی کرده اند. لذا سفارش این آیه، نزدیک کردن جلباب به خود است، نه اصل جلباب که امری مرسوم بوده است.

این آیه که فرمان حجاب می دهد، با تهدید مطرح نشده بلکه فلسفه ی حجاب را چنین تبیین می کند: زنان و دختران، اگر بخواهند از متلک ها، تهمت ها، تهاجم ها و تهدیدهای افراد آلوده و هرزه در امان باشند باید خود را بپوشانند.

آفات بی حجابی

۱- رونق گرفتن چشم چرانی و هوسبازی.پ

۲- توسعه ی فساد و فحشا.

۳- سوء قصد و تجاوز به عنف.

۴- بارداری های نامشروع و سقط جنین.

۵- پیدایش امراض روانی و مقاربتی.

۶- خودکشی و فرار از خانه در اثر آبروریزی.

۷- بی مهری مردان چشم چران نسبت به همسران خود.

۸- بالا رفتن آمار طلاق و تضعیف روابط خانوادگی.

۹- رقابت در تجملات.

۱۰- ایجاد دلهره برای خانواده های پاکدامن.

پیام ها:

۱- در امر به معروف، اول از خودی ها شروع کنیم سپس دیگران. «قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین»

۲- در احکام الهی، تفاوتی میان همسران و دختران پیامبر با دیگر زنان نیست. «لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین»

۳- پوشیدن لباسی که معرّف شخصیت زن برای تأمین عفت و آبرو باشد، لازم است. «يعرفن فلا يؤذین»

۴- بهانه به دست بیمار دلان و مزاحمان عفت عمومی ندهید. (در آیات قبل هشدار

ص: ۲۸۲

به اذیت کنندگان بود، در این آیه تکلیف اذیت شوندگان را مطرح می کند. «يعرفن فلا يؤذین»

۵- رفت و آمد زنان در خارج از منزل، با حفظ عفت عمومی مانعی ندارد. «يعرفن فلا يؤذین»

۶- در امر به معروف و نهی از منکر، دلیل امر و نهی خود را بیان کنید. «فلا يؤذین»

۷- نوع لباس مردم در جامعه، می تواند معرف شخصیت، مکتب و هدف آنها باشد. «يعرفن فلا يؤذین»

۸- سرچشمه ی بسیاری از مزاحمت های هوسبازان نسبت به زنان و دختران، نوع لباس خود آنهاست. «يعرفن فلا يؤذین»

۹- زنان با حجاب باید با حضور خود در صحنه، جو عمومی عفاف و پاکدامنی را حفظ کنند و فرصت مانور را از هوسبازان بگیرند. «يعرفن فلا يؤذین»

۱۰- بد حجابی های گذشته قابل عفو است. «غفوراً رحیماً»

۱۱- مغفرت خداوند همراه با رحمت اوست. «كان الله غفوراً رحیماً»

تفسیر آیات دین و زندگی ۲ « درس چهاردهم: نظارت همگانی

سوره آل عمران آیات «۱۰۲ تا ۱۰۵»

«۱۰۲» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خداوند پروا کنید آن گونه که سزاوار تقوای اوست و نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید.

نکته ها:

هر کمالی مثل ایمان، علم و تقوا دارای مراحل است. مرحله ی ابتدایی و مراحل بالاتر، تا مرحله کمال مطلق. چنانکه در قرآن می خوانیم: «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (۱) خدایا! دانش مرا زیاد کن. و یا در دعای مکارم الاخلاق می خوانیم: «بَلِّغْ بَايْمَانِي اِكْمَلِ الْاِيْمَانَ» خداوند! ایمان مرا به کمال برسان. در این آیه نیز می خوانیم: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ» عالی ترین درجه تقوا را پیشه کنید.

پیام ها:

۱- مؤمن، هر روز باید مرحله ی بالاتری را ببیند. «آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ»

۲- تقوای واقعی، در سایه ایمان به مبدأ و معاد است. «بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ»

۳- تقوا، رمز حسن عاقبت است. «اتَّقُوا اللَّهَ... تَمُوتُنَّ... مُسْلِمُونَ»

۴- ایمان آوردن کافی نیست، با ایمان ماندن لازم است. شروع کار خیلی مهم نیست، پایان کار مهم تر است. «لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ»

ص: ۲۸۵

۵- اسلام، نه تنها چگونه زیستن را به ما می آموزد، بلکه چگونه مردن را نیز به ما آموزش می دهد. «لا تموتن الا و انتم مسلمون»

۶- انسان در سرنوشت و عاقبت خود نقش اساسی دارد. «لا تموتن الا و انتم مسلمون»

۷- اسلام، هم به کیفیت تقوا توجه دارد وهم به تداوم آن تا پایان عمر. «حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون»

«۱۰۳» وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرِهِ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

وهمگی به ریسمان خدا چنگ زید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس خداوند میان دلهایتان الفت انداخت و در سایه نعمت او برادران یکدیگر شدید، و بر لب پرتگاهی از آتش بودید، پس شما را از آن نجات داد. این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند، شاید هدایت شوید.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام می فرماید: قرآن، حبل الله است. (۱) و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «نحن حبل الله ما اهل بیت، حبل الله هستیم. (۲) و در روایت دیگری آمده است: علی بن ابی طالب علیهما السلام حبل الله است. (۳)

تألیف دلها تنها به دست خداست. «فألّف بين قلوبكم» قرآن خطاب به پیامبر می فرماید: «لو أنفقت ما فی الارض جمیعاً ما ألّف بین قلوبهم» اگر همه ی سرمایه های زمین را خرج کنی نمی توانی بدون خواست خداست بین دلها ایجاد الفت نمایی. (۴)

تفرقه، در ردیف عذاب های آسمانی و زمینی و یک مجازات الهی است. همچنین در اسلام دروغ گفتن برای ایجاد وحدت، جایز و راست گفتن تفرقه انگیز، حرام است.

پیام ها:

۱- وحدت و دوری از تفرقه، یک وظیفه ی الهی است. «واعتصموا»

۲- محور وحدت باید دین خدا باشد، نه نژاد، زبان، ملیت، و... «بحبل الله»

۳- از برکات و خدمات اسلام غافل نشوید. «اذ کنتم اعداء فالّف بین قلوبکم»

۴- وحدت، عامل اخوت است. «فأصبحتم بنعمته إخواناً»

۵- اتحاد، نعمت بزرگ الهی است. «فأصبحتم بنعمته»

۶- تفرقه و عدوات، پرتگاه و گودال آتش است. «شفا حفره من النار»

ص: ۲۸۶

۱- (۴۲۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۲- (۴۲۳) تفسیر مجمع البیان.

۳- (۴۲۴) تفسیر نورالثقلین.

۴- (۴۲۵) انفال، ۶۳.

۷- نعمت های خداوند، آیات او هستند. «واذکروا نعمت اللّٰه... یبین اللّٰه لکم آیاته»

۸- یادآوری نعمت های الهی عامل عشق و زمینه ساز هدایت است. «واذکروا نعمت اللّٰه... لعلکم تهتدون»

«۱۰۴» وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و از میان شما باید گروهی باشند که (دیگران را) به خیر دعوت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

نکته ها:

قرار گرفتن آیه مربوط به امر به معروف و نهی از منکر در میان دو آیه ای که دستور اتحاد و یکپارچگی می دهد، شاید از آن رو باشد که در نظام اجتماعی متفرق و از هم پاشیده، یا قدرت دعوت به خیر و معروف وجود ندارد و یا اینکه چنین دعوت هایی مؤثر و کارساز نیست.

امر به معروف و نهی از منکر، به دو صورت انجام می شود:

۱- به عنوان وظیفه ای عمومی و همگانی که هر کس به مقدار توانایی خود باید به آن اقدام نماید.

۲- وظیفه ای که یک گروه سازمان یافته و منسجم آن را به عهده دارد و با قدرت، آن را پی می گیرد. چنانکه اگر راننده ای در خیابان خلاف کند، هم سایر رانندگان با چراغ و بوق به او اعتراض می کنند و هم پلیس راهنمایی برای برخورد قاطع با متخلف وارد صحنه می شود.

درباره امر به معروف و نهی از منکر، روایات بسیاری آمده که از نقل آنها صرف نظر و به این مقدار بسنده می کنیم که علی علیه السلام فرمود: اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، کارهای نیک و خیر تعطیل و اشرار و یَبدان مسلط می شوند. (۱)

پیام ها:

۱- در جامعه اسلامی، باید گروهی بازرس و ناظر که مورد تأیید نظام هستند، بر رفتارهای اجتماعی مردم نظارت داشته باشند. «ولتکن منکم اّمه»

۲- اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد، بدون قدرت منسجم و مسئول مشخص امکان ندارد. «منکم اّمه»

۳- دعوت کننده ی به خیر و معروف باید اسلام شناس، مردم شناس و شیوه شناس باشد. لذا بعضی از امت این وظیفه را به عهده دارند، نه همه آنها. «منکم امّه»

۴- دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، باید به صورت دائمی باشد، نه موسمی و موقتی. «یدعون، یأمرون، ینهون» (فعل مضارع، نشانه استمرار است)

۵- امر به معروف، بر نهی از منکر مقدم است. اگر راه معروف ها باز شود، زمینه برای منکر کم می گردد. «یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»

۶- کسانی که برای رشد و اصلاح جامعه دل می سوزانند، رستگاران واقعی هستند و گوشه گیران بی تفاوت را از این رستگاری سهمی نیست. «اولئک هم المفلحون»

۷- فلاح و رستگاری، تنها در نجات و رهایی خود خلاصه نمی شود، بلکه نجات و رشد دیگران نیز از شرایط فلاح است. «یأمرون، ینهون، اولئک هم المفلحون»

«۱۰۵» وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

و مانند کسانی نباشید که بعد از آنکه دلایل روشن برایشان آمد، باز هم اختلاف کرده و پراکنده شدند و آنان برایشان عذابی بزرگ است.

پیام ها:

۱- از تاریخ تلخ اختلافات پیشینیان، درس بگیریم. «و لا تكونوا کالذین...»

۲- همیشه ریشه ی اختلافات جهل نیست، هوس ها نیز اختلاف برانگیز است. «واختلفوا من بعد ما جائهم البینات»

۳- اختلاف و تفرقه، نه تنها قدرت شما را در دنیا می شکند، بلکه در قیامت نیز گرفتار عذاب جهنم می سازد. «لهم عذاب عظیم»

سوره روم آیه «۱۰»

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَابُوا السُّوءَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ

سپس عاقبت کسانی که کارهای بد مرتکب شدند، این شد که آیات خدا را تکذیب کردند و همواره آن را به مسخره می گرفتند.

ص: ۲۸۸

پیام ها:

۱- تکذیب کنندگان و مسخره کنندگان، هیچ بهره ای از کارشان جز عذاب سوء ندارند. «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاءُوا السُّوْآی - كَذَّبُوا - یستَهزؤن»

۲- سقوط انسان، مراحلی دارد: ابتدا گناه، «اساءوا السوای» سپس تکذیب، «كذبوا» و آنگاه استهزا. «یستهزؤون»

سوره آل عمران آیه (۱۷۸)

«۱۷۸» وَلَا یَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّی لَهُمْ خَیْرًا لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّی لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِینٌ

و کسانی که کافر شدند، مپندارند مهلتی که به آنان می دهیم برایشان خوب است، همانا به آنان مهلت می دهیم تا بر گناه (خود) بیفزایند و برای آنان عذابی خوارکننده است.

نکته ها:

قرآن، واژه ی «گمان نکنید» را بارها خطاب به کفار و منافقین و افراد سست ایمان بکار برده و این به خاطر آن است که این افراد از واقع بینی و تحلیل درست و روشن ضمیری لازم محرومند. آنها آفرینش را بیهوده، شهادت را نابودی، دنیا را پایدار، عزت را در گرو تکیه به کفار و طول عمر خود را مایه ی خیر و برکت می پندارند که قرآن بر همه ی این پندارها خط بطلان کشیده است.

اهل کفر، داشتن امکانات، به دست آوردن پیروزی ها و زندگی در رفاه را نشان شایستگی خود می دانند، در حالی که خداوند آنان را به دلیل آلودگی به کفر و فساد، مهلت می دهد تا در تباهی خویش غرق شوند.

در تاریخ می خوانیم که پس از آنکه در کربلا امام حسین و یاران با وفایش را به شهادت رساندند، خاندان آن حضرت را همراه زینب کبری علیها السلام به اسارت به شام بردند. یزید در مجلس خود با غرور تمام خطاب به حضرت زینب گفت: «دیدید که خدا با ماست»، حضرت در پاسخ او، این آیه را خواند و فرمود: من ترا پست و کوچک و شایسته هرگونه تحقیر می دانم. هر آنچه می خواهی انجام بده، ولی به خدا سوگند که نور خدا را

نمی توانی خاموش کنی. آری، برای چنین افراد خوشگذرانی، عذاب خوار کننده آماده شده، تا عزّت خیالی و دنیایی آنان، با خواری و ذلّت در آخرت همراه باشد.

مجرومان دو گونه اند: گروهی که قابل اصلاحند و خداوند آنها را با موعظه و حوادث تلخ و شیرین،

ص: ۲۸۹

هشدار داده و بیدار می کند، و گروهی که قابل هدایت نیستند، خداوند آنها را به حال خویش رها می کند تا تمام قابلیت های آنان بروز کند. به همین جهت امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمود: مرگ برای کفار یک نعمت است، زیرا هر چه بیشتر بمانند زیادتر گناه می کنند. (۱)

حضرت علی علیه السلام درباره ی «انما نملی لهم لیزدادوا اثمًا» فرمود: چه بسیارند کسانی که احسان به آنان (از جانب خداوند)، استدراج و به تحلیل بردن آنان است و چه بسیارند کسانی که به خاطر پوشانده شدن گناه و عیوبشان، مغرورند و چه بسیارند افرادی که به خاطر گفته های خوب درباره آنان مفتون شده اند. خداوند هیچ بنده ای را به چیزی همانند «املاء» مبتلا نکرده است. (۲)

پیام ها:

۱- کفر، مانع شناخت حقیقت است. «لا یحسبن الذین کفروا...»

۲- کوتاه یا بلند بودن عمر و زمان رفاه، بدست خداست. «نملی لهم... نملی لهم»

۳- همه ی انسان ها دنبال خیر هستند، لکن بعضی در مصداق اشتباه می کنند. «لا یحسبن... خیر لانفسهم»

۴- مهلت های الهی، نشانه ی محبوبیت نیست. «لا یحسبن... خیر لانفسهم»

۵- نعمت ها به شرطی سودمند هستند که در راه رشد و خیر قرار گیرند، نه شرّ و گناه. «انما نملی لهم لیزدادوا اثمًا»

۶- طول عمر مهم نیست، بهره از عمر مهم است. «انما نملی لهم»

امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق چنین می فرماید: خدایا! اگر عمر من چراگاه شیطان خواهد شد، آن را کوتاه بگردان.

۷- زود قضاوت نکنید، پایان کار و آخرت را نیز به حساب بیاورید. «انما نملی لهم خیر... و لهم عذاب مهین»

۸- رفاه و حاکمیت ستمگران، نشانه ی رضایت خداوند از آنان نیست. چنانکه دلیلی بر سکوت ما در برابر آنان نمی باشد. «نملی لهم... لهم عذاب مهین»

۹- عذاب های آخرت، انواع و مراحل متعدّد دارد. «عذاب الیم» در آیه قبل، و «عذاب مهین» در این آیه.

ص: ۲۹۰

۱- (۴۲۷) تفسیر نورالثقلین.

۲- (۴۲۸) تحف العقول، ص ۲۰۳.

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

و هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده اند، مردگانند؛ بلکه آنها زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

نکته ها:

ما بر مبنای قرآن که شهیدان را زنده می داند، به شهدای راه اسلام و خصوصاً شهدای کربلا سلام کرده، با آنان حرف می زنیم و توسل می جوئیم.

ابوسفیان در پایان جنگ احد با صدای بلند فریاد می زد: این هفتاد کشته ی مسلمانان در احد، به عوض هفتاد کشته ی ما در جنگ بدر. ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کشته های ما در بهشت جای دارند، ولی کشتگان شما در دوزخند. (۱)

نکاتی پیرامون شهید و شهادت

۱- در روایات آمده است که شهید، هفت ویژگی اعطایی از جانب خداوند دارد: اولین قطره ی خورش، موجب آمرزش گناهانش می گردد. سر در دامن حورالعین می نهد. به لباس های بهشتی آراسته می گردد. معطر به خوش بوترین عطرها می شود. جایگاه خود را در بهشت مشاهده می کند. اجازه ی سیر و گردش در تمام بهشت به او داده می شود. پرده ها کنار رفته و به تمام وجود خدا را می بیند. (۲)

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله از شخصی شنید که در دعا می گوید: «استلک خیر ما تسئل» خدایا! بهترین چیزی که از تو درخواست می شود به من عطا کن، فرمود: اگر این دعا مستجاب شود، در راه خدا شهید می شود. (۳)

۳- در روایت آمده است: بالاتر از هر نیکی، نیکوتری هست، مگر شهادت که هرگاه شخصی شهید شود، بالاتر از آن خیری متصور نیست. (۴)

۴- در روز قیامت، شهید مقام شفاعت دارد. (۵)

۵- از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: در قیامت لغزش های شهید به خودش نیز نشان داده نمی شود. (۶)

ص: ۲۹۱

۱- (۴۲۹) تفسیر مجمع البیان.

۲- (۴۳۰) وسائل، ج ۱۱، ص ۱۰.

۳- (۴۳۱) مستدرک، ج ۲، ص ۲۴۳.

۴- (۴۳۲) بحار، ج ۷۴، ص ۶۱.

۵- (۴۳۳) بحار، ج ۲، ص ۱۵.

۶- (۴۳۴) وسائل، ج ۱۱، ص ۹.

۶- شهدای صفِ اوّلِ حمله و خط شکن، مقامشان برتر است. (۱)

۷- مجاهدان از درب مخصوص وارد بهشت می شوند (۲) و قبل از همه به بهشت می روند (۳) و در بهشت جایگاه مخصوصی دارند. (۴)

۸- تنها شهید است که آرزو می کند به دنیا بیاید و دوباره شهید شود. (۵)

۹- بهترین و برترین مرگ ها، شهادت است. (۶)

۱۰- هیچ قطره ای محبوب تر از قطره ی خونی که در راه خدا ریخته شود، در نزد خداوند نیست. (۷)

۱۱- در قیامت، شهید سلاح به دست، با لباس رزم و بوی خوش به صحنه می آید و فرشتگان به او درود می فرستند. (۸)

۱۲- امامان ما شهید شدند. بسیاری از انبیا و رهروان و پیروان آنان نیز شهید شدند. «و کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیرا» (۹)، «یقتلون النبین بغیر الحق» (۱۰)

۱۳- حضرت علی علیه السلام با داشتن دهها فضیلت اختصاصی، تنها وقتی که در آستانه ی شهادت قرار گرفت فرمود: «فزت وربّ الکعبه» با آنکه او اوّل کسی بود که ایمان آورد، جانفشانی کرد و جای پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید، برادر پیامبر شد، تنها درب خانه ی او به مسجد پیامبر باز گذاشته شد، پدر امامان و همسر زهرا علیها السلام بود. بت شکن بود، ضربت روز خندق او، از عبادت ثقلین افضل شد. اما در هیچ یک

از موارد مذکور نفرمود: «فُزت»

۱۴- علی علیه السلام می فرمود: قسم به خدایی که جان فرزند ابوطالب در دست اوست، تحمّل هزار ضربه شمشیر در راه خدا، آسان تر از مرگ در رختخواب است. (۱۱)

۱۵- علی علیه السلام در جنگ احد ناراحت بود که چرا به شهادت نرسیده است تا اینکه مژده شهادت در آینده را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دریافت نمود.

۱۶- شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی می نویسد: سخاوتمند، هنرمند و عالم؛ مال، هنر و علم خود را که بخشی از وجود اوست جاودانه می کند، اما شهید، خودش را جاودانه می کند. (۱۲)

۱۷- در عالم حیوانات نیز گوسفندِ مرده بی ارزش است، گوسفندی که به سوی قبله و با نام خدا ذبح

ص: ۲۹۲

- ٢-٤٣٦) بحار، ج ٩٧، ص ٨.
- ٣-٤٣٧) بحار، ج ٩٧، ص ١١.
- ٤-٤٣٨) تفسير نورالثقلين، ج ٢، ص ٢٤١.
- ٥-٤٣٩) كنز العمال، ج ٤، ص ٢٩٠.
- ٦-٤٤٠) بحار، ج ١٠٠، ص ٨.
- ٧-٤٤١) وسائل، ج ١١، ص ٦.
- ٨-٤٤٢) بحار، ج ٩٧، ص ١٣.
- ٩-٤٤٣) آل عمران، ١٤٦.
- ١٠-٤٤٤) بقره، ٦١.
- ١١-٤٤٥) نهج البلاغه.
- ١٢-٤٤٦) حماسه حسینی، ج ٣، ص ٤٠.

شود، ارزش دارد.

۱۸- همان گونه که کور، مفهوم بینایی را درک نمی کند، زندگان دنیا، حیات شهدا را درک نمی کنند.

۱۹- وقتی انفاق مال در راه خدا، قابلیت رشد تا هفتصد برابر و بیشتر را دارد، دادن خون و جان در راه خدا چگونه است؟

پیام ها:

۱- تصوّر هلاکت و یا خسارت برای شهید، تفکّر انحرافی است که باید اصلاح شود. «لا تحسبن»

۲- کشته شدن، آنگاه ارزشمند است که در راه خدا باشد. «قتلوا فی سبیل اللّهِ»

۳- شهادت، پایان زندگی نیست، آغاز حیات است. بسیاری از زندگان مرده اند، ولی کشتگان راه خدا زنده اند. «بل أحياء»

۴- شهادت، باختن و از دست دادن نیست؛ بلکه یافتن و به دست آوردن است. «بل أحياء... یرزقون»

سوره هود آیه «۱۸»

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

و کیست ستمکارتر از آنکه بر خداوند دروغ می بندد؟ آنان (در قیامت) بر پروردگارشان عرضه می شوند و شاهدان (آن روز انبیا و فرشتگان) خواهند گفت: اینها همان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بستند. بدانید، لعنت خدا بر ستمگران باد.

نکته ها:

دادگاه قیامت، گواهان بسیار دارد:

الف: خداوند، که شاهد بر همه ی اعمال ماست. «انّ اللّهُ علی کل شیءٍ شهید»^(۱)

ب: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. «فکیف اذا جئنا من کل امّہ بشهید و جئنا بک علی هولاء شهیداً»^(۲) چگونه است حال آنها

در آن روز که برای هر امتی گواهی بیاوریم و تو را گواه بر آنها قرار دهیم.

ج: امامان معصوم علیهم السلام. «و كذلك جعلناكم امة وسطاً لتكونوا شهداء على الناس» (۳) ما شما را امت

ص: ۲۹۳

۱- (۴۴۷) حج، ۱۷.

۲- (۴۴۸) نساء، ۴۱.

۳- (۴۴۹) بقره، ۱۴۳.

میان‌ه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید. طبق روایات مراد از امت، امامان معصومند، زیرا سایر افراد امت، از علم و عصمت لازم برای گواهی در آن روز برخوردار نیستند.

د: فرشتگان. «و جاءت كل نفس معها سائقٌ و شهيدٌ» (۱) در قیامت همراه هر انسانی دو فرشته می‌آید، یکی او را سوق می‌دهد و یکی شاهد بر اوست.

ه: زمین. «یومئذ تحدّث اخبارها» (۲) در قیامت زمین اخبار خود را بازگو می‌کند

و: وجدان. «اقرء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً» (۳) نامه‌ی عملت را بخوان و خود قضاوت کن که با توجه برخورد شود.

ز: اعضای بدن. «یوم تشهد علیهم السستهم و ایدیهم و ارجلهم» (۴) روز قیامت زبان و دست و پا به سخن آمده و علیه انسان گواهی می‌دهند.

ح: زمان. امام سجّاد علیه السلام در دعای ششم صحیفه می‌فرماید: «هذا یومٌ حادثٌ جدید و هو علینا شاهدٌ عتید» امروز روز جدیدی است که در قیامت گواه اعمالی است که در آن انجام می‌دهیم.

ط: عمل. «وجدوا ما عملوا حاضراً» (۵) در قیامت اعمال انسان تجسّم یافته و در برابر او نمودار می‌شوند.

سؤال: قرآن در مورد گناهان بسیاری کلمه‌ی «أظلم» را بکار برده است، در حالی که بزرگ‌ترین ظلم‌ها باید یکی باشد، نه چند تا؟

پاسخ: گرچه این تعبیر در پانزده مورد بکار رفته است، اما همه‌ی آنها مربوط به انحرافات فکری اعم از شرک، افتراء، کتمان حقّ و جلوگیری از راه و یاد خداست. بنابراین بزرگ‌ترین ظلم‌ها، ظلم فکری و فرهنگی و اعتقادی است.

قرآن در این آیه و چند آیه‌ی بعد، سیما و سرنوشتِ شخص افترازننده بر خداوند را چنین بیان می‌کند: ظالم‌ترین افراد است، از الطاف الهی محروم است، به قیامت ایمان ندارد، حقائق را تحریف می‌کند، راه خدا را می‌بندد، نه در دنیا قدرت فرار از سلطه‌ی الهی را دارد و نه در قیامت یآوری، عذابش چند برابر، عمرش بر باد رفته، کوشش‌هایش تباه گشته و نفس و جان باخته است.

ص: ۲۹۴

۱- (۴۵۰) ق، ۲۱.

۲- (۴۵۱) زلزال، ۴.

۳- (۴۵۲) اسراء، ۱۴.

۴- (۴۵۳) نور، ۲۴.

پیام ها:

۱- افترا بر خداوند، بزرگ ترین ظلم هاست. نویسندگان و گویندگان مذهبی، مراقب گفتار و نوشتار خود باشند. «و من اظلم ممن افتری علی الله»

۲- بزرگی و زشتی ظلم، بستگی به متعلق آن دارد. «اظلم ممن افتری علی الله»

۳- در قیامت پرده ها کنار می رود و امری پنهان نمی ماند. «يعرضون علی ربهم»

۴- در قیامت گواهان بسیاری شهادت خواهند داد، پس مراقب کار خود باشیم. «و يقول الاشهاد»

سوره مائده آیه «۷۸ و ۷۹»

«۷۸» لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكِ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

کسانی از بنی اسرائیل که کافر شدند، به زبان داود و عیسی پسر مریم لعنت شدند. این (لعن و نفرین)، بدان سبب بود که آنان عصیان کرده و از فرمان خدا تجاوز می کردند.

نکته ها:

حضرت داود علیه السلام، بنی اسرائیل را به خاطر تخلف از حکم تعطیلی روزهای شنبه لعنت کرد. و حضرت عیسی علیه السلام بدان جهت که بنی اسرائیل پس از خوردن مائده ی آسمانی که با دعای آن حضرت و برای اطمینان قلبی آنها نازل شده بود، باز کفر ورزیدند، آنان را لعنت کرد. (۴۵۵)

پیام ها:

۱- گروهی از بنی اسرائیل، مورد لعن پیامبران خود قرار گرفتند. «لعن الذين كفروا»

۲- انبیا، همیشه شفیع نیستند، گاهی هم نفرین می کنند. «لُعِن... علی لسان داود و...»

۳- گناه و تجاوز، لعنت پیامبران را به دنبال دارد. «لعن... بما عصوا و كانوا يعتدون»

۴- تجاوز و قانون شکنی، شیوه ی بنی اسرائیل است. «کانوا یعتدون»

«۷۹» كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

آنان یکدیگر را از کارهای زشتی که انجام می دادند باز نمی داشتند (و نهی از منکر نمی کردند). به راستی چه بد است آنچه انجام می دادند.

(۴۵۵) تفسیر نمونه.

ص: ۲۹۵

نکته ها:

امام صادق علیه السلام می فرماید: این دسته از بنی اسرائیل که خداوند از آنها در این آیه مذمت کرده است، کسانی بودند که در جلسات گناه وارد نمی شدند، لیکن در برخورد با گنهکاران با لبخند و انس برخورد می کردند. (۱)

در روایت دیگری از حضرت علی علیه السلام چنین آمده است: چون بنی اسرائیل از ظالمان، منکر را می دیدند ولی به جهت منفعی که از آنان می بردند، نهی از منکر نمی کردند، (تا منافعشان به خطر نیافتد و یا خطری متوجه آنان نشود)، خداوند از آنان به بدی یاد کرده است. (۴۵۷)

پیام ها:

۱- کسی که نسبت به فساد، بی تفاوت باشد، ملعون انبیاست. «لعن... لایتناهون»

۲- نهی از منکر، مخصوص دین اسلام نیست. «کانوا لایتناهون»

۳- نهی از منکر، یک وظیفه ی همگانی و عمومی است. «لایتناهون»

۴- در جامعه ی بنی اسرائیل و یهود، فساد رواج داشته است. «منکر فعلوه»

۵- ترک امر به معروف، زمینه ساز کفر است. «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا... کانوا لایتناهون...»

(۴۵۷) وسائل، ج ۱۶، ص ۱۳۰.

ص: ۲۹۶

۱- (۴۵۶) تفسیر نورالثقلین.

درس پانزدهم: کار گوهر زندگی

تفسیر آیات دین و زندگی ۲ « درس پانزدهم: کار گوهر زندگی

سوره نحل آیات (۱۰ تا ۱۴)

«۱۰» هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجْرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ

اوست آنکه برای شما از آسمان آبی فرستاد که نوشیدنی شما از آن است و گیاهانی که (چهارپایان خود را) در آن می چرانید، (نیز) از آن است.

نکته ها:

کلمه «تسیمون» از «اسامه» به معنای چرانیدن حیوانات در علف زار است و کلمه «شجر» در زبان عربی معنای عامی دارد که شامل هرگونه گیاهی، چه درخت و چه بوته می شود. چنانکه در آیه ۱۴۶ صافات در مورد کدو می فرماید: «شجره من یقطين»، با آنکه کدو، بوته دارد نه درخت.

پیام ها:

۱- نزول باران تصادفی نیست، با اراده ی خداوند است. «هو الذی انزل»

۲- نزول باران بر اساس بهره مندی انسان ها است. «لکم»

۳- از یک آب؛ انسان، گیاه و حیوان بهره مند می شوند. «منه شراب و منه شجر...»

«۱۱» يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

خداوند بوسیله آن آب برای شما کشتزار و زیتون و درختان خرما و انگور و از هر نوع میوه ای می رویاند. همانا در این امر برای آنان که می اندیشند نشانه ای روشن است.

نکته ها:

از میان انواع گیاهان و میوه ها، خدا زیتون، خرما و انگور را در این آیه مطرح کرده است. متخصصان تغذیه می گویند: کمتر میوه ای است که به اندازه ی اینها برای بدن مفید و لازم باشد. (۴۵۸) قرآن در آیه ۳۵ سوره نور، از زیتون به عنوان «شجره مبارکه» یاد کرده و به روغن آن اشاره نموده است.

ص: ۲۹۷

پیام ها:

۱- رویاندن، کار خداست نه کشاورز. «ینبت لکم»

۲- انواع گیاهان و درختان و میوه ها، برای انسان آفریده شده است. «لکم»

۳- محصولات و ثمرات، عبور گاهند نه توقف گاه، نشانه و علامتِ راهند، نه مقصد. «لآیه»

۴- دیدن و دانستن کافی نیست، تفکر و تدبّر در هستی لازم است. «لقوم یتفکرون»

«۱۲» وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و خداوند شب و روز و خورشید و ماه را در خدمت و بهره دهی شما قرار داد و ستارگان به فرمان او تسخیر شده اند البته در این امر برای گروهی که تعقل می کنند نشانه هایی قطعی (از عظمت و قدرت و حکمت و رأفت) اوست.

نکته ها:

مراد از تسخیر خورشید و ماه، بهره گیری انسان از آنهاست، و گر نه انسانی که نمی تواند مگسی را خلق کند، چگونه می تواند خورشید را تسخیر نماید. خداوند از لطفش آنها را در خدمت بشر قرار داده است.

پیام ها:

۱- هستی، چه آسمان و چه زمین، برای انسان آفریده شده است. «سخر لکم...»

۲- هستی، در مهار و کنترل خداست. «مسخرات بامره»

۳- بهره دهی هستی، به فرمان خداست. «بامره»

۴- نظام آفرینش کلاس توحید است. «ان فی ذلک»

۵ - نظام هستی، تنها برای اهل فکر و تعقل، بستر رشد و توجه است. نه افراد ساده نگر و عادی. «لقوم یعقلون»

«۱۳» وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَدَّبَّرُونَ

و (همچنین) آنچه را در زمین با رنگ های گوناگون برای شما پدید آورد. البتّه در این آفریده ها برای پندگیران عبرت و نشانه ای روشن است.

ص: ۲۹۸

پیام ها:

۱- رنگ های مختلف و متنوع را خدا برای انسان آفریده است. «ذراً لکم... مختلفاً الوانه»

۲- تنوع رنگ ها در هستی، نشانه قدرت و حکمت خداوند است. «لآیه» محصولات کارخانه هرچه متنوع تر باشد، نشانه ی ابتکار و خلاقیت سازنده آن است.

۳- تفاوت رنگ ها، یکی از نعمت های الهی برای شناخت افراد و محصولات مشابه است. «لآیه لقوم یدکرون»

«۱۴» وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِيَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِيَبْتَلُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و اوست آنکه دریا را رام نمود تا از آن گوشت تازه بخورید و زیورهایی برای پوشیدن از آن بیرون آورید و می بینی که کشتی ها سینه دریا را شکافته (و پیش می روند، چنین کرد تا از کشتی ها، تجارت ها، ماهی گیری ها، غواصی ها و حمل و نقل ها که همه وسیله درآمد است، استفاده کنید) و به سراغ فضل و لطف او روید و شاید سپاس گزار باشید.

نکته ها:

نقش دریا در زندگی انسان بسیار است. آب آن عامل بخار و ابر و باران است. عمق آن تأمین کننده غذای انسان با لذیذترین ماهی ها و سطح آن، ارزان ترین و گسترده ترین راه برای حمل و نقل کالا و مسافر است. و همه ی اینها، تنها به تدبیر و قدرت الهی است و بشر هیچ نقشی در آن ندارد.

کلمه «مواخر» جمع «مأخره» از «مخر» به معنای شکافتن از چپ و راست است.

پیام ها:

۱- دریاها با آن همه عظمت و خروش، رام و در خدمت انسان هستند. «سخر البحر»

۲- دریا، مهم ترین منبع تأمین گوشت تازه و سالم است. «لحماً طریاً»

۳- خداوند، نه فقط نیازهای اولیه چون آب و غذا، بلکه حتی زینت انسان را نیز تأمین نموده است. «حلیه تلبسونها»

۴- تازه بودن گوشت، یک ارزش است. «لحمًا طریاً»

۵- گرچه تلاش برای غذا از انسان است، اما رزق از خداست. «لتبتغوا من فضله»

۷- کامیابی ها باید هدفدار باشد. «لعلکم تشکرون»

۴۵۸) جلد هفتم کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» در بیان خواص انگور و خرما می باشد.

ص: ۲۹۹

تفسیر آیات دین و زندگی ۲ « درس شانزدهم: کار در نظام اقتصادی

سوره بقره آیه «۲۷۸ و ۲۷۹»

«۲۷۸» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و آنچه را از (مطالبات) ربا باقی مانده است، رها کنید، اگر ایمان دارید.

نکته ها:

در آیات قبل به مفسد ربا اشاره شد که ربا فرد و جامعه را از تعادل خارج و آشفته می کند؛ «یتخبطه الشیطان» و روشن شد که ربا در حقیقت کم شدن است، نه زیاد شدن؛ «یمحق الربا» اکنون نهی از ربا را صریحاً بیان می کند. «ذروا ما بقی من الربا»

در تفاسیر مجمع البیان، میزان و مراغی نقل شده است که وقتی آیه تحریم ربا نازل شد، برخی از صحابه همانند خالد بن ولید، عباس و عثمان، از مردم مقداری طلب از بابت ربا داشتند، آنها در مورد طلبکاری خود، از پیامبر صلی الله علیه و آله کسب تکلیف کردند و آیه فوق نازل شد. پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه فرمود: عباس، عموی من نیز حق مطالبه ربا ندارد و قبل از همه، باید خویشان من دست از ربا

بردارند. همچنان که در طی خطبه ای فرمود: «وکل ربا فی الجاهلیه موضوع تحت قدمی هاتین و اول ربا أضع ربا العباس» تمام رباهای مقزّر در دوره جاهلیت را زیر پای می اندازم و از همه پیشتر رباهایی که برای عباس است. (۱)

پیام ها:

۱- رباخواری، از عادات زمان جاهلیت است که مسلمانان صدر اسلام نیز به آن آلوده بودند. «یا ایها الذین آمنوا... ذروا»

۲- تقوا، مرحله ای بالاتر از ایمان است. «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله»

۳- رباخوار، مالک بهره نمی شود و اسلام سود ربوی را به رسمیت نمی شناسد. پس استفاده از آن حرام است. «ذروا ما بقی من الربا»

۴- لازمه ی ایمان و تقوا، صرف نظر کردن از مال حرام است. «ان کنتم مؤمنین»

«۲۷۹» فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ

پس اگر چنین نکردید، (بدانید که) اعلان جنگ با خدا و رسولش داده اید و اگر توبه کنید، (اصل) سرمایه های شما از آن خودتان است. (و در این صورت) نه ستم می کنید و نه بر شما ستم می شود.

نکته ها:

در اسلام، نه اجازه ربا و بهره کشی و استثمار داده شده و نه اموال مردم یک جانبه مصادره می گردد. در بعضی نظام ها، مالکیت ملغی و تمام اموال را از صاحبانشان می گیرند و در برخی دیگر، استثمار و بهره کشی و ربا، به هر شکلی آزاد است.

پیام ها:

۱- رباخوار، محارب با خداست. او باید بداند که در این جنگ، در یک طرف او قرار دارد و در طرف دیگر، خداوند جبار. «فأذنوا بحرب من الله»

۲- رباخواری، گناه کبیره است. چون اعلام جنگ با خداوند است. «بحرب من الله»

۳- رباخوار، گمان نکند با مردم محروم طرف است، بلکه خداوند به حمایت از محرومان برخاسته و از حق آنان دفاع می کند. «بحرب من الله»

۴- چون رباخوار محارب با خداست، از وظایف حکومت اسلامی مبارزه با رباخواری است. «فأذنوا بحرب من الله»

۵- برای محاربین با خدا نیز راه توبه باز است. «بحرب من الله... وان تبتم»

۶- رباخوار، تنها مالک اصل مال است، نه بهره آن. «فلکم رؤس اموالکم»

۷- برای نجات محرومان، اصل مالکیت مردم را نادیده نگیرید و مالکیت خصوصی در اقتصاد اسلامی پذیرفته شده است. «فلکم رؤس اموالکم»

۸- سلطه پذیری و سلطه گری هر دو محکوم است، نه ظلم بینید و نه ظلم روا دارید. «لا تظلمون ولا تُظلمون»

۹- انتقام ممنوع است. به رباخوار توبه کننده نیز نباید ظلم شود. «فلکم رؤس اموالکم»

۱۰- به توبه کنندگان، نباید بخاطر خلاف کاری های پیشین ظلمی شود. سرزنش کسانی که قبلاً خلاف کار بوده اند ممنوع است. «فان تبتم... لا تظلمون ولا تُظلمون»

سوره روم آیه «۳۹»

«۳۹» وَمَا آتَيْتُمْ مِّن رَّبًّا لِّيَرْبُوًّا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوًّا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ

و آنچه شما به رسم ربا دادید که بر اموال مردم (رباخوار) افزوده شود، پس نزد خداوند فزونی نخواهد یافت، و آنچه را به عنوان زکات می پردازید و رضای خدا را می طلبید پس آنان (که چنین کنند پاداشی) چند برابر دارند.

پیام ها:

۱- مقدار و کمیت پول مهم نیست، انگیزه و هدف پرداخت مهم است. «من رباً... من زکاه»

۲- رشدی که از ربا حاصل می شود، کاذب و ظاهری است، نه واقعی و نزد خداوند. «فلا یربوا عند الله»

۳- امتیاز اسلام در آن است که علاوه بر فقرزدایی از محرومان، رشد معنوی پرداخت کنندگان را نیز در نظر دارد. «تریدون وجه الله»

۴- توجه به اخلاص، مسأله ای جدی است و باید با تأکید بیان شود، زیرا کار و تلاش بدون انگیزه ی الهی، ارزشی ندارد. «تریدون وجه الله» («وجه الله»، در این آیه و آیه قبل تکرار شده است.)

۵ - پرداخت خالصانه ی زکات، موجب ازدیاد و رشد است. «زکاه تریدون وجه الله فاولئک هم المضعفون»

۶- مؤمن باید در تشخیص سود و زیان، دنیا و آخرت، فرد و جامعه و جسم و روح را با هم به حساب آورد. (گرچه در دید مادی، پرداخت زکات، مایه ی کمبود مال است، ولی با توجه به فقرزدایی از جامعه، دل کردن از دنیا و ذخیره شدن برای آخرت، به سود زکات دهنده است.) «اولئک هم المضعفون»

۷- اخلاص، مقام انسان را بالا می برد و به نقطه ی برتری می رساند. (با توجه به خطاب «تریدون وجه الله» باید بگوید: «انتم المضعفون» ولی می فرماید: «اولئک هم المضعفون»، گویا آنان به یک نقطه ی اوج رسیده اند.)

سوره توبه آیه (۶۰)

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان و درمانده گان و کارگزاران زکات و جلب دلها و آزادی بردگان و ادای بدهی بدهکاران و (هزینه ی جهاد) در راه خدا و تأمین در راه مانده است، این دستور، فرمانی است از جانب خدا و خداوند، دانا و حکیم است.

نکته ها:

«صدقه» از «صدق» نشان صداقت در ایمان به خداوند است.

مراد از صدقه در این آیه، زکات واجب است.

«فقیر»، از «فقر»، به معنای کسی است که ناداری، ستون فقراتش را می شکنند. و «مسکین»، از «مَسْكَن»، یعنی آنکه به خاطر ناداری، خانه نشین شده است. طبق بعضی روایات، «فقیر» ناداری است که از مردم درخواست نمی کند، ولی «مسکین» کسی است که از شدت بینوایی، سؤال و درخواست می کند. (۱)

«العاملین علیها»، عاملان زکات، همه ی آنانند که در جمع آوری، نگهداری، توزیع و محاسبات زکات، زحمت می کشند که اجرت آنان از زکات پرداخت می شود.

«مؤلفه قلوبهم»، آنانند که زمینه ای برای گرایش به اسلام دارند و با مصرف بخشی از زکات، می توان قلوب آنان را جذب کرد.

البته پرداخت زکات برای تألیف قلوب، به مفهوم ایمان آوردن پولی نیست، بلکه زمینه سازی برای حصول درک و آموزش و سپس معرفت و ایمان است. «یتألفهم و یعلمهم کی ما یعرفوا» (۲)

«الغارمین» بدهکارانی هستند که بی تقصیر زیر بار قرض رفته اند، مثل آنان که در آتش سوزی، سیل، غرق کشتی و حوادث طبیعی دیگر، هستی و دارایی خود را از دست داده اند.

ص: ۳۰۴

۱- (۴۶۰) تفسیر المیزان.

۲- (۴۶۱) تفسیر نورالثقلین.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ایما مؤمن او مسلم مات و ترک دیناً و لم یکن فی فسادٍ ولا اسراف فعلی الامام ان یقضیه»^(۱) هر مؤمن یا مسلمانی که بمیرد و بدهی بر جای گذارد، که بر اساس فساد و اسراف نباشد، پرداخت بدهی او بر عهده امام است.

«فی سبیل اللّٰه»، یعنی همه ی کارهای خدایسندانه و شامل مواردی چون تبلیغات دینی، خدمات رفاهی و گره گشایی از مشکلات مسلمانان می شود. گرچه مصداق بارز آن در غالب تفاسیر، جنگ و جهاد معرّفی شده است.

«ابن السبیل»، کسی است که در وطن خویش توانگر است، ولی در سفر، گرفتار و بی پول شده است.

سیمای زکات

حکم زکات در مکه نازل شده است، امّا به علت کمی مسلمانان و اندک بودن پول زکات، مردم خودشان آن را می پرداختند. پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، مسأله ی گرفتن زکات از مردم و واریز کردن آن به بیت المال و تمرکز آن توسط حاکم اسلامی مطرح شد. «خذ من اموالهم صدقه»^(۲)

زکات مخصوص اسلام نیست، بلکه در ادیان پیشین نیز بوده است. حضرت عیسی علیه السلام در گهواره به سخن آمد و گفت: «اوصانی بالصلاه والزّکاه»^(۳) و حضرت موسی علیه السلام خطاب به بنی اسرائیل می فرماید: «اقیموا الصلاه واتوا الزّکاه»^(۴) و درباره ی عموم پیامبران می خوانیم: «وجعلناهم ائمهً یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلاه و ایتاء الزکاه»^(۵)

در قرآن چهار تعبیر برای زکات بیان شده است:

۱- ایتاء مال. «و آتی المال علی حبه ذوی القربی»^(۶)

۲- صدقه. «خذ من اموالهم صدقه»^(۷)

۳- انفاق. «یقیموا الصلاه و ینفقوا»^(۸)

۴- زکات. «یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه»^(۹)

در قرآن، معمولاً زکات همراه با نماز آمده است و طبق روایات، شرط قبولی نماز، پرداخت زکات

ص: ۳۰۵

٢-٤٦٣) توبه، ١٠٣.

٣-٤٦٤) مریم، ٣٢.

٤-٤٦٥) بقره، ٣٤.

٥-٤٦٦) انبیاء، ٧٣.

٦-٤٦٧) بقره، ٧٧.

٧-٤٦٨) توبه، ١٠٣.

٨-٤٦٩) ابراهیم، ٣١.

٩-٤٧٠) مائده، ٥٥.

است. این پیوند رابطه‌ی ی با خدا و رابطه‌ی ی با مردم را می‌رساند.

در قرآن هیچ یک از واجبات دین، این گونه مقارن با نماز نیامده است.

گرفتن زکات بر سادات حرام است، گروهی از بنی هاشم از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضا کردند تا مسئول جمع آوری زکات چهارپایان باشند و بدین وسیله سهمی به عنوان کارگزاران زکات نصیبشان گردد. حضرت فرمودند: زکات بر من و شما حرام است. (۱) مگر آنکه دهنده و گیرنده‌ی زکات هر دو سید باشند.

قانون زکات، به معنای تمایل اسلام به وجود قشر فقیر زکات گیرنده و ثروتمند زکات دهنده نیست، بلکه راه حلّی برای یک واقعیت خارجی جامعه است. اغنیا هم گاهی با پدیده‌هایی چون سرقت، آتش سوزی، تصادف، جنگ و اسارت مواجه می‌شوند و در نظام اسلامی باید بودجه‌ای برای تأمین اجتماعی باشد.

در روایات آمده است: خداوند در مال اغنیا به مقدار حلّ مشکل نیازمندان حقّی قرار داده است و اگر می‌دانست که برایشان کافی نیست، آن را می‌افزود. اگر مردم حقوق فقرا را به آنان می‌پرداختند، همه زندگی خوبی داشتند و اگر اغنیا زکات می‌دادند، فقری در کار نبود. (۲)

بر خلاف عقیده‌ی بعضی در مورد جلوگیری از افزایش درآمد افراد و محدود ساختن آن، اسلام عقیده دارد که باید به انسان آزادی نسبی داد تا با تلاش، ابتکار و بهره‌گیری از طبیعت رشد کند، ولی مالیات هم پردازد.

شرط مصرف زکات در راه خدا، «فی سبیل الله» فقر نیست، بلکه در هر جا که کمک به حاکمیت خطّ اسلام کند، می‌توان خرج کرد. (۳)

برای نجات جامعه از شرّ افراد شرور، می‌توان از زکات استفاده کرد و این مشمول «والمؤلفه قلوبهم» است. (۴)

اگر بر گردن کسی، دیه ثابت شد و توان پرداخت نداشت، مشمول «والغارمین» است و می‌توان از زکات به او کمک کرد. (۵)

شاید تعبیر «وفی الرقاب»، شامل مصرف زکات برای آزادسازی زندانیان یا تأمین مخارج آنان هم بشود.

ص: ۳۰۶

۱- (۴۷۱) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۴، ص ۵۸.

۲- (۴۷۲) وسائل، ج ۶، ص ۴.

۳- (۴۷۳) تفسیر روح المعانی.

۴- (۴۷۴) تفسیر روح المعانی.

۵- (۴۷۵) تفسیر مراغی.

تقسیم زکات در موارد هشتگانه، لازم نیست یکسان باشد؛ بلکه زیر نظر حاکم اسلامی و به مقدار نیاز و ضرورت تقسیم می شود.

زکات، عامل تعدیل ثروت است.

زکات، تشکر عملی از داده های الهی است.

زکات، فاصله ی طبقاتی را کاسته، کینه ی میان فقرا و ثروتمندان را می زداید.

زکات، روح سخاوت و رحمت را در انسان زنده ساخته، از دنیا طلبی و وابستگی مادی می کاهد.

زکات، پشتوانه ی تأمین اجتماعی محرومان است. به فقیر می گوید: نگران نباش، به ورشکسته می گوید: تلاش مجدد کن، به مسافر می گوید: از ماندن در راه نترس، به کارمند می گوید: سهم تو محفوظ است، به بردگان وعده ی آزادی می دهد، بازار خدمات الهی را رونق می بخشد و دل های دیگران را به اسلام جذب می کند.

غفلت از یاد خدا، بهره کشی از مردم، سنگدلی، طغیان و عیاشی، ثمره ی تکاثر و ثروت اندوزی است و زکات، داروی این بیماری است.

زکات، علاوه بر محرومیت زدایی، گرایش به اسلام را می افزایش و یا لاقبل موجب ترک همکاری افراد با دشمنان اسلام می گردد. چنانکه در روایات آمده است که گاهی افرادی که ایمان ضعیفی دارند، با کمک های مالی و نزدیک شدن به اسلام، ایمانشان استوار می شود. (۱)

زکات که نموداری از نظام اسلامی است زمینه ساز عدالت اجتماعی، فقرزدایی، تأمین کارمندان، محبوبیت بین المللی، آزادی بردگان و افراد در بند، به حرکت در آوردن نیروها، حفظ آیین و کیان مسلمانان و گسترش خدمات عمومی است.

پیام ها:

۱- زکات، نشانه ی صداقت در اظهار ایمان است. «أَئِمَّا الصَّدَقَاتِ»

۲- تقسیم زکات براساس وحی است، نه توقّعات این و آن. «أَئِمَّا الصَّدَقَاتِ لِلْفُقَرَاءِ وَ...»

۳- مصرف زکات در غیر موارد هشتگانه ی این آیه، جایز نیست. «أَئِمَّا الصَّدَقَاتِ»

۴- یکی از اصول عدالت اجتماعی اسلامی، بیمه و تأمین زندگی محرومان است. «أَئِمَّا الصَّدَقَاتِ لِلْفُقَرَاءِ»

۵- همه ی دارایی های انسان از خودش نیست، دیگران هم در آن سهم دارند. «للفقراء و...»

۶- پرداخت کنندگان زکات، نباید بر فقیران مَت بگذارند، چون سهم زکات، ملک خودشان است. «للفقراء»

۷- فقرزدایی باید در رأس برنامه های نظام اسلامی باشد. «فريضة من الله» ابتدا «للفقراء» مطرح شد و سپس موارد دیگر.

۸- تأمین زندگی کسانی که به دنبال اقامه ی احکام و فرائض دینی هستند، لازم است. «والعالمین علیها»

۹- هر کاری بها و ارزشی دارد، خواه کارگر و کننده ی آن نیازمند باشد، یا غنی. «العاملین علیها»

۱۰- همچنان که قاضی باید تأمین شود تا به فکر رشوه نیفتد، دست اندرکاران زکات هم باید تأمین شوند تا به فکر رشوه و اختلاس نیفتند. «العاملین علیها»

۱۱- برای جمع آوری زکات، باید کسانی از سوی حکومت اسلامی مأمور شوند. «العاملین علیها»

۱۲- مسائل مادی و معنوی، به هم آمیخته است. «والمؤلفه قلوبهم»

۱۳- اسلام، برخلاف استعمارگران دروغگو و لاف زن، با حلّ مشکلات اقتصادی جامعه ها و به قصد قربت، همراه با برهان و ارشاد، مکتب خود را توسعه می دهد. «المؤلفه قلوبهم»

۱۴- از وظایف دولت اسلامی آن است که مال و ثروت را وسیله ی جذب دلها قرار دهد. [\(۱\)](#) «والمؤلفه قلوبهم»

۱۵- اسلام با برده داری مخالف است و برای آزادی بردگان، بودجه قرار داده است. «وفی الرقاب»

۱۶- مخارج تشکیلات زکات، بر دولت تحمیل نمی شود، بلکه خودکفاست. «العاملین علیها»

ص: ۳۰۸

۱- (۴۷۷) در اسلام، مسائلی همچون هدیه، سوغات و اطعام، به عنوان اهرمی جهت جذب قلوب به حساب آمده است.

۱۷- حکومت اسلامی، مسئول گرفتن زکات و پرداختِ بجای آن است، تا فقرا، خود مستقیماً نزد اغنیا نروند و احساس حقارت نکنند. (۱) «العاملین علیها»

۱۸- بودجه ی جهاد و دفاع از سرزمین اسلامی از زکات و به دوش مردم است. «فی سبیل اللّهِ»

۱۹- مال و ثروت، باید وسیله ی قرب و نزدیکی به خدا باشد. «فی سبیل اللّهِ»

۲۰- اسلام با تأمین بودجه برای واماندگان در سفر، به مسأله ی سفر، تجارت و سیاحت بها داده است. «ابن السبیل»

۲۱- قانون زکات، قانونی حساب شده و حکیمانه است. «انما الزکاه... فریضه... علیم حکیم»

۲۲- اسلام، تنها دین عبادت نیست، قوانین اقتصادی هم دارد. «فریضه»

سوره انفال آیه «۴۱»

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِخْوَتِكُمُ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَكُمْ مِنَ الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَإِذَا جَاءَ الْحَرْبُ فَادْفَعُوا بِأَمْوَالِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُتَّقُونَ
أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفْيِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و اگر به خداوند و آنچه بر بنده ی خود، روز جدایی (حق از باطل)، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان در جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان دارید، بدانید که هر چه غنیمت گرفتید، همانا خمس (یک پنجم) آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان (او، اهل بیت:) و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان (از سادات) است، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته ها:

مخاطب این آیه در هنگام نزول، کسانی هستند که همراه پیامبر در جنگ بدر شرکت کرده و با جانفشانی و از جان گذشتگی، پیروزی را بدست آورده اند. کسانی که اهل نماز، روزه، هجرت، جهاد و شهادت بوده و چشم امید پیامبر به آنان بود، اما با این حال خداوند در این آیه می فرماید: ای مجاهدان جبهه ی بدر، اگر به خدا و پیامبر و قرآن ایمان دارید، خمس غنائم را بدهید. یعنی شرط ایمان به خدا، علاوه بر نماز و روزه و

جهاد، ادای واجب مالی یعنی خمس است.

۱-۴۷۸) آیه ای دیگر می فرماید: «خذ من اموالهم صدقه» توبه، ۱۰۳.

واژه ی «غنیمت» و «گرامت»، هر یک شش بار در قرآن آمده است. همان گونه که غرامت شامل هر گونه ضرر مالی می شود، نه فقط ضرر جنگی، غنیمت هم نه تنها در آمد جنگی، بلکه هر گونه منفعتی را در بر می گیرد. کتب لغت مانند لسان العرب، تاج العروس و قاموس و مفسّران اهل سنت از قبیل قرطبی، فخر رازی و آلوسی نیز در عمومیت لغت، شک ندارند. همچنین در مفردات راغب آمده است: به هر چیزی که انسان بدست می آورد، غنیمت

گفته شده است. در قرآن نیز غنیمت، برای غنائم غیر جنگی بکار رفته است: «فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمَ كَثِيرَةً» (۱) حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید: «مَنْ أَخَذَهَا لِحَقِّ وَ غَنِمَ» (۲)، کسی که به آیین خداوند عمل کند، به مقصود رسیده و بهره می برد.

طبق روایات و به عقیده ی شیعه، غنیمت در این آیه شامل هر گونه در آمدی اعّم از کسب و کار و تجارت می شود. و نزول آیه در جنگ بدر، دلیل این نیست که خمس تنها در غنائم جنگی باشد و اگر هم مراد از غنیمت در آیه تنها غنائم جنگی باشد، باید گفت: یک مورد از خمس در این آیه آمده و موارد دیگر در روایات مطرح شده است.

خمس، در روایات نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است، از جمله اینکه هر کس خمس مالش را نپردازد، مالش حلال نمی شود و نمی تواند در آن تصرف کند و نماز با لباسی که خمس آن پرداخت نشده باشد، مشکل دارد. (۳)

این آیه با آیه ی اوّل سوره انفال که انفال را تنها از خدا و رسول می داند، «قُلْ الْإِنْفَالُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ» منافاتی ندارد، زیرا با توجه به آیه ی خمس، آن بزرگواران (پیامبر یا امام و نماینده او) آنچه دریافت می کنند، خمس و یک پنجم آن را برای مصارف ذکر شده در آیه نگه می دارند و بقیه ی آن را (چهار پنجم)، به جنگجویان می دهند.

فقها خمس را در هفت چیز واجب می دانند: ۱- سود و منفعت کسب و درآمد سالیانه، ۲- گنج، ۳- معادن، ۴- گوهرهایی که از غوّاصی به دست می آید، ۵- مال حلال مخلوط به حرام، ۶- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد، ۷- غنیمت جنگی. (۴)

بسیار روشن است که خداوند نیاز به خمس ندارد، بنابراین سهم خدا، برای حاکمیت قانون خدا و ولایت رسول، تبلیغات و رساندن ندای اسلام به گوش جهانیان، نجات مستضعفان و جلوگیری از

ص: ۳۱۰

۱- (۴۷۹) نساء، ۹۴.

۲- (۴۸۰) نهج البلاغه، خطبه ۱۲۰.

۳- (۴۸۱) برای توضیح بیشتر به کتاب خمس مؤلف مراجعه شود.

۴- (۴۸۲) برای توضیح بیشتر به توضیح المسائل مراجعه کنید.

برپایه ی روایات، سهم خدا در اختیار رسول و سهم رسول و پس از او، در اختیار امام است. (۱) و این سه سهم در زمان غیبت امام، در اختیار نواب خاص و یا نواب عام او یعنی مجتهد جامع شرایط و مرجع تقلید قرار داده می شود. (۲)

«ذی القربی»، به دلیل روایات بسیار از شیعه (۳) و نیز برخی روایات اهل سنت، همه ی بستگان پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند، بلکه مراد، امامان اهل بیت علیهم السلام می باشند که مقام امامت و رهبری دارند و خمس، متعلق به رهبر و حکومت اسلامی است، نه فامیل پیامبر.

علاوه بر روایات، قرار گرفتن ذی القربی، در ردیف «الله و للرسول» به خصوص با حرف «لام»، نشانه ی آن است که ذی القربی افراد خاصی هستند که در خط خدا و رسولند.

از مصارف دیگر خمس در روایات، مساکین و در راه ماندگان از سادات بنی هاشم است، چون گرفتن زکات بر فقرای سادات حرام است، پس باید از طریق خمس، نیازهای آنان تأمین شود. (۴)

در واقع اسلام برای برطرف کردن محرومیت های جامعه، دو چیز را واجب کرده است: یکی زکات که مربوط به همه ی فقرای جامعه می باشد و دیگری خمس که بخشی از آن مخصوص فقرای سادات است و خمس و زکات به اندازه ی نیاز سال فقرا به آنان پرداخت می شود، نه بیشتر.

امام رضا علیه السلام فرمودند: تصمیم گیری در مقدار سهم برای هر یک از موارد ششگانه ی ذکر شده در آیه، با امام است. (۵)

پیام ها:

۱- پرداخت خمس واجب است، گرچه در آمد و غنائم کم باشد. «غنتم من شیء»

۲- حال که با نصرت الهی در «بدر» پیروز شدید، حق خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام و خمس غنائم را بپردازید. «غنتم... فان لله خمس»

۳- اسلام، مالکیت اشخاص حقوقی را پذیرفته است. «للسول و لذی القربی»

۴- محرومیت زدایی، از برنامه های اسلام است و باید از ثمره ی جهاد و غنائم به سود فقرا گام برداشت. «والمساکین و ابن السبیل»

١- ٤٨٣) تفسير صافى.

٢- ٤٨٤) تفسير نمونه.

٣- ٤٨٥) تفسير نورالثقلين و كافى، ج ١، ص ٥٤٤.

٤- ٤٨٦) تفسير مجمع البيان، وسائل، ج ٦، كتاب الخمس.

٥- ٤٨٧) تفسير صافى.

۵- برای گرامیداشت طبقه ی محروم، نام آنان در کنار نام خدا ورسول و اهل بیت قرار گرفته است. «لله خمس و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین...»

۶- ایمان، عامل عمل به وظیفه و ایثار است. «لله خمس ... ان کنتم آمنتم»

۷- گذشت از مال، آن قدر دشوار است که گاهی رزمندگان هم در آن می مانند. «غنتم... ان کنتم...»

۸- نشانه ی ایمان کامل، خمس دادن است. بدنبال بیان ایمان، عبادت، هجرت و جهاد می فرماید: «لله خمس... ان کنتم آمنتم...» بنابراین خمس، واجب دائمی و مستمر است، نه موسمی و موقت، چون شرط ایمان است.

۹- عبودیت، رمز دریافت معارف الهی است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بنده ی خالص خدا بود. «و ما انزلنا علی عبدنا»

۱۰- وجود پیامبر میان مسلمانان، عامل یاری خداوند و پیروزی آنان است. «ما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان»

۱۱- روز جنگ، روز جدایی مدعیان راستین از دروغگویان است. «یوم الفرقان یوم التقی الجمعان»

۱۲- امداد الهی در جنگ بدر، حقیقت اسلام را روشن کرد، «یوم الفرقان» و نمودی از قدرت خداوند بود. «والله علی کل شیء قدير»

سوره حدید آیه «۱۸»

إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ

همانا مردان و زنان صدقه دهنده و (آنان که) به خداوند وامی نیکو داده اند، برایشان پاداشی چند برابر است و برای آنان اجری نیکو خواهد بود.

نکته ها:

انفاق و وام، نشانه کرم است، و پاداش کریم، اجر کریم است.

پیام ها:

۱- برای دریافت الطاف الهی، هم صدقه و کمک های بلاعوض لازم است و هم

ص: ۳۱۲

قرض الحسنه و کمک هایی که برگشت دارد. «المصدقین... اقرضوا الله»

۲- وام به بندگان خدا، به منزله وام دادن به خداوند است. «اقرضوا الله» به جای «اقرضوا الناس»

۳- زن و مرد در حق مالکیت و حل مشکلات اقتصادی و رشد معنوی و رسیدن به کمالات اخروی هم پای یکدیگرند. «ان المصدقین و المصدقات»

۴- آنچه مهم است نجات فقرا است، خواه از طریق انفاق و خواه از طریق قرض. «المصدقین... اقرضوا...»

۵- قرض و انفاق، در ظاهر کردن مال است ولی در واقع رشد است. «یضاعف»

۶- قرار دادن پاداش، راه تشویق مردم به کار خیر است. «یضاعف... اجر کریم»

سوره مائده آیه «۱۲»

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَءَامَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

و به تحقیق خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت، و از میان آنان دوازده سرپرست (برای دوازده طایفه) برانگیختیم، و خداوند (به آنان) فرمود: من با شمایم، اگر نماز به پا دارید و زکات پردازید و به پیامبرانم ایمان آورده و یاری شان کنید و به خداوند وامی نیکو دهید، قطعاً گناهانتان را می پوشانم و شمارا به باغ هایی وارد می کنم که نهرها زیر (درختان) آن جاری است. پس از این، هر کس از شما کافر شود، به

راستی از راه راست منحرف گشته است.

نکته ها:

«عزّرتموهم» از «عزّرت»، به معنای یاری کردن همراه با احترام است.

«سواء السبیل»، وسط راه را می گویند که انحراف از آن، سقوط را به همراه دارد.

نقبای بنی اسرائیل، وزرای حضرت موسی علیه السلام و سرپرستان دوازده طایفه از آنان بودند. از رسول

ص: ۳۱۳

خدا صلی الله علیه وآله روایت است که فرمود: خلفای پس از من دوازده نفرند، به تعداد نقبای بنی اسرائیل. (۱) مخالفان راه اهل بیت، بسیار کوشیدند که این عدد را بر خلفای راشدین، خلفای بنی امیه و خلفای بنی عباس منطبق سازند، با اینکه با هیچ کدام جور در نمی آید. و این تلاش بیهوده در حالی است که

دهها حدیث از زبان پیامبر خدا صلی الله علیه وآله که نام این دوازده تن را در بردارد، در کتب معتبر شیعه و سنی به چشم می خورد که نخستین آنان علی علیه السلام و آخرینشان حضرت مهدی علیه السلام است.

پیام ها:

۱- نماز، زکات، یاری انبیا و انفاق، در برنامه های ادیان الهی دیگر نیز بوده است. «میثاق بنی اسرائیل...»

۲- همراهی خداوند با ما چند شرط دارد: پاداشتن نماز، پرداخت زکات، ایمان، نصرت انبیا، انفاق. «أنتی معکم لئن اقمتم الصلوه و...»

۳- ایمان به انبیا به تنهایی کافی نیست، یاری آنان هم لازم است. «و عزّرتموهم»

۴- انجام همه ی واجبات کارساز است، نه فقط بعضی از آنها. «لئن اقمتم الصلوه... و اقرضتم الله»

۵- کمک به خلق خدا، کمک به خداست. «أقرضتم الله» به جای «اقرضتم الناس»

۶- قرض دادن باید به شیوه ای نیکو باشد. (از مال خوب با نیت خوب با سرعت و بدون منت). «قرضاً حسناً»

۷- قرار گرفتن موضوع قرض در کنار اموری مانند: نماز و زکات و ایمان به رُسل و یاری انبیا، و ترتب مغفرت و پاداش الهی بر آن، نشانگر اهمیت فوق العاده ی آن است. (قرض، شامل عموم کمک ها می شود که نمونه ی روشن و معمولی آن، وام دادن به مردم است).

۸- رهبر جامعه باید از سوی خدا تعیین شود، و برگزیدگان انبیا هم باید به فرمان خداوند باشند. «بعثنا منهم اثنی عشر نقیبا»

۹- نماز و زکات و انفاق، در کنار پذیرش رسالت و یاری رهبران الهی مفهوم دارد. «اقمتم الصلوه و آتیتم الزکاه و آمنتتم برسلی و عزّرتموهم»

ص: ۳۱۴

۱۰- رهبر، اگر از خود مردم باشد، موفق است. «بعثنا منهم»

۱۱- بهشت را به «بها» دهند، نه بهانه. اگر نماز، زکات، ایمان، امداد و انفاق بود، بهشت هم هست. «لئن اقمتم الصیلموه... لأدخلنکم جنّات»

۱۲- بهشت، جای آلودگان نیست، ابتدا باید پاک شد، آنگاه به بهشت رفت. «لا کفرّن... لأدخلنکم»

۱۳- راه دستیابی به عفو خدا، ایمان و عمل صالح است. «لئن آمنتم... واقرضتم... لا کفرّن»

۱۴- بعد از اخذ میثاق و اتمام حجّت و بیان شرایط دریافت الطاف الهی، راه عذر و بهانه برای کسی نیست. «فمن کفر بعد ذلك منکم فقد ضلّ سواء السبیل»

۱۵- هرکس به دستورهای الهی کفر ورزد، از مسیر اعتدال خارج شده است. «فمن کفر... فقد ضلّ سواء السبیل» (آری، اقامه نماز، پرداخت زکات، ایمان به انبیا و وفاداری به پیمان ها، راه میانه است که نافرمانان آن را گم کرده اند.)

سوره تغابن آیه «۱۷»

إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ

اگر به خداوند وام دهید وامی نیکو آن را برای شما زیاد می کند و شما را می بخشد و خداوند بسیار سپاسگزار حلیم است.

نکته ها:

مسئله قرض الحسنه مکرر در قرآن مطرح شده است: (۱)

خداوندی که با اراده خود تمام هستی را آفریده و کوه ها را طلا می کند، از انسانی که هستی و اموالش را خودش به او داده ام می گیرد و وعده ها و پاداش های چندین برابر مطرح می کند، این بخاطر رشد ما و دل کندن ما از دنیا و رسیدگی ما به فقراء و خدمت به مردم و گره گشایی از آنان و شکستن بت مادیت و پرواز به سوی قرب به خدا و شکوفایی سخاوت و عاطفه است.

قرض زمانی ارزش دارد که نیکو باشد (نیکی به آنست که فوری باشد، بی منت باشد، با احترام باشد، کالای مرغوب باشد برای مصرف حقی باشد، مبلغ و مقدار آن مشکل گشا باشد، برای خدا و

۱- (۴۸۹) مائده، ۱۲، حديد، ۱۸ و ۱۱، تغابن، ۱۷، بقره، ۲۴، مزمل، ۲۰.

بدون چشم داشتی از مردم باشد، قرض دادن شیوه او باشد نه یک مرحله، و با قرض دادن به مردم گرفتار غرور نشود.

کفاره گناهان در قرآن چند چیز است. توبه، نماز، جهاد در راه خدا، قرض الحسنه که در قرآن با جمله «نکفر عنهم سیئاتهم» آمده است.

پیام ها:

۱- یا انفاق کنید یا قرض الحسنه بدهید. «انفقوا... ان تقرضوا الله»

۲- وام دادن به خلق خدا، وام دادن به خداست. («تقرضوا الله» بجای «یقرض الناس») آری برای تشویق و کمک گرفتن از مردم، از عناوین جاذبه دار استفاده کنید. «تقرضوا الله»

۳- یکی از راه های حفظ نفس از بخل، قرض الحسنه دادن است. «یوق شح نفسه... ان تقرضوا الله»

۴- وام گیرنده را تحقیر نکنید، که گویا به خدا وام داده اید. «ان تقرضوا الله»

۵- برای تحریک مردم و ایجاد انگیزه جوایز و پاداش ها و برکات را بیان کنید. «یضاعفه، یغفر لکم، شکور، حلیم»

۶- خداوند در برابر قرض دادن شما «شکور» است، پس افراد قرض گیرنده نیز از قرض دهندگان تشکر کنند. «شکور»

۷- خداوند «حلیم» است، پس اگر به ما قرض الحسنه ندادند ما نیز حلیم و بردبار باشیم. «شکور حلیم»

۸- گذشت از مال سبب گذشت از گناهان است. «تقرضوا الله... یغفر لکم»

۹- چون قرض نیکوست «قرضاً حسناً» پاداش نیز نیکوست. «یضاعفه یا یغفر لکم، شکور...»

۱۰- علم خداوند نسبت به پیدا و پنهان یکسان است. «عالم الغیب و الشهاده»

۱۱- فکر نکنید خدا به وام شما نیاز دارد. «العزیز»

۱۲- دستورات، تشویقات و پاداش های الهی، حکیمانه است. «العزیز الحکیم»

۱۳- بر خلاف بسیاری از مردم، قدرت خداوند سبب کارهای خلاف حکمت او نمی شود. «العزیز الحکیم»

سوره بقره آیه «۸۳»

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ

و (بیاد آرید) زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و بینوایان، احسان کنید و با مردم، به زبان خوش سخن بگویید و نماز را برپای دارید و زکات بدهید. اما شما (با اینکه پیمان بسته بودید،) جز عده ی کمی، سرپیچی کردید و روی گردان شدید.

نکته ها:

احسان، جامع ترین و وسیع ترین واژه در باب نیکی است. در حال فقر والدین، احسان مادی و در حال غنای آنان، احسان روحی. چنانکه احسان به یتیم شامل؛ تأدیب، حفظ حقوق، محبت و تعلیم او می شود.

اصول همه ی ادیان الهی یکی است. چون همه ی این میثاق ها، در اسلام نیز هست.

پیام ها:

۱- خداوند از طریق عقل، فطرت و وحی، از مردم پیمان می گیرد. «اخذنا میثاق»

۲- توحید، سرلوحه ی مکتب انبیاست و بعد از آن کارهای نیک قرار گرفته است. «لاتعبدوا الا الله و بالوالدین احسانا»

۳- در کنار توحید، احسان به والدین مطرح است. «لاتعبدوا الا الله و بالوالدین احسانا»

۴- احسان به والدین باید به وسیله خود انسان صورت گیرد، نه با واسطه. حرف «ب» در «بالوالدین» به معنای مباشرت شخصی است. «بالوالدین احساناً»

۵- احسان و گرایش به یکی از پدر و مادر و تبعیض میان آن دو، ممنوع است. «بالوالدین احساناً»

۶- ابتدا خویشان نیازمند، سپس دیگران. «ذی القربی و الیتامی و...» البته در بین خویشاوندان نیز اولویت ها محفوظ است.

«اولوا الارحام بعضهم اولى ببعض»[\(١\)](#).

ص: ٣١٧

١ - ٤٩٠ انفال، ٧٥.

۷- نیکی و احسان باید همراه با ادب و بدون منت باشد. در کنار احسان، جمله «قولوا للناس حسنا» آمده است.

۸- اگرچه به همه ی مردم نمی توان احسان کرد، ولی با همه می توان خوب سخن گفت. «قولوا للناس حسنا»

۹- برخورد خوب و گفتار نیکو، نه تنها با مسلمانان، بلکه با همه ی مردم لازم است. «قولوا للناس حسنا»

۱۰- علاوه بر پرداخت زکات، احسان به مستمندان و ایتم نیز لازم است. در آیه هم زکات آمده و هم احسان به مساکین. «احساناً... والمساكين... واتوا الزكوه»

۱۱- نماز و رابطه با خدا، از زکات و رابطه با فقرا جدا نیست. «اقیموا الصلوه واتوا الزکاه»

۱۲- نماز و زکات در ادیان دیگر نیز بوده است. «اخذنا میثاق بنی اسرائیل... اقیموا الصلوه واتوا الزکوه»

۱۳- اعتقاد به توحید، احسان به والدین و ایتم و مساکین، همراه با دستور پرداخت زکات و برخورد نیکو با مردم، وپاداشتن نماز، نشانه ی جامعیت اسلام است.

۱۴- ادای حقوق، دارای مراتب و مراحل است: اول حقّ خداوند، سپس والدین، سپس خویشاوندان، سپس یتیمان که کمبود محبت دارند و آنگاه مساکین که کمبود مادیات دارند.

۱۵- تمام احکام اعتقادی، اخلاقی و فقهی، میثاق و عهد خدا با انسان است. بعد از «میثاق» سخن از عقیده توحیدی، احسان به والدین، نماز و زکات آمده است.

سوره بقره آیه «۱۱۰»

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و نماز را برپا دارید و زکات را پرداخت نمایید و هر خیری که برای خود از پیش می فرستید، آن را نزد خدا (در سرای دیگر) خواهید یافت، همانا خداوند به اعمال شما بیناست.

نکته ها:

بعد از اولین خطاب در آیه ۱۰۴؛ «یا ایها الذین آمنوا»، این آیه حامل سومین دستور برای

در دستور اوّل؛ خداوند رعایت ادب در گفتگو با رسول خدا صلی الله علیه و آله را یادآور شد تا در سخن گفتن مواظب باشند بهانه و دستاویزی برای تمسخر به دست دشمنان و مخالفان ندهند. «لاتقولوا راعنا و قولوا أنظرنا»

دستور دوّم؛ عفو و اغماض از کینه و حسادت اهل کتاب تا زمان صدور دستور جدید بود. «فاعفوا و اصفحوا»

دستور سوّم؛ اقامه نماز و پرداخت زکات است. در زمانی که مسلمانان در تیررس انواع کینه و حسادت ها بودند و مأمور به عفو و اغماض شده اند، لازم است رابطه ی خودشان را با خداوند از طریق اقامه نماز، و پیوند با محرومان جامعه را از طریق زکات، تقویت نمایند.

پیام ها:

۱- معمولاً دستور به نماز همراه با زکات در قرآن آمده است. یعنی یاد خدا باید همراه با توجه به خلق خدا باشد. «اقیموا الصلوه واتوا الزکاه»

۲- اعمال انسان، قبل از خود انسان وارد عرصه قیامت می شود. «تقدّموا لانفسکم»

۳- مقدار کار خیر مهم نیست، هر کس به هر مقدار می تواند باید انجام دهد. «من خیر»

۴- کارهای خیر، برای قیامت محفوظ می ماند. «تجدوه»

۵- ایمان به نظارت الهی و پاداش در قیامت، قوی ترین انگیزه عمل صالح می باشد. «ما تقدموا... تجدوه عند الله ان الله بما تعملون بصیر»

«والحمد لله رب العالمین»

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

